

نقد و بررسی
پرسش‌های اساسی جنگ
نقد و بررسی جنگ ایران و عراق
محمد درودیان

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق

نویسنده:

محمد درودیان

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : درودیان، محمد

عنوان و نام پدیدآور : پرسش های اساسی جنگ/ نویسنده محمد درودیان؛ ویراستار فرهاد طاهری

وضعیت ویراست :[ویرایش]۲

مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۲۴۴ ص.جدول

فروست : (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛[ج] ۱)

شابک : ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۴۱۰۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۴۱۰۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ویرایش اول این کتاب با عنوان نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ توسط موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است

یادداشت : کتابنامه

عنوان دیگر : نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ -- علل

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴ن ۷ ۱.ج ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۷۵۶۰

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تاکنون آثار متعددی در مجموعه های گوناگون از جمله روزشمار جنگ، سیری در جنگ، اطلس جنگ، تجزیه و تحلیل جنگ و... منتشر کرده است که با توجه به نیاز و علاقه اقشار مختلف جامعه، در هر مجموعه گوشه ها و مطالب و مباحثی از جنگ ایران و عراق در قالب های مختلف، به طور مستند بیان شده است. البته آنچه که تاکنون منتشر شده تنها بخشی از حقایقی است که در دوران جنگ رخ داد. مطالب و وقایع بسیاری است که هنوز مدون نشده یا امکان انتشار آن میسر نشده است. ضرورت تدوین، تجزیه و تحلیل، نقد و بررسی و موشکافی آنچه طی دوران طولانی ۸ سال جنگ تمام کشور جمهوری اسلامی، کشورهای منطقه و جهان را تحت تأثیر قرار داده بود، واقعیتی آشکار است؛ هر چند عده ای چنین ضرورتی را نفی می کنند و بر این نظرند که جنگی بود، به پایان رسید؛ غافل از اینکه بی توجهی به آثار، نتایج و درس های این جنگ که در بحران های متعدد پس از جنگ و جنگ های مختلف روانی و تبلیغاتی قابل بهره برداری است، زیان های بسیاری در پی دارد. مهار بسیاری از تهدیدها و تصمیم های مناسبی که در موقعیت های بحرانی پس از جنگ ۸ ساله اتخاذ گردید، حاصل درس آموزی از این جنگ است.

به هر حال، مجموعه نقـد و بررسـی جنگ ایران و عراق که جلدهای اول تا چهارم آن طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منتشر شد، ضمن بررسـی و موشـکافی سه پرسـش اساسـی جنگ که عبارتنـد از: «اجتناب پـذیری یا اجتناب ناپـذیری وقوع جنگ»، «علل تداوم جنگ پس از آزادی خرمشهر» و «چگونگی پایان یافتن جنگ»، به این سه پرسش پاسخ داده است.

نویسـنده این مجموعه پس از پایـان نگـارش چهـار جلـد مـذکور درصـدد برآمـد تا با بهره گیری از تحقیقات خود، چگونگی تلاش جمهوری اسـلامی و فرمانـدهان جنـگ در مقـاطع حسـاس دوران جنـگ برای انتخاب بهترین گزینه از میان گزینه های متعـدد پیش رو را بیان کنـد و درس ها و نتایجی را که از انتخاب این گزینه ها حاصل شـد مـدون نمایـد و همچنین چگونگی بهره گیری از این نتایـج مهم در دوران پس از جنـگ را تبیین نمایـد. امیـد است کتـاب حاضـر همچون سـایر کتـاب هـای این مجموعه مورد توجه و استفاده ی محققان و علاقه مندان قرار گیرد.

در اینجا از همه ی پژوهشـگران محترم که این کتاب را مطالعه می کننـد درخواست می شود نظرهای تکمیلی خود را برای غنا بخشـیدن به این مبـاحث به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ارسال نماینـد. همچنین از همه ی کسانی که با تلاش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ۱۳۸۶.

ص: ۱۱

مقدمه

اشاره

تبیین تحولات سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق برای توضیح علل و چگونگی وقوع رخدادهای جنگ، از زمان جنگ آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت. در این روند،برخی از حوادث و عوامل، زمینه های شکل گیری رویکردهای جدید را در مواجهه با موضوع و مسائل جنگ فراهم کرد (۱) .

در این میان تشدید مناقشات سیاسی پس از حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶ در تعمیق و شکل گیری رویکرد انتقادی به جنگ نقش بسیار مؤثری داشت. این ملاحظات سیاسی - همراه با حضور نسل جدید در جامعه ی ایران و طرح مطالبات و نگرش های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - نگرش متفاوتی را در مورد مسائل اساسی و بنیادین اجتماعی، سیاسی و اعتقادی از جمله نتایج و دستاوردهای جنگ ایران و عراق ایجاد کرد.

مشاهده این تحولات و رویکردها - با فرض اینکه پیامدهای سیاسی اجتماعی جنگ منشأ تحولات اخیر شده است - باعث شد تا جنگ ایران و عراق از منظر پرسش های جدید مطرح شود. پس از تحقیقاتی در این زمینه، مجموعه ی نقد و بررسی جنگ ایران و عراق طراحی شد که طی سال های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ به نگارش درآمد و در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ منتشر شد (۲) .

ص: ۱۲

۱- ۱. این موضوع در کتاب پرسش های اساسی جنگ بررسی شده است.

۲- ۲. عناوین چهار جلد منتشر شده عبارت است از: پرسش های اساسی جنگ، اجتناب ناپذیری جنگ، علل تداوم جنگ، روند پایان جنگ.

جلد پنجم این مجموعه که توضیح ساختار آن در ادامه خواهد آمد براساس دو ملاحظه طراحی و تدوین شد. نخست آنکه بررسی پرسش های سه گانه ی جنگ و توضیحات ارائه شده، کلیت بحث را در چارچوب دو گزینه - که مجادلات را شکل داده - قرار می داد. فرضا درباره وقوع جنگ دو دیدگاه شکل گرفته است؛ برخی آن را اجتناب ناپذیر و برخی اجتناب پذیر می دانند و یا درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر نیز برخی تداوم جنگ را ضروری می دانند و برخی معتقدند باید جنگ را تمام می کردیم و این امکان وجود داشت.

در کتاب حاضر گزینه های مختلف در مقاطع سه گانه جنگ بررسی و سپس علت تصمیم گیری و پیامدهای آن بحث شده است. از این طریق در واقع مشخص می شود که هر تصمیمی در چه شرایطی و در برابر چه گزینه ای اتخاذ شده است. ترسیم چنین فضایی، ادراک بهتری برای خوانندگان فراهم خواهد کرد.

ملاحظه ی دوم در تدوین این کتاب، بررسی تجربیات جنگ و تأثیر آن بر مدیریت بحران های پس از جنگ است که در فصل آخر آمده است. در این فصل نحوه نگرش به جنگ فارغ از پرسش های نقادانه، از زاویه ی دیگری هم مورد توجه قرار گرفته است.

کتاب حاضر گرچه در طراحی اولیه مورد توجه نبود ولی در جریان تحقیقاتی که برای این مجموعه انجام گرفت، ضرورت آن به عنوان نوعی نتیجه گیری در مواجهه با پرسش های مطرح درباره جنگ حتمی شد.

روش تحقیق

با فرو نشستن التهابات سیاسی در جامعه و آشکار شدن نتایج بررسی ها و تحقیقاتی که انجام شده است. ماهیت و سطح گفتمان انتقادی در مورد جنگ تحت تأثیر قرار گرفته است و هر گونه پرسش و ارائه تحلیل در این حوزه بدون توجه به نتایج این تحقیقات و آثار منتشر شده در این باره، نتیجه

نخواهـد داشت و مـورد تـوجه مخاطبـان قرار نخواهـد گرفت. در عین حـال پرسـش این است که آیـا نقـد و بررسـی جنـگ با رویکرد سیاسـی همانند آنچه در سال ۱۳۷۸ به هنگام انتخابات مجلس شـشم صورت گرفت مجـددا طرح خواهـد شد؟ گرچه چشم انداز تحولات سیاسـی - اجتماعی و سـرانجام آنها تا اندازه ای مبهم است، با توجه به ماهیت تحولات سیاسی - اجتماعی و پیامـدهای جنگ هشت ساله به نظر می رسـد بایـد نوعی تداوم و پایداری در نقد مسائل جنگ را پیش بینی کرد؛ البته برخی از حوادث و عواملماننـد تحولات در ساختار سیاسـی کشور، تشدیـد تهدیـدات و احتمال وقوع تهاجم خارجی به ایران و پاره ای دیگر از مسائل می تواند در پیدایش رویکردهای جدید به جنگ تأثیرگذار باشد.

فارغ از این ملاحظات سیاسـی که تا اندازه ای متأثر از ماهیت جنگ و پیوستگی جنگ با سیاست است و همچنین تأثیر و نقش مردم در جنگ و تأثیر جنگ بر تحولات اجتماعی و شـکل گیری مناسـبات جدید فرهنگی و تربیت یک نسل، به نظر می رسد بایـد موضـوع جنـگ ایران و عراق و مسائـل آن را فراتر از ایـن ملاحظـات و در چـارچوب «رویکردی نظـامی - استراتژیـک» بررسی کرد (۱) .

چـارچوب مطالعاتی کتاب حاضـر بررسـی گزینه های راهبردی جنگ ایران و عراق و تأثیرات راهبردی آن در مـدیریت بحران هـا، پس از جنـگ است. این موضوع پس از مطالعـاتی که دربـاره ی «رویکردهـای موجود به جنـگ، پس از جنگ»، صورت گرفت و نظر به جوهر جنگ که ناظر است بر پیوستگی جنگ و با سیاست و برای تأمین منافع و امنیت ملی، انتخاب شد.

اهمیت این موضوع به این علت است که پس از جنـگ همچنـان فضـای تهدیـد و احتمال اقـدام نظامی علیه جمهوری اسـلامی ایران وجود دارد

۱- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینـده آن»، سـایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

و به نظر می رسد با تغییر فضای بین المللی و منطقه و حضور امریکا و اسرائیل در محیط امنیتی ایران، تا یک دهه ی آینده، آمادگی برای رویارویی با تهدیدات در کانون توجهات و تفکرات راهبردی و استراتژیک قرار خواهد داشت. بر همین اساس تعیین راهبردهای استراتژیک و الگوهای دفاعی برای مقابله با تهدیدات و مدیریت بحران، بدون توجه به تجربه هشت سال جنگ امکان پذیر نخواهد بود؛ زیرا اساسا دکترین نظامی کشورها که به راهبردهای دفاعی - امنیتی و متون آموزشی تبدیل می شود، بر پایه ی تجربیات نظامی آن کشور و سایر کشورها و جنگ ها است.

البته شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که پس از جنگ، دستاوردهای جنگ عراق با ایران در ارزیابی تهدیدات و مدیریت بحران ها نقش اساسی داشته است ولی هنوز برای تبدیل آن به متون آموزشی و آموزه های نهادینه شده در ساختارهای سیاسی - نظامی اقدام اساسی انجام نشده است.

عوامل دیگری نیز در انتخاب این موضوع تأثیر داشته است که به برخی از آنها اشاره می شود. مراحل مطالعاتی جنگ ایران و عراق با بررسی «سیری در جنگ» (۱) و گزارش و تحلیل سیاسی - نظامی از جنگ آغاز شد و با کتاب آغاز تا پایان به اتمام رسید. (۲) پس از جنگ ایران و عراق با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی پس از جنگ و تأثیر پیامدهای آن در شکل گیری رویکردها و پرسش های جنگ نقد و بررسی شد. به نظر می رسد در مطالعات انجام شده، انتخاب این موضوع به معنای تعمیق و تکمیل رویکرد و روشی است که طی سال های گذشته انتخاب و انجام شده است. در نتیجه تا زمانی که این روند تکمیل نشود و به نهایت نرسد امکان ارائه تفکرات و روش جدید در بررسی جنگ ایران و عراق فراهم نخواهد شد.

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۲- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

همچنین دغـدغه و نگرانی از این موضوع که «پس از جنـگ بـا جنـگ چگونه بایـد مواجه شـد؟» در انتخـاب موضوع بی تأثیر نبوده است. از مجموع مطالعـات و تأملاـتی که صورت گرفت این نتیجه حاصـل شـد که برای انتقـال تجربیات و دسـتاوردهای جنگ هشت ساله در مقابله با تهدیـدات حال و آینـده باید «رویکرد نظامی - استراتژیک» به جنگ سازماندهی شود. در واقع، رویکردهای موجود و آنچه تاکنون درباره ی جنگ ایران و عراق تبیین شـده است. پاسـخگوی نیازهای حال و آینـده نیست و بایـد بررسـی ها، نظریه پردازی ها و مفاهیم جدیـدی برای سازمانـدهی قـدرت دفاعی ایران صورت پذیرد. در این مورد به نظر می رسـد نوعی اجمـاع و توافق وجود دارد؛ زیرا تجربه جنـگ ایران و عراق میراثی ملی و از طرفی تهدیـدات نظـامی و احتمال تبـدیل آنهـا به جنـگ نیز دغـدغه و نگرانی ای ملی است، بنـابراین فراتر از گفتمان های موجود بایـد رویکرد جدیـد نظامی - استراتژیـک را سامـان داد.ملاحظـات مـورد توجه در این زمینه که به نوعی ضـرورت تحقیق را بیـان می کنـد شامـل موارد زیر است:

۱ - جنگ های جدید در منطقه از اهمیت نظامی جنگ ایران و عراق کاسته است و باید این تجربه نظامی و گزینه های تصمیم گیری ایران در شرایط و موقعیت های حساس بررسی مجدد شود.

۲ - سـقوط صـدام ملاحظـات دوره «نـه جنـگ نـه صـلح» را میـان دو کشـور ایران و عراق برطرف کرد لـذا بـا در نظر گرفتن ملاحظات جدید، تجربیات سیاسی - نظامی جنگ را می توان مجددا بررسی کرد (۱) .

۳ - مـاهیت تهدیـدات نظـامی علیـه ایران بـه دلیـل تحولاـت سیاسـی - اجتمـاعی و تغییرات در محیـط امنیـتی ایران دسـتخوش دگرگونی شـده است. مـاهیت و روش دفـاع و مقابله با تهدیـدات و اقـدامات نظامی - امنیتی امریکا و اسـرائیل با تجربه جنگ ایران و عراق متفاوت است و در نتیجه با بازنگری مجدد و با در نظر گرفتن شرایط آینده باید به مسائل توجه کرد.

ص: ۱۶

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۴ – نسل جدید به زندگی و مناسبات آن نگاه متفاوتی دارد. منطق سودانگارانه بر تفکر و رفتار این نسل حاکم است.بنابراین، از منظر نگاه سودمندانه به جنگ ایران و عراق – و میزان مفید بودن آن – پاسخ به نیازهای دفاعی – امنیتی کشور در آینده می تواند تجربه جنگ را – فارغ از ملاحظات سیاسی – در کانون توجهات نسل جدید، محققان و تصمیم گیرندگان قرار دهد.

در این بررسی فرض بر این است که تجربه جنگ با عراق تأثیرات اساسی و تاریخی بر «رهیافت های دفاعی – امنیتی» ایران بر جای گذاشته است و براساس قاعده تعمیم پذیری، تجربیات جنگ قابل کاربست در شرایط مشابه خواهد بود. در عین حال تغییرات محیطی پس از جنگ، رهیافت های حاصل از تجربه جنگ را در مدیریت بحران به آزمون گرفته و تصحیح و تکمیل کرده است.

در این تحقیق با توجه به مواردی که اشاره شد دو پرسش بررسی می شود:

۱ – گزینه های راهبردی ایران در مقاطع حساس جنگ چه بود؟ چه گزینه هایی انتخاب شد و چه نتایج و پیامدی داشت؟

۲ – تجربه جنگ ایران و عراق در رهیافت های دفاعی – امنیتی ایران در رویارویی با بحران های خارجی و تهدیدات پس از جنگ چه تأثیری داشته است؟

در این بررسی و در پاسخ به این پرسش ها، به گزینه ها به معنای انتخاب های مختلف توجه می شود تا ماهیت تصمیمات روشن شود. در واقع اینکه در چه شرایطی و در برابر چه گزینه هایی تصمیمات اتخاذ شد، سطح بررسی را از گزارش و تحلیل سیاسی – نظامی به بررسی دفاعی – امنیتی و استراتژیک ارتقا می دهد. این بررسی به دلیل موضوع و روش به منزله مطالعات استراتژیک در حوزه ی مسائل جنگ در زمان جنگ و پس از آن است. برآیند این بررسی می تواند استفاده از درس ها و تجربیات جنگ را، که هم اکنون در ذهن و تفکر مسئولان سیاسی – نظامی کشور وجود دارد و در

برخی موارد پشتوانه تفکر و رفتار می باشد، به مفاهیم و روش الگوهای تصمیم گیری در رویارویی با تهدید و بحران تبدیل نماید.

بررسی گزینه ها برای سازماندهی رویکرد نظامی - استراتژیک، چنانکه روشن است از نظر موضوع و محتوا با آنچه پیش از این در بررسی جنگ ایران و عراق انجام شد، متفاوت است؛ به همین دلیل، در این موضوع تأمل شد که از چه روشی برای بررسی و تجربه و تحلیل داده های تحقیق استفاده شود تا از خلاقیت و نوآوری برخوردار باشد و مهم تر از همه با موضوع و محتوا نسبت داشته باشد.

بر این اساس، ابتدا موضوعات مهم در دوره ی جنگ انتخاب شد که تأثیر سرنوشت سازی بر روند تحولات جنگ داشت و نظام تصمیم گیری کشور را در برابر چالش های جدی برای تصمیم گیری کلان و راهبردی و انجام اقدام مناسب قرار داد. این موضوعات در هر فصل ابتدا به صورت اجمالی گزارش می شود تا مشخص شود موضوع و ابعاد آن چه بوده است، سپس رویکردهای موجود نسبت به این موضوع بررسی خواهد شد و پس از آن گزینه ها در آن شرایط خاص بررسی و تجزیه و تحلیل می شود و سپس علت انتخاب گزینه ای که در آن دوره ی زمانی انتخاب شده است و پیامدهای آن بررسی می شود.

در واقع ما از نظر تاریخی در دوره جنگ با انتخاب هایی روبه رو هستیم که در زمان خاصی صورت گرفته و تمام شده است ولی این تصمیمات بنا به نتایج و پیامدهای آن هم اکنون از منظر سیاسی نقد می شود. در بررسی حاضر کلیه ی گزینه های احتمالی در آن شرایط مورد بحث قرار می گیرد تا دلیل این انتخاب و پیامدهای آن مشخص شود و در بررسی مجدد با رویکرد نظامی - استراتژیک، این موضوع روشن شود که هر گزینه ای چرا انتخاب شده و آیا راه حل دیگری وجود داشته که بدان توجه نشده است؟

جمع آوری داده های مورد نیاز در این تحقیق به سه روش مشاهده، کتابخانه ای و مصاحبه انجام شده است. مشاهدات ۲۵ ساله از حادثه جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، تحلیل و بررسی های دفاعی - امنیتی و

مشاهده تصمیم گیری و سیاستگذاری های کلان در این زمینه پشتوانه این تحقیق قرار گرفته است.

علاوه بر این، دسترسی به منابع آشکار و طبقه بندی شده، شناخت بیشتر از ماهیت موضوعات مورد تحقیق و تصمیم گیری ها را ممکن ساخته است. مهم تر از موارد یاد شده، مصاحبه و گفت وگو با تصمیم گیرندگان و صاحب نظران امکان شناخت بهتر از لایه های زیرین و ابعاد تفکرات و روش ها در انتخاب گزینه ها و تصمیم گیری ها را فراهم کرده است. روش تجزیه و تحلیل داده ها به تناسب موضوع و مباحثی که در فصل های مختلف دنبال خواهد شد متفاوت است و در بحث سازماندهی کتاب به آن اشاره می شود.

برای انجام دادن این تحقیق موانعی وجود داشته و دارد که در روند تحقیق و بررسی تأثیرگذار بوده و مورد توجه قرار گرفته است:

۱ - جنگ ایران و عراق هنوز در مرحله ی توصیف و تجزیه و تحلیل قرار دارد و در پاره ای موارد از منظر سیاسی پرسش هایی مطرح شده است؛ در نتیجه، ادبیات موجود در زمینه موضوع تحقیق بسیار ضعیف است و هنوز هیچ گونه اقدام و تلاش جدی و اساسی در این زمینه انجام نشده است.

۲ - در پاره ای از مباحث اساسی و حساس اطلاعات ناقص است و بنا به ملاحظاتی روایت هایی مختلف از موضوعی واحد عرضه می شود. این کاستی امکان روشن شدن موضوع را تا اندازه ای ضعیف می کند.

۳ - برخی از مباحث دفاعی - امنیتی مربوط به حال و آینده در حوزه تصمیم گیری و تعیین راهبردهای کلان، دارای طبقه بندی است لذا طرح آنها به صورت روشن و شفاف دشوار است.

۴ - تنوع موضوعات درباره ی دوره جنگ، پس از جنگ و آینده که در کتاب مورد توجه قرار گرفته است و گستره ی زمانی آن، به چارچوب های نظری و استفاده از روش های مختلف نیاز دارد که سازماندهی و استفاده از آنها در کتاب تا اندازه ای دشوار است.

در این تحقیق از «روش مطالعه و بررسی گزینه ها» در فرایند تکمیل تحقیقات و تجربیات پیشین در بررسی موضوعات و مسائل جنگ ایران و عراق استفاده شده است و از نظریه یا روش خاصی تقلید نشده است. در عین حال، بررسی دیدگاه هایی که در این زمینه وجود دارد نشان می دهد چگونه می توان در مواردی که برای تصمیم گیری گزینه های مختلفی وجود دارد و موضوع تاریخی شده است و مورد نقد و بررسی و پرسش و در معرض قضاوت قرار دارد، مسائل و موضوعات را بررسی کرد.

آنچه روشن است ما با انتخاب گزینه ها و تصمیم گیری های تاریخی ای روبه رو هستیم که در معرض نقد و بررسی قرار گرفته است و اکنون ما در صدد بررسی آن هستیم. بنابراین از تجربیات دیگران می شود بهره برداری کرد.

مایکل هاوارد، در کتاب خود، به این موضوع اشاره می کند که کلاوزویتز در تحقیق جنگ ها، فقط جنگ هایی را مطالعه می کرد که اطلاعات دقیقی از آن در دست بود؛ بنابراین حوزه ی بررسی او عملا به جنگ های اروپا و عمدتا اروپای غربی در دو قرن پیش محدود می شد. وی سپس می نویسد: داده های تاریخی می بایست تحت سه فرایند متمایز می شدند؛ اول از همه تحقیق درست تاریخی بود، دوم، پروسه پیچیده رابطه علت و معلول پیش می آمد یعنی تشریح اینکه چه اتفاق افتاده و پی بردن به اینکه چرا اتفاق افتاده است؛ سوم، ارزیابی وسائلی که فرماندهان استفاده کرده اند و قضاوت درباره آن و بررسی پیروزی یا شکست آنان بود. نکته مهم در روش بررسی جنگ ها و قضاوت درباره ی پیروزی یا شکست آنها این است که هاوارد می نویسد: «قضاوتی ممکن نبود مگر آنکه کسی قبلا نوعی نظریه را پرورانده باشد. نوعی تلقی که در شرایط حاکم چه اقدامی برای ژنرال از همه مناسب تر است.» (۱) .

در اینجا تأکید شده است قضاوت براساس یک نظریه انجام می گیرد ولی دانش تاریخی چارچوب نظریه را تشکیل می دهد و نظریه بر قضاوت تاریخی پرتو می اندازد.

ص: ۲۰

۱- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

استیون لوکس در بررسی مفهوم قدرت و تأثیر آن و امکان ایجاد تغییراتی غیر از آنچه انجام شده است در کتاب خود می نویسد: «من با گلدمن موافقم که «داشتن قدرت...متکی بر درست از آب در آمدن برخی اگر و مگرها است» که اکثر آنها با واقعیت میانه ای ندارد. به طور خلاصه مسئله تصمیم در این باره که وقتی صحنه و شرایط دیگری را در نظر مجسم می کنیم چه چیزهایی را باید حفظ کرد و چه چیزی را تغییر داد، این مسئله عمیق با علاقه چهارم و کاملا مربوطی که ما نوعا در تعیین محل و موضع قدرت داریم به همان اندازه سنخیت دارد، این است علاقه تاریخ نگار یا دانشمند علوم اجتماعی، یا در واقع انسان معمولی به تعیین و تشخیص نقاطی که در آنجا ترتیبات یا وقایع بدیل می توانستند فرق مهمی به وجود آورند، این نقاط را «نقاط انشعابی» خوانده اند؛ یعنی نقاطی که از آنجا بتوان با راه های بدیل عملی، به نحوی موجه روبه رو شد. در واقع ما صرفا نه به نقاط انشعابی، بلکه به نقاط عطف توجه داریم. یعنی نقاطی که در آنجا به عقیده ما، فرد یا نمایندگان جمعی می توانستند اثر تغییر دهنده ای پدید آورند». (۱) .

جیمز در دریان، در بررسی ارزش امنیت در دیدگاه های هابز، مارکس، نیچه و بودریا با اشاره به «امنیت بدیل» و اشاره به نظریات هایدگر درباره ی معنای پرسش، نظر فوکو را در تبارشناسی امنیت پذیرفته است و به نقل از وی می نویسد:«من در پی یک بدیل نیستم، نمی توان راه حل یک مشکل را در راه حل مشکل دیگری جست و جو کرد که در زمان دیگری و توسط افراد دیگری مطرح شده است. کاری که من می خواهم انجام دهم ارائه تاریخ راه حل ها نیست و به همین دلیل است که من واژه «بدیل» را نمی پذیرم. بحث من این نیست که هر چیزی بد است بلکه این است که هر چیزی خطرناک است. پس ما همیشه کارهایی برای انجام دادن داریم.» (۲) .

ونتسل در کتاب نظریه ی بازی ها با اشاره به کاربرد این نظریه در حل مسائل و تصمیم گیری های استراتژیک می نویسد: «هنگام حل مسائل عملی

۱– ۱۲. همان، ص ۱.

۲– ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

(اقتصادی، نظامی یا غیر آن) اغلب ناچاریم موقعیت هایی را تجزیه و تحلیل کنیم که در آنها دو یا چند طرف معارض در تعقیب اهداف متعارضی هستند و نتیجه هر عمل، بستگی به خط مشی انتخابی حریف دارد. چنین موقعیت هایی را «موقعیت تعارض آمیز» خواهیم خواند. تمام موقعیت هایی که در هنگام عمل نظامی بروز می کنند، موقعیت های تعارض آمیز هستند و هر طرف معارض، برای جلوگیری از موفقیت حریف دست به هر اقدام ممکن می زند. هنگام انتخاب یک سلاح با یک شیوه استفاده از آن در رزم - و به طور کلی هنگام طراحی عملیات نظامی - نیز با موقعیت های تعارض آمیز روبه رو هستیم. در این حوزه هر تصمیمی باید با این فرض گرفته شود که اقدام حریف نامساعدترین اقدام خواهد بود.» (۱) .

هگل در بررسی مسائل به نکته ای اشاره می کند که قابل توجه است: یکی از درس های روشن تاریخ آن است که مسائل را نمی توان در مرتبه ای پایین تر از مرتبه ای که از درون آن برخاسته اند پاسخ گفت. (۲) وی همچنین بر این نظر است که در روند تاریخ معمولا پرسش هایی مطرح می شوند که زمینه ی حل آنها فراهم آمده باشد. به همین دلیل چنین پرسش هایی همزمان، در ذهن افراد مختلف ولی به شکل های متفاوت مطرح می گردند (۳) .

در هر یک از این نظریه ها برای مطالعه ی موضوعات مختلف، نکات قابل توجهی وجود دارد ولی چنانکه اشاره شد این بررسی بر پایه ی تجربیات پیشین و تکمیل آن و ضرورت موضوعاتی که مورد بررسی قرار گرفته، استوار است.

ساختار کتاب

سازماندهی تحقیق و عنوان بندی فصل ها با توجه به رویکرد جدید به موضوع پرسش های جنگ و تصمیم گیری در هر مقطع زمانی انتخاب شده است. ملاحظات مورد نظر در این تحقیق تحت عنوان «روش تحقیق» در ابتدای کتاب بیان شده و مطالب اصلی در پنج فصل سازماندهی شده است:

۱- ۱۲. همان، ص ۱.

۲- ۱۱. رضا سیاوشی «گسست ۵۷، چرخش دوم خرداد و آینده آن»، سایت ایران امروز، ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۴ و ۵، نقل به مضمون از هگل.

۳- ۱۲. همان، ص ۱.

فصل اول) ملاحظات نظری - مدیریت بحران: موضوعات مورد بررسی در کتاب، در این فصل، از منظر بررسی های نظری ملاحظه شده است. از مباحث نظری به این معنا استفاده نشده است که از نظریه خاصی به عنوان چارچوب و یک دستگاه فکری در طرح مسائل بهره برداری شود بلکه نظریات و دیدگاه هایی که درباره ی موضوعاتی مانند: تهدید، بحران، جنگ، تداوم جنگ، پایان آن و بحران های پس از جنگ، وجود دارد، بررسی شده است تا بستر و چگونگی اوضاع ایران که از قبل جنگ تا پس از جنگ درگیر آن بوده است، به لحاظ نظری مشخص شود.

فصل دوم) وقوع جنگ: این فصل کتاب بر تهدیدات عراق قبل از جنگ و سپس آغاز جنگ متمرکز است. آنچه تاکنون تبیین شده است تجزیه و تحلیل اهداف و علل تجاوز عراق به ایران است. متقابلا موضوعی که بعدها در نقد شروع جنگ مطرح شده است به موضوع اجتناب پذیری جنگ متمرکز شد و طرح این پرسش است که آیا وقوع جنگ ایران و عراق اجتناب ناپذیر بود؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ گونه راه حلی برای جلوگیری از وقوع جنگ، وجود نداشت؟ (۱) .

در این فصل ضمن گزارش اجمالی واقعه و نقد و بررسی رویکردها، گزینه ها بررسی خواهد شد تا مشخص شود آنچه انتخاب شد از چه ملاحظات و اهدافی متأثر بود و چه پیامدی داشت؟ در واقع اگر گزینه دیگری انتخاب می شد چه نتیجه ای می توانست داشته باشد.

در یک نگاه اجمالی به نظر می رسد مسئله احتمال تجاوز عراق به ایران مورد توجه بوده است ولی تحرکات عراق در چارچوب انقلاب و نه مفهوم جنگ و پیامدهای آن، تجزیه و تحلیل می شده است. به عبارت دیگر، تحرکات عراق قبل از آغاز تهاجم، در چارچوب شکل گیری جبهه ی متحد

۱- ۱۳. این موضوع در کتاب اجتناب ناپذیری جنگ ایران و عراق، جلد دوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.

بین المللی علیه انقلاب اسلامی ارزیابی می شد. به همین دلیل، ارزیابی ها و روش ها در مدیریت بحران از این ملاحظه کلی تأثیر پذیرفته بود. به عبارت دیگر،مدیریت بحران به معنای استفاده از روش های سیاسی - نظامی برای بازدارندگی یا تأخیر در وقوع جنگ وجود نداشت یا به نتیجه نرسید و حتی در پاره ای از موارد از رخدادهای امنیتی قبل از جنگ و بعدها از جنگ به عنوان فرصت برای انقلاب و سقوط رژیم سکولار بعثی در عراق سخن گفته می شد.

فصل سوم) تداوم جنگ: موضوع اصلی در این فصل، اشغال و روش آزادسازی و سپس تصمیم گیری درباره ی روش ادامه یا پایان جنگ بوده است. موضوعی که اکنون مورد توجه قرار می گیرد این است که پس از آنکه عراق از تأمین اهداف خود ناتوان و ناامید شد با استقرار در مناطق اشغالی و با امید به مناقشات سیاسی در داخل کشور، به نظر داشت با استفاده از زمان، آنچه را در جبهه های نبرد، و با روش نظامی، به دست نیاورد، با اتکا به سرزمین های اشغالی که در تصرف داشت و با گذشت زمان و با استفاده از روش های نظامی - اطلاعاتی و امنیتی تأمین کند.تاکنون هیچ گاه به این موضوع توجه نشده است که قوای نظامی ایران - پس از ناتوانی در جلوگیری از پیشروی نیروهای عراقی و آزادسازی این مناطق در زمان بنی صدر - اگر پیشنهاد آتش بس را می پذیرفت و با مذاکره به دنبال حل و فصل اشغال سرزمین ها بود چه پیامدهای نامطلوب سیاسی - نظامی به دنبال داشت؟ بی توجهی به این پرسش به این دلیل است که مسئله اشغال با قدرت حل شد و جمهوری اسلامی ایران این مرحله را با پیروزی پشت سر نهاد.

در پاسخ به ضرورت حل معضل مناطق اشغالی، دو تحول اساسی و مرتبط به هم در عرصه نظامی و داخلی کشور صورت گرفت و علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی با تکیه بر قدرت نظامی، ثبات سیاسی در داخل تأمین شد. فرایند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر، موضوع

پایان جنگ را در دستور کار تصمیم گیرندگان قرار داد. آنچه در عمل انجام شد شش سال ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود. طولانی شدن جنگ و گسترش آن به شهرها و مراکز اقتصادی و صنعتی و مهم تر از آن چگونگی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، که پس از تهاجمات نظامی عراق به مناطق تصرف شده صورت پذیرفت و متعاقب آن تهدید اهواز و خرمشهر، این پرسش را به وجود آورد که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟ (۱) در پاسخ های اجمالی، اطلاعات و تحلیل هایی بیان شده است ولی هیچ کدام موضوع را روشن و پرسش را رفع نکردند و پرسش ها همچنان باقی مانده است.

در این فصل مسئله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با روش بدیل سازی (روش تحقیق کتاب) بررسی خواهد شد، ولی اجمالا می توان گفت قدرت دفاعی ایران که پس از تهاجم ارتش عراق، در برابر این تجاوز ظهور کرده بود، در مرحله ی جدید برای آزادی مناطق اشغالی ساماندهی شد و ایران را در موضع برتر سیاسی - نظامی قرار داد. قطعا اگر این قدرت پیش از این می بود، توان بازدارنده ای بود که تهاجم ارتش عراق را سد می کرد و یا در صورت تجاوز، به شکست نیروهای عراقی در نقطه صفر مرزی می انجامید.

ماهیت این قدرت و پیامد گسترش آن، سطحی جدید از چالش را شکل داد و روش های پایان جنگ متأثر از درک ها و دریافت هایی بود که درباره ماهیت پیروزی ها در مرحله آزادسازی حاصل شده بود و موقعیت برتر ایران و چالش های احتمالی را شکل داده بود. آنچه مسلم است ابعاد و پیامدهای این تصمیم و انتخاب گزینه های احتمالی در صورت پیروزی یا شکست در عملیات رمضان، به عنوان اولین عملیات برای ورود به داخل خاک عراق، مورد توجه قرار نگرفت و به نظر می رسد نوعی خوش بینی اولیه برای دستیابی به پیروزی و پایان دادن به جنگ وجود داشته است.

ص: ۲۵

۱- ۱۴. این موضوع در کتاب «علل تداوم جنگ» جلد سوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ تا اندازه ای بررسی شده است.

اما این موضوع به آن معنا نیست که اگر راه حل دیگری انتخاب می شد، نتایج و پیامدهای آن مطلوب تر می بود؛ زیرا چنانکه بعدها روشن شد مذاکره با عراق تحت رهبری صدام به معنای ادامه جنگ با روش های سیاسی - اطلاعاتی و امنیتی و احتمال از سرگیری مجدد درگیری های نظامی بود. آنچه پس از فتح خرمشهر مورد نظر ایران بود و دنبال می شد و به نتیجه نرسید، همان روشی بود که امریکایی ها پس از تجاوز عراق به کویت در پیش گرفتند و پس از بیرون راندن نیروهای عراق از کویت و ناامیدی از برکناری صدام با کودتا یا ترور و روش های سیاسی - اقتصادی و روانی، سرانجام پس از ۱۰ سال با حمله نظامی به عراق صدام را ساقط کردند.

فصل چهارم) پایان جنگ: جنگ پس از فتح خرمشهر ابعاد گسترده ای داشت و بعدها به دلیل نحوه پایان جنگ این پرسش به میان آمد که آیا بهتر نبود در موقعیت دیگری مانند فتح فاو یا زمان تصویب قطعنامه ۵۹۸، برای پایان جنگ تصمیم گیری و اقدام می شد؟

این پرسش متأثر از پیامدهای ادامه جنگ و چنانکه اشاره شد روش پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. در واقع نتایج سیاسی - نظامی جنگ در شکل و ماهیت پرسش تأثیر گذاشته است؛ حال آنکه اگر در شرایط دیگری هم جنگ به پایان می رسید مجددا می توانست به گونه ای دیگر پرسش انگیز باشد.

به نظر می رسد مسئله مهم در این دوره از جنگ در واقع ماهیت استراتژی ایران و عراق است؛ (۱) زیرا تناسب لازم میان توان و مقدورات ایران با اهداف جنگ وجود نداشت و در بستر این ناتوانی و گذشت زمان، پیروزی های نسبی در عملیات های محدود و سالانه از تصمیم گیری برای پایان جنگ مانع می شد. ضربه ی نظامی حاصل از باز پس گیری مناطق تصرف شده و تهدید

۱- ۱۵. این موضوع در جلد چهارم از مجموعه نقد و بررسی جنگ تحت عنوان «روند پایان جنگ» بررسی شده است.

شهرهای اهواز و خرمشهر و همراه با آن عملیات منافقین با هدف پیشروی به سمت تهران! و برخی از حوادث دیگر به نوعی موجودیت نظام را به مخاطره انداخت و آنچه در ابتدای جنگ صورت گرفته بود، مجددا در حال تکرار بود. این ادراک از ماهیت تحولات نظامی نقش تعیین کننده در تصمیم گیری و خاتمه دادن به جنگ داشت.

فصل پنجم) پس از جنگ: بررسی نتایج جنگ در «مدیریت بحران های پس از جنگ» با بررسی بحران ها و سیاست های ایران در برابر هر بحران شامل: تجاوز عراق به کویت و حمله امریکا به این کشور، ظهور و سقوط طالبان، سقوط صدام و چالش هسته ای، در این فصل بررسی خواهد شد.

ص: ۲۷

ملاحظات نظری (مدیریت بحران)

ملاحظات نظری

توجه به مباحث نظری و طرح آن هر چند به صورت اجمالی، ناشی از این ضرورت است که انتخاب گزینه های راهبردی و تصمیم گیری و مدیریت در دوره جنگ و استفاده از تجربیات حاصل از آن در رویارویی با تهدیدات و بحران های پس از جنگ، نوعی الگوی رفتاری را بیان می کند که مبانی و چارچوب نظری آن قابل تبیین و تعمیم می باشد. (۱) مسئله ی مهم روش طرح مباحث نظری است که از سه طریق ممکن است؛ نخست آن که چارچوبی کلی از مباحث نظری در حوزه «امنیت ملی و سیاست خارجی» ارائه شود و واقعیات و رخدادها در چارچوب آن صورت پذیرد. استفاده از این روش سبب می شود کلیاتی از مباحث امنیت ملی و سیاسی خارجی، که در سایر کتاب ها و مقالات وجود دارد، جمع آوری و تنظیم شود و واقعیات جرح و تعدیل و براساس قالب های تعیین شده بیان شود. این روش، جز تکرار مباحث نظری و مخدوش کردن واقعیات و تجربیات، حاصل دیگری ندارد.

ص: ۲۸

۱- ۳۱. همان، ص ۵۹.

روش دیگری وجود دارد که براساس آن مفاهیم اصلی مانند تهدید، بحران، استراتژی جنگ و تصمیم گیری به عنوان موضوعاتی اساسی بررسی و تعریف شود و در بررسی واقعیات به این مفاهیم و توضیحات توجه شود. در عین حالی که این روش در فهم مفاهیم نظری و واقعیات کمک می کند، انسجامی در طرح مباحث نظری و تبیین واقعیات و تجربیات و قابلیت لازم برای ارائه ی یک الگو را ندارد.

روش سوم، تهیه ی چارچوب نظری بر پایه واقعیات و تجربیات است. بدین معنا که ما ابتدا به روند تحولات سیاسی – نظامی جنگ و پس از جنگ توجه کنیم و بنابر آن، چارچوب نظری و مفاهیم را بررسی و تنظیم کنیم. در این روش، میان واقعیات و ملاحظات نظری تناسب برقرار می شود. فرض بر این است که هر گونه عمل و رفتار در زمان بحران و جنگ از ملاحظات نظری استراتژیی متأثر است که عمل شده است بنابراین، باید با تحقیق و بررسی نظریه را کشف و تبیین کرد. در این مسیر به گفته کلاوزویتز «هر گونه تلاش و اقدام در جست و جو برای یافتن علل، وارسی و معاینه وسایل، به قلمرو نظریه رهنمون می گردد» (۱) به گفته کریس براون ما قادر خواهیم بود با تمایز میان تصمیم گیری در شرایط بحران، «الگوی رفتاری» در بحران را استخراج کنیم. (۲) در عین حال، باید همان گونه که فایرابند (Feyerabend) در کتاب ضد روش معتقد است، توجه داشت که پدیده های اجتماعی – انسانی پیچیده تر از آن هستند که بتوان از منظر تئوری و روش واحد آنها را تحلیل و تبیین کرد. از منظر متفاوت، لیکن با درونمایه ی مشابه، مفاهیم اجتماعی و فرهنگی را به علت محتوا و غنای فراوان نمی توان مظروف یک ظرف مشخص و ثابت قرار داد (۳) .

با این توضیح، دوره جنگ و پس از آن به لحاظ تجربه ی جنگ، با تبدیل تهدید به بحران و بحران به جنگ و پس از آن تداوم تهدیدات و بحران های سیاسی – امنیتی، کشور با اوضاع غیرعادی روبه رو بوده که تکرار و تداوم آن نیز ممکن است.

ص: ۲۹

---

۱ – ۳۲. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدرعلی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲– ۳۳. همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳– ۳۴. همان، ۲۶۷ و ۲۶۸.

الگوی تحولات دفاعی - امنیتی ایران به دلیل ماهیت موضوعات و تنوع و گستردگی آنها و مهم تر از آن روند و ساز و کار تغییر و تحولات تا اندازه ای با الگوی رایج تفاوت دارد و به همین دلیل استخراج چارچوب نظری منسجم با واقعیات دشوار است

«نظریه ی بحران» مایکل برچر در صورت جرح و تعدیل و اضافه کردن برخی از نظریات دیگر تا اندازه ای قابل بهره برداری است. برچر در طرح نظریه ی خود و اولین تجربه ی مواجهه با بحران می نویسد: «برای اولین بار در سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در برخورد با مسئله کشمیر که همچنان بین هند و پاکستان در جریان است، با مسئله بحران و جنگ مواجه شدم.» (۱) وی سپس در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مشغول مطالعه و بررسی بحران های بین الدولی قرن بیستم می شود (۲) و هدف اولیه ی وی «تدوین نظریه بحران و رفتار در بحران می باشد.» (۳) از این منظر برچر «بحران بین الدولی شامل پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر» (۴) را مورد مطالعه قرار می دهد و هدف کتاب را از نظر سیاسی، استفاده از درس های تاریخ برای افزایش کیفیت و اثر بخشی مدیریت بحران در آینده در سطح بازیگر و نیز قادر ساختن تصمیم گیران برای مقابله ی بهتر با بحران ذکر می کند و در سطح نظام بین بازیگری، کاهش احتمال کشیده شدن بحران به جنگی تمام عیار هدف است و در صورت وقوع، تسریع در خاتمه دادن به آن با کمترین زیان تحمیلی بر نظام و بازیگر بحران (۵) منظور نظر است.

نقطه عزیمت نظریه ی برچر بررسی بحران است که برای نخستین بار در مواجهه با بحران کشمیر تحت تأثیر آن قرار گرفته است، به همین دلیل برچر از مفهوم بحران حتی برای توضیح «جنگ» استفاده می کند. وی در کتاب خود تئوری بحران برای بر مبنای بحران در چهار حوزه و مرحله توضیح می دهد: (۶) .

«مرحله پیدایش» از نظر برچر با وقوع بحران مشخص می شود که عبارت از افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل است و شکننده می باشد. (۷) «مرحله گسترش» شکنندگی خیلی شدیدتر از مرحله پیدایش

ص: ۳۰

۱- ۳۵. نک: نمودارهای ۲،۱ و ۳ (ص ۳۸ تا ۴۰).

۲- ۳۶. برخی از محققان بحران را با رویکرد تصمیم گیری تعریف کرده اند. در واقع برداشت تصمیم گیرندگان، روش و چگونگی تصمیم گیری آنها را در برابر بحران مشخص می کند.

۳- ۲۲. همان، ص ۱۵.

۴- ۲۳. همان، ص ۱۵.

۵- ۲۴. همان، ص ۱۵.

۶- ۲۵. همان، ص ۵۷.

۷- ۲۶. همان، ص ۵۷ و ۵۸.

است و افزایش کیفی کنش ها بر احتمال مخاصمات نظامی دلالت دارد. در سطح بازیگر دوران بحران، ادراکات تصمیم گیرندگان ناظر بر فشار زمان برای تصمیم گیری و ازدیاد احتمال جنگ ناظر است. (۱) در واقع، ادراک تهدید حادتر موجب نگرانی می شود؛ زیرا فشار زمان و احتمال وقوع جنگ وجود دارد. مرحله ی گسترش بحران و بالاترین حد وخامت اوضاع و حداکثر فشار روانی را نشان می دهد (۲) .

«مرحله کاهش» به لحاظ مفهومی نقطه ی گسترش است و کاهش کنش های متقابل خصومت آمیز به سازش و خاتمه بحران منجر می شود. (۳) .

در سطح دولت، کاهش، با زوال تهدید درک شده، فشار زمان و احتمال جنگ و حرکت به سوی قاعده ی غیر بحرانی تعریف عملیاتی می شود و فشار روانی بر تصمیم گیرنده یا تصمیم گیرندگان کاهش می یابد (۴) .

«تأثیر» در واقع مرحله ای است که دنباله ی خاتمه بحران و عواقب بعدی آن محسوب می شود. تمام بحران ها در سطوح مختلف آثاری بر جای می گذارند (۵) .

برچر در جلد دوم کتاب خود به نام بحران در سیاست جهان، به هنگام ارائه «الگوی جامع» این پرسش را مطرح می کند که آیا این توضیح برای الگوی جامع و آزمون آن به عنوان یک نظریه کافی است؟ وی در پاسخ می نویسد: «اگر منظور آن باشد که نظریه به عنوان یک ساختار دارای پیش فرض هایی که بتوانند تمام وقایع مربوط به یک پدیده را توضیح دهند، در این صورت فعلا پاسخ مثبت نیست و اگر تفسیر مضیقی در نظر داشته باشیم که نظریه با توجه به جوهره یک پدیده توضیحات بیشتر، هر چند ناقص از تنوع عینی پدیده و فرایند تغییر آن ارائه دهد، می توان گفت که الگوی جامع بحران، یک نظریه است.» (۶) در واقع، برچر توضیح می دهد که الگو به معنی نمایاندن واقعیت ها نیست، بلکه ابزاری نظری برای توضیح واقعیت است. (۷) الگو به فهم یک پدیده ی پیچیده کمک می کند تا هرج و مرج را جایگزین نظم کند. بدون داشتن چارچوب تحلیل، که الگو این امر را میسر می سازد، اطلاعات موجود از یک بحران به صورت پراکنده و صرفا اطلاعاتی تاریخی خواهند بود. (۸) .

۱- ۲۷. همان، ص ۵۸.

۲- ۲۸. همان، ص ۵۸.

۳- ۲۹. همان، ص ۵۹ ۵۸.

۴- ۳۰. همان، ص ۵۹.

۵- ۳۱. همان، ص ۵۹.

۶- ۳۲. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدرعلی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۷- ۳۳. همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۸– ۳۴. همان، ۲۶۷ و ۲۶۸.

بـا اسـتفاده از روش اولین تجربه ی برچر در مـواجهه بـا بحران، در پاسـخ به این پرسـش که «تجربه مـا در برابر بحران چه بوده است؟» می توانیم موضوع و مسـئله ی مورد نظرمـان را روشن و تعریف کنیم تا وجه تمایز آن با الگوی برچر آشـکار شود. این موضوع با مرور وقایع و تجربیات ممکن است.

وقوع انقلاب در ایران و تلاش برای اسـتقرار نظام جدیـد، آغاز شـکل گیری رونـدهای جدید سیاسـی - امنیتی و نظامی است. رفتـار امریکـا که حـامی رژیم سـرنگون شـده ی شـاه بود و واکنش های عراق، کشور همسایه، همراه با رخـدادهای سیاسـی - امنیتی در داخل کشور تأمل برانگیز بود. در عین حال، نوعی حساسیت به وضعیت شیعیان عراق و مسلمانان به ویژه در منطقه به وجود آمـد و مسائـل آنهـا پیگیری شـد. بنـابراین، در دوره ی جدیـد از نظر هویتی، اهتمام به دین و انقلاب و از نظر ساختاری اهتمام به تشکیل و حفظ نظام جدید و همچنین تلاش برای گسترش انقلاب در کانون ارزشی و واکنش ها قرار داشت.

مواضع و رفتارهای امریکا به دلیل به خطر افتادن منافعش بیانگر این بود که با پیامدها و توسعه و رشد انقلاب اسلامی در ایران و در سـطح منطقه مقابله می کند. بنابراین، نوعی فشار و کنترل برای مهار انقلاب اسلامی صورت می گرفت و آثار مداخله در امور داخلی با تقویت جریان «میانه رو» مشاهده می شد.

عراق ضـمن اظهـار خرسـندی از سـقوط شـاه از تـأثیر انقلاب بر شـیعیان عراق نگران بود و از طریق حمایت از گروه های ضـد انقلاب و تجزیه طلب در کردستان و خوزستان، در امور داخلی ایران نوعی مداخله را سازماندهی کرد. علاوه بر این، تحرکات و تجاوزات مرزی عراق نوعی ناامنی را در مناطق و شهرهای مرزی ایجاد کرد.

رونـد تلاـش هـای امریکا و عراق و حامیان منطقه ای آن و جریانات داخلی تـدریجا نگرانی ها را دامن زد و نوعی همسویی را در تلاش و اقدامات علیه نظام و انقلاب بیان می کرد. در این مسـیر، تصـرف سـفارت امریکا به دست دانشـجویان مسلمان پیرو خط امام برای مقابله با سیاست های امریکا پس از

انتقال شاه به امریکا و جلوگیری از تکرار حوادثی همچون کودتای ۲۸ مرداد، ماهیت تهدیدها و رویارویی ها را تغییر داد.

صدام که در تیر ۱۳۵۸ حسن البکر را بر کنار کرده بود، آماده ی حمله به ایران بود اما تحت تأثیر حادثه ی تصرف سفارت امریکا تلاش های خود را متوقف کرد تا سرانجام رویارویی ایران و امریکا را مشاهده نماید و امیدوار بود نظام جدید با اقدامات و سیاست های امریکا فرو ریزد. امریکا که تا آن زمان سیاست صبر و انتظار را دنبال می کرد، تلاش های جدیدی را آغاز کرد تا نظام جمهوری اسلامی بر اثر فشار بیرونی و بحران های سیاسی - امنیتی داخلی سقوط نماید یا مجددا مجبور شود روابط خود را با امریکا برقرار سازد.

بر اثر این تحولات، اهداف و سیاست های نظامی - امنیتی و روانی علیه ایران شکل و ماهیت جدیدی به خود گرفت و رویارویی ایران و امریکا بر کلیه ی رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور، در سطح منطقه و بر رفتار عراق سایه افکند. عراق در چارچوب اوضاع جدید، اقدامات نظامی - امنیتی خود را تشدید کرد و درگیری های نظامی در مرز ایران و عراق در فروردین ۱۳۵۹ به اوج رسید. به موازات آن، امریکا به قطع رابطه به ایران و تحریم این کشور و سپس عملیات نظامی برای نجات جان گروگان ها اقدام کرد. روند تحولات داخلی نیز با ترکیب و روش جدید تغییر کرد و جبهه ای متحد برای براندازی شکل گرفت.

در برابر تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی نوعی مدیریت برای مقابله و دفاع به وجود آمد. مفهوم سازی تحولات پس از تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و با تشکیل بسیج مستضعفین در ۵ آذر همان سال با هدف بازدارندگی صورت گرفت ولی هیچ یک از این اقدامات نقش و تأثیری برای پیشگیری یا بازدارندگی نسبت به تصاعد بحران نداشت و متقابلا تلاش ها برای تحمیل جنگ به ایران ادامه داشت و سرانجام هم به جنگ منتهی شد.

ماهیت و روند تحولات پس از پیروزی انقلاب به مدت بیست ماه نشان می دهد، چگونه تهدیدات داخلی و خارجی شامل اقدامات عراق و امریکا با هم

منطبق شد و تدریجا از درگیری های محدود سیاسی، نظامی و امنیتی به درگیری های وسیع و گسترده و سرانجام به وقوع جنگ منجر شد.

بر پایه این تجربه، نقطه عزیمت برای بررسی الگوی رفتاری از بررسی تهدید شروع می شود. موجودیت سیاسی و هویت دینی - انقلابی که دستاوردهای انقلاب اسلامی بود تهدیدی برای آنان به شمار می رفت که ادراک این تهدید موجب واکنش و در نتیجه پیدایش بحران گردید و تصاعد کنش و واکنش ها در تعاملی عمیق و پیچیده بحران را گسترده و به جنگ تبدیل کرد.

بررسی وقایع در چارچوب مفهوم «تهدید - بحران - جنگ» نشان می دهد که گرچه جنگ ایران و عراق پایان یافت ولی دوره ی جدیدی با «تهدید - بحران» و احتمال تبدیل آن به جنگ شروع شده و همچنان ادامه دارد. آنچه مهم است و ضرورت دارد به آن توجه شود این موضوع است که ساز و کارهای شکل گیری تهدید و تبدیل تهدید به بحران و سپس جنگ چگونه است؟ (۱) در صورت وقوع جنگ چگونه می توان از گسترش آن جلوگیری و برای پایان آن اقدام کرد؟

جنگ ایران و عراق حاصل شکل گیری و تهدید و تشدید آن و تبدیل آن به بحران و سپس جنگ بود. ماهیت بحران و جنگ، بین الدولی بود ولی ابعاد بین المللی پیدا کرد. همچنین ماهیت تهدیدات عراق علیه موجودیت سیاسی نظام جدید، بحران و جنگ را موجب شد ولی در سال های پایانی جنگ مجددا عراق با تهدید موجودیت ایران موجب شد تا برای خاتمه ی جنگ تصمیم گرفته شود. در واقع وجود تهدید نقطه ی ثقل و محوری در شروع و پایان جنگ بود.

گسترش بحران و جنگ میان دو کشور ایران و عراق به گسترش دامنه ی جنگ در عرصه های زمینی و هوایی و دریایی منجر و حتی مناطق غیرنظامی

۱- ۳۵. نک: نمودارهای ۲،۱ و ۳ (ص ۳۸ تا ۴۰).

و مردم بی دفاع را شامل شد و عراق از سلاح های شیمیایی نیز به طور گسترده استفاده کرد. این تحولات ابعاد جنگ را از بین الدولی به منطقه ای و بین المللی تبدیل کرد.

با اتمام جنگ ایران و عراق، تداوم تهدیدات و پیدایش بحران های محدود سیاسی و احتمال تبدیل آن به جنگ، بیانگر تکرار روند تهدید - بحران - جنگ است. منطق حاکم بر تکرار این روند و «الگوی رفتاری» آن از جمله موضوعاتی است که باید به آن توجه شود.

با در نظر گرفتن الگوی بحران «برچر» و تجربیاتی که در گذشته و حال درباره ی تهدید، بحران و جنگ وجود داشته است چارچوب مباحث نظری شامل موضوعات زیر خواهد بود:

۱ - «تهدید» ادراکی ذهنی و نقطه آغاز شکل گیری نگرانی از مخاطرات و پیامدهای تحقق تهدید نسبت به منافع و ارزش ها است و عاملی مؤثر در تصمیم گیری و کنش ها و واکنش ها است که تعریف و بررسی خواهد شد.

۲ - «پیدایش وضعیت» که مرحله ی قبل از بحران است و به منزله ی ظهور علائم و نگرانی ها است و در شکل گیری ادراک ذهنی نقش دارد لذا به آن توجه شده است.

۳ - «شکل گیری بحران» براساس قاعده ی «رفتار، رفتار می آورد» و «منازعه، منازعه می آورد» حاصل تعامل ذهن با رفتار و رفتار با ذهن است که با تسلسل رفتار در تعاملات دو یا چند جانبه ابعاد آن آشکار می شود. در این مرحله، ادراک منشأ رفتار است که صورت عینی به خود گرفته است و در واقع زمینه ی تشدید بحران را فراهم می کند و به منزله ی شکنندگی در اوضاع و خارج شدن روندها از کنترل می باشد. به عبارت دیگر، پیوستگی رفتارها و تصاعد بحران در کنش و واکنش ها، چشم انداز و وضعیت های پیش بینی نشده ای را ترسیم می کند.

۴ - «مدیریت بحران» با فرض اینکه بحران اساسا حد فاصل جنگ و صلح است می تواند از گسترش بحران و تبدیل آن به جنگ مانع شود. این مهم با

ایجاد «گسست در رفتارها» از طریق مذاکره و گفت و گو و ایجاد توافقات جدید ممکن است، در غیر این صورت، وقوع جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود.

در مدیریت بحران انتخاب گزینه بسیار مهم است. (۱) مقابله ی قدرتمندانه به معنای گزینه وسیع بیانگر نوعی آمادگی برای جنگ و اقدام پیشگیرانه یا بازدارندگی است. گاهی این گزینه جنگ را خاتمه می دهد و گاهی تأثیر معکوس دارد و روند وقوع جنگ را تسریع می کند.

همچنین گزینه ی محدود یا عبور از کنار بحران در حالی که می تواند مانع از وقوع جنگ شود گاهی به معنای ضعف ارزیابی می شود و با افزایش امتیاز و باج خواهی، روندهای منتهی به جنگ را تسریع می کند.

۵ - «وقوع جنگ» به معنای شکل گیری روندهای اجتناب ناپذیر و شکست دیپلماسی است؛ زیرا در وضعیتی که تقسیم پیروزی و شکست در مذاکرات ممکن نباشد وقوع جنگ اجتناب ناپذیر است.

۶ - «پایان دادن به جنگ» ناظر بر تصمیم گیری بازیگران در سطح دو کشور و در سطح بین المللی برای خاتمه دادن به جنگ است. امکان پذیری پایان دادن به جنگ همانند امکان پذیری شروع آن یا جلوگیری از آن از مسائلی است که در شکل گیری روندهای منتهی به جنگ و تداوم یا خاتمه دادن به آن نقش مهمی دارد.

۷ - «پس از جنگ»؛ نحوه ی پایان دادن به جنگ و تصوری که طرفین از موقعیت و دستاوردهای خود دارند تأثیر بسزایی در ایجاد مسائل جدید بین الدولی یا در سطح منطقه و بین المللی دارد و این موضوع می تواند دور جدیدی از تهدید - بحران را با احتمال وقوع جنگ به وجود آورد.

نظر به اهمیت مفاهیم «تهدید»، «بحران» و «مدیریت بحران» برای جلوگیری از «وقوع جنگ» و «تصمیم گیری برای خاتمه دادن به جنگ» در صورت وقوع آن و «پس از جنگ»، در ادامه ی بحث این موضوعات بررسی خواهند شد.

---

۱ - ۳۶. برخی از محققان بحران را با رویکرد تصمیم گیری تعریف کرده اند. در واقع برداشت تصمیم گیرندگان، روش و چگونگی تصمیم گیری آنها را در برابر بحران مشخص می کند.

تهدید

مفهوم تهدید در ادبیات سیاسی - امنیتی به معنای توانایی ها، نیات و اقدامات دشمن بالفعل و بالقوه برای ممانعت از دستیابی موفقیت آمیز خودی به علائق و مقاصد امنیت ملی یا مداخله به نحوی که نیل به علائق و مقاصد به خطر بیفتد (۱) تعریف شده است.

تهدید به گمان لازاروس (۱۹۶۸) انتظار نوعی خسارت و ضرر و زیانی است که هنوز پیش نیامده اما مورد انتظار است. تهدید ممکن است نسبت به ارزش های کسی فعال یا منفعل، قوی یا ضعیف و مرکزی یا حاشیه ای باشد. (۲) به بیان دیگر، وضعیت فوری محرک که نتیجه اش تهدید است صرفا خبر از آسیبی می دهد که نسبت به منافع و ارزش ها در راه است.

ارزش ها و منافع در مبحث تهدیدات نقشی اساسی در تعریف تهدید و ساماندهی واکنش ها و تصمیم گیری ها دارد. در واقع آنچه واکنش برمی انگیزد. و موجب شناسایی و تعریف تهدید می شود ارزش ها و منافع است. فرضا در یک نظام سکولار، ماهیت نظام ارزشی سکولاریستی سبب می شود هر گونه گرایش به ارزش های دینی و سیاستگذاری بر مبنای ارزش و اصول و تفکر دینی، تهدید ارزیابی شود. در اینجا ماهیت نظام و ارزش های آن، ماهیت و حتی میزان تهدید را تعریف می کند.

ارزش در اینجا به معنای آن چیزی است که اکثریت جامعه آن را مطلوب می پندارند. منافع ملی از ارزش های اجتماعی الهام می گیرد و سپس اهداف و اصول سیاست خارجی را مشخص می کند. بنابراین ماهیت تفکر و نظام ارزشی جامعه، اصول و ارزش ها و منافع را مشخص می کند و آن را به آرمان ملی ارتقا می دهد.

ساز و کار شکل گیری و تعریف ارزش ها بسیار پیچیده و متأثر از تجربیات تاریخی،دیدگاه های فرهنگی، تحولات سیاسی - اجتماعی، ماهیت نظام سیاسی و بسیاری از ملاحظات دیگر است که در مجموع هویت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی یک جامعه ر ا تشکیل می دهد.

ص: ۳۷

۱- ۳۷. دکتر محمدرضا تاجیک، مقدمه ای بر استراتژی های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت ها و راهبردها، جلد اول، مرکز بررسی های استراتژیک،۱۳۸۱، ص ۵۱ و ۵۲.
۲- ۳۸. مأخذ ۴، ص ۸۲.

چنانکه روشن است ارزش ها امری درونی و ذهنی و در حوزه ی هویتی هستند؛ به همین دلیل، تهدید ارزش ها و منافع نوعی نگرانی و بحران ذهنی را نسبت به مخاطرات آینده و پیامدهای تحقق تهدید موجب می شود و همین امر انرژی جدیدی را برای واکنش و تصمیم گیری به وجود می آورد.

در غرب روند تحولات سیاسی - اجتماعی موضوعی را به نام «مصلحت عمومی» و تشکیل دولت شکل داد. بنابراین دولت حافظ مصالح ملی است. مبانی منافع ملی با منافع دینی الزاما با هم منطبق نیست؛ زیرا مرجع منافع دینی شرع و قانون الهی است ولی مرجع منافع ملی گاهی ارزش های اجتماعی است که خاستگاه دینی و قدسی ندارد. در واقع وسیله ی ارزیابی منافع ملی عقلانیت محاسبه گر است ولی منافع دینی تکلیف و وظیفه است.

باری بوزان در نگرش به تهدید در نسبت با امنیت ملی، تأکید می کند که هر تهدیدی مسئله امنیت ملی نیست و درباره ی ویژگی دوگانه یک تهدید به عنوان موضوع امنیت ملی می گوید: اولا خارج از مقولات قواعد متعارف باشد؛ ثانیا حیات را به طور جدی مورد تعرض قرار دهد. به همین دلیل وی تأکید می کند باید بکوشیم تا مسائل امنیتی را به غیر امنیتی تبدیل (۱) و در چارچوب قواعد متعارف حل کنیم. (۲) همچنین بوزان تأکید می کند در تعریف تهدیدات، تفاوت در ساخت داخلی، بر نحوه ی تعریف تهدیدات و آسیب پذیری ها تأثیر مهمی دارد. ولی تمام کشورها با توجه به ماهیت بنیادیشان، در رابطه با نگرانی های امنیتی درباره ی بقای بنیان سرزمینی و استقلال سیاسی شان اشتراک اساسی دارند. ولی تفاوت های داخلی آثار

۱- ۳۹. الی ویور در بررسی امنیتی و یا غیرامنیتی کردن موضوعات طرح پرسش می کند که چه عاملی یک چیز یا موضوع را به مسئله امنیتی تبدیل می کند؟ وی در پاسخ تعریف ارائه می دهد که با مفهوم تهدید منطبق است: «مسائل امنیتی عبارت اند از رخدادها و تحولاتی که حاکمیت یا استقلال یک کشور و دولت را به شیوه ای بنیادین و سریع مورد تهدید قرار می دهند و آن را از قابلیت و توانایی لازم به جهت اداره و مدیریت مستقل خویش محروم می کنند. (ترجمه مرادعلی صدوقی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ی سوم و چهارم، ص ۱۷۵ و ۱۷۶).

۲- ۴۰. باری بوزان، استاد روابط بین الملل دانشگاه وست میستر انگلیس، هتل استقلال، ۱۹ / ۴ / ۱۳۷۹، ص ۷ تا ۱۱.

عمیقی بر ساخت امنیت می گذارد و در تعریف مسائل امنیتی و اولویت ها برای سیاستگذاری امنیتی تأثیرگذار است (۱) .

چنانکه روشن است مفهوم تهدید همانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی علاوه بر پیوستگی با سایر مفاهیم، با تغییر و تداوم همراه است. تنها اسم و کلمه ی تهدید ثابت است ولی درونمایه و مفهوم آن پدیده ای پویا و در حال رشد و توسعه و تکامل است که در موقعیت های مختلف معانی متفاوتی دارد.

برای ارائه تعریف از مفهوم تهدید با توجه به درونمایه بحث تهدیدات و ذهنی بودن آن نمی توان از یک نقطه ساکن برای توضیح درباره ی ادراکات ذهنی نسبت به تهدید شروع کرد بلکه نوعی پیوستگی و تعامل عمیق میان تهدید و ادراک ذهنی از تهدیدات در سطوح و زمان های مختلف وجود دارد و اساسا پویایی و گسترش و تعمیق مفهوم تهدید و تعریف از تهدیدات، حاصل همین پیوستگی مفهوم با وقایع و رخدادها می باشد.

در مورد تهدید گفته می شود پیش از آنکه موضوع شناخت باشد موضوع تعریف و بازتعریف است و به بیان دیگر، می توان از پدیده ای واحد، که تهدید پنداشته می شود، تعاریف و برداشت های مختلف و گاه متضادی ارائه داد. آنچه در نزد یک نخبه ی سیاسی تهدید تعریف می شود لزوما در نزد نخبگان دیگر، درک همگون و مشابه ای نمی یابد. لذا تهدید کاملا مفهومی ذهنیت پرورده (subjective)است (۲) .

مارتین لی نورجی نیز در کتاب خود می نویسد: «تهدید یک عنصر ذهنی دارد که ادراک و احساسات طرفین درگیر را شامل می شود، به خاطر همین ماهیت ذهنی، تهدیدات نسبت به اقداماتی چون فریب و سوء برداشت بسیار حساس هستند. دیپلمات ها و استراتژیست های نظامی مانند کسانی که ورق بازی می کنند تمام مهارت خود را به کار می گیرند تا طرف مقابل را دچار فریب یا سوء برداشت نمایند. آنها در اغلب موارد موفق می شوند چرا که تهدیدات، به طور چشمگیری نسبت به مبالغه و مسامحه حساس هستند و اکثر اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل تهدیدات، یا ناقص اند یا دچار سوء تعبیر

۱- ۴۱. باری بوزان، «امنیت کشور، نظم نوین جهانی و فراسوی آن»، ترجمه ی دکتر احمد پارساپور، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره سوم و چهارم، ص ۸۶ و ۸۷.

۲- ۴۲. مأخذ ۱، ص ۹۲ و ۹۳.

می شوند چنانکه وزارت خارجه امریکا نتوانست تهدید صدام بر ضد کویت را پیش بینی کند. همچنین وزارت دفاع امریکا قدرت صدام را قبل از آغاز عملیات طوفان صحرا بیش از واقعیت برآورد کرده بود.» (۱) البته ذهنی بودن تهدیدات به معنای آنچه در نظریه ی «سازه انگاری» در جامعه شناسی معرفت و مباحث فرا نظری در کل علوم اجتماعی گفته می شود نیست. سازه انگاری در پاسخ به اینکه واقعیت چگونه ساخته می شود و چه خصوصیاتی دارد بر نقش زبان، معانی، قواعد، هنجارها، نهادها، فرهنگ و هویت (۲) تأکید می کند و می گوید جهان چیزی تلقی می شود که ساخته و ابداع شده است و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم یا موجودی از قبل زاده شده فرض کرد. به بیان دیگر، از این منظر، دسترسی مستقل و بی واسطه به جهان ممکن نیست. همه ی کنش های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می گیرند و معنا پیدا می کنند و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می دهد. به یک بیان، جهان اجتماعی شبکه های تفسیری است که افراد و گروه های انسانی آنها را شکل می دهند (۳) .

از منظر سازه انگاری، واقعیت به معنای امر طبیعی وجود ندارد بلکه این معناسازی است که واقعیت را شکل می دهد. در بحث ذهنی و ادراکی بودن تهدیدات، در واقع تعامل ذهن با واقعیت و شکل گیری تصورات و ادراک از خطر منشأ کنش و واکنش ها ارزیابی می شود. به بیان دیگر، واقعیات بیرونی و تأثیر ذهنی و ادراکی از آن در تعاملی فعال و به هم پیوسته موجب می شود مفهوم تهدید شکل بگیرد.

در عین حال بنابر نظر روان شناسان اجتماعی، برداشت از دشمن، حتی اگر غلط هم باشد، می تواند به ایجاد واقعیت کمک کند و به این پیش بینی دوری بینجامد که وقتی سوءظن ها اوج می گیرند حرکت دفاعی یکی از طرفین ممکن است از طرف مقابل تحریک آمیز تلقی شود و آن را به انجام اقدام دفاعی متقابلی برانگیزاند که این عکس العمل تنها به تأیید سوءظن های طرف اول کمک می کند. (۴) ذهنیت موجب شکل گیری واقعیت می شود به

---

۱ – ۴۳. لی. نورجی مارتین، استاد علوم سیاسی و محقق مطالعات خاورمیانه در دانشگاه هاروارد، «رهیافتی جامع برای مطالعه ی امنیت ملی در خاورمیانه»، کتاب چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۲ – ۴۴. ناصر هادیان «سازه انگاری از روابط بین المللی تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۲، سال هفدهم، شماره ۴، ص ۹۴۵.

۳– ۴۵. همان، ص ۹۱۸ و ۹۱۹.

۴ – ۴۶. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۴۴.

این معنا که ادراکات ذهنی بر شکل گیری واقعیت اثر می گذارد و موجب کنش و واکنش و وقوع رخدادهای سیاسی - امنیتی و نظامی می شود.

ریموند کوهن درباره ی تأثیر تهدید بر شکل گیری بحران در کتاب خود می نویسد: «تصورات ناشی از تهدید یکی از شرایط ضروری بحران است و اگر چنین تصوری ایجاد نشود، بحران نیز ایجاد نخواهد شد. تصور ناشی از تهدید موجب یک رشته وقایعی می شود که شاخص بحران می باشند و در اصطلاح روان شناسی اجتماعی به آن «فرایند تقلید» گویند که اقداماتی برای مواجهه با خطر پیش بینی شده است.» (۱) .

کوهن بر تصورات ناشی از تهدید و اهمیت درک آن برای فهم منطق تهدید تأکید می کند: تلاش برای تبیین و روشن نمودن منطقی که در پس تصور ناشی از تهدید وجود دارد همراه با استدلالاتی نظر اینکه چرا بایستی یک ارزیابی اقدامات متقابل دور از ذهنی را منجر شود که ممکن است ثبات نظام بین الملل را به هم بزند اهمیت خاصی دارد.

پذیرش مفهوم تهدید که امری ذهنی و ادراکی است از ملاحظاتی تأثیر می پذیرد که باید به آن توجه داشت. ریچارد اسنایدر برای نخستین بار با یاری جستن از حوزه سایبرنتیک (۲) اثبات کرد اقدام کشورها نتیجه ی ذهنیت تصمیم گیران است. وی برای درک کنش و واکنش دولت ها به بررسی منابع و نیروهای داخلی تأثیرگذار بر ذهنیت تصمیم گیران پرداخت و مدلی موسوم به «کنش، واکنش و تعامل» ارائه کرد. از نظر این پژوهشگر جهان واقعی و عینی مهم نیست و آنچه اهمیت دارد برداشت تصمیم گیران و تعریف آنها از وضعیت است چرا که این برداشت ها، نگرش سیاستگذاران را به وضعیت شکل می دهد و به اتخاذ تصمیم وا می دارد (۳) .

هالستی نیز در کتاب خود می نویسد هر گونه تعیین هدف، انتخاب از میان سلسله اقدامات مختلف یا پاسخ به یک وضعیت در محیطی خاص را تا حدی

۱- ۴۷. ریموند، کوهن، قواعد بازی در سیاست بین المللی، ترجمه مصطفی شیشه جی ها، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲.

۲- ۴۸. شبکه جهانی اطلاعات.

۳- ۴۹. دکتر جهانگیر کرمی، «سیاست خارجی در فرایافت پسا واقع گرایی و فراز و نشیب های مکتب تحلیل»، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۱۳.

می توان بر پایه تصورات سیاستگذاران از واقعیت توضیح داد. افراد برحسب تصورات خود از محیط کنش و واکنش نشان می دهند. در سیاستگذاری، وضعیت محیط آن قدر اهمیت ندارد که باور مقامات رسمی حکومت، درباره ی آنچه این وضعیت باید باشد. منظور ما از تصور عبادت است از درک افراد از هدف، واقعیت یا شرایط، ارزیابی آنان از این هدف، واقعیت یا شرایط بر پایه ی خوبی یا بدی، دوستانه یا خصمانه بودن یا ارزش آن و مفهومی که این افراد برای هدف، واقعیت یا شرایط مزبور قائل اند یا از آن استنتاج می کنند. در سیاست خارجی نیز سیاستگذاران مختلف از یک وضعیت، مفاهیم مختلفی را درک می کنند و از آنجا که یک وضعیت را به طرق گوناگون مشخص می سازند و نتایج مختلفی از آن استنتاج می کنند، رفتارهای متفاوتی خواهند داشت. (۱) به همین دلیل، ارزیابی از وضعیت عینی ممکن است با واقعیت ارتباط داشته یا نداشته باشد (۲) .

ادراکی بودن تهدیدات سبب شده است در تعریف تهدیدات مناقشات وسیعی درگیرد، زیرا از رخداد و موضوع واحدی با پیامدها و جهت گیری تهدیدآمیز، برداشت ها و تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. این تفاوت صرفا از ماهیت پدیده ی تهدیدآمیز متأثر نیست، بلکه بیشتر به دلیل ادراکی بودن مفهوم تهدید و تفسیرهای متفاوت از موضوع تهدیدات می باشد. وحدت نظر درباره ی تعریف از تهدیدات در برخی موارد، زمانی حاصل می شود که ماهیت تهدیدات آشکار شده و صورت نهایی آن به معنای مخاطره موجودیت و استقلال با جنگ یا براندازی شکل گرفته باشد. در این صورت، دستیابی به وحدت نظر در تعریف پس از تحقق تهدید، نقش و تأثیری در مقابله ی پیشگیرانه، بازدارندگی و مهار و کنترل تهدید نخواهد داشت.

حال با این توضیح و ملاحظاتی که از مفهوم تهدید و تعریف تهدیدات وجود دارد چگونه می توان موضوع تهدید را تعریف کرد؟

به نظر می رسد از سه منظر و روش متفاوت مفهوم تهدید و تهدیدات را می توان بررسی کرد: در روش نخست با بررسی بحران و جنگ به معنای

۱- ۵۰. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه ی بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۲- ۵۱. همان، ص ۴۹۷.

تحقق تهدیـدات می توان از ریشه هـا و علـل و سـاز و کارهـای وقوع حوادث پرسـش کرد و بر این اسـاس تهدیـدات را مورد بررسـی قرار داد و تعریف کرد. بـا این روش، بیشـتر از مـاهیت وقـایع و تهدیـدات شـناخت حاصـل می شود و به منزله ی یک تجربه است ولی هیـچ گونه کمکی به پیشـگیری از تبـدیل تهدیـدات به جنگ نمی کند، زیرا مسیر بررسـی این امکان را نمی دهد.

در روش دوم، تـوجه بـه تهدیـدات را می تـوان از طرق کالبـد شـکافی تصـمیم گیری سیاسـتگذاران و تصـمیم گیرنـدگان در انتخاب گزینه ها انجام داد. از این منظر به ذهنیت و تصورات تصـمیم گیرندگان با تحلیل روان شـناختی توجه می شود و اینکه چه عواملی با چه ساز و کارهایی به شکل گیری ذهنیت ها و تصورات تأثیر می گذارد.

در روش سوم، به رونـدهای منتهی به بحران و جنـگ، به منزله ی تهدیـد توجه می شود.تعریف تهدیـد بـا این روش به معنـای ترسـیم چشم اندازهای آینده و احتمال وقوع بدترین وضـعیت هاست. از این روش برای پیش بینی و پیشـگیری تبدیل تهدید به بحران و جنگ اسـتفاده می شود و با تعریف تهدیـد به معنای ادراک ذهنی از خطر و پیامدهای خسارت آمیز تحقق تهدیدات، منطبق است.

تعریف جدید از تهدید و تصـمیم گیری بر پایه ی ذهنیت سبب شده است برخی از پژوهشگران براساس این واقعیت که جنگ بدون تصـمیم دولتمردان رخ نخواهد داد وقوع جنگ را بر اثر درک نادرست، سوءتفاهم، محاسبه ی اشتباه و قضاوت نادرست ارزیابی کنند. (۱) رابرت جرویس (۱۹۷۶) براساس نظر کنت بالدینگ معتقد به این علل روانی از جنگ است. او معتقد اسـت که هر انسانی برای خود تصویری خاص از واقعیات موجود در جهان ترسـیم کرده است. این تصاویر از واقعیات مهم تر از خود واقعیت است، چرا که رفتار ما را شکل می دهد و همانند عینکی است که واقعیات را به ما نشان می دهد و ما جهان را براساس مفاهیم از پیش ساخته ی ذهن خود تفسیر می کنیم (۲) .

علاوه بر این ذهنیت و تصورات از تهدیـد نقشـی در تصـمیم گیری و اقدام می گذارند که سـبب شده است و تبلیغات و جنگ روانی برای تأثیرگذاری بر

۱- ۵۲. جان گارنت، «علل جنگ شـرایط صـلح»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
۲- ۵۳. همان.

ذهنیت طرف مقابل نقش و اهمیت بسزایی پیدا کند؛ البته دامنه ی این موضوع به درگیری و اقدام نیز گسترش می یابد؛ زیرا مؤثر بودن تهدید پیش از همه به «اعتبار» آن بستگی دارد. دولت «ب» باید باور داشته باشد که اگر تقاضای دولت «الف» را اجابت نکند تهدید عملی خواهد شد. (۱) علاوه بر این، باید میان شدت تهدید و مسئله مورد مجادله تناسب وجود داشته باشد. (۲) این ملاحظات سبب می شود دامنه ی جنگ روانی و تبلیغات به اقدامات عملی گسترش یابد و تهدیدات را در یک تسلسل اقدامات مارپیچ به بحران تبدیل نماید.

در مسیر شکل گیری تهدیدات و نهادینه شدن تصورات ذهنی از تهدید و اقدام کردن در واکنش به تهدیدات، آنچه نگران کننده است صرفا تبدیل تصورات به اقدام و در نتیجه تهدید به بحران و سپس جنگ نیست بلکه شکل گیری تصورات غلط و مقاومت در مقابل تغییر، (۳) مخاطره آمیز است؛ زیرا امکان و فرصت های محدود کردن تهدید و مهار آن را از میان می برد (۴) و به نحو اجتناب ناپذیری به تشدید خصومت و وقوع جنگ منجر می شود.

بحران

ظهور علایم نگران کننده براساس دگرگونی در محیط، موضع گیری، رخدادهای سیاسی - امنیتی و پاره ای از عوامل دیگر واقعیات جدیدی را

۱- ۵۴. مأخذ ۳۰، ص ۳۱۰.

۲- ۵۵. مأخذ ۳۰، ص ۳۱۰.

۳- ۵۶. ژولیت کاربو، جفری لانتیس و ریان بیسلی «تحلیل سیاست خارجی از فرا دید تطبیقی»، مترجم مهناز اسدی کیا، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۵۷.

۴- ۵۷. تهدید در هر سه مرحله ی صلح، بحران، جنگ وجود دارد و مرحله به مرحله تشدید می شود تا تبدیل به جنگ شود (محقق شدن تهدید) بنابراین تعریف تهدید خیلی پیچیده است، کدام مرحله؟ اکنون که ما درگیر بحث هسته ای هستیم، حقیقتا فهمیدن و درک این مسئله که آیا واقعا امریکا و اسرائیل دارند ما را تهدید می کنند یا این گاردها و حرف ها و ژست ها جنگ روانی است، خیلی مشکل است. و هر چقدر که ما از کل منطقه اطلاعات بیشتری داشته باشیم و از دولتی که ما را تهدید می کند نیز اطلاعات بیشتر داشته باشیم (آیا آزادی عمل دارد یا نه؟ گرفتار چندین مسئله است، مسائل داخلی، خارجی و...)، اگر داخل خود را خوب شناخت نداشته باشیم، ما قادر به درک درست و موضع گیری و تصمیم گیری نیستیم. بنابراین دولت مقابل را باید کامل شناخت (قوت ها - ضعف ها) وضعیت داخلی اش را، گرفتاری های خارجی اش را و... منطقه ای را که در آن به سر می بریم باید شناخت؛ داخل خودمان را باید شناخت. امکان هم گرایی (بسترهایی که می توانند با ما هم گرا شوند در خارج) باید شناخت و... تا بتوان موضع گیری کرد و تصمیم گرفت، مسئله خیلی خیلی پیچیده است.

شکل می دهد، (۱) که به منزله «پیدایش وضعیت» جدید است. ادراک تهدید متأثر از ظهور واقعیات جدید است که در تعامل با ادراک ذهنی مفهوم تهدید و کنش و واکنش ها را تشکیل می دهد.

مایکل برچر از منظر دیگری به موضوع پیدایش وضعیت به منزله آغاز تعامل ذهن و واقعیات توجه کرده است و می پرسد «چگونه می توان یک بحران نظامی - امنیتی را شناسایی نمود؟» وی سپس در پاسخ بر شاخص های کلیدی تأکید می کند: «تهدید ارزش های اساسی، عملی حاکی از قاطعیت و خصومت آشکار می باشد.» (۲) وی با این توضیح به دو موضوع اشاره می کند: نخست آنکه مسئله ی اساسی «ارزش ها» است. بنابراین شناخت ماهیت تهدید بر پایه ی حجم و میزان تهدید ارزش ها باید ارزیابی شود. علاوه بر این، تهدید ارزش ها به معنای خصومت آشکار است. با این توضیح تهدید ارزش ها و برداشت ها از آن به عنوان خصومت آشکار بیانگر ظهور واقعیت جدیدی است که کنش و واکنش ها را شکل می دهد. اگر توضیح برچر را بپذیریم می توان نتیجه گرفت شاخص کلیدی در تعریف بحران و در واقع جرقه یک بحران (۳) میزان تهدید علیه ارزش هاست که بر اثر یک سلسله رویدادها و عواملی شکل گرفته است و بیانگر پیدایش وضعیت جدید می باشد.

هالستی درباره ی بحران و تعریف آن از مجادله ی میان طرف ها و مواضعی که اتخاذ می کنند بحث می کند و اینکه «رفتار مبتنی بر اختلاف احتمالا زمانی شکل می گیرد که طرف «الف» موضعی مغایر با خواست ها یا منافع طرف «ب» و شاید بقیه ی طرف های دیگر اتخاذ می کند؛ از این رو، «وضعیت بحرانی» همان خصوصیات وضعیت کمیابی (Condition of scarcity) را دارد که در آن حرکت یک طرف در چارچوب زمینه ی موضوعی به زیان موضع طرف دیگر تلقی

ص: ۴۵

---

۱ - ۵۸. برچر در جای دیگری از کتاب خود درباره ی شروع بحران این پرسش را طرح می کند که یک بحران بین دولتی چگونه آغاز می شود؟ وی سپس در پاسخ می نویسد: این نوع بحران با بروز بحران در سیاست خارجی یک دولت از طریق عمل خصمانه، یک اتفاق مهم یا تغییر محیط بین المللی به وجود می آید. محرک این بحران ممکن است عامل اصلی داخلی یا خارجی باشد (بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ص ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱).

۲- ۵۹. مأخذ ۴، ص ۲۳ و ۲۴.

۳- ۶۰. مایکل برچر و جاناتان ویلکنفلد، بحران، تعارض و بی ثباتی، علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴.

می شود. (۱) وی تنش و اختلاف را هم نشأت گرفته از بی اعتمادی و سوءظن می دانـد و تأکیـد می کند، تضاد، بی اعتمادی، سوءظن و مانند آن شـرایط کافی برای بروز یک اختلاف یا بحران نیستند (۲) بلکه تنش جزئی از اختلاف و بعد روان شناختی آن است. وی سپس در پاسخ به پرسش «پس بحران چیست؟» می نویسد بحران مرحله ای از اختلاف است و وجه مشخص آن بروز ناگهـانی وقایع دور از انتظار در نتیجه ی اختلاف قبلی است. وی نشانه های بحران را شامل: ۱ – اقدامات پیش بینی نشده ی طرف مخالف؛ ۲ – احساس عظیم بودن خطر؛ ۳ – احساس ضـیق وقت برای تصـمیم گیری یا پاسخ گویی؛ ۴ – احساس به وجود آمـدن عواقب مصیبت بار به خاطر اقـدام نکردن؛ ذکر و تأکیـد می کنـد: اگر از قبل اختلافی وجود نداشـته باشد امکان ندارد هیچ یک از رخدادها یا احساس ها فعلیت پیدا کند. (۳) .

در این مرحله، درک از مـاهیت تهدیـد و نگرانی هـا صـرفا به دلیل ماهیت تهدیـد نیست، بلکه تصـمیم گیری برای واکنش ها، ضرورت تغییرات و پـاره ای از مسائل دیگر موجب «بحران ذهنی» می شود. در یک مرحله، ماهیت تهدیـد و ضـرورت واکنش منشأ شـکل گیری بحران ذهنی می شود ولی پس از شـکل گیری بحران ذهنی ضـرورت تصمیم گیری و واکنش ها «بحران» و ماهیت آن را شـکل می دهـد. به عبارت دیگر، ظهور رخـدادها و وقایع جدید نگرانی نسـبت به ارزش ها را موجب می شود و این به معنای تهدیـد است. تهدید بر ادراکات تأثیر می گذارد و «بحران ذهنی» را به وجد می آورد و در مسـیر تلاش برای رفع بحران ذهنی با تصـمیم گیری و واکنش های جدید، «بحران» شکل می گیرد. مثلا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰) در امریکـا و واکنش امریکـا در برابر این حـادثه نوعی نگرانی ذهنی را در بسـیاری از کشورها از جلمه ایران موجب شـد. تصـمیم گیری امریکا برای حمله به طالبان و القاعـده در افغانسـتان و بعـدها قرار دادن نام ایران در فهرست «محور شـرارت» و تهدید به اقدام نظامی موجب بحران ذهنی شد. واکنش و تصـمیم گیری ایران و متقابلا مواضع و رفتارهای امریکا، مناسبات دو کشور را تغییر داد وضعیت

ص: ۴۶

۱- ۶۱. مأخذ ۳۰، ص ۶۹۲ و ۶۹۳.

۲- ۶۲. مأخذ ۳۰، ص ۶۹۳.

۳- ۶۳. مأخذ ۳۰، ص ۶۹۳ و ۶۹۴.

بحرانی شد. از نظر برچر، یک بحران سیاست خارجی ناشی از سه شرط است که تغییر محیط داخلی یا خارجی یک دولت را به همراه خواهد داشت:

۱ – تهدید ارزش های اساسی؛ ۲ – آگاهی از زمان معین پاسخ به تهدید ارزش؛ ۳ – احتمال زیاد ورود به خصومت های نظامی. این سه شرط تصورات مربوط به بالاترین سطح تصمیم گیرندگان دولت منفرد هستند. (۱) .

در تعریف بحران توضیحات دیگری هم وجود دارد؛ دگرگونی در وضعیت در جریان کنش های سیاسی بین المللی و بحران های بین المللی حاد و از هم پاشیدن کوتاه مدت امور که بیانگر شدت رویدادهاست. (۲) همچنین هنر لوود و دیگران که رفتار وزارت دفاع امریکا را در بحران های خارجی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۵ بررسی کرده اند بحران را این گونه تعریف می کنند: یک فعالیت معطوف به تصمیم گیری فوق العاده که در آن الگوهای تصمیم گیری موجود به وسیله وضعیت درهم می شکند. وضعی اضطراری که تهدید به تحمیل خشونت و خسارت عمده به منافع ملی صورت می گیرد. (۳) .

از این منظر بحران یکی از الفاظ پر استعمال است که نماد آشفتگی در سیاست میان ملت هاست و به منزله مشکلاتی است که در روند تصمیم گیری و فشارهای ناشی از آن به طور تنگاتنگ با دو مفهوم دیگر، تعارض و جنگ، مرتبط است و در بسیاری از موارد بحران ها به جنگ منتهی می شوند (۴) .

غیرقابل پیش بینی بودن جزء طبیعت بحران است به همین دلیل خطر شعله ور شدن ناگهانی و تشدید آتش بحران وجود دارد. (۵) با همین ملاحظه برچر بحران را با زلزله مقایسه می کند و می نویسد: «بحران یک زلزله سیاسی است که در وضعیت های ویژه ای از بازیگرها، رژیم های آنها، قابلیت، اهداف ایدئولوژی ها و متغیرهایی از این قبیل و میراث متراکم به جای مانده از گذشته آنها فوران می کند.» (۶) در اینجا برچر به ریشه ها و عوامل بحران نیز توجه کرده است.

۱– ۶۴. مأخذ، ۳۸، ص ۴۶۹.

۲– ۶۵. مأخذ ۴، ص ۵۰.

۳– ۶۶. مأخذ ۴، ص ۴۳ و ۴۴.

۴– ۶۷. مأخذ ۳۸، ص ۲۹ و ۳۰.

۵– ۶۸. فیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها، مقاله «مدیریت بحران ها»، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی – بین المللی، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۱۹.

۶– ۶۹. مأخذ ۴، ص ۷۷.

بنابراین، تغییر و دگرگونی، عدم قطعیت و غیر قابل پیش بینی بودن از مشخصه های بحران است که بر اثر عوامل (۱) مختلف بین المللی یا بین الدولی میان دو یا چند کشور به وجود می آید و رفتار بازیگران را تغییر می دهد. در چنین وضعیتی همیشه و تنها بحران سیاسی به جنگ می انجامد و سایر بحران ها به بحران سیاسی تبدیل می شود. (۲) تبدیل برخی بحران ها به جنگ از سه جنبه ی ویژه بحران و رفتار دولت ها در خلال آن ناشی می شود. خطراتی که در جریان چانه زنی وجود دارد، خطراتی که در ذات یک موقعیت بحرانی هست و شامل ریسک ها و عدم قطعیت هایی است که مورد نظر طرفین نیست و خطراتی که ناشی از تناقض ها و کمبودهای ممکن در فرایند تصمیم گیری حکومت های درگیر در بحران به چشم می خورد. (۳) .

فینلسون و زاچر (۱۹۸۰) می گویند بحران زمانی روی می دهد که هر دو طرف متعارض یا یکی از دو طرف، یکی از کارهای زیر را انجام دهند:

۱ - اظهار کنند که احتمال وقوع جنگ در آینده نزدیک زیاد است؛ ۲ - اظهار کنند که اگر یک طرف، خط مشی سیاسی خاصی را تغییر ندهد آنها از نیروی نظامی استفاده خواهند کرد؛ ۳ - تمام یا قسمتی از نیروهای نظامی خویش را به جهت مقاصد تهاجمی دفاعی یا در چنین جنگ محتملی بسیج سازند (۴) .

وقوع بحران را با توجه به تعامل و روابط سه جزء ادراکی تهدید می توان بررسی کرد که شامل: ادراک از تهدید نسبت به ارزش ها، تصور شدید بحران و خسارت ها و تصور از محدودیت زمان برای پاسخ گویی است (۵) بدین شکل که:

الف) اگر تهدید فعال تر و قوی تر باشد و ارزش های مرکزی تهدید شوند احتمال تصور وقوع خصومت های نظامی بالاتر خواهد بود و این به نوبه ی خود به تصور شدید بحران منتهی می شود و در نتیجه، زمان تصور شده برای

۱- ۷۰. فیل ویلیامز معتقد است گاهی یک بحران نه در نتیجه تصمیمات عمده، اقدامات معین یا انتخاب آگاهانه، بلکه به سبب وقایعی همچون قطع فرایند خبرگیری و خبردهی یا از دست دادن تسلط بر وقایع، به اعمال خشونت منجر می شود. (نک: استراتژی معاصر - نظریات و خط مشی ها، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

۲- ۷۱. سید علی قادری، «مبانی سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت»، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۴، دی و اسفند ۱۳۶۸، ص ۵۶۳ تا ۵۶۸.

۳- ۷۲. مأخذ ۴۶، ص ۲۱۳.

۴- ۷۳. مأخذ ۳۸، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۵- ۷۴. همان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.

پاسخ محدودتر خواهد بود و هر چه فشار زمان بیشتر شود احتمال تصور جنگ بالاتر و تصور تهدید شدیدتر می شود.

ب) عکس این رابطه نیز صادق است. هر چه احتمال تصور جنگ بالاتر باشد تهدید تصور شده نسبت به ارزش ها، مرکزی تر، فعال تر و قوی تر خواهد بود و زمان تصور شده برای پاسخ به آن تهدید محدودتر خواهد شد.

در نوع رابطه ی اول میان سه جزء ادراکی، فعال تر بودن تهدید نسبت به ارزش ها نقطه عزیمت است ولی در نوع رابطه ی دوم تصور بدترین حالت تهدید که همان جنگ است مورد تأکید قرار می گیرد.

آنچه روشن است تصورات و ادراکات ذهنی با یکدیگر و با واقعیات تعامل و روابط بسیار پیچیده و عمیقی دارند و تجربیات تاریخی، موقعیت فرهنگی، توان و وضعیت یک کشور، و شرایط پیرامونی هر یک در شکل گیری ادراکات و بحران ذهنی و تصمیم گیری و رفتارها نقش اساسی دارند.

ساز و کارهای تأثیرگذاری ادراکات ذهنی بر رفتار و متقابلا ظهور رفتار و واقعیات جدید بر تصورات ادراکی و تشدید بحران یکی از مسائل و موضوعات مهمی است که باید به آن توجه کرد.

بحران را چنانکه برچر می گوید مثل هر پدیده ی اجتماعی براساس فرایندی پویا و نه به صورتی ایستا تجزیه و تحلیل می کنند. براساس نظریه ی کلی گرایانه، بحران با طی مراحل و دوران های مربوط به آن تکامل پیدا می کند. بحران از حالت عدم بحرانی دارای فشار و تعادل خصمانه کم یا هیچ سر برمی آورد یا در آن شرایط شروع به رشد می کند (دوره قبل از بحران – مرحله آغازین). بحران اگر متوقف نشود به مرحله افزایش تنش و خصومت (معمولاـ همراه با خشونت) و نیز به اوج آسیب و درگیری مورد نظر می رسد (دوره ی بحرانی – مرحله گسترش) و در بعضی مواقع، طرف های درگیر در فرایند سازشی قرار می گیرند که به ختم بحران منتهی می شود (دوره ی ختم بحران – مرحله کاهش بحران) [(۱)] این مراحل نیز بر یکدیگر تأثیر می گذارند.

۱– ۷۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

شروع بحران یا جرقه و منبع بحران، رویدادی خاص یا تغییر وضعیتی است که تصمیم گیرندگان را به سمت احساس تهدید نسبت به ارزش های پایه، فشار زمان برای پاسخ و احتمالا ورود خصومت های نظامی رهنمون می کند. این جرقه که حادثه ی خاصی برای بازیگری خاص است معمولا به مثابه ی ویژگی ساختاری یک گروه تلقی نمی شود. اما، جرقه اغلب ضرباهنگ تعقیب اهداف توسط شرکت کنندگان را در طی بحران تعیین می کند. جرقه های معین بنابر طبیعت خاص خود ممکن است مانع رضایت خاطر همه ی طرف های بحران از نتایج بحران شود. جرقه هایی دیگر ممکن است دستیابی به توافق در میان طرف های بحران را مشکل کنند در حالی که برخی دیگر از جرقه ها نتایجی را تحمیل می کنند که مستلزم سازش شرکت کنندگان در بحران است. شدت جرقه ها طیفی را در برمی گیرد. که از اقدامات شفاهی، سیاسی و اقتصادی تا چالش های داخلی ای که رژیم ها با آن مواجه می شوند، و اقدامات نظامی غیرخشن و سرانجام تا اقدامات مستقیم و غیرمستقیم نظامی را شامل می شود (۱) .

در این صورت، ماهیت جرقه ی اولیه ی بحران هر صورتی داشته باشد پاسخ اولیه احتمالاـ با آن تناسب خواهد داشت. اگر شتاب دهنده ی بحران خشن باشد. احتمالا هدف باید پاسخ خشونت آمیز باشد. وقتی برای مدیریت بحران به خشونت توسل می شود، خصم نیز احتمالا مقابله به مثل می کند. عقیده ی تعارض، تعارض می آورد (ویلکنفلد ۱۹۷۵ و وارد ۱۹۸۲) و تأثیر «حلقوی» حاصل از آن دامنه بحران را تشدید می کند. (۲) .

در این روند «فشار زمان» به عنوان حالتی که اندیشه ی تصمیم گیرندگان درگیر چالشی محیطی می شود که در دوره ی زمانی محدودی، پاسخی به یک محرک را می طلبد، (۳) با پاسخ بازیگران بحران یا رویدادها یا اقدام (هایی) که جرقه ی بحران را می زند و همبستگی بالایی پیدا می کند (۴) و با دینامیک بحران، رابطه ی «رفتار، رفتار می آورد» تقویت می شود و فشار موجب عطف توجه بیشتر برخی تصمیم گیرندگان به محتوا و شدت اقدامات آینده به هنگام

۱- ۷۶. پاتریک جیمز و جاناتان ویلکنفلد، «ویژگی های ساختاری و پیامدهای بحران های بین المللی»، کتاب بحران، تعارض و بی ثباتی، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲- ۷۷. مأخذ ۳۸، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۳- ۷۸. مأخذ ۳۸، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۴- ۷۹. مأخذ ۳۸، ص ۴۲۲ ۴۲۱.

صورت بندی پاسخ های خاص، می گردد. (۱) در واقع همان گونه که هالستی (۱۹۶۵، ص ۳۶۵) می گوید: وقتی فشار افزایش یابد تصمیم گیرندگان احساس خواهند کرد که بدیل هایی که به روی آنها باز است، محدودتر می گردد و در نتیجه به دلیل محدود شدن بدیل ها، گزینش خشونت به عنوان پاسخی مناسب به آغاز خشونت آمیز بحران، محتمل تر می گردد (۲) و این نقطه آغاز درگیری و جنگ است.

مدیریت بحران

رابطه ی میان جنگ و بحران بسیار پیچیده است و بحران ها صرفا قبل از جنگ اتفاق نمی افتند بلکه ممکن است یک تهاجم، که نشانه ی وقوع جنگ است، آغازگر یک بحران باشد. (۳) آنچه روشن است جنگ شکننده ترین نوع کنش متقابل در بین کشورها است (۴) و ضرورتا متضمن تهدیدی بالاتر از حد معمول برای ارزش ها است (۵) و زمانی که بحرانی در چارچوب منازعه ی جاری فوران می کند، احتمال تصاعد به جنگ در بالاترین حد خواهد بود. (۶) از آنجایی که آغاز بحران بر عامل شتاب دهنده بحران متمرکز است در واقع «دینامیک گسترش بحران» یا به عبارت دقیق تر، شرایطی که احتمالا یک بحران به جنگ تبدیل می شود (۷) حائز اهمیت است.

مورگانتا بر این نظر است که انتخاب اهداف مافوق قدرت یک کشور می تواند از دو جهت به جنگ منجر شود. چنین ملتی ممکن است با انهدام قدرت خود در همه ی زمینه ها به جایی برسد که نتواند کشور دشمن را از معارضه ی فوق توان خود باز دارد. شکست سیاست خارجی ممکن است با عنایت به قدرت واقعی موجود، کشور را به ارزیابی مجدد خواسته وادارد. (۸) از نظر مورگانتا انتخاب نامناسب هدف می تواند مسیر جنگ را تسهیل نماید. گاهی در مسیر منازعه و در بحران، ناتوانی ها در بازداشتن دشمن آشکار می شود و در نتیجه، از مسیر بحران جنگ رخ می دهد. در برخی موارد، پس از شکست سیاست خارجی و روش های مسالمت آمیز و ارزیابی مجدد توان و

۱- ۸۰. مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.

۲- ۸۱. مأخذ ۳۸، ص ۴۰۶.

۳- ۸۲. مأخذ ۴، ص ۲۹ و ۳۰.

۴- ۸۳. مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.

۵- ۸۴. مأخذ ۴، ص ۴۹.

۶- ۸۵. مأخذ ۴، ص ۷۷ و ۷۸.

۷- ۸۶. مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

۸- ۸۷. هانس. جی. مورگانتا «قدرت سیاسی و دیپلماسی»، جیمز باربر و مایکل اسمیت، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸.

اهـداف و در نتیجه تغییر در روش و حرکت به سـمت جنـگ انتخاب می شود. تفاوت مسـئله ی اول و دوم در این است که در موضوع اول، انتخـاب نامنـاسب اهـداف موجب کاهش توان و برتری دشـمن برای تحمیل اراده ی خود با جنگ می شود، ولی در روش دوم پس از شکست در سیاست خارجی از مسیر ارزیابی مجدد اهداف و توان، روش جنگ انتخاب می شود.

مورگانتا این موضوع را توضیح می دهد که چگونه در ارزیابی یا انتخاب اهداف اشتباه صورت می گیرد و می گوید: «احتمال دارد نخست، در شـرایطی که افکـار عمومی ملتهب شـده، ملتی احتمالا به سوی هـدفی دست نیافتنی قـدم برداشـته و کل منابع خود را در جهت دستیابی به آن هدف به کار گیرد. همچنین ممکن است در ارزیابی دیپلماسـی خود از خواسته و قدرت دیگر کشورها اشـتباه کنـد و دست به جنگ بزنـد. (۱) علاوه بر این، گفته می شود تجزیه و تحلیـل نـادرست از کـارآیی اجتمـاعی ظرفیت هـای یـک کشور از عوامـل مهم بروز جنـگ است. از جمله اعتقـاد بر این است که جنـگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و جنگ اعراب و اسرائیل (۱۹۶۷) از این تجزیه و تحلیل های نادرست ناشی شده اند. (۲) .

جوزف فرانکـل در بررسـی جلوگیری از وقوع جنـگ به این موضوع اشـاره می کنـد که منافع ملی دولت ها کاملا با یکـدیگر متعـارض نیسـتند و به همین خـاطر بـا حفـظ منـافع ملی و رها کردن سایر منافع، منازعه اجتناب پـذیر خواهـد بود. وی به نظریه پرفسور آ. ولفوز اشاره می کند که اهداف را به دو دسـته ی «مالکانه» و «محیطی» تقسـیم کرده است. دسته ی اول را تقویت و حفـظ مواردی تشـکیل می دهـد که کشور برای آنهـا ارزش قائـل است و ویژگی اصـلی آنها ماهیت رقابتی آنهاست. در اینجا عرضه ی ارزش ها محدود و هر کشوری خواهان سـهمی از آنهاست که این امر لزوما باعث محرومیت سایرین از این ارزش ها می شود که البته این محرومیت جبران پذیر است. در نظریه بازی ها، این وضـعیت به «بازی با حاصل جمع صـفر» موسوم است. اساس «اهداف محیطی» را نه حفاظت از دارایی ها یا افزایش آنها به زیان دیگران، بلکه تغییر شرایط

۱– ۸۸. همان.

۲ – ۸۹. ازلـگ و موریسون، «طرح خواسـته هـای سیاست خـارجی»، کتـاب ماهیت سیاسـتگذاری خارجی در دنیای وابسـتگی متقابل کشورها، ص ۲۶۹.

محیط بین الملل تشکیل می دهد. ویژگی اصلی این اهداف این است که دستیابی به آنها نه به قیمت نابودی منافع دیگران بلکه متضمن منافع متقابل دولت هاست. این اهداف بر پایه ی مدل «حاصل جمع غیر صفر» در سیاست بین الملل استوارند (۱) از نظر فرانکل در واقع تعریف از اهداف و دسته بندی آن و روش دستیابی به آن و نگرش های کلی تصمیم گیران به منازعه و همکاری (۲) می تواند مسیر وقوع جنگ یا اجتناب از آن را تعیین نماید.

برچر چنانکه اشاره شد با تأکید بر مفهوم گسترش بحران به جای جنگ، دینامیک گسترش بحران را به معنای چگونگی تبدیل بحران به جنگ مورد توجه قرار می دهد و یک الگو ارائه می کند. از نظر برچر فرض بر این است که فرایند گسترش بحران عواملی از هر دسته از ویژگی هاست: وضع تعارض طولانی (سیستمیک)، یک جرقه خشن و شماری مسائل مورد مناقشه (بحران) و ارزش های تهدید شده، اختلاف قدرت زیاد، بی ثباتی داخلی و همسایگی سرزمین میان متخاصمان (بازیگر). بنابراین جنگ مخل ترین نوع تعامل فیمابین دولت هاست و زمانی روی می دهد که این ویژگی ها در بالاترین حد هستند و زمانی که در خلال تعارضی مستمر، بحرانی روی می دهد احتمال گسترش بحران و تبدیل آن به جنگ در بالا ترین حد خواهد بود (۳) .

در این وضعیت فشار زمان با عدم قطعیت مرتبط است به این معنا که تصمیم گیرندگان ممکن است درباره ی نیات و توانایی های دشمنانشان یا دامنه ی اطلاعاتی که باید پردازش شود، نامطمئن باشند ولی فشار زمان به شکاف میان زمان در دسترس و ضرب الاجل انتخاب، دامن می زند. به عبارت دیگر، زمان بحران را نمی توان با زمان ساعت تنظیم کرد. زمان بحران به زمان دسترسی به زمان فشار برای تصمیم گیری بستگی دارد و زمانی که تصمیم گیرندگان نامطمئن هستند فشار زمان احتمالا بیشتر است. در واقع احتمال جنگ با بی اطمینانی مرتبط است. اگر تصور شود مطمئنا جنگ اتفاق

۱- ۹۰. جوزف فرانکل، «تحلیل منازعه، نظریه ی بازی ها و نظریه ی چانه زنی»، ۱۹۷۳، کتاب نظریه های روابط بین الملل، کارل دویچ،رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۲۰.

۲- ۹۱. همان، ص ۹۲۱.

۳- ۹۲. مأخذ ۳۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

می افتد یا مطمئنا جنگ اتفاق نمی افتد تغییر وضعیتی که آن تصور ایجاد می کند چیزی غیر از بحران را باعث می شود. (۱) .

درباره ی زمان و اهمیت آن در روندهای منتهی به جنگ، هالستی بر این نظر است که زیان بارترین مشخصه ی بحران محدودیت زمان است؛ زیرا نه تنها فرصت کم برای تصمیم گیری، احتمالا امکان بررسی کامل شقوق مختلف را از میان می برد بلکه همچنین عملا ممکن است اوج گیری ناخواسته ی بحران و وقوع جنگ را سبب شود (۲) .

با توجه به اینکه وقوع بحران به معنای تغییر وضعیت و خارج شدن اوضاع از حالت عادی است و با این فرض که «بحران در لحظه سرنوشت ساز بین صلح و جنگ قرار گیرد»، (۳) فعل و انفعالات یک بحران یا می تواند به وقوع جنگ منجر شود یا حل و فصل صلح آمیز آن حداقل براساس شرایط مرضی الطرفینی صورت می گیرد که توسل به زور را در نظر آنان به صورت گزینه ای نامناسب درآورد. (۴) آنچه روشن است همه بحران ها به جنگ ختم نمی شود، البته برخی از بحران ها با هدف جنگ هدایت و مدیریت می شود ولی دسته ای از بحران ها نیز به دلیل بی مدیریتی یا شکست مدیریت به جنگ می انجامد.

مدیریت بحران در پاره ای از متون به نوعی «تدبیر استراتژیک» دلالت دارد که در فرایند آن محیط خارجی و داخلی یک بحران مورد تحلیل واقع شده، شناخت لازم کسب و مسیر استراتژیک پایه گذاری می شود و استراتژی هایی خلق می شوند که نخبگان را برای رسیدن به اهداف تعیین شده و تدبیر شایسته و بایسته بحران یاری می رسانند. (۵) در ادبیات سیاسی از مدیریت بحران به دو معنی متفاوت بحث شده است. یکی بر رفتار شرکت کنندگان و شناسایی ساز و کارهایی اشاره دارد که دولت ها برای رویارویی با فشار به کار می گیرند و دیگری مربوط به رفتار میانجی گران، به ویژه قدرت های بزرگ و سازمان های بین المللی برای جلوگیری از بالا رفتن بحران و یا کاهش شتاب بحران در میان دولت های درگیر است (۶) .

ص: ۵۴

۱- ۹۳. مأخذ ۳۸، ص ۴۹۶.

۲- ۹۴. مأخذ ۳۰، ص ۴۹۰ و۴۹۲.

۳- ۹۵. مأخذ ۴۶، ص ۲۰۶.

۴- ۹۶. مأخذ ۴۶، ص ۲۰۶.

۵- ۹۷. مأخذ ۱۹، ص ۶۶.

۶- ۹۸. مأخذ ۱۹، ص ۶۸.

فیـل ویلیـامز و لبـآو مـدیریت بحران را در بستر دو نظـام اندیشـگی متفاوت تعریف کرده انـد. مکتب اندیشـگی نخست، شامل کسانی است که مدیریت را بسادگی و به گونه ای ناب معادل حل صلح آمیز هر نوع مواجهه و برخورد فرض می کنند. از این منظر، هر نوع موفقیـتی در این عرصه کاملاـ در گرو پرهیز از جنـگ است. دومین نظـام اندیشـگی، مـدیریت بحران را به مشـابه پیروزی در یـک چـالش و مـواجهه تعریـف می کنـد. در اینجـا بحران به مشـابه ی ابزاری است که برای گسـترش منـافع ملی از رهگذر خصومت به کار گرفته شده است. به بیان دیگر، بحران ادامه مدیریت و سیاست است (۱) .

مک کارتی درباره ی هـدف مـدیریت بحران معتقـد است دستیابی به راه حلی معقول برای برطرف کردن شـرایط غیرعادی به گـونه ای است که منـافع و ارزش هـای اساسـی، حفـظ و تـأمین گـردد. (۲) برچر نیز معتقـد است هـدف مـدیریت بحران نباید زدودن مناقشـات یـا جلوگیری از بحران باشـد چرا که این هـدف شـکست می خورد. بحران جزء لاینفک مناقشه است. هـدف اصـلی بایـد سوق دادن مناقشه از خشونت به چانی زنی مسالمت آمیز و از مـذاکره به سوی توافق قابل قبول برای طرفین باشـد، نتیجه ای که برای همه رضایت بخش است اگر چه ایده آل نیست (۳) .

بر این اساس، مک کارتی اصول اساسی مترتب بر مدیریت بحران را شامل موارد زیر می داند:

۱ – اصل محـدودیت اهداف. به منظور گریز از اوج گیری بی حاصل بحران و افزایش امکان و موقعیت هر یک از طرفین برای دستیابی مطلوب از موقعیت بحرانی، طرفین درگیر در بحران بایـد اهداف خود را محدود کنند. (۴) فیل ویلیامز نیز در زمینه ی محدود کردن اهداف بر این نظر است که تقاضای بیش از حد از دشـمن موجب سرسـخت تر شدن دشـمن می شود، در حالی که هر چه دشمن بتواند ادعا کند که در جریان بحران (امتیازاتی) به دست آورده است آمادگی او برای قبول راه حلی مسالمت آمیز بیشتر می شود. (۵) .

ص: ۵۵

۱– ۹۹. مأخذ ۱۹، ص ۶۸.

۲– ۱۰۰. مأخذ ۱، ص ۸۳ و ۸۴.

۳– ۱۰۱. مأخذ ۱۶، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۴– ۱۰۲. مأخذ ۱۹، ص ۷۰.

۵– ۱۰۳. مأخذ ۴۶، ص ۲۲۴.

۲ - اصل نیاز به اطلاعات. اطلاعات در سنجش مقاومت موجود علیه نیات هر یک از طرفین به کار می آید و مبین این هنجار است که تصمیم گیری باید مبتنی بر تصویر باشد. بنابراین سیاستگذاری باید براساس مجموعه ای از توانمندی ها و محدودیت ها خودی در مقایسه با شاخص های دشمن (شامل: اهداف، نیات و قدرت) باشد؛ یعنی همان شاخص هایی که اطلاعات برمی تابد.

۳ - مهار ابزار برای دستیابی به اهداف. به منظور جلوگیری از هرگونه افزایش تنش های حاصل از بحران، طرف های درگیر باید در بهره گیری از ابزار زور و اهرم فشار محدودیت هایی برای خود قائل شوند. ابزار مورد استفاده برای پاسداری از هدف نباید از حداقل مورد نیاز فراتر رود، زیاده روی در به کارگیری نیروی نظامی، باعث ایجاد مقاومت بیشتری در طرف متخاصم می شود.

۴ - برنامه ریزی وضعیت اضطراری و توانمندی های مربوط. کلید مدیریت بحران موفق در واقع همان توان مدیریت شرایط بحرانی، در توانمند ساختن واحدهای پاسخ گو برای انتقال از شرایط عملکرد عادی به شیوه ی بحرانی، در موقعیتی که مقامات مجهز هستند و در وضعیتی قرار دارند که می توانند با تمامی ضرورت های محیطی تطبیق یابند.

۵ - اصل ارتباط. سبک و سیاق مدیریت بحران و ماهیت رابطه تولید کننده - مصرف کننده، نقشی مهم در تعیین شیوه ی دستیابی به ارتباط ایفا می کند. دو رهیافت اساسی در قبال مدیریت بحران وجود دارد. رهیافت تک مرکز، مبتنی بر تمرکز مدیریت و پاسخ به بحران در دستان قدرتی واحد؛ و رهیافت چند مرکز، مبتنی بر تعامل میان نقش آفرینان رقیب و مخالف در نظام های بوروکراسی و نکو داشتن رقابت به مثابه ابزاری برای حصول اطمینان از بازداری و تعدیل متناسب علیه تمرکز بالقوه قدرت تصمیم گیری.

۶ - اصل مشروعیت. استفاده از اهرم زور باید به هنگام، مناسب، برخوردار از حمایت مردمی و با احتمال بالای موفقیت باشد و تنها در مرحله آخر از آن استفاده شود. (۱) .

ص: ۵۶

۱- ۱۰۴. مأخذ ۱۹، ص ۷۰ تا ۷۲.

آنچه روشن است وقوع خشونت در دوره ی بحرانی به هر صورتی که باشد خواه در آغاز یا در جریان چانه زنی یا بازدارندگی، مدیریت بحران را دشوار خواهد کرد و دیپلماسی قهرآمیز به استراتژی استفاده از نیروها برای دستیابی به پیروزی با حداقل هزینه ها شامل: تلفات، تسلیحات، روحیه، وحدت ملی و غیره ره می سپارد و هر چه دامنه ی شمول و شدت خشونت بالاتر رود تعامل خصمانه و فشار زیادتری متوجه دولت طرف بحران می شود و در نتیجه دولت آغازگر بحران را به خشونت متقابل متمایل خواهد کرد. به طور کلی، مقابله با گسترش در زمانی که خشونت اتفاق می افتد بسیار مشکل تر از مقابله در دوره ی قبل از بحران یا حالت عدم بحرانی است. (۱) .

بررسی ها نشان می دهد در دوره بحران میزان تصمیمات مهم زیادتر خواهد بود. در دوره ی قبل از بحران تنها شاهد تهدید ارزش های جزئی و فشار کمتر هستیم و نیاز به تصمیم گیری منوط به سطح فشار تهدید است. (۲) .

بنابراین، تصمیم گیری در مراحل مختلف قبل و بعد از بحران و جنگ و اتمام جنگ و پس از آن به دلیل تغییر در ماهیت تهدیدات و تغییر ذهنیت ها متفاوت است. در هر مرحله گزینه ها دوگانه اند:

- آغاز: شروع و عدم شروع بحران

- گسترش: افزایش یا حفظ سطح پایین خصومت

- تنش زدایی: تطبیق و تحمل یک بحران (۳) .

در عین حال، با افزایش سطح فشار تهدید، نگرانی از احتمال جنگ، تصمیم گیران را وا می دارد تا از تصمیماتی که نتایج پیش بینی نشده ای دارند خودداری کنند. بنابراین، گرایش تصمیم گیران به این است که حتی المقدور از تصمیمات استراتژیک و حتی تاکتیکی خودداری کنند و به راه هایی برای مقابله با گسترش بحران و متوقف کردن آن متوسل شوند. (۴) .

۱- ۱۰۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۳.
۲- ۱۰۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۳- ۱۰۷. مأخذ ۳۸، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۴- ۱۰۸. مأخذ ۱۶، ص ۱۱۹.

پایان بحران (جنگ)

با فرض شکست مدیریت بحران در مهار و کنترل آن یا هدایت بحران به سمت جنگ، با وقوع جنگ، (۱) ماهیت بحران ها و منازعات دستخوش تغییر و دگرگونی می شود. برچر کاهش بحران را به دو معنا و در دو مرحله مورد توجه قرار می دهد. یکی به معنای مدیریت بحران و جلوگیری از تبدیل بحران به جنگ و دیگری خاتمه دادن به جنگ، پس از وقوع آن است. وی در کتاب خود می نویسد: مفهوم کاهش بحران در ابتدا به فروکش کردن بحران و فرایند حل آن، به کمک طرف های درگیر برمی گردد. در نتیجه، این دوره با افول ذهنیت تهدید، محدودیت زمانی و احتمال جنگ و رسیدن به حالت عدم بحرانی و پایین آمدن تعامل خصمانه می شود. در این زمینه، کاهش بحران به منزله ی تغییر مرحله و دوره نیز هست که از نظر مفهومی با تغییر مرحله آغاز به گسترش یا تغییر از دوره قبل از بحران به دوره ی بحرانی هیچ تفاوتی ندارد.

در سطح بازیگر، کاهش بحران دو معنی دیگر نیز دارد: یکی معنی استراتژی رفتار بحرانی برای دستیابی به هدف برقراری سازش بین طرف های درگیر است. این استراتژی دقیقا نقطه مقابل استراتژی تکیه بر نیروها برای تحمیل نتیجه ی پیروزی - شکست در مقایسه با مصالحه ی دو جانبه داوطلبانه است. معنی دیگر کاهش بحران، رضایت از نتیجه است. این نتیجه به صورت های مختلف می تواند باشد: رضایت تمام بازیگران بحران، نارضایتی تمام بازیگران بحران و یک حالت بینابین که دولت «الف» راضی و دولت «ب» ناراضی است. بر این اساس موفقیت یا شکست کاهش بحران با میزان نارضایتی طرف های درگیر از نتیجه ی به عمل آمده اندازه گیری می شود. کاهش بحران اغلب با عدم رضایت حداقل یک بازیگر از میزان هزینه های ناشی از بحران است. (۲) .

ص: ۵۸

---

۱ - ۱۰۹. موضوع وقوع جنگ و نظریه هایی که در این زمینه وجود دارد در کتاب اجتناب ناپذیری جنگ، جلد دوم از مجموعه نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، بررسی شده است و لذا در این بخش از بحث به آن اشاره نشده است.

۲- ۱۱۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

همـان گونه که شـکل گیری و تشدیـد و گسترش بحران از سـاز و کارهـای مشـخص پیروی می کنـد کـاهش یا پایان دادن به درگیری و خصومت نیز متأثر از ملاحظات مختلفی است. برچر از دو ویژگی بازیگر شامل «برابری قـدرت» و «تقارب رژیم ها» برای کمک به کاهش بحران یاد می کنـد. بـدین معنا که وقتی بحران گسترش یافت و به جنگ انجامیـد این همراه با هزینه ی بالا و احتمالا بن بست است در آن صورت قدرت نسـبتا برابر آنان، سازش را مقبول تر می سازد؛ زیرا تفاوت کم نیروی رقبا یا برابری نیروها به این معنی است که احتمالا هیچ یک پیروز نمی شوند (۱) تقارب رژیم از نظر برچر اشاره به ماهیت رژیم های دمکراتیک است که مـذاکره و تفاهم را ممکن می سازد. وی همچنین معتقد است وقتی تعداد مشارکت کنندگان کمتر باشد، مجموعه ی مسائل و تعاملات مخل، کمتر خواهد بود و در نتیجه تفاهم راحت تر و اتلاف وقت را کمتر می کند (۲) .

برچر در پاسخ به این پرسـش که مرحله کاهش چگونه آغاز می شود؟ سـناریوهای متفاوتی را طرح می کند. در یک وضعیت در صـورتی که بـازیگری به پیروزی نظـامی قطعی دست یـافته باشـد و شـرایط ختم بحران را تحمیـل نمایـد در چنین وضـعیتی مرحله ی کاهش بحران در عرض چنـد روز به پایان می رسـد. در طیف دیگر، سـناریوهای گذار به مرحله کاهش بحران نشان دادن علائـم میـل به ختم از طرفین بحران است. این در صورتی است که به دلیـل جنگ فرسایشـی، کسب پیروزی برای طرفین میسـر نیست. اگر طرف هـای درگیر به طور تقریبـا همزمـان به این ادراک برسـند، تغییر مرحله از گسترش به کـاهش بحران به طور ناگهانی اتفاق می افتد. (۳) .

برچر معتقـد است میزان مـداخله قـدرت های بزرگ نقش مهمی در کاهش یا ادامه بحران دارد. به این معنا که هر چه مـداخله قـدرت های بزرگ در یک بحران کمتر باشـد فرایند حل اختلاف بین طرف های درگیر طولانی تر خواهد شد. اگر مداخله ی قـدرت های بزرگ به شـکل حمایت نظامی از یک بازیگر باشد آنها می توانند برای رسـیدن به مصالحه در بحران اعمال فشار کنند؛ (۴) البته

ص: ۵۹

۱- ۱۱۱. مأخذ ۳۸، ص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۲- ۱۱۲. همان.

۳- ۱۱۳. مأخذ ۱۶، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۴- ۱۱۴. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۲.

به نظر می رسد عکس این معادله هم صادق است.بدین معنا که به میزان مداخله قدرت های بزرگ و افزایش بازیگران و پیچیده تر شدن معادلات امکان پایان دادن به جنگ ضعیف تر می شود و در نتیجه جنگ طولانی خواهد شد. (۱) .

برای کاهش بحران همچنین سناریوهای دیگری هم متصور است. از جمله ی این سناریوها اینکه بازیگر حداقل باید کاهش تهدید ارزش ها یا محدودیت زمانی و تغییر موازنه نظامی را پذیرفته باشد. این تغییر ذهنیت نشان دهنده آغاز «کاهش بحران» است. همچنین اهمیت ژئواستراتژیک بحران در پایان دادن به بحران و جنگ تأثیر دارد (۲) .

برای کاهش بحران به معنای جلوگیری از تبدیل بحران به جنگ یا پایان دادن به جنگ، در صورت وقوع، موضوع مهم و قابل ملاحظه بحث «تصمیم گیری» است. طرف های درگیر در یک مخاصمه و بحران با استفاده از هر روشی سرانجام با پدیده ای به نام تصمیم گیری مواجه هستند. خصومت های نظامی پس از وقوع، شرایط و وضعیت های متفاوتی را پدید می آورند. که در مرحله ی ادراکات، گزینه ها، تصمیم گیری و واکنش ها ماهیت و شکل متفاوتی دارد.

دشواری های تصمیم گیری از دو ملاحظه ی کلی متأثر است؛ نخست آنکه ادراکات ذهنی در تعریف سود و زیان ادامه یا پایان دادن و پیامدهای سیاسی - نظامی و اجتماعی آن، اصل تصمیم گیری را تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر این، تصمیم گیری همیشه در برابر شرایط متفاوت و گزینه های گوناگون قرار دارد و به همین دلیل دشوار و پیچیده است. چنانکه هنری کیسینجر می گوید: مسائلی که به سیاستگذاران درجه اول ارجاع داده می شود، عموما پیچیده هستند (۳) .

علاوه بر این، ضرورت تصمیم گیری بیانگر حساسیت شرایط و وضعیت است که اصل تصمیم گیری را الزامی و ضروری می نمایاند. کیسینجر از چنین وضعیتی به نام «نقطه عطف» (۴) نام می برد. در بیشتر مواقع با تغییر وضعیت و

۱- ۱۱۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۰.

۲- ۱۱۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۳۲.

۳- ۱۱۷. هنری کیسینجر، دیپلماسی، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، علیرضا امینی، زیر نظر محمد حسن کاووسی عراق، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰.

۴- ۱۱۸. هنری کیسینجر، دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات ابرار معاصر، تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۴۶۹.

از میان رفتن ضرورت های تصمیم گیری و آشکار شدن پیامدهای تصمیمات، نقد و بررسی نسبت به تصمیم و تصمیم گیرندگان مجادلات جدیدی را دامن می زند. تصور چنین پیامدهایی در بسیاری از مواقع مانع از تصمیم گیری یا موجب تأخیر در تصمیم گیری یا تصمیم گیری تاکتیکی و کوتاه مدت می شود. حال آنکه در عرصه ی سیاست خارجی و در حوزه ی امنیت ملی به ویژه در بحران و شرایط جنگی، تصمیمات دراز مدت و استراتژیک مورد نیاز است.

وقوع رخدادها و هر گونه تصمیم گیری به نوعی با موضوع امکان پذیری پیوند دارد. به عبارت دیگر، هر حادثه ای در هر زمانی رخ نمی دهد یا هر تصمیمی در هر شرایطی اتخاذ نمی شود بلکه این ضرورت ها و شرایط و امکان پذیری یا امکان ناپذیری است که جوهر وقایع و تصمیمات و حتی الگوی تصمیم گیری را شکل و تحت تأثیر قرار می دهد.

اصولا به هنگام نقد و بررسی وقایع و تصمیم گیری ها کمتر به شرایط و امکان پذیری توجه می شود. به عبارت دیگر، تغییر شرایط و ضرورت ها یکی از عوامل مهم در نقد و بررسی تصمیمات است؛ زیرا مادامی که وضعیت پیشین حکم فرماست ضرورت ها و شرایط مانع از نقد می شود ولی با تغییر آن و ایجاد فاصله و گذشت زمان تدریجا رویکرد انتقادی شکل می گیرد.

اصولا در نقد یک تصمیم از روش های مختلفی استفاده می شود. برخی از انتقادها در زمان تصمیم گیری و بر پایه ی برداشت متفاوت از شرایط و توازن میان اهداف و توانایی ها و ابزار است. در این صورت در رویکردها و استراتژی و روش ها تفاوت وجود دارد و در نتیجه مجادلات سیاست خارجی را شکل می دهد. پاره ای از انتقادها بر پایه نتیجه ی تصمیم گیری است. نظر به اینکه نتیجه ی تصمیم گیری محصول فرایندی پیچیده از تصمیم گیری است درون داده ها با برون داده ها مقایسه می شوند تا میزان موفقیت یا ناکامی یک تصمیم مشخص شود. نتایج یک تصمیم به چهار شکل خود را نمایان می سازد: ۱ – مورد انتظار و مطلوب؛ ۲ – مورد انتظار و نامطلوب؛ ۳ – غیرمنتظره و مطلوب؛ ۴ – غیرمنتظره و نامطلوب. معمولا بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار،

اختلاف وجود دارد و دلیل آن هم ورود متغیرهای پیش بینی نشده و غیر قابل کنترل به فرایند تصمیم گیری است. (۱) .

با این توضیحات موضوع اساسی در مخاصمات و جنگ، مواجهه با گزینه های مختلف در وضعیت های متفاوت و تصمیم گیری با انتخاب یک گزینه است که در ادامه ی بحث به آن اشاره خواهد شد.

تصمیم سازی و تصمیمات مطابق تعریف دیوید ایستون «بروندادهای» نظام سیاسی هستند که از طریق آنها ارزش ها در درون جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می شود.

تصمیم، عمل گزینش میان راه حل های جایگزین یا بدیل های موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم. (۲) تصمیم گیری فرایندی را تشریح می کند که از طریق آن راه حل مسئله معینی انتخاب می شود. (۳) در واقع، بررسی فرایند تصمیم گیری نشان می دهد مرحله اول این فرایند شناسایی مسئله تصمیم است (۴) و حل مسئله و تصمیم گیری ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. (۵) در تصمیم گیری ملاحظات مختلفی وجود دارد و مراحل آن شبیه فرایند رسمی برنامه ریزی استراتژیک است که مراحل تشخیص و تعریف مسئله، جمع آوری واقعیات مربوط به مسئله و تجزیه و تحلیل آنها، یافتن و ساختن راه حل های بدیل، ارزیابی و انتخاب بهترین راه حل و به اجرا درآوردن آن را شامل می شود (۶) .

در نظریه ی تصمیم گیری و گزینش میان راه حل های جایگزین، عنصر ادراک یا برداشت از جایگاهی مرکزی برخوردار است. بیشتر نظریه پردازان تصمیم گیری هنگام بحث از «تعریف موقعیت» (۷) تلقی تصمیم گیران را از جهان

۱- ۱۱۹. نوذر شفیعی (دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران)،» ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان،» فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، شماره چهارم، ص ۸۴۳ و ۸۴۴.

۲- ۱۲۰. مأخذ ۱۹، ص ۹۴ و ۹۵.

۳- ۱۲۱. مأخذ ۱۹، ص ۹۵.

۴- ۱۲۲. رالف ال کینی، تفکر ارزشی راهی به سوی تصمیم گیری خلاق، مترجم وحید وحیدی مطلق، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگ جهان آینده، زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۷ و ۴۸.

۵- ۱۲۳. گراهام ویلسون، حل مسئله و تصمیم گیری، ترجمه دفتر امور مدیران بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، انتشارات دکلمه گران با همکاری نسل نواندیش، زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۶- ۱۲۴. همان.

۷- ۱۲۵. نوذر شفیعی در مقاله خود می نویسد: منظور از مسئله که در مواردی موقعیت هم نامیده می شود درک و تصور تصمیم گیرندگان از آن چیزی است که درباره آن تصمیم می گیرند. در مسئله تصمیم گیری این سؤالات مطرح می شوند: مسئله ای که تصمیم گیران باید درباره ی آن دست به اتخاذ تصمیم بزنند چه ماهیتی (سیاسی - امنیتی، فرهنگی، اجتماعی) دارد؟ دیگران نسبت به آن مسئله چه برداشت و ادراکی دارند؟ مسئله مورد نظر چه اهمیتی دارد؟ تا چه حد می توانیم مسئله مذکور را مدیریت کرده آن را به سود خود حل و فصل نماییم؟ (نک: «ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران در افغانستان،» فصلنامه مطالعات راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، شماره چهارم، ص ۸۳۱).

مهم تر از واقعیت عینی می داننـد. (۱) این موضوع شبیه نسبت تهدیـد با ادراکات ذهنی است. به این معنا که ادراک از تهدید مهم تر از واقعیـات عینی است؛ زیرا منشأ تصـمیم گیری و رفتار می شود. بر پایه ی همین ملاحظه زمانی که رهبران در شـرایط حساس تصـمیم گیری و تحت فشار شدیـد قرار می گیرنـد، روندهای «معرفتی» گوناگون باعث محدود کردن توانایی آنان در اتخـاذ تصـمیمی عقلایـی می شود. در موقعیت بحرانی، تصـمیمات براسـاس ساختارهـای معرفـتی اتخـاذ می شود که سـعی در کاهش طیف انتخاب ها دارد. (۲) .

بایستی مـدنظر داشت که رونـد تصـمیم گیری را نمی توان به راحتی از شـرایط یا عوامل مقـدم بر خود جدا کرد. بنابراین یک برونـداد سیاسـی، متأثر از رویـدادهای مقـدم بر خود بوده است و با کمک مجموعه ای از عوامل طبقه بندی شده مؤثر بر روند تصمیم گیری سیاسی قابل توضیح است (۳) .

سیـاست خـارجی که پدیـده ای پویـا و سـیال است پیوسـته با امر تصـمیم گیری ارتباط دارد و با این پرسـش روبه رو است که چگونه باید بهترین تصمیم را گرفت. (۴) به همین دلیل به گفته کیسینجر سیاست خارجی همواره مسئله ی انتخاب بین راه حل هـای مختلف است. (۵) در این رونـد، چنـانکه در موضوع تصـمیم گیری اشاره شـد و به گفته هالستی: «ارزش ها، ایسـتارها و تصورات فردی بر درک از واقعیتی که از منابع گوناگون اطلاعاتی گرد آمده اند اثر می گذارد. تصورات یا تعیین وضعیت ها به واقعیات و انتظاراتی شکل می دهند که تصمیمات بر پایه آنها اتخاذ می گردد.» (۶) .

فارغ از ماهیت و ساختار تصـمیم گیری در نظام های مختلف که بر بروندادهای سیاسـی و شـکل و ماهیت سیاست خارجی آن کشور اثر می گذارد تعیین اهداف و نیازها با تعیین استراتژی دستیابی به آن بسـیار حائز اهمیت است. (۷) در چنین وضعیتی به نوشـته ی هالستی باید بین هدف و وسـیله مناسـبتی وجود داشـته باشد. در بسیاری از حوادث، وسیله بر هدف تأثیر می گذارد. (۸) اما در اکثر تعیین وضعیت ها، برآوردی از توانایی ها،

۱- ۱۲۶. همان، ص ۹۴ و ۹۵.

۲- ۱۲۷. کیت پـاین و سـی دیل والتون، «بازدارنـدگی در دوران پس از جنگ سـرد»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه: کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۷.

۳- ۱۲۸. چـارلز کیلگی و پوزین وتیکوف، «تجزیه و تحلیـل سـیاست خـارجی امریکـا»، ترجمه حسن سـعید کلاهـی، فصـلنامه مطالعات منطقه ای، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳، ص ۱۸۸.

۴- ۱۲۹. دکتر سـید محمد کاظم سجادپور، «اجرا و پژوهش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۱۴۷، ص ۵.

۵- ۱۳۰. مأخذ ۹۴، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۶- ۱۳۱. مأخذ ۳۰، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.

۷- ۱۳۲. مأخذ ۶۶، ص ۲۶۰.

۸– ۱۳۳. کی. جی. هالستی، «عوامل داخلی و نتایج سیاست خارجی»، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ص ۱۵۶.

واکنش های داخلی و حوادث یا شرایط یا قریب الوقوع خارجی صورت می گیرد. (۱) دوئرتی و رابرت فالتزگراف پس از اشاره به موضوع انتخاب برای تحصیل مقاصد سیاست خارجی، عوامل مؤثر در انتخاب را «میزان مصمم بودن به تحصیل یک هدف خاص، زمان موجود برای دستیابی به آن، هزینه ها، مخاطرات و میزان تعارض یک هدف با سایر اهداف ذکر می کنند. (۲) .

برای سیاستگذاری و تصمیم گیری گاهی وجود پاره ای از دوگانگی ها مشاهده می شود که وابسته به عوامل مختلفی است. ولی مسئله ی مهم تفاوت دیدگاه ها یا به عبارتی ادراکات ذهنی تصمیم گیرندگان از شرایط و نسبت آن با ارزش ها و منافع یا برآورد از توانایی ها و ابزار دستیابی به اهداف می باشد.

ژنرال چارلز بوید (Charlse Boyd) معتقد است فرهنگ های ملی و ساختارهای سیاسی گوناگون، توافق بر سر یک راهکار را به تأخیر می اندازد. والتر گیوهان در توضیح نظر بوید می نویسد: «اختلاف تصمیم گیران نظامی و سیاسی اساسا مربوط است به تفاوت موقعیت های ویژه آنان و تنش میان جنبه های فیزیکی و روانی زمان در آن موقعیت ها.» (۳) .

البته در این زمینه نظریات دیگری نیز وجود دارد. هالستی معتقد است بنابر تحقیقی که به عمل آمده بعضی تصمیمات سیاست خارجی متأثر از برخی ویژگی های شخصیتی است. (۴) در واقع ویژگی و خصوصیات رهبران هنگامی که وضعیت مبهم، نامشخص و پیچیده است و هنگامی که رهبر به جای واگذار کردن قدرتش به مشاوران، خودش عملا در تصمیم گیری درگیر می شود، بسیار بااهمیت است. در این وضعیت که غالبا در سیاستگذاری خارجی اتفاق می افتد اعتقادات و شخصیت رهبر به آنچه حکومت انجام می دهد، شکل می بخشد. (۵) تئودور کولومیس و جیمز وولف در مقاله خود شرایطی را که متغیرهای فردی بیشتر تأثیرگذار است این گونه ذکر کرده اند: متغیرهای فردی روی تصمیمات بحرانی بیشتر از تصمیمات برنامه ریزی تأثیر می گذارد. در زمان های بحرانی محدودیت زمانی و فشار تهدیدات، بیشترین

ص: ۶۴

۱- ۱۳۴. مأخذ ۳۰، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.

۲- ۱۳۵. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸.

۳- ۱۳۶. والتر گیوهان، سیطره زمان، بعد چهارم در جنگ های مدرن، ترجمه مصطفی میخ بر، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۲، ص ۲۵ و ۲۶.

۴- ۱۳۷. مأخذ ۳۰، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۵- ۱۳۸. مأخذ ۳۶، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

مسئولیت را بر دوش دولت و مشاوران معدودی قرار می دهد که می توانند سریعا گردهم جمع شوند. (۱) .

با توجه به اینکه در کنار شخصیت های تصمیم گیرنده، همیشه مشاور یا گروه مشاوران وجود دارد جانیس، روان شناس اجتماعی، در بررسی خود «فکر گروهی» را نقد کرده و تأثیر پیشنهادها و مشاوره های گروهی را یادآور شده است (۲) که نشان می دهد گروه های جمعی تصمیم گیرندگان، درست همانند افراد ممکن است در معرض ادراکات غلط باشند. (۳) .

البته عوامل دیگری مانند افکار عمومی و درکی که مردم یک کشور از جریانات خاص سیاست خارجی دارند بر روند سیاست خارجی و تصمیم گیری ها تأثیر می گذارد. (۴) علاوه بر این، نفوذ عوامل سیستمیک (۵) در تصمیم گیری و محدود کردن گزینه ها نقش و تأثیر بسزایی دارد. جفری بلینی (Geoffry Blainey) در کتاب علل جنگ درباره ی تصمیم گیری می نویسد:

«در زمان تصمیم گیری برای جنگ یا صلح، رهبران ملی به نظر می آید که به طور شدیدی تحت تأثیر حداقل هفت عامل زیر قرار دارند:

۱ – قدرت نظامی و توانایی برای به طور مؤثر به کار بردن آن قدرت در صحنه احتمالی جنگ؛

۲ – تشخیص اینکه اگر جنگ اتفاق بیفتد رفتار ملت های خارجی چگونه خواهد بود؛

۳ – تشخیص اینکه آیا وحدت داخلی یا عدم یگانگی در سرزمین آنها و سرزمین دشمن وجود دارد؛

۴ – آگاهی یا غفلت از واقعیت ها و رنج های جنگ؛

۵ – ملیت خواهی و ایدئولوژی

۶ – خصوصیات شخصی و تجربیات آنهایی که در تصمیم گیری شرکت دارند؛

۷ – وضع و شرایط اقتصادی و همچنین قدرت آن برای متحمل شدن نوع جنگی که در نظر گرفته شد.» (۶) .

---

۱ – ۱۳۹. تئودور کولومیس و جیمز وولف «تصمیم گیری در سیاست خارجی»، ۱۹۹۰، کتاب نظریه های روابط بین الملل، کارل دویچ، رابرت گیوهن، جوزف نای و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۹۵.

۲– ۱۴۰. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۳– ۱۴۱. مأخذ ۲، ص ۱۳۰.

۴- ۱۴۲. مأخذ ۳۶، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۵- ۱۴۳. مأخذ ۳۶، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۶ - ۱۴۴. محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین المللی، اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۵.

برای تصـــمیم گیری، الگـو و روش هـای مختلفی وجـود دارد. برخی از تحلیـل گران سـیاست خـارجی برای ارزیـابی سیاسـت خارجی تصمیم گیری ها را ارزیابی و کالبد شکافی و ماهیت سیاست خارجی را بررسی کرده اند. کریس براون در مقاله خود می نویسد: «تحلیل سـیاست خارجی پنجاه سال اخیر به ما می گوید که بهترین راه برای شـناسایی الگوهای رفتاری در سیاسـت خـارجی این است که فراینـدهای سیاسـتگذاری خارجی را به مجموعه ای از «تصـمیمات» تقسـیم کنیم و در مقابل با تحلیل هر یک از آنها می توانیم ببینیم که چه عواملی در چه شـرایطی مؤثر بودند.» (۱) پایه گذار رویکردهای تصمیم گیری در سیاست خارجی، دانشـمندان رفتارگرای امریکایی در دهه ۱۹۵۰ بودند (۲) که مـدل «بازیگر خردمند» را طرح کردند. این الگو بر پایه ی این فرض اسـتوار است که تصـمیمات محصـول محاسـبه ی بـازیگری واحـد هسـتند. (۳) بـدین معنا که تصـمیمات خارجی واکنش های عقلانی در برابر یک وضـعیت خاص می باشـد. به عبارت دیگر، اعتقاد بر این است که دولت ها آن راهکاری را انتخـاب می کننـد که در متن مجموعه ای از ارزش هـا، منـافع آنهـا را به حـداکثر افزایش دهـد و خسـارات آنهـا را به حـداقل برساند. (۴) روش تصـمیم گیری بنابر مـدل بازیگر خردمنـد به این صورت است که ما مجموعه ای از قواعـد رفتاری داریم که در مراحل اولیه وقتی با موقعیت های ناشـناخته مواجه می شویم به دنبال حرکت هایی می گردیم که آن را امیـدوار کننـده می دانیم و وقتی قـانع شـدیم که بهترین حرکت ممکن را بـا توجه به محـدودیت هـای زمـانی یـافته ایم، وارد عمـل می شویم. این روش، برای تصمیم گیری روشی عقلانی است. (۵) .

کینی الگوی دیگری را تحت عنوان «تفکر ارزشـی» ارائه می کنـد که قابل توجه است. کینی معتقـد است ما در تصـمیم گیری معمولا به انتخاب یک گزینه از بین چند گزینه اکتفا می کنیم. در واقع ما چارچوب مسئله را با گزینه های موجود مشخص می سازیم و خود را در موقعیت تصمیم قرار می دهیم. وی سپس می پرسد آیا روش بهتری وجود ندارد؟ (۶) در پاسخ این پرسش بر تفکر ارزشی و تعریف ارزش به عنوان آنچه برای ما مهم است

۱- ۱۴۵. مأخذ ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- ۱۴۶. مأخذ ۲، ص ۱۲۶.

۳- ۱۴۷. مأخذ ۲ ص ۱۲۸.

۴- ۱۴۸. مأخذ ۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۵- ۱۴۹. مأخذ ۲، ص ۱۲۷.

۶- ۱۵۰. مأخذ ۹۸، ص ۱۵.

تأکید می کند و می گوید: زمان و کوششی که صرف اندیشیدن به تصمیم ها می شود باید بر پایه ی ارزش ها استوار باشد. (۱) وی تأکید می کند چارچوب هر موقعیت تصمیم را گزینه ها و ارزش های آن تعیین می کند. به عبارت دیگر، زمینه ی تصمیم و اهداف بنیادی همراه با یکدیگر، چارچوب تصمیم را شکل می دهند. (۲) کینی همچنین اضافه می کند که برای هدایت همه ی تصمیم ها، باید ارزش های استراتژیک را تعیین کرد؛ زیرا این ارزش ها فرصت ها را نشان می دهد و هر روز تغییر نمی یابد (۳) و اساسا دلیل تعلق خاطر ما به مسئله تصمیم اجتناب از پیامدهای نامطلوب و دستیابی به پیامدهای مطلوب است و مطلوبیت نسبی پیامدها نیز مفهومی است که به ارزش ها بستگی دارد و گزینه ها صرفا ابزارهایی برای تحقق ارزش های بنیادی تر می باشد (۴) .

پس از جنگ

تأثیر و پیامدهای بحران یا جنگ بر نحوه ی نگرش به این موضوعات و مدیریت بحران ها برای جلوگیری از وقوع جنگ یا هدایت آن به سمت جنگ از موضوعات مهمی است که باید به آن توجه کرد؛ زیرا این گونه تجربیات به مسائل اساسی و تأثیرگذار در نگرش به امنیت ملی و تعیین الگوی های جدید در حوزه سیاست دفاعی و تسلیحاتی خارجی منجر می شود. به عبارت دیگر «بحران در شکل گیری ساختار ذهنی جامعه و تعیین الگوهای جدید در مواجهه با این مقولات تأثیر اساسی دارد.» (۵) .

مفهوم «تأثیر» یعنی ارزیابی عواقب بحرانی به منظور تعیین چگونگی تأثیر بحران بر روابط آتی بین طرف های درگیر تعریف شده است. زمان لازم برای مشخص شدن تأثیر بحران سه تا پنج سال پس از ختم بحران به طول می انجامد. مرحله ی تأثیر در مقایسه با مراحل قبل وضوح کمتری دارد و تعیین آثار مشکل است. در عین حال، اجماع کمتری درباره ی دامنه ی شمول و سمت گیری آثار وجود دارد (۶) .

۱- ۱۵۱. همان.

۲- ۱۵۲. همان.

۳- ۱۵۳. همان، ص ۴۶.

۴- ۱۵۴. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۵- ۱۵۵. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲.

۶- ۱۵۶. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

پرسش اساسی این است که چه عاملی این بعد از تأثیر بحران را مشخص می کند؟ برچر در پاسخ به این پرسش براساس الگوی جامع بحران معتقد است شکل نتیجه حاصل بین طرف های درگیر تأثیر بحران را مشخص می کند. (۱) بنابراین مجرایی که از طریق قرارداد یا در صورت آتش بس و متارکه ی جنگ به طور موقت یا کامل از طریق خشونت، سند رسمی حل اختلاف یا حتی تبادل نامه ای صلح جویانه خاتمه می یابد، به احتمال زیاد آثار مبتنی بر روابط میان طرف های درگیر خواهد داشت تا اینکه بحران از طریق عمل یک جانبه (مثل حمله ی نظامی قاطع، عقب نشینی یک جانبه تحقیرآمیز یا تغییر مخفیانه رژیم در هنگام اختلاف) خاتمه یابد. (۲) در واقع، نتیجه ی حاصل جمع صفر، به معنای شکست یا پیروزی، احتمالا تأثیر منفی بیشتری نسبت به نتیجه ی مبهم دارد که هیچ یک از طرفین درگیر به تمام خواسته های خود دست نمی یابند و وضع موجود قبلی همچنان پابرجا می ماند (۳) .

پایان بحران یا جنگ به منزله دگرگونی در محیط و انتقال به دوره ی جدید است که فشار روانی کاهش می یابد و این امر بر طرز برخورد و گزینه انتخابی تأثیر می گذارد. (۴) زیرا تجربیات حاصل از یک بحران و جنگ یا قرار گرفتن در آستانه خطر وقوع جنگ، می توانند مدیریت بحران ها را بر پایه ی امتناع از جنگ با عبور از کنار بحران و محدود کردن اهداف با تفسیر جدید از منافع شکل بدهد. انتخاب الگوی سیاست خارجی و دفاعی برای تنش زدایی و بازدارندگی بر پایه ی همین ملاحظات صورت می گیرد.

برچر در پاسخ به این پرسش که دولت ها و دولتمردان احتمالا چگونه با بحران های آینده مواجه خواهند شد؟ معتقد است «بهترین نکته در این زمینه درس مشترکات اساسی و عقلانیت مدیریت بحران در گذشته» است. در مراحل مختلف هر بحران، الگوی تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم گیری برای بررسی راه حل ها و نیز مشاوره، نشان دهنده ی تأثیر مشترک انتخاب طرز برخورد است که بر تفاوت های فرهنگی، جغرافیایی،

۱- ۱۵۷. مأخذ ۱۶ ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲- ۱۵۸. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳.

۳- ۱۵۹. مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲.

۴- ۱۶۰. مأخذ ۱۶، ص ۸۴.

تاریخی و دیگر موارد بین تصمیم گیران یک بحران نظامی - امنیتی فائق می آید. (۱) .

با این توضیح، در بحران بین الدولی و مواجهه با بحران و جنگ، بسیاری از عوامل اگر در گذشته نقش جرقه و تحریک برای تنش و جنگ داشته اند، در مرحله جدید فاقد چنین تأثیراتی خواهند بود. در واقع تجربه یک بحران و جنگ میان دو کشور مشترکات اساسی ای در محاسبه و نگرش به تهدیدات و کنترل و مدیریت رفتارها به وجود می آورد که مانع از شکل گیری تهدید یا تبدیل تهدید به بحران و جنگ خواهد شد.

البته دامنه ی تأثیرات بحران و جنگ پس از اتمام آن از روابط میان دو کشوری که تجربه ی بحران و جنگ داشته اند فراتر است و به الگوی فکری - ذهنی و عملی در حوزه ی امنیت ملی و سیاست خارجی و دفاعی تبدیل خواهد شد.

تداوم تهدید - بحران برای یک کشور پس از کاهش بحران و جنگ با سایر کشورها از عوامل دیگری متأثر است که باید به آن توجه کرد. برخی از صاحب نظران حوزه ی سیاست دفاعی که تجربه ی جنگ و بحران داشته اند، وقوع چنین پدیده ای را از تغییر عوامل محیطی و مهم تر از آن مسائل ساختاری ناشی می دانند که برای عبور از بحران و جنگ به وضعیتی جدید، تصمیم گیری استراتژیک صورت نمی پذیرد (۲) .

البته تأثیر بحران و جنگ پس از اتمام آن برای کلیه ی کشورهایی که این تجربه را دارند یکسان نیست. چنانکه اسرائیل در عملکردی پلکانی از زمان اشغال فلسطین تاکنون با کسب تجربیات متفاوت سیاسی - نظامی - امنیتی و با ادراک الگوی رفتاری کشورهای عربی و نظام بین الملل، همچنان الگوی «تهدید - بحران» را دنبال می کند. پس از فروپاشی جنگ سرد و پیروزی امریکا بر عراق با آزادسازی کویت، تغییر جدیدی صورت گرفت و اسحاق را بین به دنبال تغییر این الگو بود که با شکست همراه شد و نامبرده را یک یهودی افراطی به قتل رساند.

۱- ۱۶۱. مأخذ ۱۶، ص ۳۴۰.

۲- ۱۶۲. مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی، ۴ / ۶ / ۱۳۸۳.

یا در مورد رفتار صدام پس از اتمام جنگ با ایران در واقع نتیجه جنگ با ایران و نحوه ی اتمام آن و ادراک جدید از تغییرات محیطی، موجب حمله به کویت و اشغال این کشور شد. این روند دقیقا بر پایه مدیریت بحران و با هدف ایجاد جنگ دنبال شد.

این توضیحات نشان می دهد که الگو و تحلیلی واحد از رفتارهای پس از بحران و جنگ برای کلیه ی کشورها وجود ندارد. به همین دلیل، در هر مورد باید بررسی جداگانه ای انجام داد. آنچه روشن است این مرحله به دلیل اینکه در امتداد تجربه ای تاریخی است و می تواند بر شکل گیری آینده تأثیرگذار باشد بسیار حائز اهمیت است.

ص: ۷۰

وقوع جنگ

حمله عراق به ایران: گزارش اجمالی

برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به اجتناب ناپذیری جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱.

تزلزل در موقعیت سیاسی رژیم شاه و آشکار شدن علائم بی ثباتی در کشور بر اثر گسترش اعتراضات مردمی، نگرش و رفتار عراق را در برابر ایران تحت تأثیر قرار داد. بـدین صورت که عراق برای حفظ مناسبات با رژیم شاه، همچنان براساس تعهدات عهدنامه ۱۹۷۵ الجزیره عمل می کرد و در همین چارچوب امام خمینی رهبر انقلاب را بنا به درخواست شاه، از عراق اخراج کرد. (۱) همچنین برداشت از پیامدهای بی ثباتی بر اثر روندهای انقلابی در داخل ایران و فرایند آن در ایجاد تهدیدات و فرصت های جدید، سبب شد تا عراق مجددا به گروه های تجزیه طلب داخل کشور توجه و از آنها حمایت کند. به همین منظور، قرارگاه جدیدی را در بصره برای کنترل و هدایت اقدامات اطلاعاتی و داخل ایران تشکیل داد (۲) .

پس از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فصل جدیدی در مناسبات ایران و عراق متأثر از تحولات داخل ایران و معادلات منطقه ای و بین المللی آغاز شد. فروپاشی کلیه ی ساختارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی و تغییر مناسبات ایران با امریکا از متحد استراتژیک به خصومت و

---

۱ – ۱۶۳. آقای محسن رضایی معتقد است تصمیم اخراج امام از عراق به خواسته شاه نبوده است بلکه صدام از نیت سران کشورهای اروپا و امریکا (شاید از طریق فرانسه) مطلع شده که عمر رژیم شاه رو به پایان است یا قرار است تغییراتی برای حفظ حکومت شاه صورت بگیرد بنابراین صدام با امریکا و اروپا معامله کرده است.

۲– ۱۶۴. مصاحبه اختصاصی با حجت الاسلام سید محمود دعایی، ۱۳۷۸.

چالش و درگیری فرصت های جدیدی را در اختیار عراق قرار داد تا علاوه بر جبران ناکامی های دهه ی ۷۰ میلادی به ویژه امضای معاهده ی ۱۹۷۵ الجزیره، آثار و پیامدهای احتمالی انقلاب اسلامی بر شیعیان عراق را مهار نماید.

تلاش اولیه ی عراق بر تحرکات اطلاعاتی - امنیتی و نظامی در مناطق مرزی متمرکز بود. با این سیاست عراقی ها علاوه بر ارزیابی تحولات جدید در منطقه، پتانسیل موجود در ایران برای جریان سازی و متقابلا قدرت و توان دفاعی - امنیتی آن را آزمایش کردند. در نیمه ی اول سال ۱۳۵۸ به موازات تنش و ناهماهنگی در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران، سازماندهی قدرت حاصل از انقلاب در درون جامعه و نهادهای جدید مانند بسیج و سپاه، تلاش های عراق برای بی ثباتی و تجزیه در برخی از مناطق و شهرهای مرزی به ویژه استان خوزستان با ناکامی همراه شد. ضرورت ترمیم کاستی های موجود در این زمینه به تغییرات جدید در دو سطح منجر شد. بدین شکل که در سطح داخلی صدام در تابستان سال ۱۳۵۸ با کودتایی حسن البکر را برکنار و زمام قدرت را به دست گرفت. تصفیه کادر مرکزی حزب بعث و سرکوب کمونیست ها و همچنین شهادت آیت الله صدر و سرکوب شیعیان و کنترل مناطق کردنشین بیان کننده ی راهبرد جدید سیاسی - امنیتی صدام بود. علاوه بر این، گرچه اقدامات امنیتی و تجزیه طلبانه در ایران شکست خورد ولی تداوم بی ثباتی در ایران در مرحله ی استقرار نظام سبب شد تا صدام برای استفاده ی از زمان گزینه ی اقدام نظامی را انتخاب نماید.

شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که عراقی ها در مهر و آبان سال ۱۳۵۸ در حال کسب آمادگی برای حمله ی نظامی بودند. رئیس وقت ایستگاه سیا در ایران در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ در ملاقات با ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت دولت موقت، به وی اطلاع داد که عراقی ها در حال آمادگی برای حمله به ایران هستند. (۱) .

در این روند، تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ برپایه نگرانی از سفر شاه به امریکا و تکرار حادثه کودتای ۲۸ مراد، ماهیت تحولات

۱- ۱۶۵. گفت و گوی اختصاصی نویسنده با ابراهیم یزدی ۱۳۷۸.

سیاسی – اجتماعی در ایران و سیاست های امریکا در برابر ایران و همچنین راهبرد جدید صدام برای اقدام نظامی علیه ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد. شوروی با اشغال افغانستان در آذر همین سال در تداوم این تحولات، عمق و دامنه ی تأثیرات انقلاب اسلامی را در سطح منطقه (۱) بیشتر آشکار ساخت.

حادثه گروگان گیری در واقع سطح رویارویی ایران و امریکا را گسترش داد و تعمیق بخشید. امریکا در تداوم سلسله حوادث ناشی از سقوط شاه، بعد از حادثه گروگان گیری، از نفوذ و تأثیرگذاری عناصر و جریانات متمایل به غرب در ایران تا اندازه ای ناامید شد. در عین حال، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در جنوب شوروی و در غرب افغانستان به گونه ای بود که هر گونه بی ثباتی و فروپاشی ساختارهای سیاسی می توانست به سود شوروی و سیاست های جدید این کشور در منطقه قرار گیرد زیرا ایران مکمل ژئواستراتژیک شوروی بود. ماهیت دوگانه ی تحولات داخلی ایران و تشدید رویارویی با امریکا با تحولات منطقه ای پس از اشغال افغانستان، چالش های جدیدی را برای کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، در سال آخر رئیس جمهوری و در آستانه ی برگزاری انتخابات به وجود آورد.

تأثیر دوگانه ی تحولات بر سیاست های امریکا، ارزیابی اولیه صدام را برای اقدام نظامی علیه ایران تغییر داد. عراقی ها تصور می کردند ایران بر اثر رویارویی، با امریکا و تحت فشار این کشور، بیش از گذشته تضعیف و آسیب پذیر خواهد شد و فضای بین المللی نیز برای حمله ی عراق به ایران فراهم

۱- ۱۶۶. با نگاهی اجمالی به تمامی مسائلی که هم اینک گریبانگیر منطقه است روشن می شود که کاتالیزور اصلی انقلابی بوده است در سال های ۱۹۷۸ – ۱۹۷۹ در ایران آغاز شد و کنترل این کشور استراتژیک را در دستان روحانیون تندرو قرار داد. روحانیون ایران را تخته پرشی به منظور پیشبرد نقشه های انقلابی شان دانستند، رویدادهای تاریخ ساز یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، و هنوز هم اتفاق می افتد. تقریبا بدیهی است که اگر به سبب تحولات ایران، رقابت فعلی ایران و عراق و همچنین رقابت ایران و عربستان سعودی (شیعه و سنی) نبود مسئله ی فلسطین خیلی پیش از اینها حل شده بود. (معاونت طرح و بررسی های استراتژیک، بولتن تصویر ما، رسانه های خارجی، شماره ۱۵۳، ۲ / ۹ / ۱۳۸۳، ص ۲۸ – ۲۷، مقاله دکتر اسد همایونی، «سیاست های امریکا در قبال خاورمیانه نوین»).

می شود. در عین حال، از نظر عراق حل و فصل این حادثه می توانست روند جدیدی را بر مناسبات ایران و امریکا حاکم نماید که دیگر فرصتی برای حمله عراق به ایران در اختیار این کشور قرار ندهد.

فرا رسیدن سال ۱۳۵۹ می توانست ماهیت و چشم انداز مناسبات ایران و امریکا و سیاست های امریکا و عراق را در برابر ایران روشن تر نماید. برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران در بهمن سال ۱۳۵۸ و انتخاب بنی صدر که اولین رئیس جمهور منتخب مردم ایران بود، امریکایی ها را مجددا به حل و فصل موضوع گروگان ها خوش بین کرده بود. با ناکامی بنی صدر و همچنین تأثیر منفی تهدیدات امریکا بر رفتار ایران و طولانی شدن زمان نگهداری گروگان ها، در آستانه ی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، سیاست های امریکا تدریجا با اقدامات و مواضع خصومت آمیز همراه شد. اعلام قطع رابطه و تحریم اقتصادی ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ آغاز روند جدید بود. عراقی ها در بستر تحولات جدید و درکی که نسبت به بن بست حاکم بر سیاست های امریکا برای برون رفت از وضعیت بحرانی با ایران داشتند، پس از یک دوره ی چهار ماهه مجددا سیاست ها و مواضع خصومت آمیزی را در پیش گرفتند. همسویی منافع عراق و امریکا در برابر ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ و پس از اعلام قطع رابطه و تحریم ایران از سوی امریکا (۱) آشکار شد. صدام بلافاصله اعلام کرد عراق آمادگی دارد تمامی اختلافات خود را با ایران با زور حل کند. موضع گیری جدید صدام که در نوع خود بی سابقه بود پیام آشکاری به امریکایی ها بود که تدریجا بدان توجه شد. شکست عملیات طبس برای آزادی گروگان ها در اردیبهشت همین سال زمینه ی هماهنگی میان عراق و

---

۱ – ۱۶۷. توماس م. ریکس درباره ی قطع رابطه امریکا با ایران معتقد است: روابط امریکا با ایران در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ متوقف شد؛ البته مأموران امریکایی از جمله عوامل اطلاعاتی امریکا با بنی صدر رئیس جمهور جدید ایران و صادق قطب زاده، وزیر خارجه ی تحصیل کرده در امریکا، در تماس بودند. از فروردین تا مهر (۱۳۵۹) امریکا ارتباط خود را با نمایندگی مختلف جمهوری اسلامی ایران از طریق میانجی ها حفظ کرد. (فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۵).

امریکـا را فراهم ساخت. کودتای نوژه که در تیرماه ۱۳۵۹ تصـمیم به اجرای آن گرفته شد و طراحی آن از زمستان سال ۱۳۵۸ آغاز شده بود، حاوی طرح مشترک عراق، امریکا و بختیار با حمایت برخی از کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان و اردن بود. عراق از این پس از براسـاس همسویی منـافع بـا امریکـا، در نوک پیکان سیاست ها و مواضع خصومت آمیز غرب به ویژه امریکا و کشورهای منطقه علیه ایران قرار گرفت.

پیـدایش وضـعیت جدیـد به این معنا بود که حتی اگر پیش از این رژیم عراق از تأثیرات انقلاب بر شـیعیان عراق نگران بود، با کنترل امنیتی بر اوضاع عراق، همراه با افزایش تنش در داخل ایران و نیز رویارویی میان ایران و امریکا، از این پس فرصت های عراق بیش از تهدیـدات است. به همین دلیـل منطق حـاکم بر تفکر، سـیاست هـا و رفتار عراقی ها اسـتفاده از فرصت ها در زیر پوشش تبلیغاتی «تهدیدات انقلاب ایران برای منطقه و دفاع از حقوق اعراب» بود. (۱) بعدها توضیحی که در نهمین (۲) کنگره حزب بعث عراق درباره ی شرایط عراق به هنگام حمله به ایران بیان شد این معنا را ثابت می کند که حمله ی عراق به ایران به دلیل نگرانی از تهدیدات انقلاب نبود بلکه فرصت های حاصل از تأثیر انقلاب در فروپاشی ساختارها در داخل کشور و تشدید مناقشات سیاسی و گسترش درگیری ایران و امریکا زمینه ی مناسبی را برای عراقی ها فراهم ساخت.

---

۱ – ۱۶۸. حافـظ اسـد رئیس جمهور فقیـد سوریه در مصاحبه با السـفیر در پاسـخ به این پرسـش که: چرا انقلاب مورد هجوم و یورش قرار گرفت و چرا رژیم عراق ناگهـان جنگی علیه آن آغـاز کرد.؟ می گویـد: اگر مسـئله بـا حقوق اعراب ارتباط دارد، چرا کشور مـا یا کشورهای عربی دیگر پیش از آغاز این جنگ مورد مشورت قرار نگرفتنـد؟ ما در سوریه به گونه ای ناگهانی با اعلان جنگ علیه ایران مواجه شدیم، چون خود ایرانیان،... لازم بود که اعراب برای بررسی مسئله حقوق خود اجتماع کرده، بکوشـند برای یافتن راه حلی سیاسـی، پیش از آن که به این جنگ خطرناک دست بزند، اقدام کنند. وی افزود: مسئله روشن و واضـح است و جای هیـچ گونه شک و تردیـد نیست که این جنگ به گونه ای مثبت با مصالح و خواسـته های اعراب ارتباطی نـدارد و اگر موضـوع بـه سـرزمین هـای عراق و ملـت آن ارتبـاط می یـافت لحظـه ای تردیـد و شـک بـه خـود راه نمی دادیم. (مصاحبه با السفیر، ۱۷، ۱۸ / ۱۱ / ۱۹۸۰ آبان ۱۳۵۹، روزنامه همشهری دیپلماتیک، ۴ مهر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۷).
۲ – ۱۶۹. هشـتمین کنگره حزب بعث در تاریخ ۱۸ تا ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۲ برگزار شد و نهمین کنگره هم ۹ سال بعد در سال ۱۳۶۱ برگزار گردید.

«عراق در وقتی داخل جنگ با ایران شد که در مرحله نضج سیاسی و نظامی و اقتصادی و در دیگر میدان ها قرار داشت، چهارده سال بر انقلاب گذشته بود بدین ترتیب سازمان های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عراق به کلی مستقر گشته و استقرار یافته...» (۱) .

عراقی ها در حالی که از اوضاع عراق این گونه صحبت می کنند در همان زمان وضعیت ایران در کلیه ی زمینه ها بی ثبات و مخدوش ارزیابی می کردند.

از نظر ایران موضوع و مسئله ی اصلی دفاع از انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی بود. بر این اساس امریکا تهدید اصلی بود که به دلیل سقوط شاه و رژیم سلطنتی پهلوی منافع خود را در ایران و منطقه از دست داده بود. تحولات داخلی از جمله رفتار و مواضع گروه های چپ و جریان های لیبرال متمایل به غرب و همچنین اقدامات عراق در چارچوب اهداف و منافع امریکا تفسیر و تحلیل می شد. بنابراین بیش از آنکه موضوع تهدیدات عراق و احتمال جنگ در چارچوب مناسبات عراق با ایران مورد توجه و ارزیابی و تحلیل قرار گیرد، به انقلاب و تهدید امریکا توجه شد.

مواضع و رفتار ایران براساس ادراک و ذهنیتی که از اهداف و تهدیدات داشت شکل گرفت. در عین حال ایران از تهدیدات امریکا و وابستگان به آن در داخل کشور و نیز رفتار عراق نگران بود ولی براساس تجربه رفتار امریکا در برابر انقلاب و موقعیت ژئوپلیتیک ایران به ویژه اهمیت خلیج فارس و نفت و تجارت و مهم تر از آن عدم مشروعیت رژیم بعثی عراق در میان مردم مسلمان عراق، احتمال وقوع جنگ را تا اندازه ای دور از ذهن می کرد. ضمن اینکه تصور روشنی از جنگ همانند آنچه بعدها ایجاد شد، وجود نداشت.

به همین دلیل سیاست های ایران بر مواضع و رفتار امریکا و جریان های داخلی متمرکز بود و با تشکیل بسیج مردمی تفکر بازدارندگی در برابر امریکا در حال پیگیری بود. در این دوره، علاوه بر اقدامات دفاعی، سیاسی و امنیتی، تلاش های وسیعی برای ایجاد ذهنیت درباره تهدیدات دشمنان انقلاب به ویژه

۱- ۱۷۰. مشروح نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق درباره جنگ، خبرگزاری جمهوری اسلامی، شنبه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۳۶ و ۳۷، رادیو بغداد، ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

امریکا و پیوستگی سایر تهدیدات داخلی و اقدامات عراق با منافع امریکا صورت گرفت. شکل گیری این ذهنیت زمینه ی نوعی آمادگی روحی و عملی را برای دفاع فراهم ساخت. این مهم گرچه آثار خود را با حمله عراق به ایران آشکار کرد ولی در بازدارندگی عراق برای حمله به ایران تأثیری نداشت.

تحلیل وقوع جنگ: بررسی رویکردها

جنگ ایران و عراق در ادامه ی پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل گیری سطح جدیدی از تحولات در داخل ایران و در منطقه، به وقوع پیوست. بعدها تحولات نظامی با حمله عراق به کویت و پس از آن با ائتلاف جهانی به رهبری امریکا برای آزادسازی کویت و تداوم این روند با حمله ی نظامی امریکا به بغداد و سقوط صدام، در یک دوره ی زمانی نزدیک به سه دهه بیانگر پیوستگی عمیق این رخدادها با یکدیگر است. این موضوع اهمیت انقلاب و وقوع جنگ را به عنوان نقطه ی آغاز تحولات سه دهه ی اخیر دو چندان می کند و به موازات آن ضرورت بررسی وقوع جنگ را در چارچوب نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب افزایش می دهد. گرچه این رویکرد به جنگ در داخل و خارج کشور هنوز شکل نگرفته است.

درباره ی علت وقوع جنگ ایران و عراق و چگونگی شکل گیری آن (۱) تاکنون مباحث و نظریات و تحلیل های زیادی - بیشتر نظریه پردازان و تحلیل گران غربی - با ملاحظات خاص طرح کرده اند. (۲) در این بررسی ها برخی بر

ص: ۷۷

---

۱ - ۱۷۱. «ساگانامی» در مقاله «شناخت علل جنگ، پایه ای برای مطالعات آینده» می نویسد: روایت هایی که درباره ی خاستگاه های جنگ ارائه می شوند دارای برخی عناصر کلیدی هستند. به طور خلاصه چهار عنصر کلیدی وجود دارند که عبارت اند از: توصیف پیشینه، اشاره به رخدادهای اتفاقی مهم (در صورتی که وجود داشته باشند)، تبیین فرایندهای مربوط به مکانیزم (هر جا که باشد)، شناسایی انگیزه های مهمی که دولت های درگیر در جنگ داشتند. این عناصر برای آنکه روایتی منسجم و پیوسته را تشکیل دهند در کنار یکدیگر قرار داده می شوند که با استدلال درباره ی یک موضوع به نکاتی خاص می پردازند. (ترجمه ی مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۶۶ و ۲۶۷).

۲- ۱۷۲. نک: کتاب اجتناب ناپذیری جنگ، محمد درودیان.

شخصیت صدام و ویژگی های تفکر و شخصیت امام، برخی بر انقلاب و تغییر مناسبات منطقه ای و داخلی ایران و عراق، گروهی بر خلأ قدرت و تغییر توازن قدرت و بعضی دیگر بر زمینه اختلافات تاریخی میان دو کشور و یا سایر عوامل و مسائل تأکید کرده اند که نتیجه ی نهایی تمام این نظریه ها این است که جنگ به عنوان یک واقعه و برای اعاده ی نظم پیشین، تا اندازه ای اجتناب ناپذیر و طبیعی بوده است. در واقع نظریات موجود بیشتر برای توجیه جنگ است تا توضیح ریشه ها و علل آن.

به عبارت دیگر، نظر به اینکه تجاوز عراق به ایران، حاصل اجماعی جهانی و منطقه ای بود برخلاف تجاوز عراق به کویت هیچ تأسف و تأثری را نینگیخت و لذا هیچ گونه واکنشی برای اتمام سریع آن صورت نگرفت؛ زیرا این انتظار وجود داشت که جنگ مواضع و رفتار ایران را تغییر دهد و به تغییر و فروپاشی نظام بر آمده از انقلاب منجر شود. بعدها یاسر عرفات در یکی از کنفرانس های بین المللی به رئیس جمهور وقت ایران در این زمینه می گوید: «همه در انتظار سقوط ایران بودند و حداکثر ظرف یک هفته.» (۱) (۲) .

در واقع جنگ نوعی ابزار یا فرصت برای تحقق اهداف یاد شده تحلیل و ارزیابی می شد و لذا همین امر مورد توجه بود و پیگیری می شد.

این ملاحظات سبب شده است تا بیش از آنکه به علل وقوع جنگ توجه شود بیشتر توانایی و قدرت عراق در حمله و میزان موفقیت این کشور و مهم تر از آن واکنش ایران و پیامدهای جنگ در تثبیت نظام و انقلاب مورد توجه قرار گیرد.

در هر صورت این ملاحظات و ماهیت جنگ ایران و عراق و همچنین پیامدهای آن در داخل ایران و در سطح منطقه به گونه ای است که زمینه را

۱- ۱۷۳. پادشاه یکی از کشورهای عربی در ملاقات آقای خاتمی می گوید: برزان تکریتی پس از حمله عراق به ایران به این کشور آمد. با کلت داخل اتاق شد و گفت حمله کردیم! یک هفته دیگر کار ایران تمام است! شما جا بدهید هواپیماهای ما بیاید تا از فضای کشور شما به ایران حمله کند. سه ماه بعد مجددا برزان آمد (بدون کلت) و گفت باید برای امنیت منطقه به صورت جمعی فکری کنیم.

۲- ۱۷۴. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد اول: خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران، در گفت و گو با حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، آبان ۱۳۸۰، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

برای بازخوانی مجدد و ظهور تحلیل و نظریات جدید فراهم خواهد کرد. ضمن اینکه مشکلات و دشواری هایی که در بررسی های نظری درباره وقوع جنگ وجود دارد دستیابی به تحلیل و نظریه ی (۱) جامع برای توصیف و تبیین واقعیات (۲) را به سهولت ممکن نخواهد کرد.

هیدمی ساگانامی در بررسی خود برای شناخت علل جنگ، پس از طرح پرسش درباره ی اینکه چه علل و عواملی جنگ را به وجود می آورد؟ معتقد است رشته ای در روابط بین الملل برای پاسخ به این پرسش به وجود آمده است و شناخت علل جنگ یکی از دغدغه های مهم محققان این رشته است. (۳) ساگانامی برخلاف جان گارنت معتقد است به پرسش علل جنگ

ص: ۷۹

۱- ۱۷۵. دکتر سجادپور درباره ی مفهوم نظریه و کارکرد آن می نویسد: هر نظریه به بخشی از دانش اطلاق می شود که با عرضه یک کل نگری ما را در مصداق ها و موارد جزئی از زندگی روابط بین الملل یاری می رساند. سه کارکرد ویژه نظریه عبارت است از: ۱ - توصیف (Description) تصویر و توصیف واقعیت ها ۲ - تبیین (Explantion) درک چرایی وقوع رخدادها و وقایع ۳ - پیش بینی (prediction) پیش بینی طرح احتمال وقوع رفتار یا رخدادی با در نظر گرفتن متغیرهای مشخص و معین به صورت شرطی. غالب نظریه های علوم اجتماعی در توصیف و تبیین کارآیی دارند ولی در زمینه ی پیش بینی فاقد توان تحلیلی لازم هستند. (سیاست خارجی ایران - چند گفتار در عرصه نظری و عملی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶ و ۷) سردار غلامعلی رشید در حاشیه کتاب حاضر درباره نظریه نوشته است: سطوح تولید دانش را در سه سطح طبقه بندی کرده اند: الف) تفسیر و تشریح نظریه ها که کمترین حد قابل قبول است و با مطالعه نظریه ها، معنی و مفاهیم جدیدی استخراج و به دانش موجود اضافه می گردد. ب) بسط و توسعه نظریه که یک قدم جلوتر است و علاوه بر مطالعه و تشریح، یافته های جدید علمی (هر چند محدود) به بدنه اصلی موجود اضافه می گردد. ج) نظریه سازی و یا نظریه پردازی (Theory bulding) که با اتکا به دانش گذشته، نظریه جدیدی که اساسا وجود خارجی نداشته مطرح می گردد که از ۴ ویژگی برخوردار است: ۱ - برخورداری از شناختی روش مند و منظم ۲ - قابلیت تعمیم پذیری و قابلیت تکرار. ۳ - تبیین و تحلیل چگونگی روابط بین پدیده ها. ۴ - برخورداری از قابلیت پیش بینی.

۲- ۱۷۶. آنچه روشن است وقوع یک حادثه یا تصمیم گیری برای انجام دادن یک عمل، علل و عوامل مختلفی دارد اما تفسیر و تحلیل و ارائه ی دلیل در تبیین وقوع آن به وسیله ناظران، تحلیل گران و نظریه پردازان گاهی می توانند به واقعیت نزدیک و صحیح باشد و گاهی تنها بخشی از واقعیت را بیان می کند. و در برخی مواقع نسبتی با واقعیت ندارد. به همین دلیل همیشه این پرسش وجود دارد که چگونه می توان به تحلیل و شناخت صحیح از پدیده ها دست یافت.

۳- ۱۷۷. هیدمی ساگانامی، «شناخت علل جنگ، پایه ای برای مطالعات آینده»، ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸، ص ۲۴۰.

می توان پاسخ داد؛ زیرا اگر این سؤال بی پاسخ باشد درباره ی خود سؤال باید تردید کرد. (۱) وی در مقاله ی خود می نویسد پرسش از علل جنگ با دو تردید مواجه است. نخست واژه ی «جنگ» و دوم واژه «علل» است. پرسش علل جنگ چیست؟ می تواند به این معنا باشد که شرایطی که در مجموع باید متحقق شود تا جنگی اتفاق افتد کدام است؟ (۲) ساگانامی در میان پرسش های سه گانه (۳) برای شناخت علل جنگ به سومین پرسش یعنی چه چیزی این جنگ خاص را سبب شده است، توجه می کند. جنگ خاص از نظر وی مشخصا جنگ های جداگانه مانند جنگ خلیج فارس یا جنگ فالکلند است. (۴).

در اینجا معنای کلی و عام مورد نظر نیست بلکه به جنگ یا جنگ های خاص برای بررسی تأکید می شود.

در تبیین علی جنگ به معنای پاسخ به علت یا علل، ساگانامی معتقد است اقداماتی که پس از وقوع جنگ برای توضیح علت جنگ صورت می گیرد ارزش ندارد؛ زیرا جنگی روی داده است و ما سردرگم شده ایم و به سراغ تبیین علی این پدیده آمده ایم. (۵) وی در توضیح ناقص بودن این گونه بررسی ها به نتیجه ی تحقیقات مایکل والاس اشاره می کند که خاطرنشان کرده است مسابقه تسلیحاتی عنان گسیخته موجب تشدید رویارویی نظامی است و برای اثبات این نظریه در توضیح علل جنگ، سال های ۱۸۱۶ تا ۱۹۵۶ را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که از تعداد ۹۹ مورد مناقشه جدی، تنها ۲۶ مورد آن به جنگ تمام عیار منجر شده است که ۲۳ مورد آن با مسابقه ی تسلیحاتی همراه بوده است. (۶).

در حالی که پل دیهل در نقد یافته های والاس به این نتیجه رسید که توضیح وی درباره ی مسابقه ی تسلیحاتی عنان گسیخته به عنوان علل وقوع جنگ ناقص است. وی با بررسی ۸۶ مناقشه ی جدی به این نتیجه رسید که ۱۳ مورد

۱- ۱۷۸. همان، ص ۲۴۰.

۲- ۱۷۹. همان، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳- ۱۸۰. ساگانامی معتقد است حداقل سه نوع پرسش تحت عنوان علل جنگ می توان طرح کرد: امکان واقعی جنگ، احتمال بالای جنگ و وقوع جنگ. (ترجمه ی مرتضی بحرانی، فصلنامه دفاعی - امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۴۳).

۴- ۱۸۱. همان، ص ۲۶۲.

۵- ۱۸۲. همان، ص ۲۶۳.

۶- ۱۸۳. همان ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

به جنگ منتهی شده است که تنها چند مورد با تقویت نظامی دو جانبه ارتباط داشته است. (۱) .

ساگانامی برای توضیح نظریات خود در پاسخ به پرسش علل وقوع جنگ - پس از تأکید بر جنگ خاص به جای جنگ عام و کلی - بر مفهوم «لازمه ی جنگ» تأکید می کند که به معنای وضعیتی است که در غیاب هر بخشی از آن وقوع جنگ غیرممکن می شود. وی حتی معتقد است اگر لازمه ها را بشناسیم و بتوانیم آن را از بین ببریم تمام جنگ های آینده را می توانیم منتفی بدانیم چنانکه در صورت شناخت و از بین بردن ویروس آبله می توانیم آن بیماری را از بین ببریم. (۲) .

بر همین اساس ساگانامی بر این باور است که برای وقوع جنگ دو عامل لازم است: نخست نیت تهاجمی و دوم مقاومت. نیت تهاجمی اقدامی است که از یک نیت روشن منبعث شده و هدف از آن این باشد که طرف مقابل، بی درنگ یا در گام بعدی، بین تسلیم شدن و جنگیدن یکی را انتخاب کند. در مقاومت، فرد یا گزینه ی تسلیم فوری مواجه است و به آن می پردازد. نیت تهاجمی موجب می شود انواع اقدامات مقدماتی و اولیه برای استفاده از زور انجام پذیرد. چنین اقدامات اولیه ای که از مدت ها قبل صورت می پذیرد به معنای جنگ از پیش طراحی شده است (۳) .

«استفن ون اورا» در طرح نظریه ی تهاجم، تدافع و علل جنگ، موضوع را از منظر دیگری بررسی و طرح پرسش می کند: آیا زمانی که پیروزی در جنگ آسان باشد احتمال وقوع جنگ بیشتر است؟ آیا با دشوار کردن پیروزی در جنگ، صلح تقویت خواهد شد؟ (۴) نظریه ی تهاجم - دفاع این فرض را مسلم می انگارد که غلبه ی حالت تهاجمی، به سبب ویژگی جنگ افروزی عوامل دهگانه به جنگ می انجامد. ده عامل از این قرارند: توسعه طلبی فرصت طلبانه؛ توسعه طلبی تدافعی؛ ایستادگی جدی در مقابل توسعه طلبی دیگران؛ امتیاز ضربه اول؛ روزنه های فرصت و آسیب پذیری؛ اعمال انجام شده و واکنش های خصمانه به آنها؛ بی تمایلی به حل و فصل منازعه از طریق مذاکره؛

ص: ۸۱

۱- ۱۸۴. همان، ص ۲۴۵ و ۲۵۵.

۲- ۱۸۵. همان، ص ۲۴۴.

۳- ۱۸۶. همان، ۲۷۰ و ۲۷۱.

۴ - ۱۸۷. استفن ون اورا، «تهاجم، تدافع و علل جنگ»، ترجمه سید محمد کمال سروریان، فصلنامه دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۸، ص ۵۶.

سیاست های پنهان کاری؛ رقابت تسلیحاتی شدید؛ و اتخاذ سیاست هایی که فتح و پیروزی را آسان می کنند مانند آرایش نیروها به صورت تهاجمی و اتحادهای تهاجمی (۱) .

استفن ون اورا تأثیر آسان بودن پیروزی در وقوع جنگ را توضیح می دهد و به چند موضوع اشاره می کند که قابل توجه است. از نظر وی شرایطی که پیروزی را آسان بنمایاند خطرات فراوانی در پی دارد که برخی آشکار و بعضی نامحسوسند و برخی با واسطه اند و هنگامی که حالت تهاجمی غلبه کند همه ی این خطرات با همدیگر احتمال وقوع جنگ را قویا افزایش می دهند. (۲) در حالی که اگر پیروزی در جنگ دشوار باشد هزینه بر بودن پیروزی یا دست نیافتنی بودن آن، دولت ها را از تجاوز به قلمرو دیگران باز می دارد. در واقع تصور پیروزی آسان در جنگ، تجاوز را جذاب تر وسوسه انگیزتر می کند و متجاوزان در این حالت بدون کمترین ترسی از انتقام، تجاوز را آغاز می کنند. (۳) .

وی همچنین تأکید می کند وقتی تصور شود پیروزی در جنگ آسان است دولت ها توسعه طلب تر می شوند؛ زیرا مرزهای فعلی آنها چندان قابل دفاع نیست. آنها به نقاط قوت جغرافیایی دیگران طمع می کنند و به عمق استراتژیک و منابع مواد خام حیاتی آنها چشم طمع می دوزند. (۴) همچنین تصور پیروزی آسان در جنگ انگیزه ی پیش دستی در حمله ی (ضربه) اولی خواهد شد؛ زیرا حمله ی ناگهانی و موفقیت آمیز امتیازات بیشتری فراهم می کند و خطرات بزرگ تری را دفع می کند. (۵) در واقع تصور آسان بودن پیروزی در جنگ، استدلال های حمله پیشگیرانه را با ارزش تر می کند. (۶) .

علاوه بر این، تغییر در نسبت نیروهای دو طرف و تأثیر آن بر قابلیت نسبی دولت ها برای فتح سرزمین دشمن یا دفاع از قلمرو، باعث افزایش بیم و امیدها و شروع جنگ است. رویدادهایی که موازنه منابع را در هر جهتی بر هم می زنند آغازگر اندیشه های جنگ با وارد کردن ضربه ناگهانی بر دولت هایی است که با زوال نسبی مواجه اند.

ص: ۸۲

۱- ۱۸۸. همان، ص ۸۶.

۲- ۱۸۹. همان، ص ۵۹.

۳- ۱۹۰. همان، ص ۶۰.

۴- ۱۹۱. همان ۶۰ و ۶۱.

۵- ۱۹۲. همان ص ۶۲ و ۶۳.

۶- ۱۹۳. همان، ۶۳ و ۶۴.

در حالی که موازنه ی نیروها تغییر کرده است، (۱) به جای اندیشه تهاجمی اگر حالت دفاعی غلبه کند، استدلال های جنگ پیشگیرانه اهمیت خود را از دست می دهد؛ زیرا در چنین وضعیتی دولت هایی که در آستانه فروپاشی هستند حتی پس از فروپاشی می توانند دفاع موفقیت آمیزتری علیه متجاوزان داشته باشند. (۲) از نظر استفن اساسا رژیم های مردمی عموما بهتر از رژیم های غیرمردمی می توانند در جنگ پیروز شوند و از خود دفاع کنند (۳) و مرحله اولیه جنگ سرنوشت سازتر است؛ (۴) زیرا آزمون ارزیابی محاسبات اولیه است ضمن اینکه ماهیت قدرت را آشکار می کند. مثلا اگر پیش از این تصور می شد که بر اثر انقلاب و تغییر موازنه میان نیروها یا فروپاشی ساختار سیاسی و نظامی و اخلال در روابط خارجی، قدرت یک کشور تضعیف می شود و همین امر نوید پیروزی آسان را در جنگ می دهد و برای تهاجم انگیزه ی لازم را ایجاد می کند با وقوع جنگ و واکنش اولیه ی مردم و نیروهای نظامی، این پرسش مطرح می شود که آیا محاسبات و ارزیابی اولیه صحیح بوده یا اشتباهات جزئی و اساسی صورت گرفته است؟

عراق بر اثر انقلاب در ایران در محاسبه دچار اشتباه شد؛ زیرا مؤلفه ها و ساختار قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی ایران فرو پاشید و همین امر عراق را برای حمله به امید به پیروزی در «جنگ آسان» ترغیب کرد ولی پس از وقوع جنگ معادلات جدیدی به وجود آمد که ماهیت قدرت موجود در ایران را در ابعاد مختلف آشکار ساخت و همین امر موجب شکست اولیه ی ارتش عراق شد.

امریکا برای حمله به عراق و سقوط صدام نیز از منظر دیگری در محاسبه دچار اشتباه شد. مفهوم جنگ آزادی بخش بر پایه ی توجیه مشروعیت حمله به عراق بود و تصور می کردند صدام ضعیف شده و به سرعت سقوط خواهد کرد

---

۱ - ۱۹۴. جوزف فرانکل معتقد است تغییرات ناگهانی در وضع قدرت دولت، ممکن است به طور کلی نتیجه تغییر حکومت باشد. (جوزف فرانکل، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶).

۲- ۱۹۵. همان، ص ۶۳ و ۶۴.

۳- ۱۹۶. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۴- ۱۹۷. همان، ص ۶۸ و ۶۹.

و با زمینه های سیاسی - اجتماعی در عراق، مرحله ی دولت سازی بلافاصله آغاز خواهد شد. پس از سقوط صدام و کم رنگ شدن آثار ناشی از سلطه سی ساله حزب بعث و صدام، تدریجا نیروهای اجتماعی در داخل عراق آزاد شد و در کنار سایر مسائلی که به وجود آمد موقعیت امریکا و اهداف این کشور را در مرحله جدید به چالش گرفت و هم اکنون امریکا درگیر جنگی جدید شده است که گزینه های این کشور را برای تصمیم گیری با محدودیت روبه رو کرده است.

توجه به جنگ و علت وقوع آن به دلیل پیوستگی با سایر حوزه ها از جمله قلمرو سیاست و تحولات اجتماعی - فرهنگی حتی اگر در اصل توجه به واقعه ی جنگ مشترک باشد چون رویکردها مختلف است نتایج نیز متفاوت خواهد بود. جنگ در قلمرو سیاست به این پرسش پاسخ می دهد که «جنگ برای چیست و چرا آغاز می شود؟» در واقع هدف و علت در کانون بررسی ها قرار می گیرد. در قلمرو اجتماعی - فرهنگی بیشتر به «منشأ جنگ و پیامدهای آن» توجه و به عبارتی به زمینه ها و تأثیرات تأکید می شود در حالی که در قلمرو نظامی «چیستی جنگ و چگونگی آغاز و نحوه مقابله» آن مورد توجه قرار می گیرد؛ زیرا ماهیت و روش و ساز و کارها مورد نظر است.

بررسی های سیاسی و در قلمرو سیاست و پیوستگی جنگ با سیاست در واقع در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی صورت می پذیرد در حالی که بررسی ها در قلمرو اجتماعی - فرهنگی بیشتر بر ارزش ها و رفتار فرهنگی - اجتماعی متمرکز است که در حوزه جامعه شناسی و روان شناسی مطرح می شود. جنگ در قلمرو نظامی در حوزه بررسی های استراتژیک است که به هنگام جنگ از سطح تاکتیک تا استراتژی عملیاتی، استراتژی نظامی و تصمیم گیری استراتژیک و کلان کشور را دربر می گیرد.

بنابراین در حالی که اصل وقوع جنگ در رویکردهای مختلف مورد توجه است ولی نقطه ی ثقل و کانونی بررسی ها و نظریه پردازی ها و همچنین پرسش ها و در نتیجه پاسخ ها کاملا متفاوت است. این ملاحظه نشان می دهد

ص: ۸۴

تا چه میزان در رویکردهای موجود به جنگ و علل وقوع آن تنوع و گستردگی وجود دارد. در واقع، گرچه نظریه پردازی درباره ی این موضوع به نحو اجتناب ناپذیری ضروری و مورد نیاز و توجه است ولی در عین حال هر نظریه تنها یک منظر و به عبارتی یک Perspective است. (۱) به همین دلیل دامنه ی نظریه ها درباره ی وقوع جنگ گسترش یافته است ولی همچنان درباره ی علل وقوع جنگ اختلاف نظر وجود دارد و حتی جان گارنت معتقد است: «هیچ پاسخ قانع کننده و قطعی نمی توان به این سؤال داد که چرا جنگ رخ می دهد.» (۲) وی وقوع جنگ را برای فعالیت گوناگون و مختلف به عنوان یکی از دلایل این امر (وقوع جنگ) مورد توجه قرار می دهد. (۳) .

رویکردهای مخالفان در تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق در طیفی وسیع در میان اپوزیسیون از سلطنت طلبان و طرفداران رژیم شاه تا نهضت آزادی با نگاه به درون و بدون توجه به اهداف و سیاست های عراق و نظام بین الملل، روی سه موضوع یا سه مسئله شامل «شعارهای (۴) صدور انقلاب»، «تصرف سفارت امریکا» و تأکید بر «تضعیف ارتش» تمرکز دارد.

البته اختلافات سرزمینی و مرزی (۵) واقعیتی تاریخی بود که آن را بستر و زمینه ی منازعه می دانستند و در کلیه نظریات و بحث ها به آن توجه می کردند. علاوه بر این، مسائل ایدئولوژیک (۶) شامل تفکر حزب بعث که تفکری

---

۱ – ۱۹۸. پرسپکتیو Perspective به معنای منظر و نگاه است و در نگاه به افق تصور می شود آسمان و زمین به هم متصل شده اند حال آنکه این واقعیت ندارد ولی عملاـ یک منظر و نگاه است؛ زیرا در نگاه این تصور ایجاد می شود. وقتی در طراحی و نقاشی این نگاه به تصویر کشیده شود به آن می گویند طرح یا نقاشی به سبک پرسپکتیو.

۲ – ۱۹۹. هالستی معتقد است جنگ ها تنها به این دلیل رخ نمی دهد که دولت ها آن را به صلح ترجیح می دهند بلکه به دلیل پیامدهای ناخواسته رفتار دولت هایی رخ می دهد که صلح را به جنگ ترجیح می دهند و علاقه بیشتری به حداقل رساندن زیان های خود دارند تا به حداکثر رساندن مناقشات. (جک. اس. لوی، «نظریه های متعارض ستیز بین المللی: رهیافت سطح تحلیل»، ترجمه پیروز ایزدی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۱۱۵).

۳– ۲۰۰. جان گارنت، «علل جنگ و شرایط صلح»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن، کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، تهران، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۴– ۲۰۱. قذافی رهبر لیبی نیز در اجلاس سران عرب در شرم الشیخ در سال ۱۳۸۱ می گوید: من با وجود آنکه همواره عراق را به دلیل آغاز جنگ محکوم می کنم ولی معتقدم اعمال تحریک کننده و جریانات داخلی ایران از جمله شعارهای تند و انقلاب اسلامی و صدور آن و دعوت به جهاد دلیل بروز جنگ بین ایران و عراق بود. (واحد مرکزی خبر، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۸۱، به نقل از شبکه تلویزیونی الجزیره قطر).

۵– ۲۰۲. پیروز مجتهدزاده، مدیر مؤسسه یورو لسویک در لندن، «مناسبات ایران و عراق»، روزنامه انتخاب، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۸۰، ص ۵.

۶– ۲۰۳. همان.

ناسیونالیستی افراطی بود که بر نژاد عرب (۱) و دشمنی با ایران تأکید می کرد و سایر عوامل از جمله شخصیت و تفکرات صدام نیز مطرح و مؤثر است. ولی در رویکردهای داخلی به جنگ و تبیین علل وقوع آن، کمتر به این مسائل توجه می شود.

بنی صدر، رئیس جمهور پیشین ایران، درباره ی عوامل و زمینه های جنگ می گوید به باور من سه علت و زمینه موجب وقوع این جنگ شده است: «شعارهای صدور انقلاب اسلامی که از همان نخستین ماه های پس از انقلاب مقامات بلند پایه ی حکومتی و خاصه روحانیت به اشکال گوناگون در سخنرانی ها، مصاحبه ها و نمازهای جمعه مطرح می کردند.» (۲) .

دومین علت، اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری بود. به اعتقاد وی مسئله ی گروگان گیری، ایران را در صحنه ی سیاست جهانی منزوی کرد و همچنین چهره ای نامطلوب از ایران در مجامع بین المللی ترسیم شد که زمینه ای بود که به سهم خود در تصمیم عراق به حمله نظامی به ایران نقش داشت. به هر حال، تردید نیست موافقت امریکا و ترغیب صدام به این جنگ، نقش خود را ایفا کرد. (۳) .

سومین علت و زمینه ای که در تصمیم گیری رژیم عراق در تجاوز به ایران و اقدام به حمله نظامی گسترده به خاک ایران نقش داشت وضعیت از هم گسیختگی نیروهای مسلح ارتش ایران بعد از انقلاب بود. این وضعیت هم در زمینه ی امور پرسنلی و هم مربوط به جنگ افزار و تجهیزات ارتش بود که در حدود یک سال و نیم بعد از انقلاب از آنها مراقبت نشده بود و لذا آمادگی لازم را نداشتند (۴) .

تیمسار بهبودی از امرای ارتش شاه، در گفت و گو با رادیو اسرائیل نیز به همان سه عاملی که بنی صدر اشاره کرده تأکید می کند و می گوید: عوامل متعددی در شروع جنگ ایران و عراق مؤثر بود که مهم ترین آن بروز انقلاب اسلامی ایران و از بین رفتن نیروهای دفاعی کشور بود. وی اضافه می کند: «عوامل دیگری که بایستی من اینجا خیلی فهرست وار بگویم این بود که

۱- ۲۰۴. فرد هالیدی، «صدام بیست سال پیش تر»، ترجمه مهرداد میردامادی، روزنامه شرق، ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۸۲، ص ۶.

۲- ۲۰۵. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۷۸۷ و ۷۸۸.

۳- ۲۰۶. همان، ص ۷۸۸ و ۷۸۹.

۴- ۲۰۷. همان، ص ۷۹۰ و ۷۹۱.

ایران به دلیل گروگان گیری و به دلیل صدور انقلاب مقدار زیادی در دنیا منزوی شده بود.» (۱) .

در تداوم همین رویکردها درباره ی اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری جنگ نیز نظریاتی وجود دارد. (۲) گروهی بر این باور هستند که در صورت خودداری از بیان شعار و تحریکات دائر بر صدور انقلاب، مذاکره با عراق برای حل اختلافات و گسترش مناسبات دوستانه و برقراری ارتباط با امریکا و خودداری از تنش با این کشور، جلوگیری از وقوع جنگ ممکن و به عبارتی جنگ اجتناب پذیر بود.

متقابلا- گروهی براساس نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب و عملکرد صدام در چارچوب تفکر بعثی و سکولار و اهداف توسعه طلبانه برای رهبری جهان عرب و همسویی منافع عراق با امریکا و غرب، تجاوز به ایران را ابزاری برای مهار انقلاب و حاصل اجماعی جهانی و منطقه ای می دانند و به عبارتی وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر ارزیابی می کنند. (۳) .

برای نقد و بررسی رویکردهای موجود این پرسش مطرح است که آیا در چارچوب نظریات ارائه شده می توان به ادراک صحیحی از علل وقوع جنگ دست یافت؟ به عبارت دیگر، آیا رویکردهای موجود پرسش از علل وقوع جنگ و تبیین واقعیات تاریخی را پاسخگوست؟ نظریاتی که وجود دارد آیا قبل از وقوع جنگ به عنوان علل جنگ مورد توجه قرار گرفته است و در این زمینه صاحب نظران و تحلیل گران یا جریان های سیاسی برای اصلاح رفتار هشدار داده اند یا اینکه سردرگمی حاصل از وقوع جنگ و ملاحظات سیاسی باعث شده است تا به برخی از عوامل و مسائل به عنوان علل وقوع جنگ توجه شود؟

۱- ۲۰۸. رادیو اسرائیل، ۷ / ۷ / ۱۳۷۵، ساعت ۱۸:۳۰، بولتن رادیوهای بیگانه، واحد مرکزی خبر، ۸ / ۷ / ۱۳۷۵، ص ۶۱ و ۶۲.
۲- ۲۰۹. این موضوع در مقدمه کتاب اجتناب ناپذیری جنگ بحث شده است.
۳- ۲۱۰. آقای هاشمی ضمن اینکه ابراز تردید می کند که ما می توانستیم جلوی وقوع جنگ را بگیریم (مصاحبه با کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۸۲، ص ۱۲) درباره ی هدف جنگ معتقد است با توجه به اسناد و مدارکی که تا به حال به دست آمده، بدون تردید این جنگ برای ساقط کردن جمهوری اسلامی و خفه کردن انقلاب اسلامی بود؛ هیچ تردیدی در آن نیست.این توطئه مخصوص خود صدام و حزب بعث نبود، توطئه وسیعی بود و.. (هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک، فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۸ و ۵۹، خطبه دوم، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲).

آنچه روشن است جنگ ایران و عراق در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و پس از اینکه صدام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره (۱) را اعلام کرد با تجاوز عراق به ایران آغاز شد. مسلما وقوع این حادثه عوامل و زمینه هایی داشته است و اگر اجتناب پذیر بود واقع نمی شد. اما عوامل و زمینه های آن چیست؟ رویکردهای مختلفی شکل گرفته است که بر عوامل متفاوتی تأکید می کند و فرض بر این است که رویکرد یک منظر است و می تواند واقعیتی را تحلیل و توضیح دهد یا اینکه تبیینی غلط از آن ارائه کند.

جنگ جدا از عوامل و زمینه های آن، در بستری تاریخی و در وضعیت خاصی واقع شده است که میان عوامل و شرایط، تعامل عمیق و پیچیده ای وجود دارد. امروز تأکید بر عوامل بدون توجه به شرایط از فهم عمیق روندهای منتهی به جنگ مانع خواهد شد. به دلیل اینکه رویکردهای موجود بر پایه اجتناب پذیری و با ملاحظات سیاسی تبیین شده است بنابراین به شرایط و محیط کمتر توجه می شود.

برای بررسی رویکردها می توان ماهیت عوامل و زمینه هایی را که در وقوع جنگ مؤثر هستند تجزیه و تحلیل کرد تا میزان صحت آنها روشن شود. عوامل سه گانه مؤثر بر وقوع جنگ ناظر بر سه مفهوم «انقلاب»؛ «محیط بین المللی» و «قدرت نظامی» است. بدین معنا که وقتی موضوع شعارهای انقلاب و صدور آن مطرح می شود در واقع انقلاب و ماهیت و پیامدهای آن مورد توجه است. همچنین وقتی به پیامدهای تصرف سفارت امریکا و انزوای بین المللی ایران اشاره

---

۱ - ۲۱۱. حافظ اسد، رئیس جمهور فقید سوریه، در مصاحبه با السفیر در این باره می گوید: برادرانی که اکنون بر عراق حکومت می کنند همانانی هستند که در سال ۱۹۷۵ پیمانی را با ایران امضا کردند و همان هایی هستند که اکنون آن را لغو کرده اند. آنان هنگامی که پیمان مزبور را با شاه بستند شادی ها کرده، در گوشه و کنار عراق جشن ها گرفتند و تظاهرات بزرگی بر پا داشتند و این پیمان را پیروزی و موفقیت درخشانی به شمار آوردند ولی امروز آن را لغو کرده اند.... ایرادی ندارد، شاید در آن هنگام آنچه اظهار داشتند جدی نبوده است ولی چنانچه می خواستند آن را لغو کنند آیا زمان مناسبی برای این کار انتخاب کردند و لحظه ی مناسب و روش درستی را برگزیدند؟ آیا با هیچ یک از اعراب در این باره مشورت کردند؟هیچ کدام از این موارد صورت نگرفت. (۸ / ۱۱ / ۱۹۸۰ برابر با ۱۷ / ۸ / ۱۳۵۹، روزنامه ی همشهری، همشهری دیپلماتیک، ۴ مهر ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۷).

می شود در واقع به شـرایط و محیط بین المللی و موقعیت ایران در این محیط توجه می شود. همچنین وقتی به موضوع ارتش و از هم گسیختگی آن اشاره می شود قدرت نظامی و تأثیر بازدارنده (۱) آن در برابر متجاوزان مورد نظر است.

واقعیت این است که عوامـل مـذکور در بسیاری از مواقع به وقوع جنگ انجامیـده است و به همین دلیل، بخشـی از نظریه های وقوع جنگ بر این عوامل استوار است. اما این پرسش مطرح است که آیا این عوامل موجب وقوع جنگ عراق با ایران شد؟

دربـاره ی تنش میـان ایران و امریکا و پیامـدهای تصـرف سـفارت امریکا در انزوای بین المللی ایران، گرچه هم اکنون شـرایط موجود به طور کامل قابل مقایسه با گذشـته نیست ولی آیا در این زمینه مسـئله ای حل شده است. به طور مشـخص آیا سیاست مهـار دو جـانبه در زمـان کلینتون همراه بـا تهدیـد به اقـدام نظـامی علیه ایران پس از حادثه انفجار در ظهران عربسـتان صورت نگرفت. چرا جنگ نشد؟ یا پس از حادثه ۱۱ سـپتامبر و حمله امریکا به عراق و تمرکز نظام بین الملل بر موضوع دستیابی ایران به غنی سازی اورانیوم آیا نوعی انزوا و فشار را به دنبال نداشته است، چرا این امر به وقوع جنگ منجر نمی شود؟

همچنین درباره ی از هم گسـیختگی توان ارتش که درست بودن آن نیاز به بحث جـداگانه ای دارد (۲) آیا امروز توان نظامی ایران با توان نظامی امریکا قابل

ص: ۸۹

۱- ۲۱۲. تیمسار بهبودی در مصاحبه با رادیو اسرائیل در همین زمینه می گوید: «نیروی دفاعی کشور تنها برای جنگیدن نیست. فلسفه نیروی دفاعی کشور برای جلوگیری از جنگ است برای این است که فکر تجاوز را در تجاوزکار بکشد.» (واحد مرکزی خبر، بولتن رادیوهای بیگانه، ۸ / ۷ / ۱۳۷۵، ص ۶۱ و ۶۲، رادیو اسرائیل، ۷ / ۷ / ۱۳۷۵.

۲- ۲۱۳. دکتر چگینی زاده بر این نظر است که ارتش در مقایسه با سایر نهادها کمتر آسیب دید و تنها برخی فرماندهان آن بر اثر عملکرد قبل از انقلاب در تحکیم نظام سـلطنتی یا قتل عام مردم در خیابان ها اعـدام شدنـد. (مصاحبه اختصاصـی، ۱۸ / ۶ / ۱۳۸۳). شواهـد دیگری هم وجود دارد که در برخی منابع به آن اشاره شده است که حکایت از نوعی توافق برای جلوگیری از انهـدام ارتش بـا اعلاـم بی طرفی ارتش در برابر انقلاـب دارد که انجام شـد و عملا نیروهای ارتش از خیابان ها و پادگان ها و خانه ها رفتند. در عین حال به پادگان ها تعرض شد و شوک روانی ناشـی از سقوط رژیم شاه و تلاش گروه های سیاسی مانند منـافقین برای انحلال ارتش بی تأثیر نبود. ولی متقابلا تلاش های گسترده ای را امام و نیروهای انقلابی برای حفظ ارتش انجام دادند که باید مورد توجه قرار گیرد.

مقایسه است؟ پس چرا جنگ نمی شود؟ جدا از این مقایسه، پس از اتمام جنگ ایران و عراق و ادامه ی شرایط نه جنگ و نه صلح میان دو کشور و برتری توان نظامی عراق از ایران، چرا مجددا میان دو کشور جنگ نشد؟

درباره ی تأثیرات انقلاب جدای از نوعی در هم ریختگی اولیه و سردادن برخی شعارها که مسلما موجب نگرانی کشورهای همسایه شده است آیا سردادن شعار در آن زمان می توانست موجب وقوع جنگ شود؟ کسانی که بر این موضوع تأکید می کنند پذیرفته اند که وضع نظامی ایران نامناسب بود و موقعیت و زمینه های سیاسی - اجتماعی برای وقوع انقلاب در کشورهای همسایه و حتی عراق نامساعد بود. حال سردادن شعار چگونه می تواند موجب وقوع رخدادهای نگران کننده و در نتیجه عامل وقوع جنگ باشد؟

از نگاه دیگر، میان سه موضوع شعارهای انقلابی، تنش میان ایران و امریکا و از هم گسیختگی ارتش نوعی پیوند هست. بدین معنا که انقلاب اسلامی که فرایند تحولات داخلی و حاصل اراده ی جمعی مردم بود در یک دوره ی تاریخی دگرگونی اساسی ای در کشور ایجاد کرد. ماهیت نظام سلطنتی و شکل گیری آن در دوره ی جدید از مداخله امریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ متأثر بود و در این دوره در داخل کشور انسداد سیاسی و سرکوب حکمفرما بود و در محیط خارجی براساس منافع امریکا که متحد استراتژیک بود رفتار و عمل می شد.

با این ملاحظه، با پیروزی انقلاب و سقوط شاه بیشترین خسارت متوجه امریکا شد و این کشور انقلاب و روند آن را به رسمیت نشناخت و برای اعاده نظم پیشین در سطوح مختلف - اعم از توطئه و نفوذ در داخل تا فشار خارجی - اقدام کرد.

ایران در مرحله ی استقرار نظام جدید در برابر فشارها و مداخلات خارجی از تکرار حادثه ای شبیه کودتای ۲۸ مرداد و بازگرداندن رژیم گذشته و شاه به قدرت (۱) نگران بود بنابراین رویکرد امنیتی را برای بقای انقلاب و حفظ موقعیت آن (۲) در سیاست های داخلی و خارجی برگزید و حتی اگر

۱- ۲۱۴. محسن میردامادی، روزنامه شرق، یکشنبه، ۱۸ / ۸ / ۱۳۸۲، ص ۴.

۲- ۲۱۵. ابراهیم اصغرزاده، گفت و گو، روزنامه شرق، ۱۳ / ۸ / ۱۳۸۳، ص ۱۹.

شعارهایی مبنی بر ضرورت صدور انقلاب مطرح می شد دقیقا بر پایه نگرانی های امنیتی بود. بدین معنا که استدلال می شد که برای ایجاد امنیت و حفظ انقلاب باید امپریالیسم را در بیرون از مرزها درگیر کرد و گرنه انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی فرو می پاشد. (۱) .

در پی تداوم چالش میان ایران و امریکا و متعاقب سفر شاه به امریکا و نگرانی های جدید، سفارت امریکا تصرف شد. این موضوع اگر چه مناسبات دو کشور را نسبت به گذشته بحرانی تر کرد ولی بدان معنا نبود که سبب حمله عراق به ایران شود (۲) زیرا بنابر گزارش رئیس ایستگاه سیا در ایران وی دو هفته قبل از تصرف سفارت امریکا با وزیر خارجه وقت ایران ملاقات کرد و به وی اطلاع داد عراق در مرز ایران آرایش نظامی گرفته است و قصد حمله به ایران را دارد (۳) .

با این توضیح، در واقع صدام اراده ی جنگ داشت ولی تصرف سفارت امریکا موجب تأخیر در حمله عراق به ایران شد؛ زیرا عراقی ها تصور می کردند امریکا

۱- ۲۱۶. دکتر منوچهر محمدی استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل، در توضیح تأثیر انقلاب ها بر رویکردهایی که برای صدور انقلاب اتخاذ می کنند معتقد است انقلاب اسلامی ایران با توجه به ماهیت فرهنگی و الهی آن هرگز معتقد به تحمیل ایدئولوژی خود، چه از طریق نظامی و چه سیاسی و اقتصادی به دیگر جوامع نیست. بلکه معتقد است که از طریق تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر باید این کار را کرد، بنابراین همه ی انقلاب ها به خاطر آزاد شدن انرژی عظیم حاصل از پیروزی از انقلاب یک نوع حرکت فرا منطقه ای پیدا می کنند. این ویژگی طبیعتا انقلاب ها را از حالت دفاعی در می آورد و یک حالت تهاجمی به آنها می دهد. این امر منجر به این می شود که انقلاب ها در خانه اسیر نشوند. تنها انقلابی که سعی کرد خودش را در محدوده ی کشور و خانه اش محدود کند انقلاب نیکاراگوئه بود که دیدیم خیلی زود به دلیل فشارهایی که به آن وارد شد انقلابیون شکست خوردند. یقینا اگر انقلاب اسلامی نیز در مرزهای خودش محدود شده بود - همان طور که لیبرال ها در آغاز پیروزی انقلاب می خواستند - این انقلاب در برابر فشارهای داخلی و خارجی فرو می پاشید. (مصاحبه با ماهنامه زمانه، تیر، ۱۳۸۳، شماره ۲۲، ص ۹).

۲- ۲۱۷. در مورد ارتباط حمله عراق به ایران با تصرف سفارت امریکا، محسن امین زاده معتقد است ارتباطی میان تصمیم صدام برای حمله به ایران و اشغال لانه وجود ندارد. وی معتقد است صدام دلایل مهمی برای حمله به ایران داشت. وی با اشاره به علل حمله عراق به کویت و شیوه تصمیم گیری صدام این موضوع را نشانه بارزی درباره دلایل حمله به ایران و استراتژی و شیوه تصمیم گیری صدام ذکر می کند. (روزنامه شرق، ۱۳ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۴).

۳- ۲۱۸. متأسفانه با وجود اهمیت این موضوع در شناخت ماهیت سیاست های عراق، هیچ گاه این خبر منتشر نشد و در مواضع سیاسی نهضت آزادی در مورد جنگ نیز به آن اشاره نشده است.

مسئله ی ایران را براساس تنش میان ایران و امریکا، حل خواهد کرد و زمانی که از این موضوع ناامید شدند، قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، همسو با منافع امریکایی ها حمله به ایران را آغاز کردند.

بنابراین، علت تنش میان ایران و امریکا براساس تجربیات تاریخ معاصر ایران به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد در بطن تحولات سیاسی - اجتماعی ایران نهفته بود و اساسا بخشی از انگیزه ی اصلی وقوع انقلاب در ایران «موضوع امریکا» و ضرورت قطع وابستگی های ایران به این کشور بود.

درباره ی پیامدهای انقلاب بر کاهش توان نظامی ایران موضوع روشن است که انقلاب بدون چالش با ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی به پیروزی نمی رسید. این دیدگاه را ارتش جمهوری اسلامی بیان کرد که موضوع قابل توجهی بود. در این زمینه نوشته شده است: «بررسی تاریخ انقلاب ها در جهان نشان می دهد که انقلابیون چه در روند شکل گیری انقلاب و براندازی رژیم حاکم و چه پس از کسب پیروزی و بر پایی یک نظام جدید، تا مدت ها ناگزیر از مقابله و درگیری با عناصر نیروهای مسلح وابسته به رژیم سابق بوده اند که یا مستقیما یا در کنار سایر گروه های ضد انقلاب به ستیز و رویارویی با انقلاب برخاسته اند.» (۱) ماهیت دینی و مردمی انقلاب حتی ارتش را دستخوش تحول کرد و به همین دلیل، حوادث مهمی در ارتش به ویژه لشکر گارد رخ داد. (۲) حتی برخی از سران پیشین ارتش بعدها از فرماندهی ارتش و ناتوانی آن در حمایت از شاه انتقاد و به این موضوع اشاره کرده اند که حضور طولانی مدت ارتش در خیابان ها و مواجهه

۱- ۲۱۹. بیانیه روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مناسبت هفته دفاع مقدس، روزنامه جمهوری اسلامی ۲ / ۷ / ۱۳۸۳، ص ۱۲.

۲- ۲۲۰. این باور در خود ارتش نیز وجود دارد که جایگزینی حکومت مترقی مردمی به جای رژیم فرسوده موروثی سبب شد مقابله ی ارتش به ویژه نیروی زمینی با انقلاب و انقلابیون به تأیید بسیاری از دست اندرکاران مقابله ای ضعیف و بی اثر باشد.... اصولاـ نیروهای نظامی یک کشور آن هم از نوع جهان سوم که اهرم و بازوی مسلح قانونی برای اعمال خشونت در تأمین امنیت ملی به شمار می آیند بنا به فرمان حکومت آن کشور در مقابله با تحریکات داخلی بدون توجه به ماهیت آن وارد عمل شوند. اما ارتش و به ویژه نیروی زمینی ایران با توجه به بافت مردمی خود و حس وطن دوستی و علاوه بر آن هدایت بسیار هوشمندانه رهبر کبیر انقلاب هیچ گاه رفتار خشونت آمیز در مواجهه با حرکت و جنبش انقلاب اسلامی مردم دست نزد. (روزنامه جمهوری اسلامی ویژه نامه هفته دفاع مقدس، پنج شنبه، ۲ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۲).

بـا مردم اشـتباه بود؛ زیرا تـدریجا بر روحیه ی ارتش اثر گـذاشت و ارتش در برابر انقلاب قادر به دفاع از نظام سـلطنت نبود. با این توضیح، ارتش قبل از پیروزی انقلاب به دلیل ساختار و ماهیت تحولات تدریجا از درون دگرگون شده بود.

جـدا از این ملاحظات و عوامل مؤثر بر کاهش توان ارتش، بایـد به این موضوع توجه کرد که قدرت نظامی ایران در زمان شاه به عنـوان ژانـدارم منطقه (۱) براسـاس رفتـار ایران کـه متحـد استراتژیـک امریکـا در منطقـه محسـوب می شـد و نـه بر پـایه ی توانمندی موجود در ارتش بود.

بسـیاری از ناظران در همان زمان معتقـد بودنـد ارتش عراق در مقایسه با ارتش ایران قوی تر است. همچنین در اسـناد سـفارت امریکـا دربـاره ی مـاهیت ارتش عراق و احتمال حمله به ایران آمـده است: عراق این ارتش را فقط برای حمله به ایران طراحی می کنـد نه برای حمله به اسـرائیل، دیر یـا زود عراق این کـار را انجام می دهـد (۲) شـاه در مـاه های پایانی حکومت خود در پاسخ به خبرنگاری خارجی درباره علت خریـد تسـلیحات به برتری ارتش عراق اشاره می کنـد و حتی بعدها، چنانکه در دفتر خاطرات «علم» آمده است، شاه ضـمن صحبت درباره ی ارتشبد بازنشسته مین باشیان، که در سال ۱۳۵۲ از ایران به خارج رفته و در پـاریس در بیمارسـتان بسـتری بـود، خطـاب بـه علـم گفـت: فکر نمی کنم او (مین باشـیان) روحیه ی جنگی داشت. هیچ نداشت. جز «قمپز در کردن و پز دادن». بعد افزود: اصـلا فکر نمی کنم بین ژنرال هایی که بر سـر کار داریم آدم جنگی داشـته باشـیم. اینهـا اهل پز و نمایش هسـتند، جز شایـد خود ازهاری رئیس سـتاد که چون اهل تظاهر نیست و مرد جا افتاده ای اسـت ممکن است مرد جنگی باشـد، اگر چه امتحـان نکرده ایم. اسـامی یـک عـده را هم با دلایلی فرمودنـد که فکر نمی کنم چیزی باشند. راجع به ارتشبد خاتم،

ص: ۹۳

---

۱ - ۲۲۱. در اطلاعیه روابط عمـومی ارتش جمهـوری اسـلامی ایران به مناسـبت هفته دفـاع مقـدس پس از اشـاره به اسـتعداد نیروهای ارتش قبل از انقلاب نوشـته شـده است: از آنجا که رژیم گذشـته سودای ژاندارمی منطقه را در سـر می پروراند برای وصول بـدین منظور از تلاش برای داشـتن ارتش نیرومند و قدر از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد. (روزنامه جمهوری اسـلامی ویژه هفته دفاع مقدس، پنج شنبه، ۲ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۲).

۲- ۲۲۲. عباس عبدی، گفت و گو، ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۰، روزنامه یاس نو، ضمیمه سیاسی، ۱۳ / ۸ / ۱۳۸۲، ص ۷.

فرمانده نیروی هوایی فرمودند او هم تا حالا نشان داده که اهل سازماندهی هست ولی در موقع جنگ نمی داند چه بکند. (۱) .

البته ارزیابی توان نظامی ارتش ایران قبل از انقلاب در نزد پرسنل ارتش، فرماندهان ارتش و افکار عمومی و رسانه ها متفاوت است. همچنین برداشت سیستم مستشاری امریکا از ارتش ایران نیز قابل توجه است؛ در این زمینه رئیس هیئت مستشاری امریکا در ارتش ایران ژنرال جابلونیسکی به مسائلی اشاره می کند که مهم است وی می گوید: «ژنرال های ایرانی اغلب بسیار چاق و شکم گنده هستند و تحرک ندارند. ارتش ایران، ارتش منسجم و منظمی نیست و بخش عمده ی نفرات آن وظیفه اند. افسران نیز منضبط نیستند و در ساعات کار کل اداره و پادگان را ترک می کنند.» وی همچنین درباره ی تجهیزاتی که شاه خریداری کرد می گوید: اعلی حضرت سلاح های پیشرفته و پیچیده خریداری می کنند بدون اینکه نیروی انسانی کارآزموده و دور دیده به حد کافی فراهم شده باشد. وی در همین مورد با اشاره به خرید تانک چیفتن می گوید: خریداری بیش از دو هزار دستگاه تانک پیچیده چیفتن با نبود پرسنل دوره دیده اقدام درستی است؟ آیا تحقیق شده که این تانک ها با مقتضیات اقلیمی (آب و هوایی) ایران که تابستان بسیار گرمی دارد منطبق است یا نه و آیا چیفتن ها بیشتر مناسب آب و هوای سرد بریتانیا نیست؟

جابلونیسکی تلویحا این نوع خریدها را حاصل ترکیبی از بی تدبیری و ناهماهنگی با فساد مالی می داند و می گوید فساد مالی در سطوح بالای ارتش چشمگیر و شایع است. (۲) .

نظر به اینکه نظریات مختلفی با ملاحظات متفاوت در این زمینه وجود دارد برای صحت ارزیابی و تحلیل آن می توان به آثار و پیامدهای اولیه ی تجاوز عراق به ایران اشاره کرد تا مشخص شود اگر وضعیت ارتش و تضعیف قدرت نظامی ایران عامل جنگ شده است با توجه به واکنش در برابر تجاوز ارتش عراق شکست اولیه این کشور، این نظریه تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد؟

ص: ۹۴

۱- ۲۲۳. خسرو معتضد، «ژنرال ها به درد قمپز در کردن و پز دادن می خورند»، روزنامه اعتماد، سه شنبه ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۶.

۲- ۲۲۴. همان.

مقاومت سراسری در برابر متجاوزان نشان داد هر چند قدرت نظامی ای که حاصل پیمان استراتژیک ایران با امریکا بود بر اثر انقلاب تضعیف شد ولی قدرت جدیدی در ایران ظهور کرد که امنیت ملی ایران را بر پایه ی توانمندی داخلی و با حفظ استقلال تأمین کرد. ارتش در این مقاومت و روندی که شکل گرفت نقش مؤثری داشت و هویت جدید خود را بازیابی و تعریف کرد (۱).

ریشه این تحول که کمتر بدان توجه شده است حاصل رویکرد امام و نیروهای انقلابی به ارتش و قابلیت موجود در ارتش برای تعریف هویت جدید است.

کسانی که عوامل سه گانه را در نظریه ی خود علت وقوع جنگ ذکر می کنند با کالبد شکافی این عوامل باید مسائل دیگری را که در نظر دارند ولی به دلایلی طرح نمی کنند بیان کنند و علاوه بر آن به این پرسش ها نیز پاسخ دهند:

۱ - آیا امکان برقراری رابطه ایران و امریکا و تبدیل ایران به عنوان متحد استراتژیک امریکا وجود داشت؟ تحقق این موضوع با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی کشور پس از پیروزی انقلاب چگونه ممکن بود؟

۲ - در صورت برقراری رابطه ایران و امریکا آیا مناسبات ایران و عراق بهبود می یافت یا موجب بازدارندگی عراق از حمله به ایران می شد؟ بعدها حمله ی عراق به کویت - که متحد استراتژیک امریکا بود - حاوی چه معنایی است؟

سیر نظریه پردازی درباره ی علل وقوع جنگ در داخل و خارج از ایران به دلیل ملاحظاتی که وجود دارد کاملا معکوس است و بر هم منطبق نیست در

۱- ۲۲۵. دکتر چگینی زاده بر این نظر است که ارتش پس از پیروزی انقلاب درگیر بازیابی و تعریف هویتی و سازمانی خود بود و به همین دلیل در پاره ای از موارد به انجام مأموریت قادر نبود. (مصاحبه اختصاصی ۱۸ / ۶ / ۱۳۸۳) البته حضور نیروهای ارتش در کردستان که با فرمان امام پس از حادثه پاوه شکل جدی و اساسی به خود گرفت به منزله آزمون توانایی و قدرت ارتش بود که تأثیرات جدی بر تأمین امنیت در این منطقه داشت و باید به این موضوع به مثابه یک فرصت نگریست که زمینه های برقراری نظم و سلسله مراتب فرماندهی و هدایت و کنترل را در ارتش برقرار کرد و کارکرد ارتش برای نظام و انقلاب را نشان داد و اعتماد جدیدی در نزد مردم و مسئولان سیاسی کشور درباره ی نقش ارتش به وجود آورد.

سال های آغازین جنگ، در داخل موضوع اصلی متجاوز بودن عراق و تأکید بر تبیین علل این تجاوز بود ولی در خارج تنها به موضوع انقلاب و تأثیر آن در تحریک عراق اشاره می شد و متجاوز بودن عراق مطرح نمی شد. پس از حمله ی عراق به کویت و ضرورت فراهم سازی مقدمات حمله ی امریکا به عراق، تدریجا مفهوم متجاوز بودن عراق مطرح شد و حتی دبیر کل سازمان ملل عراق را متجاوز معرفی کرد ولی در داخل کشور با پیدایش روندهای جدید سیاسی و شکل گیری و رویکرد انتقادی به جنگ زمینه ی تبیین نظریات جدیدی به وجود آمد که به رفتار عراق و متجاوز بودن این کشور کمتر توجه شد. این موضوع نشان می دهد که نظریاتی که درباره ی علل وقوع جنگ مطرح شده بیشتر متأثر از ملاحظات سیاسی و کمتر محققانه و با رعایت بی طرفی است. همچنین ارائه ی الگویی برای تنظیم مناسبات ایران و عراق یا جلوگیری از تکرار حوادثی شبیه تجاوز عراق به ایران با شکل گیری قدرت و توان ملی کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها

اشاره

وقوع جنگ ایران و عراق واقعیتی تاریخی است که در زمان و مکان مشخصی بر اثر سلسله عوامل و زمینه ها و به شکل خاصی تحقق یافته است. بررسی گزینه ها فراتر از موضوع اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری، با در نظر گرفتن مجموعه ای از انتخاب ها در آن زمان و شرایط خاص و در چارچوب رویکرد نظامی - استراتژیک صورت خواهد گرفت.

هدف از این بررسی بازنگری مجدد عوامل و شرایط و روندهای منتهی به جنگ و درس آموختن از این تجربه برای وضعیت های مشابه در حال و آینده است و نیز اینکه آیا جلوگیری از وقوع جنگ ممکن بود؟ چگونه؟ با چه روش و وسیله ای؟ به عبارت دیگر، در آن وضعیت خاص پس از پیروزی انقلاب چگونه در برابر تهدیدات امکان دفاع از ارزش ها و منافع - به ویژه حفظ موجودیت و هویت نظام سیاسی برآمده از انقلاب - وجود داشت؟

ص: ۹۶

در این بررسی به طرح گزینه ها با توجه به بستر تاریخی مناسبات ایران و عراق و وضعیت جدید حاصل از انقلاب و نیات و اهداف عراق و اقدامات و رفتارهای این کشور توجه شده است.

فرض بر این است که دو کشور ایران و عراق تجربه یک مناقشه و جنگ را در دوره ی اخیر پس از کودتای بعثی ها در عراق (۱۹۶۸) در پرونده مناسبات خود داشتند که با معاهده ی ۱۹۷۵ الجزیره حل و فصل شده بود ولی همچنان زمینه های لازم برای از سرگیری مناقشات وجود داشت. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، و قبل از آن اخراج امام از عراق، به منزله شکل گیری روندهای جدید در مناسبات دو کشور بود.

با این توضیح به نظر می رسد در مجموع، چهار گزینه کلی فرا روی ایران قرار داشت که انتخاب هر یک می توانست از وقوع جنگ مانع شود و وضعیت جدیدی را بر مناسبات ایران با عراق حاکم نماید:

۱ - تهدید به استفاده از زور - بازدارندگی

۲ - مذاکره - امتیاز

۳ - گسترش مناسبات خارجی - پیمان استراتژیک

۴ - کودتا - انقلاب

به چارچوب نظری هر بحث به تناسب واقعیات حاکم بر مناسبات ایران و عراق و ملزومات درک و شناخت مناسب از موضوعات توجه شده است تا بحث و بررسی صرفا نظری باشد و با توجه به واقعیات و نیازها پیگیری شود.

در مناسبات خارجی کشورها فرض بر این است که تضاد منافع همواره وجود دارد (۱) و از ابزارها و روش های مختلفی برای رفع موانع و تهدیدات و تأمین منافع استفاده می شود. آنچه تأمین منافع را در هر شرایطی و با هر روش و ابزاری ممکن می سازد «قدرت» است. به عبارت دیگر، بدون قدرت موجودیت و هویت کشورها و ملت ها در معرض مخاطره است. بنابراین انتخاب هر گزینه ای جز تسلیم، تنها بر پایه دستیابی به قدرت ممکن است.

تعریف از قدرت و ادراک از ماهیت و میزان و روش استفاده از آن می تواند

۱- ۲۲۶. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۵۴۹.

زمینه وقوع بسیاری از مناقشات و جنگ ها یا جلوگیری از آن را فراهم کند. آنچه روشن است مشروعیت استفاده از قدرت و ابزار نظامی برای دفاع مورد اجماع است ولی درباره ی شرایط و نحوه ی استفاده از آن بحث و اختلاف نظر وجود دارد که ظهور آموزه های (دکترین) مختلف نظامی در طیف وسیع شامل استفاده از جنگ به عنوان آخرین ابزار (۱) تا نظریه بازدارندگی یا جنگ پیشگیرانه شده است.

قدرت چنانکه کلوس نور می گوید با نفوذ و وابستگی متقابل ارتباطی جدا نشدنی دارد. دو دولت می توانند در حالی که در برخی مسائل با هم همکاری می کنند در دیگر زمینه ها با هم به منازعه بپردازند ولی در موقعیت های منازعه آمیز قدرت اهمیت پیدا می کند. (۲) قدرت به گفته جوزف فرانکل: «توانایی به وجود آوردن آثار مورد نظر است.» (۳) و پدیده ی سیال و پویایی است که ابعاد و زمینه های مختلف و گسترده ای دارد. در برخی مواقع «تغییرات ناگهانی در وضع قدرت یک دولت، ممکن است به طور کلی نتیجه تغییر حکومت باشد.» (۴) .

اندازه گیری میزان قدرت دشوار و تا حد معینی به دید مشاهده گر وابسته است. (۵) اگر کشوری درگیر جنگ باشد میزان قدرت آن برپایه ی تغییر و تحولات نظامی ارزیابی می شود ولی در وضعیت غیرجنگی برخی «هزینه های نظامی» (۶) را شاخص و میزان قدرت می دانند و بعضی برشمار سربازان، اسلحه، تجهیزات نظامی و غیره تأکید می کنند. (۷) در هر صورت، قدرت را به طور واقعی تنها در اقدام و عمل می توان برآورد کرد در غیر این صورت، بخشی از توانایی ها و نیروی بالقوه دولت یا توان آن برای اقدام است. (۸) .

هونتزینگر قدرت را به دو بخش بالقوه و بالفعل تقسیم می کند. قدرت بالقوه مجموعه منابع مادی، انسانی و اخلاقی هر واحد سیاسی بر روی کاغذ است. از نظر وی نیروی بالفعل آن دسته از منابع است که به منظور هدایت سیاست خارجی در زمان جنگ یا صلح بسیج می شود. (۹) .

۱- ۲۲۷. همان.

۲- ۲۲۸. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.

۳- ۲۲۹. جوزف فرانکل، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۲.

۴- ۲۳۰. همان، ص ۱۵۶.

۵- ۲۳۱. مأخذ ۴۰، ص ۱۵۰.

۶- ۲۳۲. مأخذ ۴۰.

۷- ۲۳۳. مأخذ ۴۱.

۸- ۲۳۴. مأخذ ۴۱.

۹– ۲۳۵. ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه دکتر عباس آگاهی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۳.

به گفته ی جان ویک لین نفوذ یک دولت تنها به نیروی جنگی آن وابسته نیست بلکه قدرت دیپلماتیک نیز در آن مؤثر است. (۱) ولی دیپلماسی بدون امکانات فشار اقتصادی یا سیاسی و بدون خشونت نمادی یا مخفیانه چیزی جز متقاعد کردن نیست. شاید چنین دیپلماسی ای وجود خارجی نداشته باشد. بنابراین در اختیار داشتن نیروی نظامی به دولت اجازه می دهد تا سیاست بازدارنده واقعی یا برعکس، سیاست فشار، ارعاب و نفوذ را به اجرا درآورد. (۲) .

مورگانتا به نسبت قدرت نظامی با دیپلماسی تحت عنوان «قدرت سیاسی» توجه می کند و در عین حالی که معتقد است باید قدرت سیاسی را از کاربرد قوه ی قهریه به معنای کاربرد واقعی خشونت فیزیکی جدا بدانیم تأکید می کند در سیاست بین المللی توان نظامی به عنوان یک تهدید یا یک توان بالقوه از عوامل مهم سازنده ی قدرت سیاسی یک ملت است. (۳) .

جوزف فرانکل درباره ی قدرت نظامی و تأثیر آن معتقد است «قدرت نظامی شرط اساسی بقای دولت نه تنها در جنگ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می کند سیاست های بازدارندگی مؤثری را دنبال کند و توانایی های لازم را برای برقراری اتحادهای مؤثر به آن می بخشد.» (۴) کیوهن ونای در مقاله خود به همین موضوع توجه کرده است. وی می نویسد: «هدف اصلی کلیه ی دولت ها، حفظ حیات خود بوده و در وخیم ترین شرایط نهایتا نیروی نظامی برای تضمین بقای آنها لازم است. بنابراین نیروی نظامی همواره یکی از عناصر محوری قدرت ملی را تشکیل می دهد.» (۵) همان گونه که ویلیام کاپلین معتقد است از مذاکره گرفته تا جنگ، تمامی اهرم های فشار موجود، در دست حکومت ها برای مقاصد چانه زنی بین المللی، در تحلیل نهایی به توزیع نسبی توانایی های جنگی (۶) میان دولت ها بستگی داشته است. (۷) .

---

۱ - ۲۳۶. جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، چگونگی مطالعه روابط بین دول، تحقیق و ترجمه دکتر عبدالعلی قوام، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۸۳.

۲ - ۲۳۷. مأخذ ۴۷، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳ - ۲۳۸. جیمز باربر، مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف زاده، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۳۳۴.

۴ - ۲۳۹. مأخذ ۴۱، ص ۱۵۷.

۵ - ۲۴۰. کیوهن ونای، «واقع گرایی و وابستگی متقابل پیچیده»، کتاب نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد اول، ص ۹۵.

۶ - ۲۴۱. البته روشن است کسب توان نظامی نیازمند توانمندی اقتصادی است و این مهم در گسترش مناسبات خارجی و برخورداری از وضعیت مناسب اقتصادی ممکن است.

۷ - ۲۴۲. مأخذ ۳۸.

تهدید به استفاده از زور – بازدارندگی

دولت ها زمانی به اعمال بازدارندگی روی می آورند که بخواهند دیگر کشورها را از انجام اقدامات مضر به منافع خود منصرف نماید. (۱) نظریه ی بازدارندگی به نقش تهدیدات در تأثیرگذاری میان کشورها معطوف است. (۲) در واقع نقطه ثقل در مناسبات میان کشورها در بعضی مواقع نقش و تأثیر قدرت نظامی است که گاهی شکل «تهدید به استفاده از زور» به خود می گیرد و گاهی «استراتژی بازدارندگی» تعریف و به نمایش گذاشته می شود. به گفته ی هالستی تکرار جنگ نشان می دهد که تهدید به استفاده از زور و حتی داشتن توانایی های نظامی برتر اغلب نتوانسته است بازدارندگی را عملی کند. (۳) به همین دلیل، بازدارندگی سیاست مناسبی برای همه وضعیت ها نیست بلکه یکی از وسایلی است که رهبران ملی می توانند به کمک آن با محیط بین المللی مقابله کنند و بر دیگر ملت ها تأثیر بگذارند. (۴) گفته می شود اعمال بازدارندگی اغلب با مشکلاتی مواجه است با وجود این در مقایسه با اعمال زور که به معنای وادار کردن کشورها به اتخاذ رویه ی معین یا پرهیز از چنین رویه یی است آسان تر می باشد. (۵) به نوشته ی استفن ون اورا، وقتی پیروزی در جنگ آسان است دولت ها باور چندانی به سازش و توافق ندارند. (۶) .

بازدارندگی به مفهوم تأثیرگذاری و نفوذ یکی بر دیگری است. ریمون آرون معتقد است باید دانست چه کسی می تواند کس دیگری را از چه کاری، تحت چه شرایطی و با چه ابزاری باز دارد. از نظر آرون بازدارندگی را باید همواره با دقت، به صورت موردی و عینی ارزیابی کرد؛ زیرا آنچه یک دولت را باز می دارد ممکن است برای دیگری بازدارنده نباشد. اقدامی که در یک حوزه ی جغرافیایی – فرهنگی موفق است شاید در شرایط دیگر به شکست منجر شود. (۷) .

بازدارندگی استراتژی و کوششی برای نفوذ بر برداشت «ب» از موقعیت یا شکل دادن به تصویر او از آن است به نحوی که «ب» را از اقدامی که احتمالاً درصدد انجام آن بوده است، باز دارد. (۸) بنابراین قابلیت فیزیکی کشور

۱– ۲۴۳. دیوید گارن هام، ضرورت های بازدارندگی، ترجمه سعید کافی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۲– ۲۴۴. همان، ص ۳۹.

۳– ۲۴۵. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.

۴– ۲۴۶. همان، ص ۵۲۵.

۵– ۲۴۷. مأخذ ۵۴، ص ۱۳.

۶– ۲۴۸. مأخذ ۱۴، ص ۶۵.

۷– ۲۴۹. نیلز جوردت، تبیین خصومت دراز مدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۷.

۸– ۲۵۰. فیل ویلیامز، استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها، مقاله بازدارندگی، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات

سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۹۰ و ۹۱.

بازدارنده مهم نیست بلکه برداشت و ارزیابی کشورهای رقیب احتمالی از این توانایی اهمیت دارد. (۱) .

براساس نظریه توماس شلتیگ بازدارندگی را باید پیش بینی خشونت قهرآمیزی برای اعمال مؤثر این سیاست دانست که دشمن چه چیزی را ارزشمند می شمارد و از چه واهمه دارد. همچنین باید به دشمن تفهیم شود که چه حرکتی می تواند تهدید وی را به خشونت و فاجعه بکشاند و چه حرکتی می تواند قائله را ختم کند. (۲) برخی دو مؤلفه برای استراتژی بازدارندگی قائل شده اند یکی از اقدامات تنبیهی و دیگری ممانعت از پیروزی دشمن است. در شیوه ی اول شلتیگ معتقد است باید تهدید نیروهای بازدارنده از اعمال خشونت به گونه ای باشد که دشمن تاوان و تلفات احتمالی را سنگین تر از اهداف به دست آمده ببیند. شیوه ی دوم، ممانعت از پیروزی، به این معنا است که دشمن با مشاهده و تحلیل توان نظامی نیروی بازدارنده خود به این نتیجه برسد که دستیابی به اهداف مورد نظر کاملا غیرمحتمل است. (۳) جان شیمر همین موضوع را این گونه بیان می کند که در یک استراتژی بازدارنده ی مؤثر، دشمن باید خسارات و تاوان اقدامات متقابل را بسیار سنگین تر از فشارها و محرک هایی ببیند که وی را به تهاجم و تعارض ترغیب می کند. (۴) .

دیوید گارن هام چهار روش برای بازدارندگی ذکر می کند: بازدارندگی از طریق «اعمال مجازات» که متداول ترین نو بازدارندگی و به معنای تهدید به وارد کردن لطمات برای ممانعت از عمل کسی است که مخالف اقدام وی هستند. روش دوم، بازدارندگی از طریق «تخدیر» است؛ یعنی القای این تصور به دشمن که چنان قدرت دفاعی ای دارید که تجاوز به آن بی ثمر خواهد بود. روش سوم، «تجدید اطمینان» است که تلاش می شود تا سایر کشورها متقاعد گردند که مقاصد مورد نظر شما، برای آنها خطری در بر ندارد «سازش» چهارمین استراتژی است که شامل اعطای پاداش به دشمن در ازای خودداری از اتخاذ اقدامات نامطلوب است. (۵) از نظر گارن هام نوع دوم

ص: ۱۰۱

۱- ۲۵۱. همان، ص ۹۸.

۲- ۲۵۲. جان پیترز، معماری نظامی امریکا، برپایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران، ۱۳۷۸، دوره عالی جنگ سپاه، ص ۹ و ۱۰.

۳- ۲۵۳. همان.

۴- ۲۵۴. همان.

۵- ۲۵۵. مأخذ ۵۴، ص ۱۴ تا ۱۶.

بازدارنـدگی بر این فرض اسـتوار است که قابلیت رزم در جنگ مؤثرترین نوع بازدارندگی است. این نوع بازدارندگی پس از سال ۱۹۸۳ شالوده ی ذهنیت دفاع استراتژیک (SDI) ریگان را تشکیل داد. (۱) .

استراتژی بازدارنـدگی در روش بر کاربرد زور در تأمین اهـداف و منافع متکی است. به عبارت دیگر، زور ابزار و وسـیله تأمین اهـداف است. منطق ایجـاد تنـاسب میـان هـدف و وسـیله، عقلانـیت (۲) در تصـمیم گیری اسـت. چنـانکه هـالستی می گویـد: «بازدارندگی بر پیش فرض عقلانیت و پیش بینی پذیری فرایندهای تصمیم گیری مبتنی است.» (۳) .

کیت پـاین و سـی دیـل والتون در مقاله ی خود این موضوع را از نکات کلیـدی در بازدارنـدگی می دانـد و تأکیـد می کننـد: «عقلانیت در سیاسـتگذاری و تصـمیم گیری نیازمنـد ایجاد ارتباط میان اهـداف مورد نظر و چگونگی محقق کردن آن اهداف است. (۴) .

در عین حال، برپایه ی این فرض که انسان ها و ساختارهای سیاسـی و فرهنگ جوامع در امر بازدارندگی نقش و تأثیر دارند بر این موضوع تأکید می شود که «بازدارندگی پروسه ای روانی (۵) است.» (۶) دیوید گارن هام در

ص: ۱۰۲

۱- ۲۵۶. مأخذ ۵۴، ص ۱۴ تا ۱۶.

۲ - ۲۵۷. جیمز دوئرتی و رابرت فـالتزگراف، در مقـاله خـود (۱۹۹۰) دربـاره ی بازدارنـدگی هسـته ای و کنـترل تسـلیحات، معتقدند عقلانیت مفهوم غامض و پیچیده ای است که دقیقا نمی توان آن را تعریف کرد. نویسندگان عقلانیت را یک ویژگی انسان می داننـد که می کوشـد بین اهـداف و وسایل رابطه متناسبی برقرار کنـد. عقلانیت یک شـیوه تحلیلی است که عوایـد و هزینه ها را با یکدیگر مقایسه می کند. (نک: نظریه های روابط بین الملل، جلد دوم، ص ۲۴۷).

۳ - ۲۵۸. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، «بازدارنـدگی هسته ای و کنترل تسـلیحات،» ۱۹۹۰، کتـاب نظریه های روابط بین الملل، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۳۷.

۴- ۲۵۹. کیت پاین و سـی دیل والتون، «بازدارنـدگی در دوران پس از جنگ سـرد»، جان بیلیس، جیمز ویرتر، الیوت کوهن و کالین اس گری، کتاب استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری، انتشارات ابرار معاصر، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۱.

۵- ۲۶۰. نیلز جودت معتقد است درباره ی بازدارندگی دو مکتب عمده و رقیب وجود دارد. مکتب انتزاعی - قیاسـی و مکتب تـاریخی - تطبیقی. در مرکز این بحث موضـوع نحوه ی وارد کردن عقلاـنیت در تصـمیم گیری قرار دارد. در یـک سوی این طیف عقلانیت هوشمند به شکل یک محاسبه خونسردانه و روش هدف - وسیله اعمال می شود. در طرف دیگر طیف، نگرش تاریخی را داریم که بر عواطف و ادراکات در روند تصـمیم گیری تأکید می کند. ادبیات بازدارندگی در دوره ی جنگ سرد تکیه ی زیـادی بر انتظـارات رفتـار منطقی دارد که جـای زیـادی برای نقـل توضـیحات متقابـل بـاقی نمی گـذارد. (نک: تعیین خصومت دراز مـدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، ص ۳۷ و ۳۸). در واقع، در نظریه ی کلاسـیک بازدارندگی سیاستگذاران افراد منطقی تلقی می شوند (دیوید گارن هام، ص ۲۱) و اکثر نظریه ها مبنی بر این فرض است که یک دولت ملی را می توان بـازیگر منطقی یکپـارچه ای تصور کرد (هالستی، مبانی تحلیل سـیاست بین الملل، ص ۴۸۳) در صورتی که موضوع انسـانی و

تفاوت شرایط فرهنگی - اجتماعی بیان کننده اهمیت پروسه روانی در امر بازدارندگی است.

۶- ۲۶۱. همان، ص ۲۲۸.

توضیح این مفهوم به این موضوع اشاره می کند که «بازدارندگی مبتنی بر مشاهدات است.» منظور، چگونگی نگرش متخاصم نسبت به دنیاست. (۱) .

کیت پاین وسی دیل والتون در توضیح خود تأکید می کنند بازدارندگی نتیجه ی یک موازنه ی استراتژیک خاص نیست. حتی تلاش های فراوان برای ایجاد موازنه ی نظامی با ثبات (۲) هم نمی تواند در شرایط خاص از اقدام نظامی مانع شود و سپس تأکید می شود: «در بحث بازدارندگی ما با انسان سر و کار داریم، یک رهبر باید بازدارندگی را بپذیرد، بازدارندگی در بطن خود عناصری غیرعقلانی از خواست سیاسی و تصمیم سازی دارد، حتی عیان ترین و قطعی ترین تهدیدات به بازدارندگی ممکن است نادیده گرفته شود یا به درستی درک نشود. رهبران جسور و بی پروا یا ناراضی معمولاً به تهدیداتی که از سوی دشمنان آنان صورت می گیرد، هر چقدر هم شدید باشد، بی توجه هستند. برخی از آنان نسبت به شرایط بحرانی بی توجه می باشند. (۳) .

گارن هام به همین موضوع توجه می کند با تأکید بر اینکه تفاوت فرهنگی موجب تمایز کشورها از یکدیگر است و سپس تأکید می کند: نظریه های استراتژیک ریشه در فلسفه های جنگی داشته که بدون استثنا قوم گرایی در آنها مشهود است. وی سپس اضافه می کند هیچ گاه امکان درک انگیزه های خود و متخاصم وجود ندارد و همواره این وسوسه در ذهن متبادر می شود که نگرش متخاصم به دنیا همانند نگرش خودی است. (۴) .

این ملاحظات سبب شده است که به موضوع «اعتبار» بازدارندگی به معنای متقاعد ساختن متخاصم مبنی بر اینکه اراده و وسایل لازم برای اجرای تهدیدات و عهد و پیمان وجود دارد، (۵) توجه شود. هالستی معتقد است: اگر توانایی یا نیت درک شده صفر باشد اثر بازدارندگی صفر است، به علت آنکه اعتبار، به باورها و تصورات چالش گر بستگی دارد. تاریخ خالی از نمونه هایی

ص: ۱۰۳

۱- ۲۶۲. مأخذ ۵۴، ص ۶۱.

۲- ۲۶۳. هالستی معتقد است بازدارندگی مؤثر باید علاوه بر اعتبار، ثبات نیز داشته باشد. (مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه ی بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۰، ص ۴۸۸).

۳- ۲۶۴. مأخذ ۶۹، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۴- ۲۶۵. مأخذ ۵۴، ص ۶۱ و ۶۲.

۵- ۲۶۶. مأخذ ۵۴، ص ۵۹ و ۶۰.

نیست که در آنهـا ارزیابی های غلط از توانایی های دیگران مصـیبت به بار آورده است. (۱) دوئرتی و فالتزگراف در مقاله ی خود با تأکید بر اینکه بازدارندگی همان قدر مفهومی روانی – سیاسـی شـناخته شده که مفهومی نظامی، با استناد به گفته های کیسـینجر می گوینـد: از نظر بازدارنـدگی یـک ضـعف ظـاهری همـان عواقبی را در بر خواهـد داشت که یک ضـعف واقعی. حرکتی که به قصد بلوف انجام می گیرد ولی جدی تلقی می شود عاملی بازدارنده ولی بسیار مؤثرتر از آن تهدید واقعی است که بلوف تلقی می شود. بازدارنـدگی مسـتلزم ترکیبی از قـدرت، قصد کاربرد آن و ارزیابی این عوامل به وسـیله مهاجم بالقوه است. (۲) بازدارنـدگی حاصـل ضـرب این عوامـل و نه حاصـل جمع آنهاست. در صورت فقـدان هر یک از این عوامل (یعنی حالت صفر) بازدارندگی با شکست مواجه می شود. (۳) .

پس از بررسـی مفهوم، مبانی و چارچوب نظری بازدارندگی، مجددا باید به این پرسـش توجه کرد که جمهوری اسلامی ایران در آن وضـعیت خـاص سیاسـی – نظـامی و اجتمـاعی آیـا قادر بود تا عراق را برای اجتناب از تجاوز به ایران متقاعـد کنـد؟ به عبارت دیگر آیا می شد به عراق تفهیم کرد که هزینه ها و مخاطرات حمله به ایران بیش از منافع و سود آن است؟ در پاسخ به این پرسش باید به امکان دستیابی به بازدارندگی، با تعریف مؤلفه های سه گانه آن توجه کرد:

۱ – انسـجام سیاسی – اجتماعی: بازدارندگی امری ملی و نیازمند عزم و اراده ی ملی است (۴) و یک کشور در شرایط گذار و در حالت بی ثباتی به اجرای استراتژی بازدارندگی قادر نیست؛ زیرا در چنین وضعیتی مشروعیت سیاسی که پیش شرط قدرت و توان بازدارندگی است (۵) در معرض چالش و منازعه قرار دارد.

۱– ۲۶۷. مأخذ ۵۶، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

۲– ۲۶۸. هالستی در کتاب مبانی تحلیل سیاست بین الملل (ص ۴۸۴ و ۴۸۵) تأکید می کند: اعتبار در ذات سلاح نیست، بلکه بیشتر تابعی است از تصور مشـخص مـدافع از آن سـلاح و نیات و انگیزه های دارنده آن یعنی: اثر بازدارندگی مساوی برآورد توانایی ضربدر برآورد نیت.

۳– ۲۶۹. مأخذ ۶۸، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.

۴– ۲۷۰. مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی با حضور سردار غلامعلی رشید، ۱ / ۷ / ۱۳۸۳.

۵– ۲۷۱. لی نور جی مـارتین، «رهیـافتی جـامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، کتاب چهره جدیـد امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۳، ص ۴۴ و ۴۵.

اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران پس از پیروزی انقلاب در مرحله گذار برای استقرار نظام بود. مناقشات سیاسی در سطوح و لایه های مختلف به شدت ادامه داشت. این امر امکان نهادسازی و استقرار نهاد و ساختارهای جدید را برای تصمیم گیری با موانع و چالش همراه کرده بود. علاوه بر این، با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در بهمن سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب که عالی ترین مرجع تصمیم گیری در کشور بود تحت تأثیر شکل گیری ساختار سیاسی قرار گرفت و از قدرت آن کاسته و سپس منحل شد و عملا به مدت هشت ماه قبل از آغاز جنگ، در کشور سطح استراتژیک برای تصمیم گیری در برابر تهدیدات وجود نداشت و تنها پس از آغاز جنگ بود که شورای عالی دفاع تشکیل شد و ساختار تصمیم گیری برای امور دفاعی به وجود آمد.

۲ - سازماندهی قدرت دفاعی - امنیتی: قدرت باید در ظرف و قالب های مناسب سازماندهی و نمایانده شود. موفقیت بازدارندگی برپایه قابلیت های اطلاعاتی، نظامی، دیپلماتیک و سیاست داخلی استوار است. (۱) پس از پیروزی انقلاب گرچه ارتش از انحلال نجات یافت ولی فاقد آمادگی لازم و استراتژی دفاعی برای مقابله و دستیابی به بازدارندگی بود؛ ضمن اینکه سپاه نیز درگیر مسائل داخلی کشور بود و درگیری های سیاسی در کشور اجازه اتخاذ استراتژی واحد نظامی را نمی داد.

۳ - تنظیم مناسبات خارجی در حوزه های سیاسی و اقتصادی: بازدارندگی به نوعی با توزیع قدرت نسبت دارد و بخشی از قدرت در درون مناسبات خارجی نهفته است. بنابراین انزوای سیاسی یا تنش های گسترده مانع از تحقق بازدارندگی می شود.

بازبینی مجدد مجموعه اوضاع و عواملی که در حد فاصل پیروزی انقلاب تا وقوع جنگ وجود داشت به این معنا است که دستیابی ایران به بازدارندگی برای جلوگیری از وقوع جنگ، ممکن نبوده است؛ زیرا وضعیت ایران و درکی که عراق از آن داشت این امکان را فراهم نمی کرد تا در عراق این تصور ایجاد شود که هزینه ی حمله به ایران بیش از سود آن است و حفظ اوضاع حاضر به

۱- ۲۷۲. مأخذ ۵۴، ص ۶۵ و ۶۶.

مراتب از تحمل خسارات و تلفات احتمالی حاصل از حملات متقابل، بهتر است. (۱) .

البته در ایران و عراق سطحی از قدرت وجود داشت ولی به دلایلی به روشنی مشاهده و در نتیجه به رسمیت شناخته نمی شد. ایران انقلابی، نظام سکولار و بعثی ها و صدام را براساس تفکر دینی - انقلابی خود فاقد مشروعیت و در نتیجه خالی از قدرت می دانست. عراق نیز با درکی که از قدرت رژیم شاه در پیمان استراتژیک با امریکا داشت، فروپاشی نظام شاهنشاهی و قطع ارتباط با امریکا را ضعف و ایران و از دست دادن مؤلفه های قدرت ارزیابی می کرد؛ بنابراین میان دو کشور برای درک و انتقال پیام ارتباطی وجود نداشت و لذا «اعتبار» و تأثیرگذاری ایجاد نمی شد.

عقلانیت انقلابی در ایران و توجه به نظام ارزشی و ارزش ها در تعیین موازنه ی سود و زیان، با عقلانیت موجود در عراق متفاوت بود. ایران تصور می کرد ملاحظات ژئوپلیتیک و رقابت دو قدرت امریکا و شوروی و اهمیت منطقه ی خلیج فارس، ضعف مشروعیت نظام سیاسی عراق و متقابلا نفوذ ایران در عراق و مشروعیت نظام سیاسی ایران و پایگاه سیاسی - اجتماعی آن مانع از حمله عراق به ایران است.

عراق متقابلا به دلیل درکی که از قدرت سازماندهی شیعیان و علما در دوره نظام بعثی در عراق داشت تصور می کرد ایران انقلابی با رهبری روحانیت قدرت سازماندهی و اداره ی کشور را ندارد. تشدید منازعات سیاسی و بی ثباتی و بحران همراه با انزوای بین المللی به گونه ای ایران را آسیب پذیر و شکننده کرده بود که همین وضعیت را عراق فرصت می دانست.

عراق با آرایش نظامی و تهدید به استفاده از زور به دنبال تحمیل اراده و خواسته های خود بر ایران بود و ایران نیز متقابلا رفتار و مواضع عراق را در چارچوب سیاست های امریکا ارزیابی می کرد و پس از تصرف سفارت امریکا در برابر تهدیدات امریکا و بعدها افزایش تهدید عراق، بسیج اجتماعی را برای سازماندهی ارتش بیست میلیونی با هدف بازدارندگی پیگیری می کرد.

ص: ۱۰۶

۱- ۲۷۳. مأخذ ۶۳، ص ۱۰.

بنابراین می توان نتیجه گرفت نه قدرت عراق و نه تهدیدات امریکا و نه قدرت سیاسی - اجتماعی حاصل از انقلاب در ایران، هیچ کدام برای طرف دیگر اعتبار لازم را برای تأثیرگذاری و نفوذ یا بازدارندگی نداشت؛ زیرا عراق با منابعی که داخل ایران داشت و با اطلاعاتی که از کشورهای منطقه و از امریکایی ها از سیستم نظامی کشور می گرفت هیچ گونه علائمی دال بر قدرت نظامی - امنیتی و اطلاعاتی در ایران مشاهده نمی کرد. ایران نیز براساس درکی که از قدرت اجتماعی انقلاب علیه رژیم شاه و بیرون کردن امریکا از ایران داشت، اراده و قدرت لازم را برای حمله به ایران در عراق و سایر قدرت ها نمی دید.

مهم تر از آن، در ایران درک روشنی از مفهوم جنگ وجود نداشت. (۱) و تهدیدات عراق بیشتر در چارچوب تهدید علیه انقلاب، و مرتبط با تهدیدات امریکا و گروه ها و جریانات ضدانقلابی در داخل ارزیابی می شد.

به عبارت دیگر، در حالی که قدرت حاصل از انقلاب در جامعه ی ایران وجود داشت ولی فاقد مؤلفه های عینی برای تأثیرگذاری بر محیط بود و لذا قابلیت ایجاد بازدارندگی را در برابر عراق نداشت. تشکیل بسیج نیز به دلیل اینکه در اصطلاح نظامی نوعی سازماندهی نیروهای شبه نظامی است در این گونه شرایط، به ویژه در برابر تهدیدات عراق به تنهایی تأثیرگذار نبود. اصولا در وضعیت های مشابه، نیروهای نظامی به تنهایی اهرم نظامی توانمندی در اختیار کسانی که مشغول تبیین سیاست خارجی هستند قرار نمی دهند. در واقع، دفاع نظامی از نظر اصول نظامی کارآیی چندانی ندارد (۲) بلکه باید در چارچوب و دایره وسیع تری تعریف و به کار گرفته شود. با این توضیح، ضرورت دستیابی به استراتژی بازدارندگی برپایه تعریف اهداف و منافع در برابر تهدیدات با هدف جلوگیری از توسعه تهدیدات و تبدیل آنها به بحران و جنگ در آن شرایط خاص به روشنی درک نمی شد و قابل اجرا نبود، در نتیجه هزینه ی یک جنگ به کشور تحمیل شد. عراق نیز به دلیل عدم شناخت ماهیت قدرت جدید در ایران، هزینه تجاوز و شکست را پذیرفت. در عین

۱- ۲۷۴. مأخذ ۷۷.

۲- ۲۷۵. کالین گری، سلاح جنگ افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۵۱ و ۵۲.

حال آقای هاشمی معتقد است اگر در روزهای اول جنگ و قبل از اینکه تهاجم دشمن آغاز شود این آمادگی را مثل امروز صدرصد داشتیم، نه تنها عراق، بلکه هیچ کشور بزرگی اجازه عبور از مرزها را به خود نمی داد. (۱) .

مذاکره – امتیاز

کشورها به طور کلی در دو وضعیت «صلح و ثبات» یا «بحران و جنگ» قرار دارند. وضعیت اول احتمالاً حاصل مذاکره و حل و فصل اختلافات به روش مسالمت آمیز و بر پایه ی قدرت و توان ملی می توانند باشد. در غیر این صورت، جنگ به معنای شکست دیپلماسی و مذاکره و ضعف قدرت نظامی است. وقتی دیپلماسی از طریق مسالمت آمیز نتواند به خواسته های خود دست یابد، متوسل شدن به زور و حربه ی نظامی برای تحصیل آن خواسته ها ضروری می شود. (۲) از همین جاست که پیوستگی میان جنگ و سیاست آغاز می شود؛ زیرا جنگ ابزار سیاست است که برای تأمین اهداف و منافع به کار گرفته می شود و نقطه ثقل تعاملات و مناسبات جدیدی قرار می گیرد.

فرض بر این است که در روابط بین الملل، کشورها در وضعیت «رقابت مستمر» با دشمن قرار دارند که طی آن هر طرف حق توسل به حربه خشونت را برای خود محفوظ می داند؛ (۳) زیرا طرفین، ارزش ها و مواضع خود را اساسی می پندارند (۴) و احتمال دارد تحت شرایط خاصی خشونت را برگزینند. در چنین وضعیتی برای جلوگیری از تبدیل اختلاف و مناقشه به بحران و منازعه و درگیری چه راه حل هایی وجود دارد؟

دیپلماسی به یک معنا، اعم از سیاست خارجی و ابزار سیاست خارجی به کار برده می شود. دیپلماسی اساسا راه و روش تمشیت روابط میان کشورها از طریق نمایندگان رسمی» (۵) است. این روند را کارگزارانی مخصوص انجام می دهند که «دیپلمات» نام گرفته اند. (۶) .

دیپلماسی، هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل، با آن گروه از ویژگی های شرایط بین المللی است که مستقیما به منافع ملی مربوط

۱- ۲۷۶. سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در جمع نیروهای بسیجی، روزنامه آریا، ۵ / ۹ / ۱۳۷۷، ص ۱.
۲- ۲۷۷. سید علی اصغر کاظمی، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین الملل، تحقیقی از دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات دفتر نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۶۹ و ۷۰.
۳- ۲۷۸. مأخذ ۴۰، ص ۱۹۰.
۴- ۲۷۹. مأخذ ۵۶، ص ۷۵۰ و ۷۵۱.
۵- ۲۸۰. جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، ۱۳۷۳، ص ۵۴ و ۵۵.
۶- ۲۸۱. همان.

می شوند (۱) و میان اهداف و ابزار سیاست خارجی و منابع موجود قدرت ملی هماهنگی ایجاد می کند. (۲) دیپلماسی در فرصت های بسیاری اجازه نمی دهد منازعات به جنگ بینجامد اما از طرف دیگر به خودی خود برای جلوگیری از جنگ کفایت نمی کند. (۳) در عین حال دیپلماسی باید خواسته های خود را در پرتو قدرت بالقوه و بالفعلی که در خدمت این خواسته هاست، مشخص کند. (۴) .

وجوه تمایز دیپلماسی و جنگ از بررسی ماهیت این دو پدیده نیز آشکار می شود. درگیری گسترده نظامی معمولا «بازی با حاصل جمع صفر» (۵) محسوب می شود؛ زیرا هر طرف قصد دارد بر حریف شکست وارد آورد و پیروزی کامل کسب کند. اما راه حل دیپلماتیک هیچ گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی کند در نتیجه طرف مقابل نیز کاملا شکست نمی خورد. دیپلماسی یک بازی با حاصل جمع متغیر است که در آن منعطف بودن و امتیازاتی برای حریف قائل شدن اولین شرط موفقیت به شمار می رود. (۶) با این توضیح، شروع جنگ گواهی بر نوعی روند چانه زنی اشتباه، اشتباه محاسبه عمده یا تصمیم گیری جمعی ضعیف در مقیاس بسیار عظیم است. (۷) وقتی دیپلماسی به معنای نوعی چانه زنی (۸) به بن بست دچار و جنگ آغاز شود به این معنا است که پیشبرد منافع ملی از طریق ابزار مسالمت آمیز شکست خورده است. (۹) در عین حال تأکید می شود که بدون وجود دیپلماسی فعال نه می توان جنگید و نه پیروزی در جنگ ممکن و میسور است. (۱۰) .

این توضیحات نشان می دهد در روش مسالمت آمیز به معنای دیپلماسی با مذاکره و چانه زنی، بده - بستان، امتیاز و معامله، جوهر دیپلماسی است و

---

۱ - ۲۸۲. هانس جی مورگنتا، سیاست میان دولت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۹: چاپ دوم، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲- ۲۸۳. همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۳- ۲۸۴. مأخذ ۸۷، ص ۵۵.

۴ - ۲۸۵. هانس جی مورگانتا، «قدرت سیاسی و دیپلماسی»، کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، جیمز باربر و مایکل اسمیت، ترجمه دکتر حسین سیف زاده انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۵- ۲۸۶. جوزف فرانکل در مقاله ی «تحلیل منازعه، نظریه ی بازی ها و نظریه چانی زنی» در مورد بازی با حاصل جمع صفر می نویسد: در وضعیتی که «بازده» کل ثابت است و به وضوح سود هر بازیگر به منزله زیان بازیگر دیگر است. این وضعیت موسوم به بازی با حاصل جمع صفر است. در این بازی سود هر طرف به مثابه زیان طرف دیگر است. (نک: کتاب نظریه روابط بین الملل، ص ۹۲۶ و ۹۲۷).

۶- ۲۸۷. محمد رضا البرزی، ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم، نشر سفیر، پاییز ۱۳۶۸، ص ۸.

۷- ۲۸۸. ویلیام ری نورداس، «پیامدهای اقتصادی جنگ با عراق»، کتاب جنگ امریکا و عراق، گروه مترجمان مؤسسه ابرار معاصر به سرپرستی ابوالقاسم راه چمنی، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۸- ۲۸۹. مأخذ ۴۷، ص ۱۴۶.

۹- ۲۹۰. مأخذ ۸۹، ص ۸۴۵.

۱۰- ۲۹۱. مأخذ ۸۴، ص ۴۹.

تابع شرایط و متغیرهای خاصی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

مذاکره چنانکه کیسینجر اشاره می کند به عنوان «معامله ی امتیازها» (۱) راهی است که با استفاده از آن افراد و ملت ها می کوشند تا با یکدیگر به توافقی برسند. (۲) مذاکرات لزوما با تبادل نظریات دو طرف آغاز می شود و اساسا عبارت از چانه زنی و رسیدن به سازش میان نظریات است. (۳) مایکل برچر معتقد است چانه زنی به شکل اقدامات فیزیکی و لفظی خواهد بود (۴) و در صورتی که طرف های مذاکره آشتی ناپذیر باشند (۵) اجرای تکنیک اصلی مذاکره که ترغیب و سازش است (۶) حاصل نمی شود و در این روند، مقصود از مذاکره آسیب زدن به موقعیت دشمن و تأکید بر خصومت است. (۷) .

مایکل برچر در مقاله ی «به سوی نظریه ای درباره ی بحران در سیاست جهانی»، ضمن توجه به شیوه های تحلیل بحران و نظریه اسنایدر دایزینگ (۱۹۷۷)، لنگ و دیگران (۱۹۷۹،۱۹۸۲،۱۹۸۳) این پرسش را مطرح می کند که چه چیز طرفین متخاصم را وادار می کند برای دستیابی به توافق دو جانبه مورد رضایت طرفین، چانه زنی را انتخاب کنند؟ (۸) جرویس معتقد است کشورها صرفا زمانی وارد جنگ می شوند که منافع مورد انتظار بیش از هزینه های تخمینی باشد؛ یا به عبارت دیگر، چنانچه کشورها نتایج عاید از جنگ را نامطلوب تر از وضعیت موجود تصور کنند به آن تن در نخواهند داد. (۹) در حالی که وقتی پیروزی در جنگ آسان باشد دولت ها تاکتیک های دیپلماتیک خطرناک تر را اتخاذ می کنند و این تاکتیک ها به احتمال زیاد سبب وقوع جنگ می شوند. (۱۰) .

بنابراین، انتخاب روش مذاکره و چانه زنی و موفقیت در حل و فصل اختلافات مشروط به شرایط و وضعیتی است که بدون آنها توافق حاصل نخواهد شد. اساسا تصویری که یک دولت از خصم خود دارد بر رفتار آن و بر اینکه آیا او تاکتیک های چانه زنی قهری را اتخاذ یا تمایل نسبتا بیشتری برای تقبل خطر ابراز کند تأثیر زیادی می گذارد. چانه زنی در بحران نوعی رقابت در

۱- ۲۹۲. هنری کیسینجر، دیپلماسی، جلد دوم، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا علیرضا امینی، زیر نظر محمد حسن کاووسی عراق، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۹، ص ۴۷۷.

۲- ۲۹۳. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۰ و ۴۱.

۳- ۲۹۴. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴- ۲۹۵. مایکل برچر، بحران در سیاست جهان، جلد دوم، ترجمه حیدر علی بلوچی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲.

۵- ۲۹۶. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۶- ۲۹۷. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۸.

۷- ۲۹۸. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۷.

۸- ۲۹۹. مایکل برچر و جاناتان ویلکنفلد، بحران، تعرض و بی ثباتی، علی صبحدل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵.

۹- ۳۰۰. مأخذ ۵۴، ص ۲۳ و ۲۴.

۱۰- ۳۰۱. مأخذ ۱۴، ص ۶۴.

تقبل خطر است. (۱) به همین دلیل، با نوعی شکنندگی در روند مذاکرات و چانه زنی قابل پیش بینی است. فرضا در وضعیتی که دادن امتیاز به دشمن به آبرو و حیثیت کشور لطمه می زند، نمی توان پیروزی را به دشمن واگذار کرد زیرا موجب فزون طلبی، فشار بیشتر و امتیاز در سایر موارد اختلاف خواهد شد. (۲) در صورتی که واگذار نکردن امتیازات شاید بحران را به جنگ تبدیل و هزینه های ویران گری بر کشور تحمیل کند.

کیسینجر معتقد است وقتی ساختارهای سیاسی دو کشور متفاوت باشد به دلیل مفهوم مشروعیتی که شالوده آنها را تشکیل می دهد دولتمردان می توانند با هم دیدار کنند ولی آنها بر مجاب ساختن یکدیگر توانا نیستند؛ زیرا به یک زبان با هم سخن نمی گویند. (۳) همچنین وقتی هدف ها اساسا با یکدیگر ناسازگارند و هر دو طرف به شدت به موضع گیری های خود پایبندند، مسئله تأثیر بر رفتار، اعمال و هدف ها از راه چانه زنی دیپلماتیک بسیار پیچیده تر می شود؛ زیرا باید احساس نیاز به نوعی توافق را، یک طرف در طرف دیگر به وجود آورد (۴) یا هر دو طرف به این احساس برسند. در چنین شرایطی به نوشته گارن هام باید اهداف متخاصم محدود و هزینه انطباق پذیری و مدارا قابل تحقیق باشد (۵) وگرنه سازش و توافق ممکن نخواهد شد. (۶) .

در هر صورت اگر تحت هر شرایطی، طرفین وارد مذاکرات (۷) شوند استراتژی های متفاوتی را می توانند برگزینند که از مصالحه تا برخورد مستحکم و قلدری را شامل می شود. (۸) مثلا چمپرلین، نخست وزیر وقت انگلیس،

---

۱ - ۳۰۲. فیل ویلیامز استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها مقاله «مدیریت بحران ها»، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین المللی، تهران، ۱۳۶۹،۲۱۳.

۲- ۳۰۳. همان.

۳- ۳۰۴. مأخذ ۳۸، جلد اول، ص ۱۸۶.

۴- ۳۰۵. مأخذ ۵۶، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۵- ۳۰۶. مأخذ ۵۴، ص ۵۲.

۶- ۳۰۷. گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر از اهداف بن لادن و موضع امریکا ماهیت ناسازگاری در اهداف را نشان می دهد. در این گزارش آمده است: بن لادن و تروریست های اسلام گرا دقیقا منظورشان همان است که بر زبان می آورند. برای آنان، امریکا سرچشمه تمام شرارت است. این موضعی نیست که امریکایی ها بتوانند با آن معامله یا مذاکره کنند. با این موضع، هیچ زمینه ی مشترکی - نه حتی احترام به زندگی - برای شروع گفت و گو وجود ندارد. تنها می توان آن را نابود یا کاملا منزوی کرد. (همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۱، شهریور ۱۳۸۳، ص ۵).

۷- ۳۰۸. مورگانتا هشت قاعده برای مذاکره پیشنهاد می کند. نک: استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، ص ۴۵ و ۴۶.

۸- ۳۰۹. مأخذ ۹۹، ص ۴۲ و ۴۳.

باج دهی در مذاکرات را تاکتیکی برای دستیابی به زمان می دانست تا در این مجال قابلیت های نظامی کشور را توسعه دهد. (۱) جوزف فرانکل معتقد است مذاکره از موضع قدرت به ابزار نظامی نیاز دارد و بدون پشتوانه ی قدرت نظامی، هیچ دولتی تحت فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدها از دادن امتیازهای زیانبار به منافع اش نمی تواند خودداری کند. (۲) .

هالستی شش روش متفاوت در استراتژی را برای حل اختلافات ذکر می کند: (۳) .

۱ – «انصراف» یک یا هر دو طرف برای متوقف کردن روند خصومت آمیز، یکی از روش های شش گانه است که معمولا در میان کشورهایی که با هم روابط دوستانه دارند انجام می شود. (۴) در واقع، هدف بزرگ تری در مناسبات دو جانبه وجود دارد که برای آن از برخی اختلافات چشم پوشی می شود.

۲ – «غلبه» با استفاده از زور – حتی در صورتی که طرفین درگیر جنگ شده باشند – نوعی توافق چانه زنی میان طرف های متخاصم برای پایان دادن به جنگ است. یک طرف می تواند دیگری را به درک این واقعیت مجبور کند که دیگر دستیابی به اهداف حتی کوچک تر یا دفاع پیروزمندانه، ممکن نیست. (۵) .

۳ – «تسلیم یا بازداشتن» یک طرف از ارزش ها و از موضع یا منافع قبلی به این خاطر صورت می گیرد که طرف مخالف به طور مؤثر تهدید می کند که با زور مانع او می شود. (۶) بنابراین پافشاری بر مواضع می تواند موجب درگیری شود در غیر این صورت یک طرف به دلیل هزینه های جنگ در برابر خواسته های طرح شده تسلیم می شود. چنین اقدامی هر چند به طور محدود موجب جلوگیری از وقوع جنگ یا تأخیر در آن می شود ولی دشمن را به باج خواهی بیشتر ترغیب و تشویق می کند. بنابراین گاهی در چنین وضعیتی هزینه تسلیم بیشتر از هزینه جنگ خواهد بود و به همین دلیل تصمیم گیری و انتخاب این گزینه بسیار دشوار است.

۱- ۳۱۰. مأخذ ۵۴، ص ۶۳.

۲- ۳۱۱. مأخذ ۴۱، ص ۱۹۶.

۳- ۳۱۲. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۰ و ۷۱۱.

۴- ۳۱۳. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۱.

۵- ۳۱۴. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۱ و ۷۱۲.

۶- ۳۱۵. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۲ و ۷۱۳.

۴ - «توسل به رأی» روش دیگری است که به موجب آن متخاصمان درباره ی راه حلی توافق می کنند که از طریق روش های غیرچانه زنی به دست می آید. برای هر تصمیم،الزامی است که شخص ثالث مستقلی (مانند دادگاه) باشد یا براساس معیارهای خاص (مانند قاعده ی اکثریت) اتخاذ می شود. (۱) میانجی گری یا مذاکرات دو یا چند جانبه میان طرف های درگیر در اختلاف و قضاوت از روش های سه گانه توسل به رأی است (۲) که اگر به نتیجه برسد سرانجام به توافق و سازش و بسته شدن قرارداد رسمی منجر خواهد شد. (۳) گاهی مواقع، بروز مجدد اختلاف و روش حل آن در قرارداد درج می شود تا در صورت اختلاف به بحران و درگیری منجر نشود. معاهده ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق با قرارداد مکمل، یکی از معاهدات کامل بین المللی است که این نوع مسائل نیز در آن پیش بینی شده است.

۵ - «راه حل انفعالی» وقتی است که اختلافات با روش های گوناگون حل نشود و برای مدت طولانی و تا زمانی که طرف ها به طور ضمنی موضع موجود را تا حدودی مشروع بدانند وضعیت حاکم ادامه یابد. در این روش، هیچ گونه تلاش جدی و اساسی ای صورت نمی گیرد و وضع موجود براساس تمایل طرفین ادامه پیدا می کند. شاید اختلاف ایران و امارات را درباره ی جزایر بتوان مصداق و نمونه چنین روشی ذکر کرد. در واقع در این روش تا اندازه ای، خویشتن داری و اجتناب از تشدید بحران و درگیری ها به گذشت زمان سپرده می شود.

۶ - «سازش» یعنی هر دو طرف توافق می کنند از اهداف، مواضع تقاضاها یا اقدامات اولیه خود تا حدودی چشم بپوشند؛ البته الزامی نیست که چشم پوشی طرفین به یک اندازه باشد. هر گونه راه حلی را که متضمن نوعی زیر پا گذاشتن مواضع اولیه ی هر دو طرف باشد می توان سازش تلقی کرد مسئله ی اصلی در سازش این است که هر دو طرف دریابند بهای ادامه ی اختلاف بیش از زیان ها و عواقب کاستن از تقاضا یا چشم پوشی از موضعی دیپلماتیک یا نظامی است. پیش شرط مهم برای دستیابی به سازش می تواند بن بست

۱- ۳۱۶. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۴ و ۷۱۵.

۲- ۳۱۷. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۸.

۳- ۳۱۸. مأخذ ۴۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

نظامی باشـد؛ زیرا تا زمانی که یک طرف است که می توانـد به اهدافش – حتی اگر به سـبب مقاومت شدید اندکی تغییر یافته باشـد – دست یابـد احتمـال یـافتن راه حـل وجـود نـدارد. از این رو، انتظـار پیروزی احتمـالی هماننـد سـوءظن و بی اعتمـادی، محـدودیت ارتباطات و «اوج گیری مسـئله» مانعی جدی فرا راه رسـیدن به سازش به شـمار می آید. (۱) به نوشـته ی استفن ون اورا، وقتی پیروزی در جنگ آسان است دولت ها باور چنـدانی به سازش و توافق ندارند. در نتیجه دولت ها کمتر به مذاکره و توافق می اندیشـند و موارد حـل و فصـل مناقشـات معدودترنـد، بـدین سـبب مسائـل بیشتری همچنـان لاینحـل باقی می مانـد و سوءتفاهم هایی که ممکن است از طریق گفت و گو رفع شوند لاینحل باقی می مانند. (۲) .

نگاه اجمالی به مفهوم دیپلماسـی و شـرایط مـذاکره میان طرفین به این معنا است که روش مسالمت آمیز را برای حل اختلافات طرفین به طور مشترک یـا یکی از طرفین بر سـایر ابزار و روش ها ترجیـح دهنـد. در این صورت با مـذاکره و امتیاز از دو طریق می توان به اختلافـات پایان داد: نخست «اعتماد و آمادگی دو جانبه برای تقسـیم امتیازات» و دیگری «آمادگی برای واگـذاری امتیازات با هدف ایجاد اطمینان و اقناع سازی برای پایان دادن به اختلافات» است.

در هر دو روش شـرط اصـلی، آمادگی طرفین برای «تقسـیم امتیازات» یا «واگذاری امتیازات» است در غیر این صورت دستیابی به توافق از طریق مـذاکره ممکن نخواهـد بود و مـذاکره بیشتر برای گرفتن زمـان، فعـالیت تبلیغـاتی یا مقـدمه سازی برای اتخاذ روش های خشونت آمیز خواهد بود.

در چنین شـرایطی عوامل مؤثر در بن بست مذاکرات یا استفاده از مذاکره با هدف جانبی نه دستیابی به توافق، با «موضوع مورد منـاقشه»، «خواسـته هـای طرفین» و ادراکی که طرفین مـذاکره از «موقعیت و قـدرت خود و دیگری» دارنـد، نقش و تـأثیر تعیین کننده ای دارد؛ البته احتمال و اشتباه در محاسبه یا تفسیری حیاتی و سرنوشت ساز از موضوع مورد مناقشه یا ماهیت

۱– ۳۱۹. مأخذ ۵۶، ص ۷۱۴.

۲– ۳۲۰. مأخذ ۱۴، ص ۶۵.

درخواست های طرف مقابل در ذهنیت سازی نامطلوب و ایجاد مانع برای دستیابی به توافق وجود دارد.

بـا توضـیحاتی که داده شـد این پرسـش را می توان دوبـاره مطرح کرد که آیـا اختلافـات ایران و عراق با مـذاکره (۱) و تبادل امتیازات حل و فصل می شد؟

موضوع مورد مناقشه میان ایران و عراق اختلافات ارضـی بود که بسـیاری اوقات به جنگ واقعی تبدیل می شد و در تمام طول مرز در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ به طور متناوب ادامه داشت و سرانجام با معاهده ی ۱۹۷۵ الجزیره حل و فصل شد؛ ولی عراق این معاهده را تحمیلی می دانست چنانکه صدام در طائف عربستان گفت: «پیمان الجزیره به ما تحمیل شد.» (۲) طارق عزیز نیز در این بـاره گفت: «در مورد این پیمـان بایـد بگوییم متأسـفانه بـا در گـذشت رئیس جمهور الجزایر، هواری بومـدین، در سال ۱۳۵۷(۱۹۷۸) دفن شد.» (۳) صدام قبل از تجاوز سراسری به خاک ایران در تلویزیون عراق قرارداد الجزیره را در برابر دوربین های تلویزیونی پاره کرد.

این امر نشان می دهـد با تغییر اوضاع در ایران پس از پیروزی انقلاب، صـدام به دنبال تجدید نظر در یک معاهده بین المللی و طرح مجـدد مناقشـاتی بود که پیش از این حـل و فصل شـده بود. عراقی ها برخلاف آنچه درباره ی تهدیـد و تحریکات ایران بیان می کردند، تلاش آنها برای تجدید نظر در یک معاهده ی بین المللی نشان می داد که آنها فرصت های حاصل از انقلاب را بیش از تهدیدات آن ارزیابی می کردند در غیر این صورت نباید با چنین مواضعی تهدیدات را افزایش می دادند.

عراقی هـا بـا ارزیـابی اوضاع داخلی، منطقه ای و بین المللی ایران اهـداف دیگری را در سـطح منطقه دنبال می کردنـد. که در اظهارات و مواضع دولت و مسئولان عراقی مشاهده می شد. تایمز لندن در ۲۴ شهریور و ۱۳۵۹ و تنها

۱– ۳۲۱. آقای هاشـمی در مصاحبه با روزنامه کیهان با اشاره به اینکه «یکی از راه ها همین بود که آنها بیایند و مذاکره کنیم»، طرح پرسـش می کنـد که چرا موافقت نشـد که مسئولان ارشد حزب بعث به ایران بیایند. باید تاریخ این مسائل را بازگو کند. (روزنامه کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۲– ۳۲۲. ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص۷۲، ۲۶ / ۱ / ۱۹۸۱، (۶ / ۱۱ / ۱۳۵۹).

۳– ۳۲۳. همان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۹۸۰ (۲۴ / ۸ / ۱۳۵۹).

یک هفته قبل از آغاز جنگ نوشت عراق سه شرط برای بهبود روابط خود با ایران تعیین کرده است (۱) که عبارت اند از:

۱ – واگذاری مناطقی که براساس قرارداد ۱۹۷۵ به عراق تعلق دارد.

۲ – استرداد سه جزیره ی واقع در تنگه هرمز به صاحبان عرب آنها.

۳ – اعطای خودمختاری به اقلیت های کرد، بلوچ، عرب. (۲) .

با فرض اینکه ایران می پذیرفت با عراق مذاکره کند آیا خواسته ها و اهداف عراق راهی برای مذاکره گذاشته بود؟ با فرض واگذاری امتیاز در هر سه زمینه ی مورد نظر آیا اختلافات ایران و عراق حل و میان دو کشور روابط دوستانه برقرار می شد؟

ایران در اوضاع پس از انقلاب نسبت به تهدیدات داخلی و خارجی در برابر استقرار نظام نگران بود و مواضع و رفتار عراق را تهدید تلقی و در چارچوب سیاست های امریکا ارزیابی می کرد. ادراک شخصیت صدام و اوضاع عراق در دوران حضور رهبران انقلاب در این کشور و مشاهده ماهیت سیاست ها و رفتارهای سکولاریستی رژیم بعثی عراق علیه مردم این کشور و به ویژه شیعیان، این تصور را در ذهن مسئولان و رهبران ایران و مردم این کشور به وجود آورد که رژیم عراق فاقد مشروعیت است. سابقه ی ذهنی مردم از درگیری های شدید قبلی میان ایران و عراق در طول مرز دو کشور فضاسازی ناشی از سیاست های ناسیونالیستی رژیم شاه نیز دیدگاه نامطلوبی از عراق ایجاد کرده بود.

سقوط شاه در ایران به رغم حمایت های جهانی به ویژه امریکا از آن و در هم شکسته شدن عناصر قدرت شاه در داخل کشور – که شامل ابزارهای

۱– ۳۲۴. قبل از این در تاریخ ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۹، عراق شرایط حل مسائل خود را با ایران چنین اعلام کرده بود: ۱ – خروج بی قید و شرط از سه جزیره. ۲ – بازگرداندن دنباله ی اروندرود به وضعیت قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر. ۳ – به رسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان). از سوی دیگر، وزیر خارجه ایران بلافاصله در واکنش به این خواسته ها، شرایط ایران برای حل مسائل ایران و عراق را چنین اعلام کرد: ۱ – نابودی رژیم اسرائیلی صدام حسین. ۲ – پیوستن عراق به کشورهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی. ۳ – آزادی تمام زندانیان سیاسی عراق و مردم این کشور و در رأس آنها آزادی حضرت آیت الله العظمی صدر. (هادی نخعی، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب هفتم – جلد اول: قطع رابطه امریکا با ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱۰).

۲– ۳۲۵. حسن فتحی، تلاش های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۹۶.

نظامی و امنیتی بود - تصور جدیدی از قدرت در جامعه ایران ایجاد کرده بود و به همین دلیل تصور می شد که عراق در برابر ایران ناتوان است (۱) و حتی قیام مردمی در عراق احتمال داده می شد.

فضای حاکم بر مناسبات دو کشور و شناختی که از مواضع و رفتارها و ماهیت خواسته های عراق وجود داشت امکان مذاکره را دشوار کرده بود؛ زیرا عراقی ها می کوشیدند اختلافات با ایران را با گرفتن حداکثر امتیازات از طریق فشار یا استفاده از زور حل و فصل نمایند و متقابلا قدرت انقلابی در ایران و درکی که از ماهیت رژیم سیاسی عراق و قدرت این کشور وجود داشت برای قدرت عراق وجهی قائل نبود و مسئله اصلی را امریکا می دانست. با این توضیح، هیچ گونه اعتماد و اعتقادی به مذاکره و حل و فصل اختلافات وجود نداشت. طرفین نسبت به اهداف یکدیگر و امکان دستیابی به توافق از طریق مذاکره بی اعتماد بودند. عراق بر قدرت نظامی، حمایت بین المللی و منطقه ای متکی بود و می کوشید تا موقعیت و قدرت خود را در برابر ایران و در سطح منطقه توسعه دهد و لذا به حداکثر امتیازات فکر می کرد. ایران نیز بر قدرت مردمی و روش انقلابی متکی و در اندیشه ی حفظ انقلاب و استقرار نظام بود و احتمال وقوع انقلاب را در عراق دور از ذهن نمی دانست.

دو تفکر و ادراک و روش و ساز و کارهای متفاوت به وجود آمده بود. ایران قادر به دنبال کردن روش مذاکره برای به دست آوردن امتیاز نبود؛ زیرا در تفکر انقلابی اساسا آمادگی ذهنی برای مذاکره وجود ندارد. (۲) ضمن اینکه وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران هیچ گونه آمادگی و انسجام لازم برای پشتیبانی از سیاست خارجی کشور در برابر عراق از طریق مذاکره و امتیاز نداشت. حتی در یک دوره دولت موقت اقداماتی انجام داد که در داخل کشور به مماشات و سازگاری در برابر عراق متهم شد. البته در عمل نیز دولت

۱- ۳۲۶. مصاحبه امیر حسنی سعدی.

۲- ۳۲۷. سقوط دولت موقت پیامد مذاکراتی بود که میان مهندس بازرگان نخست وزیر وقت و ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت با برژینسکی صورت گرفت. جدا از ماهیت و اهداف این مذاکره، واکنش داخلی نشان می دهد در آن وضعیت خاص، مذاکره آن هم با امریکایی ها چگونه ارزیابی می شد، حال آنکه در سال های بعد حتی مک فارلین به ایران سفر کرد ولی پیامدهای آن متفاوت بود.

موقت نتوانست مناسبات ایران و عراق را از طریق مذاکره به سامان برساند و حتی مذاکراتی که در هاوانا به هنگام برگزاری اجلاس غیرمتعهدها میان وزیر خارجه وقت ایران و صدام صورت گرفت هیچ نتیجه ای نداشت؛ زیرا صدام از موضع دفاع از منافع اعراب در جزایر سه گانه ایرانی سخن می گفت که پاسخ وی داده شد و عملا جلسه به بحث و مجادله گذشت.

مذاکره برای تأخیر در شروع جنگ نیز ممکن نبود؛ زیرا در آن اوضاع اساسا از جنگ درک روشنی وجود نداشت و بیشتر مسئله عراق در چارچوب گفتمان تهدیدات علیه انقلاب از سوی امریکا و ضد انقلاب داخلی مطرح می شد. ضمن اینکه عراق از اوضاع داخلی ایران اطلاع داشت و به کنترل و مدیریت مذاکرات قادر بود و عملا نتیجه ای حاصل نمی شد. مهم تر آنکه مذاکره بدون هدف و پشتیبانی سیاسی - نظامی نیز امکان پذیر نبود؛ زیرا مذاکره تنها گفت و گو در پشت میز درباره ی موضوعات مورد مناقشه میان نمایندگان دو کشور است. آنچه طرفین یا یکی را در برابر دیگری به توافق در تقسیم امتیازات یا ارائه امتیاز مجاب می کند مؤلفه های قدرت است. بدون قدرت تنها یک گزینه وجود دارد و آن تسلیم است و برای تسلیم، مذاکره صورت نمی گیرد بلکه آمادگی برای تسلیم اعلام می شود و نماینده ی رسمی کشور برای امضای تسلیم نامه بر سر میز حاضر خواهد شد.

به نظر می رسد عراق همچنان به استفاده از زور می اندیشید. بر این اساس ابتدا از ابزار فشار استفاده کرد و اگر ایران به خواسته های عراق درباره ی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و لغو آن تمکین می کرد اهداف جدیدی را در مناطق مرزی به ویژه خوزستان و کردستان دنبال می کرد که نتیجه ای جز تجزیه به دنبال نداشت و در این صورت بی ثباتی در کشور تداوم می یافت و نظام سقوط می کرد.

بنابراین موضوع مذاکره برای عراق تنها ابزاری جانبی و تبلیغاتی در خدمت فشار نظامی به ایران و نه برای توافق بود؛ زیرا آنچه عراق دنبال می کرد تنها با تسلیم ایران تأمین می شد؛ که این موضوع به معنای حل و فصل اختلافات و تنظیم مناسبات دوستانه و برقراری صلح و ثبات میان دو کشور نبود.

ص: ۱۱۸

گسترش مناسبات خارجی – پیمان استراتژیک

«موقعیت ژئوپلیتیک» که به معنای قرار گرفتن یک کشور در موقعیت خاص جغرافیایی یا در «همسایگی یک قدرت بزرگ» و تهدید کننده یا ضعف نظامی در برابر تهدیدات مشترک است از جمله عوامل مهم و مؤثری است که سبب می شود برخی از کشورها برای تأمین امنیت ملی خود در برابر فشار و تهدیدات احتمالی از ترتیبات دیپلماتیک استفاده کنند که شامل «سیستم امنیت جمعی، اتحادهای دفاعی و رفتار موازنه کننده دولت های بی طرف» (۱) برای تقویت قدرت دفاعی خود است. به نوشته ی هالستی حکومت هایی که درصدد ایجاد ائتلاف های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند، فرضشان این است که با تجهیز توانایی های خود نمی توانند به هدف هایشان نایل شوند و از منافعشان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات نگران کننده را بگیرند و از این رو، به دولت های دیگری که با مسائل خارجی مشابه رویارو هستند یا در همان هدف ها سهیم اند تکیه می کنند و به آنها تعهداتی می سپارند. (۲) .

استفن ون اورا معتقد است دولت ها در سازوکار امنیت جمعی (مثلا جامعه ملل) تعهد می کنند علیه تجاوز هر یک از اعضا به عضو دیگر متقابلاـ کمک کنند. مهاجمان و متجاوزان در صورتی که سیستم وارد عمل شود با ائتلاف های دفاعی گسترده مواجه می شوند. دولت ها در اتحادی دفاعی متقابلا متعهد می شوند علیه متجاوزان بیرون از اتحاد به یکدیگر کمک نمایند که با ایستادگی آنها در مقابل دشمنان، متجاوزان در اقلیت قرار می گیرند. (۳) طی سال های ۸۷ – ۱۸۷۹ بیسمارک شبکه ای از اتحادهای دفاعی پدید آورد که متجاوزان را از تجاوز ناامید و به حفظ صلح در سراسر اروپای شرقی و مرکزی کمک کرد. (۴) .

براساس تجربه ی جنگ جهانی دوم و برای جلوگیری از کشمکش و تشنج های بین المللی بعدها اقداماتی صورت گرفت که بخشی از آن موارد زیر است:

ص: ۱۱۹

۱– ۳۲۸. مأخذ ۱۴، ص ۸۱.

۲– ۳۲۹. مأخذ ۵۶، ص ۱۸۰.

۳– ۳۳۰. مأخذ ۱۴، ص ۸۱.

۴– ۳۳۱. مأخذ ۱۴، ص ۸۱.

۱ - ایجاد اتحادیه های گوناگون برای رویارویی با متجاوزان؛

۲ - به کارگیری دیپلماسی بازدارنده؛

۳ - اتفاق رأی دولت های بزرگ برای حل اختلافات، مانند ترتیب خاص رأی گیری در شورای امنیت؛

۴ - ایجاد نهادی برای مذاکره کشورهای جهان (تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل)؛

۵ - تأکید بر رفع اختلاف از راه های مسالمت آمیز مانند مذاکره و داوری. (۱) .

چنانکه اشاره شد اتحاد رسمی شامل سلسله ای از تعهدات است که به موجب آن می بایستی یک دولت اقداماتی در راهی مشخص و در تحت شرایط به خصوص انجام دهد. (۲) از نظر تاکتیکی یک اتحاد دو خصوصیت برجسته دارد: رسمی بودن روابط (که با معاهده ای آشکار یا پنهان حاصل می شود) و تمرکز کوشش های دو طرف بر مسائل نظامی. اتحاد قراردادی رسمی بین دو یا چند کشور است به منظور همکاری در مسائل امنیت ملی. بنابراین اتحاد ابزاری است که دولت ها با آن توان نظامی خود را افزایش می دهند تا به تحصیل اهداف تعیین شده کمک کند. آرایش و تعلیم نظامی سربازان در دوران صلح، مشاوره در هنگام بروز بحران ها و هماهنگ کردن استراتژی ها در جنگ از جمله تعهدات مشخصی است که طرفین یک اتحاد به عهده می گیرند. (۳) طبعا هیچ دولتی تحدید آزادی عمل خویش را نمی پذیرد لذا زمانی خود را متعهد می سازد که در قبال تعهد نفعی داشته باشد. بر این اساس دوستی را انتخاب می کند که با آن منافع مشترک داشته باشد و نسبت به دولت مزبور متعهد می شود. (۴) به همین دلیل تأکید می شود تصورات مشترک از خطر و ایستارهای رایج در مورد ناامنی، احتمالا متداول ترین منشأ تشکیل اتحادهای نظامی هستند (۵) که به عقیده والفرز دولت ها را به برقراری پیمان با یکدیگر برای ایجاد توازن قوا، یا هماوردسازی در مقابل دشمن مشترک سوق می دهند. (۶) .

۱- ۳۳۲. دکتر هوشنگ عامری، اصول روابط بین الملل، انتشارات آگاه، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۱۶.

۲- ۳۳۳. جان ویک لین، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدالعلی قوام، نشر قومس، اسفند ۱۳۶۹، ص ۷۳.

۳- ۳۳۴. کن بوث، «اتحادها»، کتاب استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی ها، فیل ویلیامز، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی - بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۴- ۳۳۵. مأخذ ۱۳۳، ص ۷۴.

۵- ۳۳۶. مأخذ ۵۶، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۶- ۳۳۷. جان پیترز، معماری نظامی امریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

از لحـاظ مفهومی تعادل یا موازنه ی قـدرت که هـدف تشـکیل اتحادهاست به رابطه ای گفته می شود که در آن کشورها می کوشـند در محیـط اتحادیه ها و پیوسـتگی های جابه جا شونـده، با حفظ موازنه ی قـدرت تقریبی در سیسـتم کشورها به امنیت ملی دست یابند. تعادل قدرت واژه ای است بسـیار دیرینه و با معانی چندگانه. این واژه را هم برای تشریح موازنه و عدم موازنه میـان کشورهـا و هم به منظور توضـیح پیش نیازهـای بقـای ملی و توزیع قـدرت، قواعـد محـدودیت هـا و موازینی که بر رفتار دولتی... حاکم است به کار گرفته اند. مفهوم تعادل قوا هم عاملی ذهنی و هوشـمندانه برای درک «توزیع قدرت» و هم به مثابه ی تدبیری زیرکانه و بخردانه است که برای تنظیم قواعد سـیاست خارجی به کار می آید و نفوذی بس سترگ بر تصـمیمات و اعمال سیاست گذاری بلند مرتبه بر جای می نهد. (۱) .

رابرت آسگزد بر این نظر است که پیمان ها لااقل چهار نتیجه قطعی با خود همراه دارند:

۱ – اضافه شدن نیروها به یکدیگر و ایجاد یک قدرت بیرونی؛

۲ – امنیت داخلی؛

۳ – ایجاد محدودیت برای اعضای پیمان؛

۴ – نظم بین المللی. (۲) .

در دوران دو قطبی، که جنـگ سـرد مشـخصه ی آن بود، اتحادهـا سه عملکرد عمـده داشـتند: افزون به توان ابرقـدرت حـامی، تعیین حـد و مرز برای فعالیت های دشـمن و زدودن هر گونه ابهامی از ذهن او درباره ی صف بنـدی قدرت ها و بالاخره ارائه دلیـل حقوقی برای مـداخله ی ابرقـدرت حامی به منظور محافظت از وضع ارضـی موجود. (۳) تری دییـل پیمان های امریکا را پس از جنگ دوم به سه دسته تقسیم می کند:

۱ – استراتژیک، که دین اکس آن را براساس استراتژی رقابت با روسیه تنظیم کرده است.

۲ – تاکتیکی، که فاستر دالس به منظور حمایت از سیاست حملات متقابل

۱– ۳۳۸. مأخذ ۸۷: ص ۳۱.

۲– ۳۳۹. مأخذ ۱۳۷.

۳– ۳۴۰. مأخذ ۱۳۴، ص ۲۳۸.

سنگین به پایگاه های منطقه ای پیشنهاد کرده است.

۳ – پیمان های مربوط به دوره ی کارتر و ریگان فقط تعهداتی بوده است که در آنها راهبردهای سیاسی مهم کمتر به چشم می خورد. (۱) .

در پیش گرفتن سیاست اتحاد با سایر کشورها در حالی که می تواند مزیت های سیاسی – نظامی و امنیتی داشته باشد در عین حال، پیامدهای ناخوشایندی دارد و مشروعیت سیاسی را به چالش می گیرد (۲) و بعضا با تنش های سیاسی همراه خواهد شد چنانکه اعتراضات سیاسی و زمینه های انقلاب در ایران تا اندازه ای متأثر از واکنش به پیمان استراتژیک ایران و امریکا بود و بعدها پس از جنگ امریکا با عراق در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ با استقرار نیروهای غربی و غیرمسلمان در عربستان، اعتراض اپوزیسیون محافظه کار تندرو و نیز روشنفکران این کشور را بر ضد مقامات سعودی در پی داشت. (۳) در عین حال، چنانکه کن بوث در مقاله خود می نویسد تا زمانی که کشورها به استفاده از قدرت نظامی و زور که وسیله ی سیاسی منسوخ نشده ای است تمایل دارند از بین رفتن اتحادها بعید به نظر می رسد (۴) هر چند پیامدهای نامطلوبی در ایجاد موازنه های جدید نظامی یا پیامدهای نامطلوب سیاسی و امنیتی به دنبال داشته باشد.

برپایه ی این توضیحات پیمان استراتژیک حاصل نگرانی مشترک دو یا چند کشور از تهدیدات مشترک و مستلزم تعهد رسمی یک کشور به کشور یا کشورهای دیگر است. حال می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا جمهوری اسلامی ایران با انتخاب یک متحد استراتژیک و انعقاد پیمان مشترک به ایجاد موازنه جدید و جلوگیری از حمله عراق به ایران قادر بود؟

تحولات سیاسی ایران در دو قرن اخیر بیانگر این معناست که موجودیت رژیم های سیاسی بر پایه ی پیمان استراتژیک با قدرت های بین المللی و با نوعی وابستگی تأمین و تضمین شده است. نقطه ثقل این وضعیت از موقعیت ژئوپلیتیک ایران در برابر تحولات سیال منطقه ای و بین المللی متأثر بوده است. موقعیت ایران در جنوب روسیه – بعدها اتحاد جماهیر شوروی – و در

۱– ۳۴۱. مأخذ ۱۳۷، ص ۲۷.

۲– ۳۴۲. مأخذ ۷۸، ص ۴۴.

۳– ۳۴۳. مأخذ ۷۸، ص ۴۴.

۴– ۳۴۴. مأخذ ۱۳۴، ص ۲۴۵.

شمال خلیج فارس به عنوان منبع نفت و محل تجارت و تردد کشتی ها بیشترین تأثیر را در ایجاد تحولات سیاسی در ایران داشته است که با تغییر و شکل گیری رژیم های سیاسی وابسته و کودتای اسفند ۱۲۹۳ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمود یافته است.

نهضت مشروطیت و بعدها نهضت ملی شدن نفت جنبش های سیاسی - اجتماعی در داخل کشور بود که در واکنش به استبداد و وابستگی شکل گرفت و سرانجام به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ایران، قربانی معادلات جدید بین المللی و منطقه ای شد. نهضت انقلابی مردم ایران به نوعی در واکنش به همین معادلات بود و لذا بخشی از خواسته ها در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بازتاب یافت. با این توضیح، آیا ایران می توانست اتحادی استراتژیک با کشور ثالث یا یک قدرت بین المللی داشته باشد؟

جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی، فرهنگی - مذهبی و انقلابی با هیچ یک از کشورهای همجوار هدف مشترک در برابر تهدیدات مشترک نداشت بلکه بخشی از تهدیدات ایران حاصل اجماع و توافق جهانی و منطقه ای بود که به عراق فرصت می داد تا اقدامات تهدیدآمیز خود را علیه جمهوری اسلامی ایران به نمایش بگذارد.

برخی از جریانات سیاسی در نقد و بررسی موضوع شروع جنگ با تأکید بر مسئله تصرف سفارت امریکا به عنوان عامل وقوع جنگ، این مسئله را فرض گرفته اند که امریکا به عنوان حامی ایران، تهدیدات عراق را می توانست خنثی و مهار کند ولی با تصرف سفارت امریکا این امکان از میان رفت حال آنکه این برداشت توهم است؛ زیرا با پیروزی انقلاب و تغییر معادلات، روابط ایران و امریکا از متحد استراتژیک به دشمنی و تهدید استراتژیک تبدیل شد. ایران از نظر امریکا موازنه ی موجود در منطقه را تغییر داده و تهدید کننده ی منافع این کشور بود و متقابلا از نظر ایران، امریکا با حضور ۲۵ ساله خود در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ استبداد را تحکیم کرد و وابستگی این کشور را به منافع امریکا و اسرائیل گسترش داد و تشدید کرد.

ص: ۱۲۳

بنابراین اتحاد استراتژیک با امریکا به دلیل تغییر ماهیت رژیم ایران و پیروزی انقلاب به چالش استراتژیک تبدیل شده بود. ضمن اینکه خط Containment (مهار – سد نفوذ) امریکا پس از وقوع انقلاب اسلامی از البرز به منتهی الیه زاگرس تغییر کرد؛ زیرا امریکا راهبرد دفاعی خود را برای دفاع از ایران در برابر تهاجم شوروی تغییر داد.

گزینه ی دیگر ایران پیمان استراتژیک با شوروی بود که به دلیل ماهیت ایدئولوژیک شوروی و سوابق فرهنگی و تاریخی تجاوز روس ها به ایران و بعدها اشغال افغانستان، امکان برقراری چنین پیمانی وجود نداشت. ضمن اینکه روس ها بر اساس قرارداد دوستی ۱۵ ساله با عراقی ها در واقع متحد استراتژیک عراق بودند که با وجود ناخشنودی از مواضع و رفتار رژیم عراق علیه کمونیست ها در داخل کشور و گسترش رابطه با کشورهای غربی، همچنان به روابط خود با عراق و اجرای پیمان دوستی با این کشور متعهد بودند.

این توضیحات نشان می دهد امکان یارگیری استراتژیک با انعقاد پیمان استراتژیک با یک کشور منطقه ای یا یکی از قدرت های بزرگ بین المللی برای ایران فراهم نبود. ضمن اینکه تحولات منطقه ای و بین المللی در آستانه ی تجاوز عراق به ایران و در طی جنگ هشت ساله به این معنا بود که نوعی حمایت استراتژیک براساس یک پیمان نانوشته ی استراتژیک میان کشورهای جهان با عراق و علیه ایران شکل گرفته بود و امکان ایجاد گسست در این مناسبات نیز برای ایران دشوار و تا اندازه ای ناممکن بود. موقعیت انقلابی ایران نقش اساسی و محوری در این زمینه داشت.

کودتا – انقلاب

حل اختلاف میان کشورها گاهی براساس ارزیابی اوضاع داخلی کشور با هدف مداخله یا به دلیل بن بست در سایر روش ها برای تغییر ساختار و رژیم است.

ص: ۱۲۴

پیگیری این هـدف با ابزار کودتا،ایجاد گسست اجتماعی، حمایت و سازماندهی اپوزیسیون و یا ایجاد انقلاب دنبال می شود. مثلا روزنامه ی گاردین چاپ لندن معضـلات ایران و امریکا را بررسـی و تحلیل می کند و به راهکارهای امریکا در برابر ایران اشاره می کند و می نویسد: «اکنون دو راه حل وجود دارد: حمله به صورت پیش دستی یا راه اندازی انقلابی در داخل ایران.»

بـا این توضـیح این پرسـش وجود دارد که آیـا ایران و عراق برای حل اختلافات خود ابزار و توانایی اسـتفاده از روش کودتا یا انقلاب را برای تغییر رژیم داشـتند؟ در بررسـی رخـدادها و واقعیات و ماهیت برخی مواضع و سـیاست های دو کشور چنین به نظر می رسـد که تـا انـدازه ای این بـاور و تصور وجود داشـته است که با اسـتفاده از گروه های تجزیه طلب، به کودتا یا ایجاد وضـعیت انقلابی دست بزنند و تغییرات مورد نظر را در کشور مقابل ایجاد کنند. ولی اینکه تا چه اندازه زمینه و شـرایط لازم و مهم تر از آن، ابزار، روش ها و توانایی پیگیری این هدف را داشته اند، باید بررسی شود.

عراقی ها قبل از پیروزی انقلاب، ارتباط خود را با گروه های تجزیه طلب در خوزسـتان آغاز کردنـد. تردد این نیروها به داخل خـاک عراق و آمـوزش و تجهیز آنهـا بلافاصــله پس از پیروزی انقلاب، بـا تشــکیل قرارگـاه در بصــره و همچنیـن در منطقه کردسـتان به نحو گسترده ای سازمانـدهی و آغاز شد و آثار آن با اجرای عملیات های ایذایی و تخریبی در جاده ها و مناطق و شهرهـای مرزی آشـکار شـد. در شـش مـاه اول سال ۱۳۵۸ عراقی هـا امیـدوار بودنـد بـا ایجـاد بحران و بی ثبـاتی در منـاطق و شهرهای مرزی، دولت موقت را برای گرفتن امتیازات مورد نظر تحت فشار قرار دهنـد. در این مرحله، دو رویکرد کلی در برابر تحرکات ضد انقلاب شـکل گرفت. رویکرد سیاسـی، با مذاکره در سـطح مرزبانان و در سـطح عالی که وزیر خارجه ی دولت موقت آن را دنبال کرد که هیچ نتیجه ی اساسـی در حل و فصل اختلافات نداشت و تنها در بعضی موارد تنش و درگیری های مرزی را بـه صـورت مـوقت کـاهش داد. در ایـن مرحلـه عراقی هـا توانمنـدی گروه هـای تجزیـه طلـب را در داخـل و متقـابلا توانمندی دفاعی – امنیتی ایران را به چالش گرفتند و به آزمون گذاشتند.

ص: ۱۲۵

رویکرد دوم، نظامی - امنیتی بود که در نیروهای سپاه و ارتش مشاهده می شد. بی اعتمادی به رژیم عراق و احساس برتری نظامی در نزد نیروهای ارتش ضرورت برخورد قاطع را با عراق تأکید می کرد. (۱) در بین نیروهای سپاه و بسیج و اساسا نیروهای انقلابی در شهرها به ویژه در خوزستان و خرمشهر این تصور وجود داشت که جریانات سیاسی در خرمشهر با اقدامات سیاسی - اطلاعاتی و عملیاتی و با حمایت عراق انجام می شود و به دنبال تجزیه خوزستان هستند.

بنابراین عقیده بر این بود که باید با قاطعیت با گروه های ضد انقلابی برخورد شود.

در همین دوره، تمایل به حمایت از مردم عراق به ویژه شیعیان در چارچوب حمایت از مستضعفان و گسترش انقلاب اسلامی موجب شده بود تا شیعیان عراق به داخل ایران تردد کنند و از این گروه ها و جریانات برای تداوم مبارزه با رژیم مستبد و سکولار بعثی حمایت می شد.

ادراکی که ایران و عراق هر یک از ماهیت حرکت گروه ها و جریانات اپوزیسیون در داخل کشور خود داشتند موجب می شد تا تمهیداتی برای مقابله و مهار یکدیگر بیندیشند و همچنین انگشت اتهام را به سمت یکدیگر بگیرند. ولی موضوع مهم این است که نه عراق در حمایت از گروه های تجزیه طلب ایران موفق شد و نه ایران در حمایت از شیعیان برای ایجاد نهضت انقلابی در عراق موفقیتی به دست آورد.

در این روند، تصرف سفارت امریکا دامنه ی منازعات میان ایران و امریکا را گسترش داد و بر ماهیت مناسبات ایران و عراق تأثیر گذاشت. صدام که پیش از این با کودتای سفید در تابستان ۱۳۵۸ و حذف حسن البکر به دنبال جنگ با ایران بود، در مورد سرانجام منازعه ایران و امریکا دچار ابهام شد و از اقدام به جنگ خودداری کرد. ناتوانی امریکا در آزادسازی گروگان ها، به تدریج مواضع امریکا و عراق علیه ایران را به هم نزدیک کرد لذا با اعلام قطع رابطه

---

۱ - ۳۴۵. نویسنده در تابستان سال ۱۳۵۸ همراه با نیروهای تیپ هوابرد در مرز خرمشهر حضور داشته و این برداشت حاصل آشنایی با نظریات و تصورات پرسنل تیپ هوابرد است. در برخی مواقع اعضای تیپ اظهار می داشتند اگر به ما اجازه بدهند تا بصره پیش می رویم.

امریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹، رونـد جدیدی آغاز شد. در همین چارچوب صدام اقدامات جدیدی را در عراق انجام داد. سرکوب شیعیان و به شهادت رساندن آیت الله سید محمد باقر صدر با هدف کنترل اوضاع داخلی و آمادگی برای آغاز جنگ بـود. در همین حـال همسویی در مواضع امریکـا و عراق به طراحی کودتـای نوژه در ایران منجر شـد. به این صورت که امریکا منـابع اطلاعـاتی خود را در میان سـلطنت طلبان (۱) و ارتباطـاتی که این منـابع بـا برخی جریانات ضـد انقلاب در درون ارتش داشـتند فعال کردند (۲) و زمینـه برای اجرای کودتـا فراهـم شـد (۳) ولی بـا کمـک نیروهـای حزب اللهی در درون ارتش و اطلاعاتی که از سایر منابع به دست آمد کودتای نوژه شکست خورد.

به گفته ی بعضـی از کودتاچیان حتی قبل از کودتا درباره ی انتخاب گزینه ی کودتا یا جنگ بحث شد که سرانجام به دلایلی نخست گزینه ی کودتا انتخاب شد و این تصور وجود داشت که اگر کودتا موفق شود نیازی به وقوع جنگ نیست.

این بررسی نشان می دهد زمینه و موقعیت برای اجرای کودتا در ایران یا انقلاب در عراق فراهم نبود و دو کشور با وجود اقدام و تلاش هایی که انجام دادند موفقیتی برای تغییر در ساختار و رژیم کشور هدف به دست نیاوردند.

ص: ۱۲۷

۱- ۳۴۶. مـارک کازیروفسـکی در اجرای پروژه ای برای یـک مؤسـسه تحقیقـاتی امریکا درباره ی کودتای نوژه، طی سـفر به ایران و اروپا اطلاعاتی را گردآوری کرد و مقاله ای نیز منتشر ساخت. وی معتقد بود کودتای نوژه را عراق اجرا کرده و امریکا نقشـی نداشـته است. به نامبرده توضـیح داده شـد با توجه به فضای ضد عراقی در ارتش ایران، عراقی ها نه تنها شـرایط و زمینه های لازم بلکه منابع مورد نیاز برای سازمانـدهی کودتا را که سـلطنت طلب ها طراحی و اجرا کرده بودند نیز نداشـتند. بنابراین طراح کودتـا امریکـا بود ولی به دلیـل شـکست عملیـات طبس و نگرانی از تبعـات سیاسـی، بین المللی و امنیـتی برای اعتبـار و حیثیت امریکـا و جـان گروگـان هـا، امریکـا مایـل نبود نقش این کشور آشـکار شود و عراقی ها را محور قرار دادنـد و از آنها حمایت کردند و حتی بختیار کاملا به عراقی ها پیوست و پول می گرفت. سایر عناصر سیاسی و امنیتی رژیم سابق نیز در عراق مستقر و به سرویس امنیتی عراق وصل شدند.

۲- ۳۴۷. گفت و گو با امیر حسنی سعدی. (نک: فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۳).

۳- ۳۴۸. یکی از فعالان کودتای نوژه در توضیحات خود درباره ی شکل گیری کودتا می گویـد: پس از پیروزی انقلاب از طریق اروپا، با امریکایی ها تماس گرفته شـد و درخواست حمایت از برنامه کودتاچی ها شد ولی مورد توجه قرار نگرفت ولی پس از تصرف سفارت امریکا در زمستان ۱۳۵۸ امریکایی ها به رابط ما چراغ سبز نشان دادند و فعالیت ها شروع شد.

تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها

وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق جدا از هر گونه دلیل و ملاحظه ای شکست روش های مسالمت آمیز در حل اختلافات با مذاکرات و توافق سیاسی یا ایجاد بازدارندگی بر پایه ی قدرت نظامی و سیاسی را بیان می کرد. در واقع، اصل وقوع حادثه ی جنگ موضوع قابل توجهی است و تا اندازه ای ماهیت و اهداف جنگ را آشکار می سازد. به نظر می رسد با دو روش متفاوت وقوع حادثه جنگ را می توان بررسی کرد. روش اول، تجزیه و تحلیل ساز و کارها و عوامل و شرایط مؤثر بر وقوع جنگ است که در این زمینه، تاکنون تحلیل و نظریه پردازی نسبتا گسترده ای صورت گرفته است. (۱) در روش دوم، در پاسخ به این پرسش موضوع را می توان بررسی کرد که چرا ابزارهای سیاسی - نظامی و امنیتی برای پایان دادن به مخاصمات میان کشورها، در جلوگیری از وقوع جنگ ایران و عراق هیچ گونه تأثیری نداشت؟ روش اول چنانکه روشن است بر حادثه و نوعی تبیین و تحلیل برای پاسخ به علت وقوع حادثه ی جنگ تأکید می کند در روش دوم به جای حادثه، بیشتر به بررسی مناسبات ایران و عراق با نگاه به تجربه ی گذشته و ضرورت های حال و آینده توجه می شود. هر دو روش یکدیگر را تکمیل می کند یکی با بررسی حادثه و دیگری با بررسی مناسبات ایران و عراق، پژوهش حاضر بیشتر بر روش دوم متمرکز است.

فرض بر این است که وقوع جنگ میان ایران و عراق حادثه ای تصادفی نبود بلکه مجموعه ای از عوامل و شرایط، زمینه های تحقق این حادثه را فراهم کرد. اهداف و خواسته و اراده دو کشور، ساختارهای داخلی و محیط منطقه ای و بین المللی هر یک در شکل گیری زمینه های وقوع جنگ تأثیر خود را بر جای نهاد. اما مسئله ی مهم اراده و تصمیم گیری دو کشور ایران و عراق است که با تأثیر از شرایط محیطی و اراده مصمم سایر بازیگران نوعی انطباق میان عوامل و مؤلفه های مؤثر در وقوع جنگ را ایجاد کرد و در نتیجه جنگ درگرفت.

ص: ۱۲۸

۱- ۳۴۹. نک: اجتناب ناپذیری جنگ، محمد درودیان.

اراده ی ایران و عراق متفاوت بود و وجوه افتراق و اشتراک زیادی داشت. عراق برای حل اختلافات خود با ایران به دنبال استفاده از زور بود، در صورتی که ایران پس از انقلاب برای حفظ انقلاب و نظام تازه تأسیس آماده دفاع و پرداخت هر گونه هزینه ای بود. وجه اشتراک ایران و عراق عزم و اراده هر دو برای پیگیری اهداف خود بود. بنابراین منطق وقوع جنگ بر پایه ی عزم و اراده دو کشور شکل گرفت با این تفاوت که ماهیت اقدامات عراق، تهاجمی و تجاوزکارانه بود ولی ماهیت رفتارهای ایران دفاعی بود. منطق تصمیم گیری عراق متأثر از اختلافات تاریخی دو کشور و نارضایتی از روش حل آن با قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره بود و لذا با تغییر معادلات، عراق سیاست تجدید نظر طلبانه ای را دنبال می کرد. در حالی که منطق تصمیم گیری ایران از ماهیت انقلاب و جوهر تفکر دینی - انقلابی مردم ایران متأثر و اساسا دفاعی بود. احتمالا به همین دلیل روش های مرسوم در حل و فصل اختلافات در جلوگیری از وقوع جنگ تأثیری نداشت و به عبارت دیگر، شاید تنها وقوع جنگ می توانست مناسبات دو کشور را در مرحله جدید مفهوم بندی و تنظیم کند.

عراق بر پایه ی قدرت نظامی به گزینه تهاجم می اندیشید و براساس محاسبات خود پیروزی را سریع و در دسترس می پنداشت. ایران براساس ماهیت دینی - مردمی انقلاب در برابر هر گونه تجاوز، دفاع را دنبال می کرد. عراق به دنبال تهاجم بود بنابراین مذاکره را تنها ابزاری جانبی می دانست و از نظر ایران نیز مذاکره به معنای سازش و تسلیم بود و چنین اقدامی نتیجه ای جز شکست و فروپاشی نداشت.

منطق حاکم بر تفکر و اراده دو کشور راهی برای تفاهم و مذاکره باقی نگذاشته بود؛ زیرا اراده و اهداف متفاوت بود و اعتماد متقابل وجود نداشت با این تفاوت که عراق از موضع برتر و با ادراک روشن تری از جنگ به دنبال اهداف خود بود و ایران تصور روشنی از جنگ نداشت و تنها در برابر تهدیدات عراق، به دفاع از انقلاب و نظام در برابر جبهه ی مشترک

داخلی – خارجی شامل عراق و امریکا و سایر کشورهای منطقه می اندیشید. همچنین ایران برخلاف عراق به ماهیت سیاسی – حقوقی جنگ و پیامدهای استراتژیک آن کمتر توجه داشت، در حالی که تجاوزات مرزی از طرف عراق صورت می گرفت ولی بیشترین سندسازی را درباره ی مسائل حقوقی جنگ عراق انجام داده است.

شواهد و قراین زیادی هست که ثابت می کند در ایران درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن وجود نداشته است که تنها به برخی از موارد آن اشاره می شود. مرحوم سید احمد خمینی در مصاحبه ای که بعدها منتشر شد در ارزیابی اولیه از جنگ و مدت زمان آن می گوید: «نمی دانستیم که جنگ، جنگ کوتاه است یا طولانی می شود بیشتر تحلیل های روز اول ما این بود که یا این جنگ ظرف چند روز تمام می شود یا یک جنگ طولانی و دراز مدت می شود و این بستگی دارد به وضع داخلی کشور ما؛ یعنی اگر ما کنترل مان بر اوضاع بد باشد و آنها بیایند و جاهایی را بگیرند که قهرا جنگ تمام شده است اما اگر برعکس باشد ما باید برای یک جنگ تمام عیار آماده بشویم.» (۱) .

آیت الله موسوی جزایری، نماینده ولی فقیه در استان خوزستان و عضو مجلس خبرگان رهبری که در زمان جنگ در اهواز حضور داشتند، طی مصاحبه ای درباره ی زمان وقوع جنگ اشاره می کند به اینکه هنگام آغاز جنگ در مسجد مشغول ادای فریضه ی ظهر و عصر بودم و می گوید: «صدای انفجاری شنیدم اما از اصل قضیه هیچ اطلاعی نداشتم. بعد از مراجعت به منزل عزیزی تماس گرفت و چند جا از مراکز نظامی و فرودگاه های کشور را که بمباران شده بود نام برد و گفت معلوم نیست که کودتای داخلی است یا چیز دیگر و پس از اندکی دوباره تماس گرفت و گفت عراق به ایران حمله کرده است.» (۲) ایشان در حالی از غافل گیری سخن می گوید که به دلیل حضور در خوزستان بیشترین اطلاعات و نگرانی را از اقدامات عراق داشت ولی این توضیح نشان می دهد درک مشخصی و روشنی از جنگ وجود نداشته است.

۱– ۳۵۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۱ / ۱۳۷۴، مصاحبه منتشر نشده مرحوم سید احمد خمینی با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲– ۳۵۱. مصاحبه آیت الله موسوی جزایری با روزنامه کیهان، ۸ / ۹ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

در عین حال ایشان در جای دیگری از مصاحبه درباره برخی آمادگی های اولیه می گوید: «مقدار زیادی بنزین در خانه ای ذخیره کرده بودیم که اگر دشمن خدای نخواسته وارد شهر شد و پمپ بنزین ها را تصاحب کرد مشکلی از جهت سوخت نداشته باشیم. در خانه ها و مساجد، مهمات و اسلحه ذخیره کرده بودیم و حتی لباس شبیه لباس آنها مهیا کرده بودیم.» (۱) .

مرحوم دکتر حسین عظیمی نیز در بررسی وضع اقتصادی ایران در زمان جنگ به موضوع اشاره می کند و می گوید: «برخورد سیاستگذاران ایرانی با جنگ در حدی که بنده لااقل می توانستم در آن دوره ببینم و تجزیه و تحلیل کنم برخورد عمیقی نبود. به این صورت که جنگ را در بردارنده مشکلات زیادی برای کشور نمی دانستند. دولت آن زمان، لااقل در اوایل کار، خیلی نگران نبود که حالا با آمدن جنگ مشکلات عجیب اقتصادی هم بر ما تحمیل خواهد شد و ما باید سیاست های اقتصادی مان را عوض کنیم.» (۲) .

ایشان درباره ی برخورد ایران با جنگ پس از وقوع آن می گوید: دولت و حکومت، از جنگ نترسیدند. (۳) شاید به علت آن احساس قدرت انقلاب که در حال انقلابی بوده است و شاید به علل دیگر، این طور حس می کرد که در هر حال جنگ را ادامه خواهد داد و نیازهای جنگ را چه از نظر مالی، چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر لجستیک تأمین خواهد کرد بدون اینکه مجبور باشد محدودیت هایی را به اقتصادش تحمیل کند. اتفاقا این برداشت درست هم بود. (۴) .

بنابراین در حالی که ایران نسبت به تهدیدات عراق حساس بود و تحرکات این کشور را تحت نظر داشت ولی به دلیل نداشتن درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن و مهم تر از آن فقدان انسجام سیاسی و سطح استراتژیک، به مهار و کنترل رفتارهای عراق قادر نبود. لذا با شروع جنگ و اصابت اولین خمپاره، سپاه جنگ را با جنگ فهمید (۵) و ارتش تصورات و توهماتی را که همواره در برابر عراق احساس می کرد کنار گذاشت. (۶) و در نظر امام و رهبران سیاسی ابعاد و عمق اهدافی که در یک جبهه گسترده ی منطقه ای و

۱- ۳۵۲. همان.

۲- ۳۵۳. دکتر حسین عظیمی «تحمیل شرایط و سیاست های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی انتشارات دافوس، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۲۷، ص ۱۵ و ۱۶.

۳- ۳۵۴. همان، ص ۲۲.

۴- ۳۵۵. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۵- ۳۵۶. مصاحبه اختصاصی با امیر شمخانی، ۱ / ۷ / ۱۳۸۳.

۶- ۳۵۷. همان.

جهانی علیه ایران دنبال می شد، آشکار گردید؛ البته نبود سطح استراتژیک از عوامل دیگری نشأت می گرفت: نداشتن تجربه در اداره کشور و ایجاد هماهنگی در سطوح مختلف، تمرکز بر اولویت های سیاسی - امنیتی برای استقرار نظام، اختلاف در ساختار سیاسی کشور، نداشتن درک عمیق از مسائل راهبردی و معادلات و موازنه های بین المللی، بی توجهی به اندیشه و تفکر امام برای ایجاد بازدارندگی دفاعی براساس نیروی مردمی و بسیج و سازماندهی آنها که این عوامل به بررسی جداگانه ای نیاز دارد.

به همین دلیل، می توان گفت در حالی که ایران درک روشنی از جنگ نداشت عراق به تنش میان دو کشور دامن می زد تا نقش جدید منطقه ای عراق را در برابر ایران و سایر کشورهای منطقه و بازیگران بین المللی باز تعریف نماید و در نتیجه، با افزایش تهدیدات، بحران را به سمت جنگ مدیریت می کرد در حالی که ایران بدون توجه به ابعاد و پیامدهای جنگ از مدیریت بحران غفلت می کرد.

بی توجهی ایران به مدیریت بحران به عوامل دیگری هم بستگی داشت که تنها بخشی از آن درک نکردن ماهیت جنگ و پیامدهای آن بود ولی مهم تر از آن این بود که براساس باورهای اقتصادی - انقلابی به نوعی از بحران استقبال می شد و این موضوع در چارچوب مرزبندی اسلام و کفر و انقلاب و ضد انقلاب و رسالت انقلاب برای در انداختن طرح نو با استقرار نظم جدید در عالم و تربیت انسان غربی با معیارهای اسلامی، به منزله حفظ اصالت انقلاب محسوب می شد. متقابلا گسترش مناسبات دوستانه خارجی و تأیید نظام و انقلاب از سوی قدرت های جهانی به معنای انحراف انقلاب از اصول اولیه ارزیابی می شد. علاوه بر این، ادراکی که از قدرت ایران بر اثر پیروزی انقلاب و سقوط شاه حاصل شده بود و مهم تر از این تصوراتی که از برتری ایران بر عراق از قبل پیروزی انقلاب وجود داشت و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، در مجموع به این باور دامن زده بود که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد. احتمالاً مجموعه ای از این عوامل مانع شد تا ایران برای جلوگیری از تبدیل تهدید به جنگ، بحران را مدیریت کند.

تـاکنون متأسـفانه در بررسـی وقوع جنگ نه تنها به این موضوعات و مسائل توجهی نشـده است بلکه بر تبیین سیاسـی – نظامی خاصـی تأکید می شود که باید مورد بازبینی قرار گیرد. تصویری که از وضـعیت داخلی ایران، قبل از جنگ شکل گرفته شامل بی ثباتی سیاسی، ضعف اقتصادی (۱) و فروپاشی قدرت نظامی است. ترسیم چنین وضعیتی این پرسش را به میان می آورد که با وجود چنین وضعیتی و با توجه به تهدیدات عراق و امریکا چرا برای بر طرف کردن آن و دستیابی به قدرت نظامی و انسجام سیاسـی اقدام مناسبی صورت نگرفت؟ و اگر تلاش شد ولی به نتیجه نرسید چرا درباره روندهای منتهی به جنگ و اتخاذ روش سیاسی برای جلوگیری از وقوع جنگ اقدام و تصمیم گیری نشد؟

آنچه از وضـعیت داخلی ایران بیـان می شود واقعیت داشـته و مبنـای محاسـبات و تصـمیم گیری عراق برای حمله به ایران بوده است و پرسـش هـایی که طرح می شود صـحیح است و نوعی رویکرد نظـامی – استراتژیـک را در مواجهه بـا مسائـل جنـگ و تجربیـات حاصل از آن سامان می دهـد ولی واقعیت این است که چنین تبیین و ادراکی از وضـعیت داخلی ایران، قبل از جنگ در داخـل کشور وجود نـداشت، البته نگـاهی بیرونی نیز به اوضـاع داخلی کشور وجود داشت که در داخل به آن توجهی نمی شـد. این موضـوع دلایـل مختلفی دارد ولی منطـق حـاکم بر تفکر و نگرش حاصـل از انقلاـب در ایران دربـاره ی مؤلفه هـای تهدید، امنیت و قدرت، کاملا با دیدگاه های رایج متفاوت بود و همین امر سـبب شده بود بخشـی از واقعیات و عوامل مؤثر را ایران نادیده بگیرد و متقابلا برخی از

ص: ۱۳۳

---

۱ – ۳۵۸. میرحسـین موسوی، نخست وزیر وقت، بعـدها وضـعیت اقتصـادی ایران را در مقـایسه با عراق توضـیح می دهـد و می گوید: هنگام شـروع جنگ ذخایر ارزی ما در مقابل عراق که سی و شـش میلیارد دلار ذخیره ارزی داشـته است بسـیار اندک بود. و به خاطر نبودن مکانیزمی که مصـرف را با درآمـد ارزی ما متعادل کند و همچنین نفروختن نفت به حد کافی، در حالت بدی قرار داشتیم. وی سـپس اضافه می کند: اکنون که ما در یک موضع قوی قرار گرفته ایم و موانع و دشواری ها را پشت سر گذاشـته ایم می توان از مشکلات اقتصادی صحبت کرد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مصاحبه رادیو و تلویزیونی، گزارش ۳۱ / ۵ / ۱۳۶۱، ص ۶۶۷ و ۶۶۸).

مؤلفه های قدرت در ایران را که با انقلاب ظهور کرده بود ناظران و تحلیل گران و تصمیم گیرندگان و بازیگران سیاسی نادیده انگارند.

آنچه هم اکنون به عنوان یک تحلیل و تبیین غالب درباره ی اوضاع سیاسی - نظامی ایران قبل از وقوع جنگ بیان می شود ریشه در عوامل مختلفی دارد. با وقوع جنگ و اشغال بخشی از خاک کشور، از دولت موقت به دلیل سهل انگاری در برابر عراق پرسش شد و در پاسخ به آن در تحلیلی سیاسی، نهضت آزادی طی صدور بیانیه ای (۱) حذف دولت موقت را موجب کنار گذاشتن روش های مسالمت آمیز با عراق و سر دادن شعارهای تحریک آمیز را عامل وقوع جنگ ذکر کرد. همچنین مباحثی که درباره ی ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی صورت گرفت سبب شد تا در چارچوب مجادلات سیاسی به ضعف های سیاسی و نظامی در اشاره به وضعیت ارتش پس از پیروزی انقلاب، تأکید شود. حال آنکه پیش از این، در نیروهای ارتش این تصور وجود داشت که ایران از عراق برتر است و عراق قدرت حمله به ایران را ندارد. ولی پس از وقوع جنگ و مجادلات سیاسی و طرح پرسش درباره ی علت پیدایش این وضعیت، اوضاع داخلی ایران به عنوان عوامل مؤثر بر وقوع جنگ تحلیل و تبیین شد که همچنان تفکری غالب است.

علاوه بر این، عوامل دیگری در شکل گیری این رویکرد تأثیر داشته است از جمله بازبینی علت وقوع جنگ و توجه به تحلیل رسانه های خارجی از وضعیت ایران در آستانه وقوع جنگ، موجب شکل گیری این دیدگاه شده است. همچنین اهمیت مقاومت مردمی در برابر عراق و شکست عراق در تجاوز به ایران براساس این مفهوم صورت می گیرد که اوضاع داخلی ایران نابسامان بود ولی پس از تجاوز عراق با مقاومت همه جانبه و مردمی، عراق شکست خورد و به اهداف خود نرسید.

۱- ۳۵۹. این بیانیه با فتح خرمشهر و پس از آنکه موضوع تجاوز و اشغال برطرف شد صادر گردید. حال آنکه در همان زمان هیچ گونه بیانیه ای درباره ی وضعیت کشور و ادامه یا اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر صادر نشد و تنها یک سال بعد، در این باره بیانیه جدیدی صادر گردید.

بنـابر آنچه بحث شـد می توان نتیجه گرفت وقوع جنـگ حاصل دو تفکر و اراده و اهـداف متفاوت و مشخصـی بود و در عین حال ایران و عراق هیچ یک ادراک روشـنی از ماهیت قدرت یکدیگر نداشتند و ایران برخلاف عراق از جنگ و پیامدهای آن نیز درک روشـنی نـداشت لذا زمینه ای برای تفاهم و ادراک مشترک و در نتیجه برقراری ارتباط و انتقال پیام و تصـمیم گیری برای جلوگیری از وقوع جنگ وجود نـداشت. سایر عوامل محیطی نیز برای شـروع جنگ نقش مثبت و مؤثر داشت و همین امر تـا انـدازه ای وقوع جنـگ را اجتنـاب ناپـذیر کرد و در نتیجه مناسـبات ایران و عراق در چـارچوب جنگ نهادینه شـد و بخش مهمی از ظرفیت ها و پتانسیل دو کشور مصرف و تخلیه گردید.

در ادامه ی همین بحث موضـوع دیگری وجود دارد که شامـل نتایـج اولیه ی تهـاجم عراق به ایران است. نظر به اهمیت آن که بخشـی از پیامـدهای جنگ است به نظر می رسـد آنچه با وقوع جنگ برای ایران و عراق و تا اندازه ای سایر بازیگران آشـکار شد اگر پیش از این به طور نسـبتا روشـنی قابل ادراک بود ماهیت مناسـبات ایران و عراق و تحولات منطقه و تصمیم گیری دو کشور و نگرش بازیگران منطقه ای و بین المللی را تحت تأثیر قرار می داد.

نتیجه ی جنگ بر پایه ی محاسـبات اولیه عراق و سایر کشورها پیروزی عراق و شـکست ایران بود ولی آنچه در عمل واقع شد شکست عراق بود که کلیه ی ناظران و تحلیل گران امور نظامی و استراتژیک به آن اشاره و تأکید کرده اند. به همان میزان که تصـمیم عراق برای آغاز جنگ تأثیرات تعیین کننـده ای بر جای نهاد، نتایج اولیه ی تهاجم عراق به ایران نیز پیامدهای گسترده ای داشت که از نظر سیاسی – نظامی و اجتماعی باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

نظر به اینکه عراق برای تأمین اهـداف خود به جنگ مبادرت ورزیـد لذا علل شـکست عراق بیشتر بر تصـمیم گیری و اقدامات سیاسـی – نظـامی این کشور متمرکز است و به رفتـار ایران تنها در چارچوب ابعاد و ماهیت یک واکنش در برابر تجاوز نظامی توجه می شود.

ص: ۱۳۵

در زمینه ی شکست عراق تاکنون بحث های زیادی صورت گرفته است از جمله: تناسب نداشتن اهداف سیاسی عراق با توانایی نظامی این کشور؛ اشتباه عراق در محاسبات؛ خطای عراق در انتخاب جنگ محدود به جای جنگ گسترده؛ دستور توقف به ارتش در حال پیشروی در عمق خاک ایران و بسیاری از مسائل دیگر همچون نقد و بررسی استراتژی عراق و دلایل شکست این کشور که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود.

کردزمن و واگنر در کتاب خود با اشاره به طراحی و اجرای غلط حملات هوایی و تهاجم زمینی اولیه ی عراق، می نویسند: کلاً تمامی امتیازاتی را که عراق از غافل گیری در اختیار داشت شامل نیروهای برتر و اطلاعاتی که از نابسامانی سازمانی نیروهای مسلح ایران به دست آورده بود از کف داد. نویسندگان کتاب درس هایی از جنگ مدرن سپس نتیجه گیری کرده اند: بخشی از این معضل بدون تردید به عدم وجود یک ستاد طرح ریزی و فرماندهی عالی کارآمد و نیز نبود تخصص گرایی نظامی در ارتش عراق باز می گردد. (۱) .

همچنین تأکید شده است: ارتش ایران ضعف های زیادی داشت اما تنها چند روز پس از تجاوز عراق آشکار شد که انقلاب ایران از حمایت مردمی گسترده ای برخوردار است و در اینجا بود که قدرت اولیه ی تهاجمی عراق رنگ باخت چرا که عراق خود را با ملتی بسیج شده و دارای شور انقلابی مواج دید که حاضر بود تلفاتی باور نکردنی را بپذیرد. این مسئله آنچنان نیروی نظامی ای در اختیار ایران قرار داد که از تعداد سلاح ها و سربازان آن فراتر رفت. (۲) .

کردزمن و واگنر از روش مقایسه ی نیروها به عنوان معیاری نامطمئن در اندازه گیری توان نظامی انتقاد و به این موضوع اشاره می کنند که عراق این درس را به سختی فرا گرفت: «دولتی که در کوران یک انقلاب مردمی قرار دارد بسیار کمتر از آنچه حجم و آمادگی نیروهای نظامی آن نشان می دهد، آسیب پذیر است.» (۳) .

---

۱ – ۳۶۰. آنتولی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۹۹.

۲ – ۳۶۱. همان، ص ۱۲۱.

۳ – ۳۶۲. همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

افرایم کارش نیز در مقاله «جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی» با توجه به شکست عراق و با این فرض که عراق به دنبال حفظ رژیم بعث از آسیب رسانی تهدیـد ایران بود، معتقـد است این کشور بایستی یکی از طرق زیر را انتخاب می کرد: «یـا از اقـدام به جنـگ خودداری می ورزیـد و سـعی می کرد که فشار ایران را با وسایل دیگر خنثی کنـد یا اینکه از «استراتژی جنگ عمومی» برای نیل به مقاصـد محدود پیروی می کرد.» (۱) وی بر این نظر است که با توجه به ماهیت نظام سیاسـی ایران حتی این استراتژی هم احتمالاـ بـا شکست همراه می شـد اما استراتژی عراق که بر مبنای جنگی محـدود بود فقط می توانسـت شکست بخورد. (۲) .

کارلاـتورز و وینسـنت دیفرونزو نیز هماننـد افرایم کـارش با تمرکز بر نقـد و بررسـی استراتژی عراق به مسائل مهمی اشاره می کننـد. آنها معتقـد هسـتند از استراتژی عراق می توان درس های متعـدد مهمی گرفت. نخست اینکه هدف عملیات نظامی باید مرکز ثقل دشـمن باشد. دوم اینکه پیش از آغاز تهاجم، استراتژیست ها باید به دقت نتایج بالقوه ی مفروضات کلیدی نادرست را بررسـی کننـد و سـرانجام اینکه هنگـام طراحی استراتژی یـک جنگ کوتاه مـدت، بایـد بروز احساسات ملی گرایانه و آغاز جنگی طولانی احتمال داده شود. (۳) از نظر نویسنده مرکز ثقل به معنای ویژ گی ها، توانایی ها یا محل هایی است که نیروهای نظامی، آزادی عمل[اعمال]توان فیزیکی یا اراده معطوف به جنگیدن را از آنها[دشمن]می گیرد. صدام برای رسیدن به هدفش یعنی وادار کردن ایران به حـل و فصـل مسالمت آمیز جنگ، بایـد توانایی یا اراده ی ایران را برای جنگیـدن کاهش می داد اما استراتژی آغازین وی این گونه نبود. (۴) .

مرکز ثقل ایران در چارچوب نظریه کلاوزویتز، شامل تهران، نیروهای نظامی ایران و نیروهای سپاهی وفادار به[امام]خمینی بود. حمله علیه تهران به معنـای پـذیرش خطر بسیار بزرگی بود و اگر عراق بـا اسـتفاده از کـل نیروهـایش به ایران حمله و تهران را تهدید می کرد و شکست می خورد دیگر

ص: ۱۳۷

---

۱ – ۳۶۳. افرایم کـارش، جنـگ ایران و عراق یـک تجزیه و تحلیـل نظامی، نشـریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۷۳.

۲– ۳۶۴. همان.

۳– ۳۶۵. کارلاتورز و وینسـنت دیفرونزو، «افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق، ناسازگاری عناصر استراتژی صدام»، ترجمه پریسا کریمی نیا، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پاییز ۱۳۸۲، شماره ششم، ص ۱۵.

۴– ۳۶۶. همان.

هیچ قوایی برای دفاع از بغداد و حوزه ی نفتی کرکوک نداشت. هر چند توان ارتش عراق در مقایسه با توان ارتش ایران بیشتر بود اما زمانی که ایران برای جنگی فراگیر بسیج شد این نسبت تغییر کرد. بنابراین تلاش برای نابودی ارتش ایران خطر شکست را به همراه داشت و بغداد و حوزه های نفتی عراق را در برابر حملات متقابل ایران به خطر می انداخت. بدین ترتیب، می توان نتیجه گرفت که گزینه های حمله به تهران یا شکست دادن همه جانبه ارتش ایران، احتمال خطر را برای صدام افزایش می داد. (۱) .

دیفرونزو و کارلا_تورز درس دیگر از استراتژی صدام را این موضوع می دانند که هنگام طرح و توسعه یک استراتژی جامع، باید احتمال نادرست بودن مفروضات اساسی داده شود و تأثیر این نادرستی بر استراتژی در نظر گرفته شود (۲) و سومین و شاید مهم ترین درس این است که آغازگر جنگ باید حس ملی گرایانه طرف مقابل را در نظر بگیرد زیرا این حس می تواند گروه های نژادی و مذهبی مختلف را با هم متحد کند و خشونت را به طور غیر منتظره گسترش دهد. (۳) .

دیفرونزو و کارلاتورز پس از این بررسی نتیجه می گیرند: استراتژی صدام «حمله و مذاکره» بود و مفروضاتی که این استراتژی بر آن استوار بود نادرست بود. بخشی از منطق صدام این بود که حمله ی محدود، ایران را به مذاکره وادار خواهد کرد در صورتی که چنین نشد. همچنین برتری چشمگیر ایران از نظر نیروی انسانی و تنفر ایدئولوژیکی آن از رژیم غیرمذهبی عراق باعث شد تا ایرانیان به شکست تن در ندهند. (۴) .

ناظران و تحلیل گران درباره ی شکست عراق و دلایل آن بیش از آنکه بر قدرت ایران تمرکز کنند به نقاط ضعف و کاستی های عراق توجه کرده اند. جدا از این ملاحظه که این روش و قضاوت تا چه اندازه صحیح و قابل اعتماد می باشد ولی روشن است که با وقوع جنگ نقاط ضعف و کاستی های عراق و متقابلا بخشی از توانمندی حاصل از پتانسیل اجتماعی و قدرت بسیج کنندگی ایران برای مقاومت آشکار شد. با وجود این، این پرسش همچنان مطرح است که آنچه با

۱- ۳۶۷. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۲- ۳۶۸. همان، ص ۱۶.

۳- ۳۶۹. همان، ص ۱۷.

۴- ۳۷۰. همان، ص ۱۳ و۱۴.

وقوع جنگ آشکار شد اگر پیش از این ادراک و شناخته می شد آیا باز هم روندهای منتهی به جنگ شکل می گرفت و جنگ واقع می شد؟ توجه به این سؤال و ضرورت تأمل بر آن به این دلیل است که در هر صورت پس از وقوع جنگ قدرت موجود در برابر عراق ضعف ها و کاستی های استراتژی و قدرت عراق را آشکار کرد و در نتیجه این کشور شکست خورد؛ بنابراین اگر این قدرت را عراق ادراک می کرد و ایران نیز آن را برای تبدیل به قدرت بازدارندگی و آمادگی دفاعی در برابر تهاجمات احتمالی، ساماندهی می کرد، احتمالاـ نه تنها می توانست از تهاجم عراق به ایران مانع شود بلکه در صورت وقوع جنگ، نیروهای دشمن در نقطه صفر مرزی شکست می خوردند و پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک کشور به مدت بیست ماه اشغال نمی شد.

جدا از این ملاحظه، ظهور قدرت دفاعی حاصل از واکنش ملت ایران در برابر تجاوز عراق یکی از پیامدهای مهم و اساسی وقوع جنگ است که می توان آن را بررسی کرد. این موضوع از این جهت حائز اهمیت است که قدرت جدیدی ظهور کرد که نه تنها محاسبات عراق را در هم ریخت و قدرت دفاعی ایران را شکل داد، بلکه تحولات سیاسی – نظامی کشور را تدریجا در طی هشت سال جنگ و تا اندازه ای پس از آن تحت تأثیر قرار داد. به عبارت دیگر، آغاز جنگ منشأ تحولات سیاسی – اجتماعی در دهه اول انقلاب است و پیوستگی جنگ و انقلاب از تلاقی وقوع جنگ و تأثیر آن بر تحولات سیاسی – اجتماعی حاصل می شود و ماهیت تحولات نظامی جنگ و روش جنگ در برابر عراق از همین حادثه الهام می گیرد و پایه گذاری می شود. شاید یکی از عوامل مهم در مواجهه با سالگرد تجاوز عراق به ایران و برگزاری هفته دفاع مقدس از همین امر متأثر باشد. در واقع، گرامیداشت آغاز جنگ به معنای تجلیل از جنگ یا تجاوز دشمن نیست، بلکه دفاع و مقاومت در برابر تجاوزگر بروز نوعی حماسه ی جاودان در فرهنگ سیاسی – اجتماعی و نظامی کشور را موجب شده است و بنابراین مورد توجه و تجلیل قرار می گیرد.

ص: ۱۳۹

در هر صورت، رفتار عراق در تصمیم گیری برای حمله به ایران با توجه به گرایش های مخاطره جویانه صدام با الگوی تصمیم گیری خطرپذیر (۱) و توجه به ثمرات پیروزی قابل توضیح است در صورتی که اگر صدام براساس الگوهای خطرگریز (۲) و توجه به ضررهای احتمالی تصمیم گیری می کرد احتمالا از حمله به ایران منصرف می شد.

الگوی تصمیم گیری ایران دفاع از انقلاب با پذیرش تمام هزینه ها بود. ملاحظات فرهنگی - اعتقادی و ادراکی که از شرایط و تهدیدات وجود داشت و مهم تر از همه ارزش های حاکم بر جامعه و میزان آمادگی مردم برای تحمل خسارت یا خطرپذیری ناشی از یک سیاستگذاری (۳) در این تصمیم گیری نقش و تأثیر داشت. در نتیجه، تمرکز بر دفاع از انقلاب و نادیده گرفتن روش های سیاسی برای جلوگیری از وقوع جنگ مورد اجماع و توافق سطوح مختلف سیاسی - اجتماعی بود ضمن اینکه قدرت لازم برای بازدارندگی در برابر عراق نیز وجود نداشت. اتخاذ این الگو براساس تفکرات و ذهنیت انقلابی هر چند از وقوع جنگ جلوگیری نکرد ولی آثار و پیامدهای آن در دفاع در برابر متجاوز و شکل گیری تفکر جدید سیاسی - نظامی و امنیتی نقش مهمی داشت. استقرار نظام و تثبیت آن برآیند همین روند بود. موضوعی که تحقق آن بدون آزمونی جدی و بنیادین حاصل نمی شد.

آقای هاشمی درباره ی وقوع جنگ معتقد است: «ممکن است اشتباهاتی کرده باشیم.» (۴) اما به اجماع بین المللی برای سقوط نظام و انقلاب اشاره می کند و می گوید: «وقتی دیدیم آثاری از درگیری وجود دارد و می خواهند جنگ را بر ما تحمیل کنند تلاش بیشتری می کردیم که جنگ آغاز نشود. در کل جمع بندی ما این است که شاید ما با تجربه امروز می توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم.» (۵) .

۱- ۳۷۱. مأخذ ۵۴، ص ۲۹.

۲- ۳۷۲. مأخذ ۵۴، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- ۳۷۳. ازلگ و موریسون طرح خواسته های سیاست خارجی کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه دکتر حسین سیف زاده، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱.

۴- ۳۷۴. سخنان هاشمی رفسنجانی در مراسم افتتاحیه اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری، روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۴.

۵- ۳۷۵. مصاحبه اختصاصی نویسنده با هاشمی رفسنجانی، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۷۹.

تداوم جنگ

تداوم جنگ: گزارش اجمالی

منطق ادامه ی جنگ پس از تهاجم به خاک ایران، متأثر از اهـداف و ماهیت تحمیل جنگ بر ایران بود. به همین دلیل هیچ گاه مجامع بین المللی و قدرت های بزرگ اقدامی اساسی برای پایان دادن به جنگ انجام ندادند. در این فصل با فرض اینکه علت ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران و در مراحل بعـد، به نوعی با اهداف و سـیاست های تحمیل جنگ بر ایران پیوسته بود، تحولات جنگ اجمالا در حد فاصل شروع جنگ تا فتح خرمشهر بررسی می شود.

اهداف سیاسی و نظامی عراق به گفته ی یک مقام نظامی این کشور شامل موارد زیر بود:

۱ - تثبیت نیروهای عراق در منطقه عملیاتی شمال غرب ایران با هدف درگیر کردن نیروهای ایران؛

۲ - پیشـروی در منطقه ی عملیـاتی میـانی برای اشـغال شـهرها و منـاطق حساس به منظور جلوگیری از پیشـروی ایران به سـمت بغداد؛ (تعمیق مرزهای شرق عراق در منطقه میانی)

۳ - محـور جنـوب که محور حقیقی جنـگ بود، بـا هـدف اشـغال شـهرهای دزفول، اهواز، کرانه شـرق رود ارونـد و شـهرهای خرمشهر و آبادان و پیشروی به سمت شادگان، ماهشهر.

در صورت موفقیت در سرنگونی حکومت ایران، بی ثباتی کشور و تحمیل اراده ی عراق بر ایران حاصل می شد. (۱) .

ص: ۱۴۱

۱- ۳۷۶. وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ص ۱۳۷۷، ص ۶۲.

استعداد نیروهای نظامی عراق شامل ۴۸ تیپ و لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر بود.

چنین پیش بینی می شد که عراق با اتکا بر قدرت نظامی و حمایت های بین المللی قادر خواهد بود تا در عملیاتی غافل گیرانه و سریع اهداف خود را تأمین کند. در بررسی های اولیه به دلیل وضعیت سیاسی - نظامی و اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب، پیروزی عراق حتمی به نظر می رسید و در محاسبات عراقی ها و ناظران و تحلیل گران به امکان شکست عراق توجه نشده بود. در واقع، مداخله ی نظامی، که آخرین راه حل بود برای مقابله با انقلاب اسلامی و پیامدهای آن مورد اجماع و توافق بود و چنین پیش بینی می شد که اوضاع برای تحقق اهداف مورد نظر هموار و مساعد است.

نیروهای عراق پس از آغاز تهاجم سراسری در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ پیشروی در محورهای مختلف را آغاز کردند. در منطقه ی جنوب که محور حقیقی جنگ بود، لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۰ زرهی با پیشروی در منطقه ی غرب رودخانه کرخه پس از چهار روز، فاصله ی هشتاد کیلومتری مرز تا پشت رودخانه را پشت سر گذاشتند.

در محور بستان - سوسنگرد لشکر ۹ زرهی با اشغال شهر بستان و محاصره شهر سوسنگرد و حمیدیه، پس از ۲۱ ساعت به دروازه شهر اهواز نزدیک شد.

از محور جنوب غربی اهواز لشکر ۵ مکانیزه بعد از تصرف جفیر و پادگان حمید تا منطقه نورد در ۱۵ کیلومتری جنوب اهواز پیشروی کردند.

از محور خرمشهر با هدف تصرف دو شهر آبادان و خرمشهر و پیشروی در عمق، لشکر ۳ زرهی و تیپ ۲۳ نیروی مخصوص وارد عمل شدند که به دلیل مقاومت مدافعان خرمشهر، لشکر ۳ ناچار با نصب پل روی رودخانه ی کارون در منطقه سلیمانیه، از کارون عبور کرد و علاوه بر اشغال خرمشهر پس از ۳۴ روز، آبادان را به محاصره درآورد.

حمله ی سراسری عراق و اشغال پانزده هزار کیلومتر مربع از خاک کشور با محاصره و اشغال شهرهای مهم در مناطق مرزی به ویژه در استان خوزستان،

این تصور را برای عراقی ها به وجود آورد که امکان تحمیل اراده عراق بر ایران فراهم شده است. صدام در سخنانی با توجه به پیشروهای نیروهای عراقی، تنها ۲۴ ساعت پس از تجاوز به خاک ایران اعلام کرد: عراق به مقاصد ارضی خود نائل شده و کشورش مایل است خصومت ها را کنار گذاشته و به مذاکره بپردازند. (۱) سازمان ملل نیز در ۲۲ سپتامبر از ایران درخواست کرد مساعی جمیله خود را برای کمک به حل مسالمت آمیز به کار بندد. نخستین اجلاس شورای امنیت که ۲۴ ساعت پس از تجاوز عراق به ایران برگزار شد، تنها با صدور بیانیه و درخواست از دو طرف برای خودداری در استفاده از زور به پایان رسید. (۲).

نتیجه ی تلاش های نظامی عراق و موضع سازمان ملل و سایر کشورها نوعی اجماع و توافق را بر وضعیت حاصل از تجاوز به ایران بیان می کند در این میان، عراقی ها از نتیجه به دست آمده اظهار رضایت می کردند و امیدوار بودند با اتکا بر حضور در مناطق اشغالی، اراده ی خود را بر ایران تحمیل نمایند. متعاقب این وضعیت، کلیه ی تلاش هایی که برای خاتمه دادن به جنگ در این مرحله صورت می گرفت بر این اساس بود که ایران با پایان دادن به جنگ موافقت کند و آتش بس را بپذیرد.

ایران گرچه در برابر تهاجم عراق و وقوع جنگ دچار غافل گیری استراتژیک شد ولی با مقاومت سراسری که تحت تأثیر انقلاب و رهبری امام برای ایجاد آمادگی ذهنی در جامعه شکل گرفت، قدرت تهاجمی ارتش عراق را کم کم در هم شکست. اعتماد به نفس حاصل از مشاهده ناکامی عراق و توانایی در مدیریت و کنترل بحران سبب شد تا با تأثیر از مواضع امام، (۳) شرایط ایران برای خاتمه دادن به جنگ تعیین شود:

۱ – محکومیت متجاوز؛

۱– ۳۷۷. محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۵۰.

۲– ۳۷۸. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۳۴ و ۳۵.

۳– ۳۷۹. امام با توجه به تلاش هایی که برای خاتمه دادن به جنگ صورت می گرفت فرمودند: «ایران می گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم هایی که کرده اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد.» (صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۷۶).

۲ – عقب نشینی از مناطق اشغالی؛

۳ – پرداخت غرامت به ایران؛

۴ – بازگشت پناهندگان عراقی به کشورشان؛

پافشاری ایران بر مواضع خود برای خاتمه دادن به جنگ در برابر فشارهای بین المللی و منطقه ای در حمایت از عراق هیچ گونه گشایشی ایجاد نکرد و به نوعی منطق و شرایط ادامه ی جنگ را فراهم کرد. عراقی ها بنابر توضیحات صدام معتقد بودند محاسبات آنها درست درآمده است و نیروهای عراق در جبهه ای به طور ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر پیشروی کرده اند. (۱) صدام با اتکا به مناطق تحت اشغال ارتش عراق، شرایط زیر را مورد تأکید قرار داد:

۱ – ایران حقوق ارضی عراق را به رسمیت بشناسد؛

۲ – در امور داخلی عراق مداخله نکند؛

۳ – به رعایت حسن هم جواری قول متقابل بدهد؛

۴ – جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران درآمده به صاحبان بر حق عرب بازگرداند. (۲) .

طارق عزیز وزیر خارجه وقت عراق نیز گفت به شرطی مذاکره می کنیم که ایران به حاکمیت ما بر شط العرب و سرزمین هایی که آزاد کرده ایم احترام گذارد. (۳) عراقی ها برای فشار به ایران تهدید کردند که در صورت مذاکره نکردن و نپذیرفتن شرایط عراق، به پیشروی و تصرف خوزستان ادامه می دهند.

عراق با اتکا بر تصرف مناطق اشغالی و حمایت از روندهای بی ثباتی در داخل کشور امیدوار بود ایران در دراز مدت شرایط عراق را بپذیرد و آنچه را در صحنه ی نظامی از کسب آن ناتوان بود در صحنه سیاسی به دست آورد. ایران در حالی که ماشین نظامی عراق را متوقف کرده بود ولی به دلیل حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی، اهرم لازم را برای تحمیل خواسته های خود بر عراق نداشت. پایان دادن به حضور نیروهای اشغال گر تنها گزینه ای بود که در برابر قوای نظامی ایران قرار داشت.

۱– ۳۸۰. محمد درودیان، علل تداوم جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲، ص ۶۳.

۲– ۳۸۱. همان، ص ۵۵.

۳– ۳۸۲. همان، ص ۵۵.

بلافاصله پس از فرونشستن غبار ناشی از تهاجم غافل گیرانه ی عراق، بر ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی تأکید شد. تلاش های بنی صدر و نیروهای کلاسیک برای این منظور به نتیجه نرسید و کشور نیز در حالی که از نظر نظامی به بن بست رسیده بود به لحاظ شرایط سیاسی - امنیتی دچار بحران شد و مناقشات سیاسی به درگیری خشونت آمیز در داخل شهرها تبدیل شد. در واقع، آنچه عراقی ها تصور می کردند با وقوع جنگ ایجاد می شود و ایران به بی ثباتی سیاسی - امنیتی دچار خواهد شد در مرحله ی جدید و در حالی که دشمن مناطقی را اشغال کرده بود، تدریجا شکل گرفت و ایجاد شد.

گذار از بی ثباتی سیاسی و اشغال نظامی با تحولات سیاسی از درون شهرها آغاز شد و تدریجا همراه با تحولات نظامی به صحنه های جنگ تعمیق و گسترش یافت. ترکیب و آرایش جدید نیروهای ارتش، سپاه و بسیج در چارچوب تفکر و اندیشه جدید نظامی همراه با تاکتیک های جدید نظامی، زمینه ی آزادسازی مناطق اشغالی را طی چهار عملیات در سال دوم جنگ فراهم کرد.

نظر به اینکه مقاومت ایران در برابر تجاوز عراق محاسبه و پیش بینی نمی شد لذا این امر ناکامی عراق و تغییر در معادلات سیاسی - نظامی جنگ را به دنبال داشت، همچنین در مرحله ی جدید و در حالی که ایران در یک بحران سیاسی - امنیتی فرو رفته بود امکان اینکه ایران بتواند با درهم شکستن قوای نظامی عراق مناطق اشغالی را آزاد سازد محاسبه نشده بود. نتیجه حاصل از این پیروزی ها و احتمال شکست عراق، مجددا احتمال گسترش انقلاب در سطح منطقه را مورد توجه قرار داد. مجله تایم نوشت: «در صورت پیروزی ایران، انقلاب در شیخ نشین های خلیج فارس گسترش خواهد یافت.» (۱) به نظر می رسید در مرحله ی جدید، معادلات سیاسی در منطقه ی خلیج فارس و خاورمیانه عربی دست خوش تغییر قرار گرفته است. رسانه های خبری که در گذشته از پیروزی عراق و سقوط ایران سخن می گفتند در این مرحله به سقوط صدام و جایگزینی فرد دیگر توجه کردند.

ص: ۱۴۵

۱- ۳۸۳. همان ص ۹۶.

صدام بعدها درباره ی وضعیت دشواری که گریبانگیر عراق شده بود گفت: «سال ۱۹۸۲ برای ما سال دشواری بود. تصمیم گرفتیم فقط از بغداد دفاع کنیم و گارد را در اطراف بغداد مستقر کردیم.» (۱) .

پیدایش وضعیت جدید با برتری ایران و بازتاب آن در منطقه و خطر شکست عراق برای هیچ یک از کشورهای منطقه و قدرت های بین المللی پذیرفتنی نبود؛ زیرا همان نتایجی را که با پیروزی انقلاب و سقوط شاه در ایران به وجود آمده بود می توانست در پی داشته باشد. در واقع برتری ایران و شکست عراق اهداف اولیه جنگ را تغییر داد و همین موضوع نقطه آغاز تغییر در معادلات و روند سیاسی - نظامی جنگ بود.

امریکایی ها که تنها یک هفته پس از آغاز جنگ براساس نظریه ی هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی اسبق امریکا، «جنگ بدون برنده» را دنبال می کردند از نتایج جنگ نگران شدند و به گفته ی کیسینجر تهدید شوروی که پیش از این در اولویت اول و موجب شکل گیری جنگ سرد بود در اولویت دوم قرار گرفت. (۲) وزیر دفاع وقت امریکا نیز طی سخنان گفت: جنگ باید به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند چون پیروزی ایران یقینا در جهت منافع ملی ما نخواهد بود. (۳) .

سیاست امریکا در حمایت از عراق در ابعاد سیاسی و اطلاعاتی و تلاش برای مهار پیروزی ایران، ابعاد مقابله و رویارویی سایر کشورها و مجامع بین المللی را با ایران شکل و گسترش داد. سازمان ملل نیز طی بیانیه ای بدون توجه به برتری و خواسته های ایران، پایان دادن به جنگ را خواستار شد.

در حالی که ایران و کشورهای منطقه ی خلیج فارس درگیر نتایج حاصل از پیروزی ایران بودند اقدامات اسرائیل علیه سازمان آزادی بخش فلسطین و سپس تجاوز به لبنان و اشغال بیروت، تحولات منطقه و جهان عرب را تحت تأثیر قرار داد. عراق در پاسخ به تحولات سیاسی - نظامی در جنگ با ایران و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، آمادگی خود را برای عقب نشینی از باقی مانده مناطق اشغالی - که پنج هزار کیلومتر مربع بود - اعلام کرد.

۱- ۳۸۴. همان، ص ۹۵.

۲- ۳۸۵. همان، ص ۹۸ و ۹۹.

۳- ۳۸۶. همان، ص ۹۸.

فضا و شرایط تصمیم گیری ایران که تاکنون حاصل برتری بر عراق بود، بر اثر سیاست و استراتژی جدید امریکا برای حمایت از عراق و مهار ایران تغییر کرد. تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و تصور پیوستگی آن با تحولات نظامی در جنگ با عراق و مهم تر از آن آمادگی عراق برای عقب نشینی و صدور قطعنامه ی سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ، ابعاد و پیچیدگی های این تصمیم گیری را افزایش داد و به موضوعی سرنوشت ساز در روند جنگ ایران و عراق و معادلات منطقه ای تبدیل شد.

تجزیه و تحلیل علل تداوم جنگ: بررسی رویکردها

تداوم جنگ به مدت هشت سال و نحوه ی پایان آن با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، به طرح این پرسش منجر شده است که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟ در واقع طولانی شدن جنگ موجب شده است تا به علت آن توجه و در نتیجه بر تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر تمرکز شود. اینکه این نوع نگرش به موضوع و طرح مسئله تا چه اندازه دقیق و صحیح است یا چه کاستی و اشکالاتی دارد باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. مسئله مهم این است که درباره ی علت ادامه ی جنگ با تمرکز بر مباحث جلسات و تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر رویکردهای متفاوتی شکل گرفته است.

آنچه روشن است موضوع ادامه ی جنگ و علت آن بیش از آنکه از تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر متأثر باشد حاصل تصمیمات، شرایط و واقعیاتی بود که در درجه نخست موجب شد تا عراق به ایران تجاوز کند و مهم تر از آن، پس از تجاوز عراق به ایران و حتی شکست اولیه و ناکامی این کشور در دستیابی به اهداف خود، جنگ ادامه یافت. در واقع اگر شرایط لازم برای خاتمه دادن به جنگ پس از تجاوز عراق به ایران فراهم می شد شاید جنگ حتی تا زمان فتح خرمشهر نیز ادامه پیدا نمی کرد که موضوعی به نام تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر و علت آن مورد پرسش قرار گیرد.

منطق ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران تا اندازه ای متأثر از این مسئله بود که عراقی ها در نظر داشتند تا با اتکا بر اهرم مناطق اشغالی (بالغ بر پانزده هزار کیلومتر مربع، از جمله محاصره و اشغال برخی شهرها) شرایط خود را بر ایران تحمیل نمایند. عراق در محاسبات اولیه ی خود برای حمله به ایران، قدرت دفاعی این کشور و حضور مردم را نادیده گرفت لذا به اهداف خود دست نیافت. در چنین وضعیتی، با شکست گزینه ی نظامی و ناتوانی در تحمیل صلح به ایران، عراق گزینه دیگری جز استفاده از اهرم زمین نداشت. لطیف جاسم، از مسئولان وقت عراق، در سخنانی اعلام کرد: «عراق به مرزهایی که آنها را مرزهای حقیقی خود می داند رسیده است.» وی همچنین گفت: «حتی اگر ارتش عراق ده سال در این مناطق باقی بماند، از آنها باز پس نخواهد نشست.» (۱) .

مقاومت و پایداری ایران در برابر خواسته های عراق و تأکید بر ضرورت بیرون راندن دشمن از مناطق اشغالی سبب شد تا صدام در سخنانی خطاب به ایران گفت: «موضوعی که آنها باید آن را درک کنند این است که راه ادامه ی جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت مسئله ای غیرممکن است.» (۲) .

استراتژی عراق در مرحله ی جدید بر پایه ارزیابی سیاسی - نظامی از وضعیت ایران بود. عراقی ها تصور می کردند که گرچه ایران در دفاع، ارتش عراق را با ناکامی مواجه کرده است ولی به لحاظ نظامی به آزادسازی مناطق اشغالی قادر نیست. تجربه ی شکست عملیات های چهارگانه نیروهای کلاسیک به فرماندهی ارتش به معنای صحت این ارزیابی بود. علاوه بر این، وضعیت سیاسی ایران و بی ثباتی حاصل از تشدید مناقشات در ساختار سیاسی کشور و افزایش درگیری ها در داخل شهرهای ایران، عراق را به این نتیجه رساند که با جنگ فرسایشی و بی ثباتی سیاسی، ایران شکست خواهد خورد. این ارزیابی علاوه بر اینکه حضور عراقی ها را در مناطق اشغالی تداوم بخشید، منافع و اهداف عراقی ها را با جریانات داخلی از جمله بنی صدر و منافقین پیوند داد.

ص: ۱۴۸

---

۱ – ۳۸۷. ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ، شورای عالی دفاع، ۱۳۶۶، ص ۱۱۹، به نقل از روزنامه القبس، ۱۸ / ۱ / ۱۹۸۱، (۲۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۲ – ۳۸۸. همان، ص ۱۲۲، سخنان صدام، ۱۴ / ۳ / ۱۹۸۱، (۲۴ / ۱۲ / ۱۳۵۹)، مجله الفبا، شماره ۶۵۱، ۱۸ / ۳ / ۱۹۸۱ (۲۷ / ۱۲ / ۱۳۵۹).

سایر بازیگران منطقه ای و قدرت های جهانی نیز با جنگ فرسایشی موافق بودند؛ زیرا گرچه عراق در جنگ به پیروزی نرسیده بود ولی حضور عراقی ها در خاک ایران و تمرکز این کشور بر موضوع جنگ و اشغال، مقدمات مهار انقلاب را فراهم کرده بود و این موضوع، بخشی از اهدافی بود که زمینه های تحمیل جنگ بر ایران را فراهم می ساخت.

این توضیح اگر چه تا اندازه ای منطق ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران را آشکار می کند ولی تاکنون بدان توجه نشده است؛ زیرا حل معضل حضور نیروهای عراقی در مناطق اشغالی و آزادسازی آن بر پایه قدرت نظامی، صورت مسئله اشغال و صلح تحمیلی را پاک کرد حال آنکه ناتوانی در حل مسئله اشغال و پذیرش شرایط عراق می توانست علاوه بر پیامدهای آن در مخدوش شدن استقلال و تمامیت ارضی کشور و ماهیت و هویت حکومت، این موضوع را به جدی ترین پرسش در باب جنگ تبدیل نماید.

آقای فرهادپور در تحلیل این موضوع می گوید:.

«پیروزی متجاوز و فتح اراضی ایران، جامعه ما را از نظر تاریخی صدها سال به عقب می برد. این تجاوز با منافع اقشار پایین و کارگران هم در تضاد بود. از سوی دیگر، با از دست رفتن وحدت ملی، چیزی جز آشوب و جنگ و حتی اشکال خیلی بدتر از استبداد و فاشیسم به دست نمی آمد. بنابراین تردیدی نبود که در برابر جنگ تجاوزکارانه ی دولت وقت عراق و در واقع برای حفظ حیطه ی ارضی کشور باید ایستادگی می شد.» (۱) .

آزادسازی مناطق اشغالی براساس استراتژی جدید نظامی پس از حذف بنی صدر به منزله آغاز روند جدیدی بود که علاوه بر تغییر ماهیت جنگ، محاسبات عراق و سایر بازیگران را از روند تحولات داخلی و نظامی تغییر داد و فتح خرمشهر در واقع پایان این روند و آغاز دوره ی جدید است.

در مرحله جدید برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق و ضعف و ناتوانی های این کشور، برای حکومت عراق و حامیان آن نگرانی هایی ایجاد

۱- ۳۸۹. سخنرانی مراد فرهادپور در اردوی دفتر تحکیم در شهریار، ماهنامه نامه، نیمه آذر ۱۳۸۳، شماره ۳۳، ص ۷۷.

کرد. در نتیجه، مهار پیروزی های ایران و جلوگیری از شکست احتمالی ارتش عراق ضروری و مورد اجماع و توافق بین المللی بود و در اولویت نخست قرار گرفت.

پیش از آن تلاش برای تحمیل اراده ی عراق بر ایران در قالب جنگ فرسایشی ادامه ی جنگ را منطقی کرده بود اما در مرحله جدید نگرانی از برتری ایران و شکست عراق تمهیدات جدیدی را در مقابله و مهار ایران و حمایت از عراق موجب شد. در مرحله قبل بی ثباتی سیاسی و ناتوانی ایران از نظر نظامی مانع شد تا خواسته های بر حق ایران شامل محکومیت متجاوز، عقب نشینی دشمن از مناطق اشغالی و پرداخت غرامت به ایران به رسمیت شناخته شود. در مرحله جدید، دادن هر گونه امتیاز به ایران به معنای به رسمیت شناختن برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق و در منطقه بود و در نتیجه مانع از تأمین خواسته های این کشور شد.

با فتح خرمشهر و پیدایش وضعیت جدید سیاسی - نظامی در جنگ و ملاحظات حاکم بر آن، عملا زمینه های تداوم جنگ فراهم شد. بر این اساس، تدریجا تحلیل و رویکردهای متفاوتی از عوامل مؤثر بر تداوم جنگ شکل گرفت. نظر به اینکه فتح خرمشهر رخدادی استراتژیک بود و طبعا این گونه حوادث بزرگ پیامدهای بزرگ دارند در نتیجه ساختار تصمیم گیری کشور در برابر وضعیت جدیدی قرار گرفت که بدون تصمیم گیری استراتژیک گذار از این وضعیت ممکن نبود. در چنین وضعیتی، پرسش های زیادی وجود داشت. چنانکه در همان زمان و در آستانه ی آغاز عملیات رمضان فرمانده ی وقت سپاه، آقای رضایی، در سخنانی گفت: «با فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ما به مرزهای بین المللی بعضی این پرسش ها را مطرح می کنند که آیا بهتر نیست به جنگ پایان دهیم؟ آیا حرکت ما به داخل عراق، تجاوز به خاک این کشور نیست؟ آیا ما با این اقدام در ردیف متجاوزانی هم چون صدام قرار نمی گیریم؟» (۱) گروه ها و جریانات سیاسی نیز به موازات درگیری ساختار سیاسی کشور برای تصمیم گیری به تجزیه و تحلیل و موضع گیری و صدور

---

۱ - ۳۹۰. محسن رضایی، «دلائل و اهداف ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر»، ۲۱ / ۴ / ۱۳۶۱، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بهار ۱۳۸۲، شماره ۴، ص ۱۰۸.

بیانیه اقدام کردند. (۱) در این میان، حزب توده ابتدا از ادامه ی جنگ و ضرورت سقوط صدام سخن گفت ولی مواضع خود را بلافاصله تغییر داد. این امر احتمالاً ـ از دیدگاه روس ها متأثر بود که مخالف ادامه ی جنگ بودند. همچنین بعضی از نمایندگان وقت مجلس که وابسته به نهضت آزادی بودند از جمله مهندس عزت الله سحابی (۲) و برخی دیگر نیز در ملاقات با آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس، دیدگاه های خود را بیان کردند. همچنین نهضت آزادی که در دوره ای در حاکمیت قرار داشت و حتی در موضوع وقوع جنگ به سهل انگاری متهم شده بود ابتدا اطلاعیه ای برای تبریک فتح خرمشهر صادر کرد و پس از آن نیز در بیانیه ای از این موضوع که دولت موقت (مرحوم مهندس بازرگان) نقشی در شروع جنگ نداشته است دفاع کرد؛ البته در حدود یک سال بعد، در فروردین سال ۱۳۶۲ نهضت آزادی در مخالفت با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و ضرورت پایان دادن به جنگ بیانیه ای صادر کرد. (۳) .

در هر صورت، ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال و

۱- ۳۹۱. نک: به پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان.

۲- ۳۹۲. مهندس سحابی درباره ی ملاقات خود با آقای هاشمی می گوید: «در خرداد سال ۱۳۶۱ پس از فتح خرمشهر، ما نماینده مجلس شورای اسلامی دوره ی اول بودیم. آقای هاشمی هم رئیس مجلس بودند. بنده با ایشان ملاقاتی کردم و استدلال کردم که این پیروزی که به دست آمده هم افتخار دارد و هم متضمن منافعی برای ایران هست به طوری که کشورهای عربی اصرار داشتند که اگر صلح بشود آنها کمک هایی به طرفین می کنند و جبران خسارات می کنند. بهتر است از این موقعیت استفاده بشود. برعکس اگر بروید داخل خاک عراق، بدنامی زیادی برای ایران و از آن طرف انگیزه برای سرباز عراقی برای جنگیدن و از این طرف، بی انگیزگی برای جنگیدن برای سرباز ایرانی. خود ایشان استدلالش این بود که ما بایستی برویم یک گرو از عراق بگیریم و آن وقت با صدام مذاکره کنیم. این جوری حاضر نیست مذاکره کند. این گرو را ایشان خیلی ساده می گرفت. مثلا گرفتن بصره، این حرف خود ایشان بود که آنجاها را بگیریم. (گفت و گو با رادیو آزادی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ، کتاب درس و تجربه، ص ۵۰۴ و ۵۰۵).

۳- ۳۹۳. دکتر داود هرمیداس باوند معتقد است: بعد از پیروزی نظام ایران در فتح خرمشهر بعضی بعضی از احزاب و گروه ها مانند نهضت آزادی خواستار پایان جنگ شدند ولی این نوع درخواست ها مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد لذا نه تنها به این تقاضاها پاسخی داده نشد، بلکه عکس العمل سختی نیز علیه این گروه ها صورت گرفت! (روزنامه ابرار، ۲۵ / ۶ / ۱۳۸۰) آقای صادق طباطبایی نیز طی مصاحبه ای می گوید: اولین بیانیه نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر تأکید بر پایان جنگ بود. (یاس نو، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲ ص ۹).

تداوم موضع گیری نهضت آزادی در نقد آن با تمرکز بر موضوع تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، تدریجا این تصور را به وجود آورد که نهضت آزادی تنها جریان سیاسی کشور بوده است. که این موضوع را مطرح کرده است و این مهم نیز به هنگام تصمیم گیری کشور برای ادامه یا خاتمه جنگ صورت گرفته است، حال آن که واقعیات تاریخی و اسناد و مدارک موجود مسائل دیگری را بیان می کند. (۱) .

بعدها با انتشار مصاحبه مرحوم سید احمد خمینی (که روابط عمومی سپاه انجام داده بود و پس از فوت ایشان در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد) چارچوب و محورهای نقد ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر تحت تأثیر قرار گرفت. در گذشته بیشتر اصل تصمیم گیری و طولانی شدن جنگ نقد می شد ولی با انتشار مصاحبه، موضوع مخالفت امام با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر محور بحث ها و تحلیل ها قرار گرفت. تحول سیاسی - اجتماعی حاصل از حادثه ی دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و توجه به نقد گذشته از جمله جنگ، مجددا موضوع تصمیم گیری و مخالفت امام با ادامه جنگ را در کانون توجهات قرار داد. آقای صادق طباطبایی نظر امام را توضیح می دهد و می گوید: «امام بر این باور بود که «با ورود به خاک عراق شما هم متجاوز می شوید». حتی امام حدود دو هفته هم برای موافقت با ادامه ی جنگ مقاومت کرد و در واقع مجموعه ای که مسئول اداره سیاسی کشور و اداره امور جنگ بودند اکثریت به این نتیجه رسیده بودند که جنگ باید ادامه پیدا کند. منش و روش امام این نبود که وقتی مسئله ای را خلاف نظر خود و بعد از مشورت جمعی پذیرفت بعدها که در مقام عمل مشکل آفرین شد دیگران را شماتت کند و بگوید که من که گفتم این کار را نکنید. ادامه ی جنگ خلاف عقیده

---

۱ - ۳۹۴. در ملاقات حضوری با دبیر وقت نهضت آزادی دکتر ابراهیم یزدی کلیه مدارک حاوی موضع گیری نهضت درخواست شد. در این اسناد هیچ گونه سندی که بیانگر موضع گیری نهضت با صدور بیانیه یا سخنرانی یا انتشار کتاب و مقاله برای ارائه پیشنهاد در مورد اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر، همزمان با تصمیم گیری باشد وجود نداشت.

شخصی ایشان بود اما بر مبنای دیدگاه دموکراتیکی که داشتند تابع نظر جمع شدند.» (۱) .

آقای عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در جلسه ی پرسش و پاسخ در دانشگاه صنعتی شریف در پاسخ به پرسشی درباره ادامه جنگ می گوید: «امام پس از فتح خرمشهر با ورود به خاک عراق به پنج دلیل مخالف بود.» اما آقای هاشمی رفسنجانی در جلسه ای که به منظور طرح استراتژی پس از فتح خرمشهر تشکیل شده بود با آن مخالفت کرد. آقای هاشمی رفسنجانی در توجیه این فکر بر این عقیده بود که ما باید مناطقی از خاک عراق را بگیریم تا بتوانیم مسائل خود را با عراق حل کنیم که پیشنهاد در این زمینه فتح بصره بود. وی سپس می گوید: امروز که به مسئله جنگ نگاه می کنیم متوجه می شویم که ادامه جنگ تصمیم اشتباهی بوده است، اما اگر منصفانه قضاوت کنیم این تصمیم جو غالب کشور بود که جوانان، رزمندگان و دانشجویان نیز آن را پذیرفته بودند. اگر خطا هم باشد عرفا پذیرفته شده بود. (۲) .

درباره ی نظر امام برای ادامه جنگ یا خاتمه جنگ پس از فتح خرمشهر آقای رضایی موضوعی را بیان می کند که از نظر تاریخی مهم است؛ زیرا در زمان تصمیم گیری و قبل از اجرای عملیات رمضان بیان شده است. ایشان می گوید: «به یاد دارم حدود سه ماه پیش هنگامی که عملیات بیت المقدس در حال طرح ریزی بود، خدمت امام رفتیم و عنوان کردیم که باید به خاک عراق وارد شویم، امام مخالفت کردند و فرمودند: انجام چنین کاری لازم نیست. هدف شما اخراج دشمن از خاک ایران بود که بدان دست یافتید. ما برای ایشان استدلال کردیم که برای دفاع از کشور باید از جایی دفاع و پدافند کنیم که نیروهایمان هر روز نگران حمله دشمن نباشند. امام فرمودند: خب اگر موضوع این است تا جایی که اطمینان هست پیش بروید و در این مسیر هر تعداد نیروهای دشمن یا خودی که کشته شود مهم نیست. این حکمی است که خداوند آن را معین کرده است؛ البته تنها نگرانی من این

۱- ۳۹۵. روزنامه یاس نو، (سیاسی)، دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۲، ص ۹.

۲- ۳۹۶. روزنامه صبح امروز، ۲۹ / ۹ / ۱۳۷۸، ص ۱۲.

است که شما در جایی اقدام به پیشروی کنید که با مسئله دفاع ارتباطی نداشته باشد.» آقای رضایی در همین جلسه اضافه می کند: «این سخنان به سه ماه پیش مربوط بود، اما بعد که مسائل دیگری، مانند توطئه جدید صدام (که بعد خدمت برادرها توضیح می دهم) اتفاق افتاد، امام اصرار داشتند تا پیش از اینکه امریکا و صدام آمادگی لازم را در این زمینه به دست آورند ما حرف نهایی خود را در منطقه و دنیا بزنیم.» (۱) .

توضیحاتی که درباره ی نظر امام بیان می شود حول این محور است که امام به دلایلی با ادامه جنگ مخالف بودند ولی بر اثر پافشاری مسئولان سرانجام موافقت کردند. در واقع، بر این موضوع تأکید می شود که ادامه ی جنگ بر امام تحمیل شد. توضیحاتی که در این زمینه می دهند دو اشکال اساسی دارد. نخست آنکه در تحلیل ها و بیان مواضع و دیدگاه ها نظر امام بیان می شود و مورد استدلال قرار می گیرد و هیچ گونه سند شفاف و معتبری دال بر مخالفت امام با ادامه ی جنگ تاکنون ارائه نشده است. علاوه بر این، موضوع تصمیم گیری و اجرای آن در روندی پنج ماهه از اسفند سال ۱۳۶۰ با آشکار شدن طلیعه شکست دشمن و پیروزی در عملیات فتح المبین آغاز شد و تا تیرماه سال ۱۳۶۱ و اجرای عملیات رمضان طول کشید و مواضع امام در این مدت متأثر از تغییر شرایط و پیدایش وضعیت جدید دستخوش تغییراتی شده است که کمتر مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. مثلا دستور بازگشت نیروها از لبنان و آمادگی برای عملیات و آزادسازی قدس با عبور از کربلا را امام در تاریخ ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۱ صادر کردند. در این دوره امام با نگرانی از وضعیت جدید و عقب نشینی عراق از بخشی از مناطق اشغالی این مواضع را اعلام کردند. (۲) این مسائل نشان می دهد نظریات امام در روندی پنج ماهه و با توجه به تغییر وضعیت سیاسی - نظامی صورت گرفته است و محدود به دو یا سه جلسه و تنها

۱- ۳۹۷. مأخذ ۱۴.

۲- ۳۹۸. هیئتی از ایران که به سوریه سفر کرده بود پس از بازگشت از سوریه به همراه سایر اعضای شورای عالی دفاع جلسه ای را در خدمت امام تشکیل دادند و امام تلویحا نپسندیدند که ما نیرو به لبنان ببریم.

بحث و گفت و گو نبوده بلکه تغییر اوضاع نیز نقش بسیار مهمی داشته است که مورد توجه قرار نمی گیرد.

در کنار مباحثی که با تکیه بر نظریات امام بیان می شود موضوعات دیگری شامل پرداخت غرامت به ایران، عقب نشینی عراق، مذاکره برای پایان دادن به جنگ به عنوان مسائلی که باید با توجه به آنها به جنگ پایان داد مورد اشاره و تأکید قرار می گیرد که به برخی از موارد آن اشاره می شود.

آقای منتظری در خاطرات خود که از طریق سایت اینترنتی منتشر شد می گوید: «من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می خواهید بکنید، حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می دادند و منت ما را هم می کشیدند و شرایط آماده بود؛ ولی آقایان فکر می کردند که الآن می رویم عراق را می گیریم و صدام را نابود می کنیم. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم.» (۱) .

دکتر رئیسی طوسی در مقاله «استراتژی امریکا، تضعیف توان ملی ایران» پس از اشاره به آمادگی عراق برای عقب نشینی بدون قید و شرط از ایران در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ و انجام آن در تاریخ ۲۱ خرداد (۲) همان سال، می نویسد: «در چنین شرایطی، اقدام ایران از موضع قدرت برای مذاکره مستقیم با عراق علاوه بر اینکه ابتکار عمل را از دست امریکا خارج می کرد با فشاری که از طرف مردم مسلمان عراق و جهان بر بغداد وارد می کرد، در جدا کردن رژیم عراق از غرب مؤثر می افتاد و نیز در میان مدت می توانست به سقوط رژیم عراق منجر شود.» (۳) .

همچنین درباره ی پرداخت غرامت صرف نظر از آمار متفاوتی که از ۲۵ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار نقل می شود بیشترین ارقام با استناد به تشکیل کنفرانس سران عرب در شهر فص (فاس) مراکش در شهریور ۱۳۶۱.

---

۱ - ۳۹۹. حمید احمدی، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۸۵۲ و ۸۵۳.

۲- ۴۰۰. عراق در تاریخ ۲۱ خرداد برای عقب نشینی اعلام آمادگی کرد که عملا تا ۳۰ خرداد به طول انجامید. ضمن اینکه ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس از جمله نفت شهر را در تصرف خود حفظ کرد.

۳- ۴۰۱. مجله ایران فردا، سال سوم، شماره ۱۶، ص ۳۱.

نقل می شود. بنابر گزارش های موجود صد میلیارد دلار از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی های ناشی از جنگ به ایران پیشنهاد شد. (۱) .

درباره ی آنچه آقای منتظری در کتاب خاطرات خود بیان می کند، آقای هاشمی نیز متقابلا خاطراتی دارد که نقطه ی مقابل توضیحات آقای منتظری است. ایشان می گوید بعد از عملیات فتح المبین آیت الله منتظری نیمه شب به من تلفن کرد که وارد خاک عراق شوید. ما را سرزنش می کرد. اعتراض ایشان آن موقع این بود که چرا عملیات می کنید و متوقف می شوید. (۲) همچنین درباره ی پرداخت غرامت، آقای ولایتی وزیر خارجه وقت در پاسخ به این پرسش که آیا شما به خاطر دارید که کشورهای غربی و سران عرب در مراکش یا جای دیگر جلسه ای داشته باشند و به ایران پیشنهاد غرامت یک صد میلیارد دلاری بکنند می گوید: این موضوع واقعیت ندارد؛ یعنی هیچ جلسه ای تا آنجا که ما اطلاع داریم در کار نبود، مگر اینکه به طور غیر رسمی اشخاصی دور هم جمع شدند، ولی جلسه رسمی پنهانی هم اگر تشکیل شده بود حتما پیغام می فرستادند برای اینکه ما را قانع و راضی کنند؛ البته آقای حبیب شطی که دبیرکل کنفرانس اسلامی بود در آن زمان چند بار به ایران آمد و با ما بحث توقف جنگ را کرد، ما هم متقابلا گفتیم باید غرامت به ما داده شود و از سرزمین های اشغالی هم عراقی ها عقب نشینی کنند، با او سر رقم گفت و گویی داشتیم، تا آنجایی که به خاطرم هست از ۳۰ میلیارد بالاتر نرفت. (۳) آقای ولایتی سپس اضافه می کند: «اشکالاتی که بعضی ها وارد می کنند و می گویند ما حاضر نشدیم غرامت بگیریم و جنگ را متوقف کنیم. از اساس مخدوش است. اولا در آن زمان هیچ سازمان یا مجمع رسمی در دنیا تعهد غرامت نکرد؛ ثانیا هیچ کشوری از کشورهای کمک کننده به عراق (غربی یا عربی) تعهدی راجع به غرامت یا کمک به پرداخت غرامت نکرد؛ ثالثا هیچ کسی به عنوان مأمور رسمی از طرف یک کشور یا سازمان جهت پیشنهاد رسمی برای پرداخت غرامت به ایران نیامد؛ رابعا ما با

---

۱ - ۴۰۲. محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فشارهای داخلی، بین المللی و اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- ۴۰۳. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۳- ۴۰۴. علی اکبر ولایتی، گفت و گو با روزنامه کیهان، ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲.

آقایان حبیب شطی، بندری (۱) و اولاف پالمه که نخست وزیر وقت سوئد بود، بحث هایی راجع به دریافت غرامت کردیم. خود این موضوع نشان می دهد که ما به دنبال پایان جنگ بودیم منتهی پرداخت غرامت یکی از شروط ما بود. شروط دیگری هم بود مثل عقب نشینی.» (۲) .

درباره نظر امام بر ادامه یا خاتمه جنگ اخیرا مباحثی مطرح شده است که از چند جهت قابل ملاحظه است. در درجه نخست محور این بحث مانند گذشته «توقف یا ادامه جنگ» نیست بلکه «به ادامه جنگ بر روی مرز یا پیشروی در داخل خاک عراق» تأکید می شود. علاوه بر این، بحث را برخلاف گذشته که جریانات سیاسی و اپوزیسیون مطرح می کردند در این مرحله، مسئولان سیاسی – نظامی از جمله آقای هاشمی و آقای رضایی طرح می کردند. در عین حال، مشخصه ی مشترک این بحث با مرحله قبل این است که اطلاعات جدیدی ارائه نمی شود بلکه نظریات تجزیه و تحلیل و بر مواضع امام تأکید می شود. آقای هاشمی در گفت و گو با روزنامه کیهان روایت جدیدی را به این صورت طرح می کند که چند روز پس از فتح خرمشهر که تب و تاب عملیات تمام شده بود جمعی از فرماندهان نظامی برای تعیین تکلیف بعدی خدمت امام رفتند. من و آیت الله خامنه ای هم بودیم. آن جلسه برای من یکی از مهم ترین جلسات شورای عالی دفاع بود. متأسفانه آن صورت جلسه در دست ما نیست. از آقای نظران (۳) هم خواستیم نتوانست پیدا کند. خوب است که بحث های آن جلسه پیدا شود. در آن جلسه بحث عمده بین نظامی ها و امام بود. من و آیت الله خامنه ای زیاد حرف نمی زدیم و بیشتر به حرف های آنها گوش می دادیم. پایه حرف این بود که امام گفتند: «تفکر پایان جنگ در این مقطع غلط است باید جنگ را ادامه بدهیم»؛ یعنی اصلا اجازه

---

۱ – ۴۰۵. آقای بندری معاون ناراسیما رائو وزیر خارجه هند بود که چند بار به ایران آمد. او در حقیقت از جانب کشورهای غیر متعهد به ایران سفر و مذاکره می کرد.

۲– ۴۰۶. همان، ص ۱۲.

۳– ۴۰۷. ایشان جلسات شورای عالی دفاع را ثبت و ضبط می کرد و گفته می شود نوار جلسات در اختیار ایشان بوده است. لازم به ذکر است آقای نظران بر اثر سانحه تصادف فوت کرده است.

ندادنـد کـه بحـث ختم جنـگ را در آن جلسه مطرح کنیم. آن قـدر روشن بـود که روی آن زیـاد بحث نکردیم. بیشـتر بر سـر چگونه ادامه دادن بود. (۱) .

آقای هاشـمی در پاسـخ به این پرسـش که نظر ابتـدایی امام چه بود و چگونه می خواستیم پشت مرز بمانیم و جنگ هم باشد؟ می گویـد: همین سؤالی بود که نظامی ها در آن جلسه مطرح کرده بودنـد. هنوز عراق در گوشه هایی در خاک ما بود. نظامی ها می گفتند در شـرایط موجود می ارزد که نیروهای خود را برای بیرون کردن دشـمن از آن مناطق متمرکز کنیم. الآن بهترین کار استفاده از رخنه ایجاد شده در این جبهه و ورود به خاک عراق است. وقتی نظامی ها با منطق، حرف خودشان را زدند امام گفتنـد: حرف شـما درست است؛ البته حرف های امام هم مهم بود ولی نمی توانستیم صـرف نظر کنیم. خود امام راه حل پیـدا کردند و گفتند «در نقاطی وارد نشوید که مردم آسـیب ببینند». با این حرف مهم ترین مسئله را، که مردم بودند، حل کردند. با این دستور و رهنمود، نظامی ها برای عملیات بعدی، منطقه بعد از خرمشهر تا دجله و فرات را انتخاب کردند که خالی از سکنه بود. انتهای منطقه ای در خاک عراق که به تنومه می رسید و از لحاظ نظامی جای ارزشمندی بود. اگر جلو می رفتیم و به آب می رسـیدیم عراق واقعا آسـیب پـذیر می شد. ارزش استراتژیک داشت و مشـکل مردمی هم نداشت. براساس همین دلایل بود که عملیات رمضان در اواخر تیرماه ۱۳۶۱ در آن منطقه طراحی شد. (۲) .

در اینکه بحث تعیین تکلیف را نظامی ها طرح کردند. یا سیاسـیان، روایت متفاوتی وجود دارد که آقای هاشمی در اینجا طرح مسـئله را به نظامی ها نسبت می دهد ولی آقای رضایی می گوید در جلسه اول تصمیم گیری من حضور نداشتم. و برای جلسه دوم آقای هاشـمی تماس گرفت و به ما گفت به تهران بیاییم. (۳) شهید صیاد شیرازی در کتاب ناگفته های جنگ نیز موضوع را به همین شکل نقل می کند (۴) و می گوید: از تهران اطلاع

۱- ۴۰۸. روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲- ۴۰۹. همان.

۳- ۴۱۰. گفت و گوی اختصاصی با محسن رضایی، خرداد، ۱۳۸۳.

۴- ۴۱۱. درباره نظریات سیاسیان و نظامیان نک: علل تداوم جنگ، محمد درودیان.

دادند که سریع بیاییم تهران، گفتند من و فرمانده سپاه بیاییم که جلسه فوری است. (۱) .

اگر چه سیاسیان و نظامیان در طرح مسئله اختلاف نظر دارند ولی درباره ی اینکه نظر امام اساسا چگونگی ادامه ی جنگ بود و نه توقف آن با هم موافق هستند و نظریات تا اندازه ای به هم نزدیک می شود. آقای رضایی در این زمینه معتقد است امام دو فرضیه و شیوه را برای اتمام جنگ در نظر داشت: یکی اینکه اگر می خواهید از مرز عبور کنید این گونه نمی شود که بروید و یک جا بمانید بلکه باید تا آخر بروید و منظور سقوط صدام است و دیگر اینکه بر سر مرز بمانید و به جنگ ادامه دهید. (۲) .

بر این اساس اختلاف نظر و بحثی که با امام صورت گرفته است در واقع درباره ی این موضوع بوده است که بر روی مرز بمانید و به جنگ ادامه بدهید و اگر به داخل خاک عراق رفتید باید تا نقطه تعیین کننده ای بروید که در اینجا منظور سقوط صدام است. پس از بحث هایی که صورت گرفت امام سرانجام پذیرفت به جای ادامه جنگ بر روی مرز به داخل خاک عراق پیشروی صورت پذیرد. در اینجا در نظر آقای رضایی مشکل اصلی این است که استراتژی کشور برای ادامه جنگ بنابر نظر امام به معنای سقوط صدام نبود؛ زیرا این مهم با استراتژی نظامی قابل پیگیری بود حال آنکه مسئولان سیاسی کشور با استراتژی سیاسی به دنبال پایان جنگ بودند و این امر موجب طولانی شدن جنگ شد. (۳) .

فارغ از مشخصه ها و جهت گیری رویکردهای موجود و نقص و کاستی آنها به نظر می رسد هنوز اطلاعات کاملی از مباحث جلسات تصمیم گیری و نظریات امام و همچنین اهداف و سیاست سایر بازیگران از جمله عراق، کشورهای عربی و امریکا وجود ندارد و آنچه بیان می شود نوعی گمانه زنی یا جهت گیری و استدلال سیاسی است. در نتیجه، نمی توان انتظار داشت ابعاد و لایه های زیرین مسئله تاریخی تصمیم گیری و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به سهولت آشکار و روشن شود.

ص: ۱۵۹

۱- ۴۱۲. روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۴.

۲- ۴۱۳. گفت و گوی اختصاصی با محسن رضایی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳، با حضور غلامعلی رشید، حسین علایی، غلام محرابی، حسینی تاش و محمد درودیان.

۳- ۴۱۴. مأخذ، ۴، ص ۱۲ و ۱۳.

در این میـان بحثی وجود دارد به نـام «امکان پـذیری» (۱) اتمـام جنـگ که به آن کمتر توجه شـده است. به این معنـا که وقتی تصمیم گیری ایران نقد و بر این موضوع به عنوان عامل ادامه ی جنگ تأکید می شود آیا مسئله تنها همین بوده و خواسته های ایران قابـل تحقق بوده است ولی ایران بـدون توجه به آن به جنگ ادامه داده است؟ مفروض اصـلی در نقـد تصـمیم گیری این است که معضـل منـاطق اشـغالی حـل شـده بود و حامیـان عراق حاضـر به تأمین غرامت بودنـد ولی ایران به این مسائل توجهی نکرد. در اینجـا به نظر می رسـد به فضـا و شـرایط تصـمیم گیری و به یـک معنـا امکان پایان دادن به جنگ توجهی نمی شود. همان گونه که وقوع جنگ نیاز به مقـدماتی دارد که بـدون تأمین آن جنگ واقع نخواهد شد، پایان دادن به جنگ نیز مسـتلزم شرایط و وضعیتی است که بدون فراهم شدن آن نمی توان به جنگ پایان داد.

دکتر عظیمی موضوع امکان پایان دادن به جنگ پس از فتـح خرمشـهر را در چارچوب نظریه ای بیان می کند که از این جهت بسـیار حائز اهمیت است. ایشان می گویـد: «بحث هایی در سـطح جامعه وجود داشت که بعد از آزادی خرمشـهر مثلا می شـد جنـگ را متوقـف کرد و بایـد متوقف می شـد ولی عـده ای نگذاشـتند متوقف شود، فرضـیه من این است که چنین کـاری هم شـدنی نبود.» ایشـان اضـافه می کنـد: «ببینیـد دو تا بحث است. یک بحث این است که ما بیاییم به حوادث خودمان نگاه کنیم. بگوییم آقای X یـا آقای Y اصـرار داشت که بهـتر است در این مقطع جنـگ را متوقـف کنیم. این یـک بحث که درست هم هست، ولی طرف دیگر قضـیه را هم نبایـد فراموش کنیم؛ زیرا این سؤال وجود دارد که اگر فرض کنیـد در سال ۱۳۶۲، بعد از آزادی خرمشـهر، قطعنامه را می پـذیرفتیم و جنگ متوقف می شد آیا مسـئله تمام شده بود؟ فرضـیه ای که بنده در ابتدا مطرح کردم این است که نه، ممکن بود جنگ عراق تمام می شـد ولی دو ماه بعـد از بلوچسـتان اتفاقی می افتاد. اگر این اتفاق نمی افتاد در مرز ترکیه یک اتفاق می افتاد و... یک وعده می گویند آقا این اتفاق اگر آنجا می افتاد همه چیز تمام شده بود. معنی این حرف این است که

۱- ۴۱۵. گفت و گوی اختصاصی با دکتر محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳.

هیچ اتفاق دیگری ممکن نبود. اگر مبنای این تئوری این است که جنگ صرفا بین صدام و ایران بود، بله این حرف می تواند درست باشد. ولی اگر فرضیه این باشد که یک انقلاب ناآرام کننده ی منطقه ای، در اینجا اتفاق افتاده، یک انقلابی که هنوز خطراتش را دارد بالاخره باید پذیرفت که این انقلاب یک موجی را پدید آورده که یک منطقه را متزلزل می کند یک عده هم خیلی برایشان سنگین است که این منطقه متزلزل بشود. آنان برای اینکه جلوی انقلاب را بگیرند این طرف نیرو را دارند حذف می کنند، اگر این را بپذیرید، شما نمی توانستید جنگ را در سال ۱۳۶۲ تمام کنید. شما فقط می توانستید شرایط آنها را در سال ۱۳۶۲ بپذیرید. می بینند دو صحنه وجود دارد یک صحنه ی داخلی است که خود صحنه ی داخلی هم به عناصر نظامی و غیر نظامی و عناصر رهبری و... تقسیم می شود، ولی همه ی مسئله این نیست، یک صحنه خارجی هم وجود دارد، عرضم این است که صحنه ی خارجی اجازه این کار را به ما نمی داد.» (۱) .

بنابراین به نظر می رسد امکان پایان دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر با تأمین خواسته های ایران وجود نداشت؛ زیرا اگر این چنین بود مسلما جنگ پایان پذیرفته بود. برای ایران در شرایط برتر نیز نادیده گرفتن خواسته های بر حق خود ممکن نبود؛ زیرا پذیرفتن چنین شرایطی به جنگ دیگری منجر می شد. علاوه بر این، اگر ایران از نظریات خود دست می کشید احتمالا جنگی واقع نمی شد یا بلافاصله پس از وقوع به پایان می رسید.

بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها

اشاره

گزینه های ممکن برای تصمیم گیری برآیند نهایی وضعیت های متفاوتی است که شکل گیری آن براساس عوامل و متغیرهای مختلفی می باشد. تجربیات پیشین، تفکر و عملکرد و واکنش های طرف مقابل، ملاحظات نظری و روش های مختلف برای مواجه شدن با پدیده ها، اهداف ناظر بر رفتارها در حال و آینده و بسیاری از عوامل دیگر، وضعیت و شرایطی را به وجود می آورد

ص: ۱۶۱

---

۱ – ۴۱۶. گفت و گو با دکتر حسین عظیمی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تابستان، ۱۳۸۰، شماره ۲۷، ص ۲۱ و ۲۲.

که تصـمیم گیری را تحت تـأثیر قرار می دهـد. به عبـارت دیگر، تصـمیم گیری در واقع انتخاب یک گزینه از میان گزینه های دیگر است. آنچه تحت عنوان گزینه ها وجود دارد محـدود است و تصـمیم گیری متأثر از این محـدودیت ها انجام می شود. با تغییر شـرایط، گزینه ها نیز تغییر می کند و گاهی تصـمیم گیری به معنای انتخاب یک گزینه مشـخص مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. به همین دلیل، قضاوت و ارزیابی تصـمیم گیری ها به ویژه آنچه در شرایط خاص تاریخی صورت می گیرد متفاوت و منتقدانه است و پاسخ ها نیز تأثیر چندانی در تغییر وضعیت ندارد.

هم اکنون علت ادامه ی جنگ پس از فتـح خرمشـهر به دلیل نتایـج و پیامـدهای آن و ادراک و تحلیل متفاوت از شـرایط برای تصمیم گیری، پرسشی نسبتا پایدار و فراگیر شده است که ارائه اطلاعات و نیز تحلیل از شرایط تصمیم گیری و گزینه هایی که وجود داشت تأثیری بنیادین در بر طرف ساختن پرسش نداشته است لذا این پرسش بخشی از موضوع شده است.

علل تصـمیم گیری پس از فتـح خرمشـهر از تغییر در شـرایط و به عبارتی ماهیت جنگ متأثر است. بـدین معنا که هدف جنگ تضـعیف و تعـدیل یا براندازی نظام تازه تأسـیس و مهار انقلاب اسـلامی بود. توانایی ایران در دفاع و سـپس آزادسازی مناطق اشغالی، صدام و رژیم بعثی عراق را در معرض خطر قرار داد. تحول حاصل از این وضعیت اهداف، استراتژی و ماهیت سیاست کلیه ی بازیگران را تغییر داد. با این توضـیح این پرسـش مطرح است که چه پدیـده ای منشأ این تغییرات بود؟ به عبارت دیگر، چه عواملی موجب پیـدایش تغییرات و در نتیجه نگرانی بـازیگران شـد؟ پاسـخ به این پرسـش در واقع به نوعی توضـیح ماهیت تحولات سیاسـی - نظامی و شـکل گیری وضـعیت ها و شـرایط جدیدی است که انتخاب های متفاوتی را فرا روی بازیگران و تصمیم گیرندگان قرار داد.

ادامه ی جنـگ در واقـع ناشـی از شـکست و ناکـامی عراق در دستیـابی به اهـداف مـورد نظر در تهـاجم به ایران بود؛ زیرا اگر اهداف عراق تأمین می شد با

پیدایش شـرایط جدید در ایران، جنگ خاتمه می یافت. نظر به اینکه ابتکار عمل برای تهاجم به ایران بر عهده ی عراق بود لذا به علت شکست عراق و نظر به نتایج و پیامدهای آن، برخی ناظران و تحلیل گران به آن توجه کردند.

برژینسـکی، مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور اسـبق امریکا، معتقـد است حمله ی صدام براساس محاسـبات اشـتباه وی از موقعیت داخلی ایران آغاز شـد. صدام معتقد بود ایران با پشت سـر گذاشـتن انقلابی بنیادین، بسـیار ضـعیف تر از آن است که بتواند به شـکل مؤثری از خود دفاع و در مقابل این تهاجم ایستادگی کند. (۱) کردزمن نیز می گوید عراق ساده لوحانه تصور می کرد نیروهـای ایران بر اثر انقلاـب کاملاـ از هم گسـیخته باشـند.برخی از ژنرال هـای ایرانی که در عراق بودنـد احتمالاـ به صدام حسین گفته بودند رژیم (امام) خمینی بسیار شکننده تراز آن است که واقعا نشان می دهد. (۲) در واقع به نظر نمی رسد عراق تجزیه و تحلیـل درستی از نتیجه آغـاز تهـاجم به کشوری داشـته باشـد که در کوران انقلاب بود چنانکه برخی از رهبران بلنـد پایه ی عراق در خلال مصاحبه های خود در اواخر جنگ اعتراف کردند که هرگز تصور نمی کردند که نتیجه ی صـرف حمله به ایران بروز قیـام عمومی در حمـایت از (امام) خمینی باشـد. (۳) همچنین نبرد در خرمشـهر نشان می دهـد که حکومت (امـام) خمینی نه تنهـا قـادر به پشت سـر گذاشـتن شـکست های خود است بلکه می توان مقاومتی جـدی را در مقابل نیروهای عراقی در پیش گیرد. (۴) .

شوک اصـلی زمانی به عراق وارد شد که انتظار داشت ایران درخواست صـلح کند در صورتی که ایران بلافاصـله آشکار کرد که هیچ قصدی برای درخواست صـلح ندارد. (۵) در واقع عراق نه تنهـا آسـیب پـذیری خود را تجزیه و تحلیل نکرده بود بلکه تصور نمی کرد که ایران توان بهره گیری از آنها را داشته باشد. (۶) .

این تحلیل ها به این معناست که عراق در محاسـبات و طراحی خود شـکست خورد و این شـکست به منزله طلیعه ظهور قـدرت جدید بود؛ زیرا

۱- ۴۱۷. مصاحبه اختصاصی برژینسکی با روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۳، ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۸۳، ص ۵.

۲- ۴۱۸. آنتونی کردزمن و آبراهـام واگنر، درس هـایی از جنگ مـدرن، جلـد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسـین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۱۱۳.

۳- ۴۱۹. همان، ص ۹۹.

۴- ۴۲۰. همان، ص ۱۱۶.

۵- ۴۲۱. همان، ص ۱۱۶.

۶- ۴۲۲. همان، ص ۱۰۰.

بـدون قـدرت، نمی توان قـدرتی را به چـالش گرفت. به عبـارت دیگر، اهـداف عراق و حامیان این کشور به دلیل ظهور مؤلفه های جدید قدرت در ایران با شکست همراه شد.

چنانکه روشن است مقاومت مردمی و همه جانبه ای که پس از تهاجم و پیشـروی اولیه عراق شکل گرفت محور شکست عراق و بر هم ریختن محاسـبات این کشور و حامیانش برای دستیابی به یک پیروزی سـریع و آسان بود. ماهیت این مقاومت در واقع سرنوشت جنگ و انقلاب و نظام کشور را تغییر داد.

صورت بندی پتانسـیل موجود در جامعه ی ایران پس از انقلاب، به شکل مقاومت در برابر عراق، از ویژگی کشورهای انقلابی به ویژه ایران است که در نگاه اول برای ناظران و تحلیل گران قابل درک و شناسایی نیست. در واقع ارزیابی وضعیت سیاسی - اجتمـاعی و توان دفـاعی کشورهای انقلابی به دلیل درهم ریختگی و فروپاشـی ساختارها و نهادها، به سادگی ممکن نیست. به همین دلیل برای مهار انقلاب ها از اهرم جنگ و بحران استفاده می شود. (۱) .

الگوهای دفاعی و تهاجمی در کشورهای انقلابی که نوعا به صورت تدریجی و در صـحنه ی عمل شکل و گسترش می یابد با الگوهـای رایـج تفـاوت شـکلی و ماهوی دارد. به همین علت، نه تنها مشاهـده و پیش بینی نمی شود بلکه غافل گیر کننـده نیز هست.

در واقع جنـگ، در جوامع انقلابـی با توجه به خصـلت آرمان خواهی این گونه کشورها و تأثیر آن در ایجاد اتحاد و انسـجام و کـارکرد جنگ برای حفظ موجودیت جوامع (۲) و ظهور روحیه ی دفـاع از کشور و انقلاب سـبب می شود تا انتقام و پیروزی واضح و قطعی را خواسـتار شوند و تعصـبات مردم ابزارهای نظامی را گسترش می دهد و اهداف سیاسـی بالقوه را به سوی بی نهایت پیش می برد. (۳) با توجه به اینکه انقلاب ها حاصل شـکل گیری جنبش های اجتماعی است کارکرد این جنبش ها در دوره ی جنگ یکی از عوامـل مـؤثر در جلـوگیری از تجزیه ی کشـور (۴) و فروپاشـی نظـام تازه تأسـیس است. درعین حال، پدیده ی

---

۱ - ۴۲۳. هـانس جی مورگانتـا، سـیاست میـان دولت هـا، ترجمه حمیرا مشـیرزاده، دفتـر مطالعـات سیاسـی و بین المللی، تهران ۱۳۷۹، ص ۵۹۸.

۲- ۴۲۴. پیتر می یر، جامعه شناسـی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغنـدی و محمد صادق مهدوی، نشـر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۶۳.

۳- ۴۲۵. کارلا تورز و وینست دیفرونزو، «افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصـر استراتژی صـدام»، ترجمه پریسا کریمی نیا، فصلنامه نگین ایران، شماره ۶، ص ۱۷.

۴- ۴۲۶. دکتر حمیدرضا جلالی پور، سخنرانی در جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی، روزنامه نوروز، ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۰، ص ۳.

طولانی شدن جنگ نیز در بستر تعامل تحولات اجتماعی و آرمان خواهی با جنگ به وجود می آید.

با پذیرفتن این فرض که مقاومت مردمی علاوه بر ناکام گذاشتن دشمن، کارکرد دیگری به معنای ظهور قدرت دفاعی جدید و صورت بندی آن در درون ساختار، سازمان ها و نهادهای جدید داشت به نظر می رسد عراق به همان میزان که در شروع جنگ در محاسبه دچار اشتباه شد در ادامه ی آن نیز به اشتباهات خود ادامه داد؛ زیرا آنچه با وقوع جنگ شکل گرفته بود با تداوم آن در جامعه ی ایران نهادینه شد.

پس از شروع جنگ از یک سو به دلیل تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران و مهم تر از آن اعتماد به نفس حاصل از مقاومت در برابر عراق و شکست دشمن، تداوم آن پیگیری می شد و از سوی دیگر، احساس ناامنی در برابر دشمنان و نوعی احساس مظلومیت، بیشترین عقلانیت را برای دفاع و ایجاد امنیت و در نتیجه تعمیق و گسترش قدرت دفاعی به وجود آورد. (۱) .

پایه های اعتقادی اندیشه ی دفاعی جدید در شرایط خاص سیاسی - نظامی با تأثیر از عباراتی که امام خمینی پس از تجاوز عراق بیان کردند و فرمودند «الخیر فی ما وقع»، «دزدی آمده و سنگی زده» و «سیلی محکمی به صدام می زنیم که از جایش بلند نشود» سبب شود تا نوعی آمادگی برای هر گونه حادثه در زمان طولانی به وجود آید. (۲) .

البته الگوی جنگ عاشورایی در ذهن ها وجود داشت و همین امر مفهوم ایثار و شهادت طلبی را گسترش می داد و قدرت حاصل از این تحول روحی قابل محاسبه و مهار نبود. شکست های دشمن و تصوراتی که از آسیب پذیری آنها وجود داشت، علاوه بر افزایش اعتماد به نفس، قدرت دشمن را در باورها درهم شکست و از این پس دشمن گرچه در خاک ایران حضور داشت ولی امنیت نداشت.

فترت زمانی حاصل از دوره ی اشغال، در حد فاصل تهاجم تا آزادسازی، فرصت بازبینی تجربیات و بازسازی و سازماندهی نیروها را فراهم کرد. آنچه

۱- ۴۲۷. دکتر غلامعلی چگینی، گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، دی ماه ۱۳۷۸.

۲- ۴۲۸. همان.

بر اثر مقاومت در برابر متجاوز به صورت اجمالی در قالب مفاهیم نظامی و تاکتیک ها و روش های جدید شکل گرفته بود در این دوره گسترش یافت و به استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی تبدیل شد.

طراحی و اجرای عملیات ثامن الائمه در مهر سال ۱۳۶۰ با هدف شکست محاصره ی آبادان - که امام خمینی نیز بر آن تأکید کردند - پس از درگیری خیابانی و بی ثباتی سیاسی نقطه ی عطفی برای انتقال از وضعیت اشغال و بی ثباتی به وضعیت جدید بود. پیروزی در این عملیات، آغاز روند درهم شکستن قوای دشمن در مناطق اشغالی بود. لذا در طرح ریزی جدید سلسله عملیات آزادسازی طراحی شد.

عراق در این مرحله، همچنان از مشاهده ی عناصر و مؤلفه های قدرت جدید ناتوان بود لذا از عملیات ثامن الائمه و نتایج آن جمع بندی و تحلیل روشنی به دست نیاورد در نتیجه، برای عقب نشینی از مناطق اشغالی هیچ گونه تلاش و اقدامی نکرد.

اجرای عملیات طریق القدس در همان سال، نیروهای دشمن را در منطقه بستان تا مرزهای بین المللی عقب راند. بعدها صدام گفت: «شبی که نیروهای ایرانی به بستان حمله کردند از شب های فراموش نشدنی است؛ زیرا نیروهای عراقی در مقابل حمله ی گسترده ایرانی ها عقب نشینی کردند و اگر تیپ ۱۷ عراق مقداری مقاومت نمی کرد معلوم نبود که نیروهای ایرانی امروز تا چه حد در داخل عراق پیشروی کرده بودند.» (۱) توضیح صدام به این معناست که از این پس نه تنها نیروهای عراقی در پشت مواضع و استحکامات خود امنیت ندارند بلکه با شکسته شدن قدرت دفاعی عراق پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق نیز ممکن است.

تداوم پیروزی های ایران و شکست عراق، کارشناسان و ناظران نظامی را شگفت زده کرد. خبرگزاری فرانسه به نقل از محافل نزدیک به وزارت دفاع امریکا اعلام کرد: «عظمت عملیات نیروهای ایران علیه عراق بیانگر این است که نیروهای نظامی ایران بازسازی شده است.» این خبرگزاری افزود: «هر چند

۱- ۴۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، گزارش انعکاس عملیات رمضان، شماره ۳۴، ص ۲، سخنان صدام در جمع نظامیان عراقی، ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۱.

در واشنگتن سعی می شود درباره نتایج این جنگ اظهار نظری نشود، ولی کارشناسان نظامی امریکا نمی توانند شگفتی خود را در مقابل ظرفیت و توانایی های نیروهای نظامی ایران پس از ۲۲ ماه جنگ با عراق، مخفی کنند.» همچنین در این گزارش آمده است: «کارشناسان نظامی امریکا عامل اصلی پیروزی های اخیر ایران را روحیه و ایمان استوار نیروهای پیاده نظام آن می دانند.» (۱) .

ماهیت تحولات جنگ، پیروزی ایران و خطر شکست عراق را به عنوان جدی ترین عامل نگرانی حامیان منطقه ای و جهانی عراق قرار داد. اگر پیش از این تصور می شد با جنگ فرسایشی و فشار بر ایران و درگیر نگاهداشتن عراق می شود جنگ را مدیریت و کنترل کرد، در دوره ی جدید پیروزی ایران مخاطره آمیز ارزیابی می شد چنانکه نیویورک تایمز نوشت: نگرانی فعلی امریکا این است که ایران درصدد سرنگون کردن رژیم بغداد باشد. (۲) .

حال با توجه به این شرایط و برتری ایران بر عراق چه گزینه هایی برای انتخاب وجود داشت؟ آنچه روشن است اگر در مرحله قبل عراق به دلیل حضور نیروهایش در مناطق اشغالی، در برابر ایران موضع برتری داشت و به همین دلیل نیز از موضع قدرت به دنبال تحمیل صلح بر ایران بود در مرحله ی جدید شکست عراق و برتری ایران موقعیتی را برای این کشور فراهم ساخت که خواسته های بر حق خود شامل عقب نشینی کامل عراق، تعیین متجاوز و پرداخت غرامت را از موضع قدرت دنبال نماید. انتخاب گزینه ها با توجه به وضعیت جدید چه بود؟

گزینه های ایران با توجه به جلسات تصمیم گیری که با حضور مسئولان و فرماندهان نظامی برگزار می شد در همان زمان مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آقای رضایی با اشاره به همین موضوع و جلسه با امام و نتایج حاصل از آن می گوید:

«در جلسه ی با امام سه راهکار بحث شد:

۱ – جنگ بر روی مرز. با استدلال نظامی ها این راهکار کنار گذاشته شد.

---

۱ – ۴۳۰. علیرضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، گزارش ۲۶ / ۷ / ۱۳۶۱.

۲– ۴۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۳، ص ۱۷، رادیو صدای امریکا، ساعت ۲۰:۳۰، ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۱.

۲ – ادامه ی جنگ در داخل خاک عراق و پیشروی تا پشت رودخانه اروند.

این استراتژی سیاسی بود که عملی شد و مدلی بود که تا پایان جنگ ادامه یافت.

۳ – پیشروی و ادامه ی جنگ تا نقطه نهایی (سقوط صدام). این نظر امام بود و نیاز به استراتژی نظامی داشت که بحث نشد.» (۱) .

آقای هاشمی در تحلیل و توضیح دیگری با اشاره به شرایط می گوید:

در این مرحله راه های مختلفی در پیش روی ما بود: ورود به خاک عراق، اسقاط نظام صدام، فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی روی عراق – بدون ورود به خاک آنها – یا گرفتن امتیازاتی غیر از اینها. (۲) .

آنچه روشن است درباره شرایط و گزینه ها بحث شده است و با توضیحات مختلفی که از آن جلسات یا بحث ها بیان می شود آنچه سرانجام انتخاب شد بدون توجه به شرایط نبوده است؛ البته نمی توان این موضوع را نادیده گرفت که برخی از مسائل مانند پیامدهای پیروزی یا شکست یا ادامه جنگ یا علت تأکید امام بر «توقف روی مرز» یا «ادامه ی جنگ تا نقطه نهایی و معین» مورد بحث قرار نگرفته و از امام نیز درباره ی این مسائل پرسش نشده است. احتمالاـ نوعی خوش بینی در ادامه ی پیروزی های مرحله ی آزادسازی مناطق اشغالی و موقعیت ضعیف سیاسی و نظامی عراق همراه با نگرانی از واکنش بین المللی با صدور قطعنامه و سایر ملاحظات، در تصمیم گیری ها مؤثر بوده است که باید این عوامل را «شرایط مؤثر» در تصمیم گیری نامید و قطعا هر تصمیمی در ظرف زمان و با توجه به همین ملاحظات صورت می گیرد و در نقد و بررسی آن نیز باید بدان توجه شود.

با این توضیح، گزینه ها به سه دسته کلی تقسیم می شود:

۱ – آتش بس – مذاکره؛

۲ – توقف – انتظار؛

۳ – ضربه تعیین کننده – تسلیم دشمن.

حال کدام یک از این گزینه ها امکان تحقق بیشتری داشته یا گزینه های

۱- ۴۳۲. گفت و گوی اختصاصی با محسن رضایی، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۳.

۲- ۴۳۳. هاشمی رفسنجانی، ۲۰ / ۱۱ / ۶۲، کتاب مصاحبه ها سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، زمستان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

دیگری هم وجود داشته که مورد توجه قرار نگرفته است باید بررسی شود.

برای نقد و بررسی گزینه ها به دو صورت یا دو روش می توان اقدام کرد. روش نخست از بررسی شرایط، موقعیت ها، استراتژی ها و گزینه ها حاصل می شود؛ بدین معنا که چه گزینه ای مطلوب بود و باید انتخاب می شد. در روش دوم با بررسی نتایج و پیامدهای تصمیم گیری، این موضوع بررسی شود که چه گزینه ای انتخاب می شد بهتر بود. نهضت آزادی روش دوم را برای نقد و بررسی تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر برگزیده است و به هنگام تصمیم گیری هیچ گونه موضع گیری رسمی با صدور بیانیه یا مصاحبه دبیر کل وقت، برای ارائه پیشنهاد انجام نداده است. چارچوب بررسی حاضر، چنانکه بیش از این نیز اشاره شد، بر پایه ی دو ملاحظه است؛ نخست توجه به شرایط و دیگر، بررسی موقعیت های متفاوت یا گزینه های موجود برای تصمیم گیری است. به نظر می رسد برآیند بررسی دو موضوع یاد شده می تواند تا اندازه ای ماهیت و دلایل این تصمیم گیری را روشن نماید.

آتش بس – مذاکره

هدف سیاسی جنگ به نوشته کلاوزویتز نابود کردن حریف و پایان بخشیدن به بقای یک دولت یا تحمیل شرایط صلح است. (۱) بنابراین یا باید متکی بر قدرت نظامی و با پیروزی نظامی به جنگ پایان داد یا اینکه از طریق سیاسی و با مذاکره اهداف را پیگیری کرد. مسلما قدرت نظامی و برتری حاصل از پیروزی بر دشمن برای تحمیل شرایط صلح در مرحله ی مذاکره بسیار مؤثر و تعیین کننده است.

به نوشته ی هالستی بیشتر جنگ ها با مذاکرات رسمی که به معاهدات صلح منجر می شود پایان می یابد. این معاهدات کارکردهای چندی دارد که در بیشتر موارد به طور صریح بر خسارات وارده یا دست آوردهای حاصله صحه نهاده می شود. معاهدات مذکور نتیجه جنگ را مشخص ساخته و آن گونه که

۱- ۴۳۴. مایکل هاوارد، کلاوزویتز و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

مانسباخ و اسکوئو ذکر کرده اند بیانگر تصمیماتی هستند که به نحو مقتدرانه ای ارزش ها را تخصیص می دهند. در این معاهدات بسیاری از موضوعات که باعث وقوع جنگ قبلی شده اند رفع می شوند. همچنین توافق نامه های مزبور نتایج جنگ را به گونه ای قانونی می سازند که طرفین (جنگ) انتظار می رود تعهداتی را که در اسناد مذاکره شده یا تحمیل شده بر عهده گرفته اند، انجام دهند. (۱) .

با این توضیح، «مذاکره رسمی» روشی است که برای پیگیری اهداف دنبال می شود. این امر مستلزم متقاعد شدن طرفین جنگ برای پذیرفتن مذاکره است. در غیر این صورت، مسیر مذاکره برای امضای معاهده ی صلح فراهم نخواهد شد و گذشت زمان با پیروزی و شکست نقش تعیین کننده ای در ایجاد شرایط جدید برای پایان دادن به جنگ خواهد داشت.

چالش ها و موانع پیگیری اهداف از طریق مذاکره به صورت دیگری مورد توجه هالستی بوده و در این زمینه مباحث مهمی را طرح می کند. وی معتقد است در صورتی که هدف ها به طور اساسی با یکدیگر ناسازگار و هر دو طرف به شدت به موضع گیری های خود پای بند باشند، در چنین وضعیتی توافق دو مرحله دارد. نخست یک طرف باید در طرف دیگر احساس نیاز به نوعی توافق را به وجود آورد تا عواقب عدم توافق برای او نامطلوب تر از نتایج توافق باشد. دوم به محض آنکه دو طرف در مرحله ی توافق قرار گرفتند، باید همچنین درباره ی شرایط مشخص موافقت نهایی چانه بزنند. در دو مرحله مزبور در حالتی که پای بندی به هدف ها و ناسازگاری شدید باشد گذراندن مرحله ی نخست احتمالاً مشکل تر است. (۲) هالستی بعد از این توضیح نتیجه می گیرد: «تا زمانی که هر دو طرف باور دارند که می توانند از راه های غیر از مذاکره به هدف هایشان دست یابند چانه زنی دیپلماتیک نمی تواند به راه حل بینجامد.» (۳) .

چانه زنی در واقع در مرحله ی دوم قرار داد و تا وقتی که توافقی برای مذاکره حاصل نشود. امکان چانه زنی فراهم نخواهد شد. به عبارت دیگر، «حل مسئله روندی است که در آن دو یا چند طرف می کوشند قواعدی برای پرداختن به

۱- ۴۳۵. کی. جی، هالستی، «بررسی نظری پدیده جنگ»، ترجمه رضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰، ص ۸۳ و ۸۴.

۲- ۴۳۶. کی. ج، هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۳- ۴۳۷. همان، ص ۳۰۸.

برخی مسائل به وجود آمده در محیط طبیعی یا دیپلماتیک وضع کنند.» (۱) بدیهی است وقوع جنگ میان دو یا چند کشور حل مسئله را با پیچیدگی و دشواری بیشتری همراه خواهد کرد و مادامی که گرایش به صلح خواهی و آشتی جویی به عنوان گرایش روانی برای تن دادن به صلح و آشتی ایجاد نشود روندهای منتهی به مذاکره و چانه زنی فراهم نخواهد شد. (۲) همچنین در صورتی که حریف تحت شرایطی که به سود ماست با توقف جنگ موافق باشد آنگاه منطق حکم می کند که دست کم از خود بپرسیم آیا ادامه جنگ تا آخرین نفس کاری عقلانی است؟ در این صورت ممکن است فرصت صلح از موضع برتر، که می تواند بر اثر کم کردن فشار نظامی ما به دست آید واقعا از دست برود. (۳) متقابلا در صورتی که دشمن از پذیرش شرایط طفره می رود و از مذاکره و آتش بس به عنوان فرصت برای بازسازی یا تبلیغات سیاسی استفاده می کند رها کردن دشمن و دستور توقف به نیروهای در حال پیشروی به معنای از دست دادن برتری و فرصت های استراتژیک برای تحمیل شرایط صلح بر دشمن و کسب پیروزی خواهد بود.

پیچیدگی شرایط برای مذاکره یا ادامه ی جنگ نشان می دهد تصمیم گیری برای صلح، همانند تصمیم گیری برای جنگ با ریسک و دشواری و پیش آمدن احتمالات محاسبه نشده همراه و کار بسیار دشواری است؛ زیرا عواقب و پیامدهای چنین تصمیمی به لحاظ تاریخی مسئولیت بزرگی را به همراه خواهد داشت.

خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق از طرف دو کشور، مجامع بین المللی و قدرت های بزرگ با توجه به شرایط مختلفی که در طی هشت سال جنگ وجود داشت گرچه در ظاهر همواره دستخوش نوسان بوده است ولی با بررسی بیشتر به نظر می رسد شرایط ثابتی داشته است که در ادامه ی بحث بیشتر به آن اشاره خواهد شد. این موضوع در دو دوره قابل بررسی است؛ در دوره ی نخست پس از تجاوز به خاک ایران و اشغال بخش وسیعی از مناطق مرزی و شهرها و مناطق حساس و دوره ی دوم پس از فتح خرمشهر که

۱- ۴۳۸. همان، ص ۳۱۸.

۲- ۴۳۹. دکتر امیر آشفته تهرانی، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۹۳.

۳- ۴۴۰. و. ب. گالی، استاد افتخاری علوم سیاسی دانشگاه کمبریج، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۸۳.

وضعیت جنگ و موقعیت دو کشور تغییر کرد. به این معنا که عراق از موضع قدرت به موضع ضعف افتاد و متقابلا ایران با آزادسازی مناطق اشغالی در موضع برتر قرار گرفت ولی در هر دو دوره ابتدا بر آتش بس (۱) تأکید و موضوع تعیین متجاوز نادیده گرفته می شد. (۲) معنای این موضع گیری و اجماع درباره آن این بود که با تأکید بر آتش بس وضع موجود حفظ شود. در مرحله ی نخست، با برقراری آتش بس، استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی تثبیت می شد و در مرحله دوم از پیشروی ایران و احتمال شکست عراق جلوگیری می شد. همچنین نادیده گرفتن تعیین متجاوز از نظر حقوقی وضعیت جنگ را به امر مبهمی تبدیل می کرد به این معنا که با مشخص نشدن متجاوز مسئولیت حقوقی و سیاسی آن نیز مشخص نمی شد و عواقب این امر از نظر سیاسی در معاهده ی صلح تأثیر نامطلوب بر جای می گذاشت و به لحاظ نظامی و امنیتی خطر تکرار این گونه اقدامات را علیه ایران ممکن می ساخت و پرداخت غرامت نیز مخدوش می شد.

مهم تر از این مسائل، عنصر بی اعتمادی (۳) نسبت به صدام از زمان روی کار آمدن وی با کودتا علیه حسن البکر تا زمان سقوط صدام که عراق شرایط

۱- ۴۴۱. آقای هاشمی در گفت و گوی اختصاصی با روزنامه کیهان می گوید: «آنها که می آمدند، بحث غرامت را مطرح نمی کردند حتی بیرون رفتن از خاک ما را هم نمی پذیرفتند می گفتند اول مذاکره کنید تا نتیجه آن بیرون رفتن عراق از خاک شما شود. ما این را نمی پذیرفتیم. آنها می گفتند اول آتش بس شود و بعد مذاکره کنیم.» (کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۲- ۴۴۲. آقای هاشمی در گفت و گو با روزنامه کیهان درباره ی شرایط پایان دادن به جنگ می گوید: در همان هفته اول جنگ یاسر عرفات و ضیاءالحق و حبیب شطی آمدند. سازمان ملل هم در تاریخ ۶ / ۷ / ۱۳۵۹ جلسه گرفت و قطعنامه ۴۷۹ را صادر کرد. همه این موارد مربوط به هفته ی اول جنگ بود. منتهی تمام کارها سطحی بود. آمده بودند که بگویند جنگ را بدون توجه به تجاوزگری عراق و اشغال خاک ایران و خسارت ها و ارائه پیشنهاد برای رفع تجاوز و تنبیه متجاوز تمام کنید. (کیهان، ۱۴ بهمن، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۳- ۴۴۳. بی اعتمادی ایران به صدام تا اندازه ای ریشه در شناختی بود که نسبت به وی در دوره کودتای بعثی ها در عراق در نزد رهبران انقلاب حاصل شد. آقای هاشمی در سخنان خود در نماز جمعه تهران در سال ۱۳۶۲ گفت: «صدام می خواست به ایران بیاید، ما نپذیرفتیم. به خاطر این جنایاتی که نسبت به مردم عراق می کرد و گفتیم این وضع را اصلاح کن، بعد به ایران بیا.» (خطبه های جمعه سال ۶۲، ص ۶۴ و ۶۵).

مختلفی را طی کرد عنصری ثابت و پایدار در تفکر و برداشت ایران درباره ی صدام و عراق بود؛ البته در میان کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ نیز به نوعی بی اعتمادی به دلیل قابل پیش بینی نبودن رفتار صدام وجود داشت.

از نظر ایران این موضوع همچنان مبهم و بحث برانگیز است که چرا از تعیین صدام به عنوان متجاوز امتناع شد و سازمان ملل هیچ گونه واکنشی انجام نداد. بعدها نیز واکنش سازمان ملل در برابر اشغال کویت که صدام بدان مبادرت ورزید، در مقایسه با تجاوز به ایران و تعیین او به عنوان متجاوز در تعمیق این پرسش و ابهام مؤثر بود. دکوئیار، دبیرکل پیشین سازمان ملل، معتقد است اگر شورای امنیت سازمان ملل در آغاز تجاوز به ایران به وظیفه ی خود عمل کرده بود و خواستار خروج نیروهای متجاوز از خاک ایران شده بود جنگ هشت سال به طول نمی انجامید و صدام نیز هرگز به فکر تجاوز به کویت نمی افتاد. (۱) حال آنکه تنها پس از اتمام جنگ ایران و عراق صدام متجاوز اعلام شد و حتی شولتز، وزیر خارجه وقت امریکا، اعلام کرد حکومت بغداد تحت رهبری صدام حسین آغازگر جنگ علیه ایران بود و سیاست جنگ طلبانه صدام حسین، به برافروخته شدن آتش جنگ عراق علیه ایران منجر شد. (۲) .

در هر صورت مجموعه ی این عوامل و تصوراتی که درباره ماهیت جنگ و صلح و صدام و مجامع بین المللی وجود داشت بر رفتار ایران در برخورد با موضوع پایان دادن به جنگ از طریق سیاسی و با مذاکره تأثیر گذاشت. این موضوع چنانکه اشاره شد در روندی تاریخی و با مشاهده ی رفتارهای سیاسی و براساس تجربه حاصل شده بود. ضمن اینکه باورهای اعتقادی و تفکرات انقلابی نیز مؤثر بود.

آقای هاشمی در توضیح بخشی از مسائلی که برای پایان دادن به جنگ از طریق هیئت های صلح و مجامع بین المللی، ماهیت این گونه تلاش ها و بی اعتمادی نسبت به آن را آشکار می سازد می گوید: «آنها گفتند آتش بس. ما گفتیم خیلی خوب حرفی نداریم آتش بس ولی بایستی این سه شرط اول اجرا بشود بعد آتش بس.

ص: ۱۷۳

۱- ۴۴۴. کتاب خاطرات دوکوئیار، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، ۲۷ / ۹ / ۱۳۷۶، ص ۱۲.

۲- ۴۴۵. روزنامه اطلاعات، ۱۷ / ۶ / ۱۳۸۱، ص ۱۶، به نقل از رادیو آزاد عراق.

اول: نیروهای عراقی بدون هیچ قید و شرطی بروند همان جایی که بودند.

دوم: قبل از اینکه اینها بروند شما باید بپذیرید که خسارات داده شود؛ (۱) یعنی خسارتی که به ما وارد شده، یک قسطش همین حالا باید در حساب ریخته شود که بیرون نروید، بگویید که حالا مذاکره می کنیم! یک پیش قسطی به حساب ما می ریزید و بعد قسمت های بعد را، هر چه کمیسیون رسیدگی گفت.

سوم: در این جریان یک عده آدم کشته شد، تعدادی شهر خراب شده، تعدادی صنایع از بین رفته، این خسارت را متجاوز باید بدهد.» (۲) .

ایشان در جای دیگر می گوید: «دشمن در خاک ما مانده بود و سازمان های بین المللی از حق ما دفاع نمی کردند. این حالت نه صلح و نه جنگ هم از خواسته های آنها بود.» (۳) آقای ولایتی وزیر خارجه سابق نیز می گوید ما به دنبال اتمام جنگ بودیم ولی به شکل عادلانه و رعایت دو شرط، یکی عقب نشینی عراق به مرزهای بین المللی و دیگری پرداخت غرامت بود. یکی از عللی که عراقی ها و حامیانشان زیر بار غرامت نمی رفتند این بود که اگر قبول می کردند ولو یک مقدار خیلی کم غرامت بپردازند، معنایش این بود که قبول کرده اند آنها در جنگ مقصرند. (۴) .

حتی زمانی که شهید رجایی در تاریخ ۲۴ مهر سال ۱۳۵۹ به سازمان ملل رفت و پیشنهاد داد متجاوز به مرزهای خود برگردد و نیروی بی طرفی در مرزها مستقر شود تا دوباره تجاوزی اتفاق نیفتد هیچ اعتنا نکردند و علیه ایران تبلیغ کردند که عراق پذیرفته و ایران نپذیرفت. (۵) .

بر همین اساس نوعی بی اعتمادی نسبت به مذاکره به عنوان روش دستیابی به خواسته های ایران شکل گرفت. چنانکه حتی آقای هاشمی در سخنانی

---

۱ – ۴۴۶. خسارات جنگ در مراحل مختلف محاسبه شد. در دی ماه ۱۳۶۱ آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود می نویسد: نخست وزیر گزارشی از بررسی خسارت های جنگ دادند که از چهار وزارت کشاورزی، صنایع، راه و مخابرات، دویست میلیارد تومان و از ناحیه نفت تنها ۵۶ میلیارد دلار بود. («پس از بحران» روزنامه جمهوری اسلامی، ۳ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۷).

۲ – ۴۴۷. هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه سال ۶۲، جلد پنجم، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی بهار ۱۳۷۶، ص ۶۴ و ۶۵، خطبه دوم، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲.

۳ – ۴۴۸. هاشمی رفسنجانی، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷، عزت راز جاودانگی، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷.

۴ – ۴۴۹. روزنامه کیهان، گفت و گوی اختصاصی، دوشنبه ۱ / ۷ / ۱۳۸۱، ص ۱۲.

۵ – ۴۵۰. هاشمی رفسنجانی، گفت و گوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۴ بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۲.

گفت: «مذاکرات در این گونه موارد هیچ وقت در تاریخ به نتیجه نرسیده است.شیوه اسرائیل همیشه همین است. (۱) چهار قدم جلو می آید می گوید آتش بس – مذاکره. ما اگر آتش بس را می پذیرفتیم سقوط حکومتمان را می پذیرفتیم، منتهی آسان تر برای عراق، خیلی راحت تر و خودمان هم با ذلت سقوط می کردیم.» (۲) آقای هاشمی معتقد است امام هم به دو دلیل با مذاکره موافق نبود اولا روحیه ی مردم را ضعیف می کرد و دیگر اینکه مذاکره را برای این طرح می کردند تا برای تجدید قوای صدام فرصت فراهم شود. (۳) .

آقای رضایی به آتش بس از منظر دیگری توجه کرده است: اگر ایران و عراق هر دو آتش بس را می پذیرفتند؛ ادامه ی تنش و درگیری دو امتیاز برای امریکا داشت. نخست آنکه ایران به عنوان کشوری انقلابی و عراق به عنوان کشوری یاغی همچنان درگیر باقی می ماندند و این به سود امریکا بود. (۴) صدام نیز با وجود آنکه برای اتمام جنگ در وضعیت های مختلف اعلام آمادگی می کرد ولی اهداف و روش او مانع از اعتمادسازی و ایجاد تفاهم میان دو کشور بود. در یک مرحله با سفر هیئت میانجی کنفرانس اسلامی به ایران در اسفند سال ۱۳۶۰ و پس از چند دور مذاکره عمومی و خصوصی، مطالبی را هیئت به عنوان نظریات صدام نقل کرد که ایران را به این نتیجه رساند که «صدام خواهان صلح نیست و حزب بعث، هستی خود را در گروی نتیجه جنگ می بیند و با این حال که در موضع ضعف قرار دارد به دنبال گرفتن امتیاز است و می گوید: درباره شط العرب مذاکره کنیم و یا آتش بس را قبول کنیم ولی پیش از اینکه نیروها بیرون بروند باید مذاکره شود. همچنین صدام در صحبت هایش گفت: در قرارداد الجزایر عراق

۱– ۴۵۱. آقای ولایتی وزیر خارجه وقت ایران درباره ی تأثیر تجربه خاورمیانه در برداشت های ایران از آتش بس در شرایطی که دشمن مناطقی را در اشغال خود دارد می گوید: «ما که تجربه خاورمیانه و جنگ های کشورهای عربی با اسرائیل را داشتیم دیده بودیم پس از برقراری آتش بس، اسرائیل از مناطق اشغال شده عقب نشینی نمی کرد و با فرونشستن حرارت کشورهای عربی، زمین آنان به تملک اسرائیل درمی آمد. این شرایط در جنگ ما حادتر بود که چرا که عملا دنیا از اشغال گر حمایت می کرد و این امکان جدی بود که عراق متناوبا به جنگ و صلح بپردازد تا سراسر ایران را اشغال کند.» (سایت خبری بازتاب، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴).

۲– ۴۵۲. مأخذ ۵۹، ص ۶۳ و ۶۴، خطبه اول، ۱ / ۷ / ۱۳۶۲.

۳– ۴۵۳. آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، ضبط برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، مرداد ۱۳۷۸.

۴– ۴۵۴. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۳.

به ایران در مرزهـای زمینی امتیاز داد.» (۱) و در دوره ی ضـعف بـه قرارداد الجزایر تن داده است. (۲) نتیجه این مذاکرات در آستانه ی عملیات فتح المبین چنانکه آقای هاشمی به نتیجه می رسد، دو چیز است، نخست اینکه عراق بدون گرفتن امتیاز نمی تواند عقب نشینی کند؛ زیرا خطر سقوط دولت بعثی وجود دارد (۳) و دیگر اینکه به نتیجه رسیدیم عراق بدون فشار حاضر به تسلیم نیست. (۴) .

بنابراین بر پایه این فرض که «قبول کردن آتس بس یعنی ماندن همیشـگی عراق در سـرزمین ما که به آسانی نمی توانستیم آن را از دست آنها بیرون بیاوریم.» (۵) و اینکه «می توانیم حق خود را با قدرت بگیریم.» (۶) تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی آغاز شد. نتیجه ی این وضـعیت برتری ایران بود و این برداشت حاصل شد که «تغییر تعادل نظامی به نفع ما مشـهود است.» (۷) و «ارتش فاتـح حقوقی دارد که باید به آن برسد.» (۸) و با «شـکست ارتش عراق، مطمئنا صدام چه بخواهد و چه نخواهد نمی تواند سر کار بماند.» (۹) .

با توجه به آنچه درباره ی شـرایط و اهداف و باورهای دو کشور ایران و عراق توضـیح داده شد آیا احتمال برقراری آتش بس و مـذاکره میـان دو کشور وجود داشت؟ نظر به اینکه تـا سال ۱۳۶۷ هیـچ گـاه مـذاکره ای میان دو کشور صورت نگرفت تا بر نتایـج و پیامـدهای آن بحث شود لـذا قضاوت در این باره تا اندازه ای دشوار است؛ البته تجربه ی مذاکرات پس از اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پـذیرفت حـائز اهمیت است زیرا بـا وجود آنکه جنـگ به پایان رسیده بود و عراق با اشـغال کویت در شـرایط جدیـدی قرار گرفته بود و با شـکست از امریکا در انزوا قرار داشت هیـچ گاه مذاکره میان دو کشور بر پایه اعتماد انجام نشد و به نتیجه نرسـید. همچنین مـذاکره ی میان عراق با کویت و عربسـتان نیز از وقوع جنگ و اشـغال کویت مانع نشد. ضـمن اینکه تجربه امریکا با عراق نیز نشان داد مـذاکره با صـدام کار دشوار و تا اندازه ای بی نتیجه است (۱۰) و همین امر، یکی از عوامل حمله ی نظامی امریکا به عراق و اشغال این کشور بود.

---

۱ – ۴۵۵. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ روزنامه کیهان، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۲– ۴۵۶. همان، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۳– ۴۵۷. همان، ص ۳۲۰.

۴– ۴۵۸. همان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۵– ۴۵۹. آقای هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۶– ۴۶۰. مأخذ ۶۶، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، خبرنگاران داخلی، ۵ / ۸ / ۱۳۶۰.

۷– ۴۶۱. همان، ص ۱۴۴، مجله صف، ۲۸ / ۸ / ۱۳۶۰.

۸– ۴۶۲. همان.

۹– ۴۶۳. همان.

۱۰ – ۴۶۴. عراقی هـا در مـذاکره بسیار سرسـخت بودنـد. چنـانکه پس از برقراری آتش بس، بـا هیئت ایرانی از موضع قـدرت

برخورد می کردند و مانع از پیشرفت مذاکره بودند.

با توجه به این ملاحظات پـذیرفتن آتش بس و مذاکره میان دو کشور در دو مرحله یکی تجاوز و اشـغال و دیگری پس از فتح خرمشـهر چه نتیجه ای می توانست به دنبال داشـته باشـد؟ دو احتمال وجود داشت: نخست آنکه مـذاکره به نتیجه می رسـید به این معنـا که پس از برقراری آتش بس عراق از منـاطق اشـغالی عقب نشـینی می کرد و مسـئولیت تجاوز به ایران را با پرداخت غرامت می پـذیرفت. حـال این سـؤال مطرح می شـود که آیـا عراق و حامیـان این کشور برتری ایران را می پذیرفتنـد و در این صورت جنگ به پایان می رسـید؟ حال آنکه ادامه ی جنگ پس از تجاوز عراق به ایران به این معنا است که عراق و حامیانش حاضر به پذیرش این وضعیت نبودند.

بـا فرض احتمال دوم اگر توافق اولیه برای آتش بس صورت می گرفت و پس از آغاز مـذاکره، طرفین به نتیجه نمی رسـیدند، این به معنای شکست مذاکرات بود؛ در این صورت چه می شد؟

در صورت پیدایش چنین وضـعیتی نیروهای نظامی ایران که بیشتر نیروهای داوطلب بودند به خانه مراجعت می کردند (۱) و با توجه به اختلاـف نظر در مورد برقراری آتش بس و مـذاکره بـا عراق، انسـجام سیاسـی - اجتماعی در ایران از میان می رفت و عملاـ بـازگشت به وضـعیت قبل از مـذاکره بسـیار دشوار بود و عراق در مناطق اشـغالی باقی می مانـد و نهایتا ایران در پای میز مذاکره مجبور می شد خواسته های عراق را بپذیرد و از شرایط خود چشم پوشی کند.

پس از فتـح خرمشـهر نیز بـازگشت به جنـگ پس از یک وقفه ی احتمالا طولانی برای آتش بس و مـذاکره بسـیار دشوار بود؛ زیرا موانع سیاسـی - حقوقی بین المللی تشدیـد می شـد و امکـان بسـیج عمومی نیروهـا از میان می رفت؛ زیرا باور به جنگ با آغاز مذاکره متزلزل می شد.

ص: ۱۷۷

---

۱ - ۴۶۵. در این نوع بحث هـا (اتمام مـدت خـدمت نیروهای بسـیجی و...) بایـد به دشواری بسـیج سازمان سـپاه هم اشاره کرد چون سـپاه مـأموریت اول خود را جنـگ نمی دانست و اگر یک سال رها می شـد واقعا سال بعـد جمع کردن سـپاه دشوار بود. بنابراین چنـد نتیجه منفی عایـد ما می شد: ۱ - از دست دادن تـوان بسـیج ۲ - دشواری در بسـیج توان سـپاه ۳ - از میـان رفتن انسجام سیاسی - نظامی ۴ - تشدید موانع سیاسی - حقوقی بین المللی.

در نتیجه؛ ایران موقعیت برتر خود را از دست می داد و زمان هم به سود عراق بود؛ زیرا در مرحله ی اشغال نیروهای این کشور در مناطق اشغالی باقی می ماندند و پس از فتح خرمشهر ارتش عراق برای بازسازی فرصت بیشتری پیدا می کرد و در صورت شکست مذاکرات می توانست با تهدید نظامی، ایران را تحت فشار قرار دهد.

این بررسی نشان می دهد شرایط و فرصت مناسبی برای برقراری آتش بس و مذاکره میان دو کشور ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ وجود نداشت و همین امر از دلایل اصلی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر است.

توقف – انتظار

خودداری ایران از پذیرفتن آتش بس و مذاکره ی با عراق و از سوی دیگر، نگرانی از پیامدهای پیشروی در خاک عراق، موجب شد تا بر توقف بر روی مرز تأکید شود. آقای هاشمی در فروردین سال ۱۳۶۰ و قبل از آزادسازی مناطق اشغالی در پاسخ به این پرسش که استراتژی ایران در جنگ چیست و آیا در خاک عراق پیشروی خواهد کرد؟ اظهار داشت: «اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را عقب برانند در مرز دو کشور مستقر خواهند شد.» (۱) .

توقف نیروهای ایران بر روی مرز یا ادامه پیشروی در خاک عراق، موضوع مورد توجهی در نزد تحلیل گران، ناظران و بازیگران بود و ایران از ابتدا به استقرار بر روی مرز تمایل نشان می داد چنانکه در مصاحبه ی آقای هاشمی به آن اشاره شد. بعدها نیز با آزادسازی مناطق اشغالی و بررسی تصمیم گیری در مورد جنگ این موضوع که یکی از گزینه های ایران بود مجددا مورد بحث و توجه قرار گرفت.

در آستانه ی آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت المقدس با توجه به روند جدید جنگ، آقای هاشمی در مصاحبه با واحد مرکزی خبر صدا و سیما اعلام کرد: «اگر صدام زیر بار این مسائل (خواسته های ایران) نرود ما رویه ی خود را پیش می گیریم و صبر نمی کنیم که نیروهای ما در بیابان بمانند و هر

۱- ۴۶۶. مأخذ ۶۶، ص ۱۱، مصاحبه با الموقف العربی، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۰.

روز زیر آتش خمپاره و توپ دشمن باشند. با این شیوه، جنگ را قبول نمی کنیم و اگر بنا باشد که جنگ ادامه یابد به هر حال ما در یک نقطه، فشاری به دشمن وارد می آوریم که بتوانیم جنگ را پایان دهیم؛ زیرا هدف ما پایان دادن به جنگ است.» (۱) .

آقای هاشمی در این مصاحبه بر اینکه هدف ایران پایان دادن به جنگ است تأکید می کند و نگرانی خود را از بی توجهی به خواسته های ایران نشان می دهد. تأکید بر اینکه در یک نقطه به دشمن فشار وارد می آوریم روش و ابزاری بود برای فشار به عراق با هدف پایان دادن به جنگ.

این توضیحات نشان می دهد که توقف بر روی مرز با تأثیر از ملاحظات مختلفی طرح می شده است. ایران مایل نبود با ورود به داخل خاک عراق در موضع متجاوز قرار گیرد و به مردم این کشور آسیب وارد شود.

امام در چارچوب اندیشه ی دینی - انقلابی و توجه به مردم عراق، در برخورد اولیه برای تصمیم گیری درباره جنگ تأکید کردند روی مرز بایستیم ولی آتش بس را قبول نکنیم؛ زیرا اگر به داخل خاک عراق برویم به عنوان متجاوز شناخته می شویم و باید تا آخر برویم. (۲) امام تأکید می کردند در کنار مرز بمانیم و اگر عراق حمله کرد دفاع کنیم. (۳) به گفته آقای هاشمی از نظر امام اتمام جنگ بدون تنبیه متجاوز معنا نداشت (۴) و از طرفی از پیامدهای پیشروی در خاک عراق نگران بودند. به گفته ی آقای رضایی برای پایان دادن به جنگ دو شبهه در ذهن امام وجود داشت؛ یکی ادامه ی جنگ بر روی مرز و دیگری خواسته های ایران و تأکید بر سقوط صدام بود. (۵) پیامدهای توقف بر روی مرز با استدلال نظامی و سیاسی برای امام در جلسه تصمیم گیری توضیح داده شد. مرحوم ظهیرنژاد اظهار داشت: اگر بخواهیم ادامه بدهیم بر روی مرز نمی شود ایستاد و باید در پشت مواضع مناسبی پدافند کنیم که در این منطقه رودخانه اروند موضع مناسب و قابل دفاع است. (۶) آقای هاشمی از نظر سیاسی، استدلال کرد اگر بخواهیم جنگ را تمام کنیم باید یک چیزی در اختیار داشته باشیم که فشار بر عراق وارد کنیم و برویم پشت

۱- ۴۶۷. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ها سال ۱۳۶۱، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲- ۴۶۸. مصاحبه اختصاصی با آقای محسن رضایی، ۱۲ / ۳ / ۱۳۸۲.

۳- ۴۶۹. محسن رضایی فرمانده سابق سپاه، روزنامه سیاست روز، ۳ / ۳ / ۱۳۸۳، ص ۲.

۴- ۴۷۰. مأخذ ۶۳.

۵- ۴۷۱. مصاحبه اختصاصی با آقای محسن رضایی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳.

۶- ۴۷۲. همان، ۱۲ / ۳ / ۱۳۸۳.

رودخانه اروند بایستیم. (۱) از نظر آقای رضایی پیشنهاد پیشروی به سوی رودخانه اروند به دو سؤال امام پاسخ می داد: یکی اینکه در جایی بایستیم که اگر جنگ ادامه یافت قابل دفاع باشد و دیگر اینکه برویم به جایی که بتوانیم به طریقی جنگ را تمام کنیم (۲) .

به نظر می رسد از نظر سیاسی و نظامی توقف نیروها بر روی مرز ممکن نبود زیرا از نظر حقوقی این وضعیت به معنای ادامه ی جنگ بود و عراق با استفاده از فرصت حاصل از توقف نیروهای ایران و بازسازی و تجدید قوا می توانست مجددا حملات خود را از سر بگیرد. ضمن اینکه توقف بر روی مرز به معنای ادامه جنگ بود ولی به صورت دیگری که بیشتر فرسایشی بود. در نتیجه تدریجا موجب سرخوردگی و فرسایش روحیه و امکانات می شد بدون اینکه خواسته های ایران تأمین شود. علاوه بر این، دستاوردهای برتری حاصل از فتح خرمشهر نیز از میان می رفت. به همین دلیل، نمی توانست گزینه مناسبی باشد (۳) و پس از بررسی اولیه و ارائه استدلال سیاسی و نظامی، مسئولان و فرماندهان سیاسی و نظامی آن را کنار گذاشتند.

اگر موضوع اصلی پرسش از ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن باشد، گزینه توقف بر روی مرز با این امید که هم جنگ ادامه داشته باشد و هم خواسته های ایران تأمین شود گزینه مناسبی نبود زیرا از نظر سیاسی و حقوقی به معنای ادامه ی جنگ بود.

البته در وضعیت دیگری شاید بتوان از این گزینه استفاده کرد با این شرط که آمادگی و توان ایجاد استحکامات استراتژیک و بمباران استراتژیک برای

۱- ۴۷۳. همان.

۲- ۴۷۴. همان.

۳- ۴۷۵. سیبری درباره ی خاتمه موقتی جنگ معتقد است در خاتمه موقت، اهداف سیاسی جنگ حل و فصل نمی شود. مصالحه مبتنی بر نفع مشترک پذیرفته شده نیز عملی نیست. وی می گوید خاتمه موقتی جنگ ممکن است اهداف گوناگونی داشته باشد. اول ممکن است رهبران با توقف جنگ به دنبال انسداد وضع موجود باشند. دوم، شاید آنها به دنبال حل و فصل موضوعات اساسی باشند. سوم، یک یا هر دو طرف ممکن است توقف را به عنوان یک تنفس به منظور آغاز عملیات بعدی تلقی نمایند. چهارم، چنین توقف موقتی ممکن است به عنوان فرصتی برای ادامه ی همان اهداف از طرق عملیات پنهانی یا خرابکارانه باشد. (Seabary.p.۹۶- ۱۰۴) (مصطفی ترک زهرانی، نظریه تصمیم گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، پایان نامه دکتری، ص ۳۸).

فرسایش و انهدام توان دشمن وجود داشته باشد. در حالی که چنین امکاناتی در اختیار ایران نبود با انتخاب این گزینه و پس از مدتی سرخوردگی های حاصل از توقف نیروها بر روی مرز و از سرگیری حملات عراق، روند جنگ به سود عراق تغییر می کرد و امروز پرسش اصلی این بود که چرا در وضعیتی که ایران از برتری برخوردار بود و عراق تضعیف شده بود نیروهای نظامی بر روی مرز متوقف شدند؟

ضربه تعیین کننده – تسلیم دشمن

هدف اصلی جنگ به گفته ی کلاوزویتز تحمیل اراده به دشمن است. تا زمانی که دشمن کوچک ترین امکان مقاومت دارد به حکم عقل در دفاع از خود، باید در نابودی اش بکوشید؛ جای درنگ و رعایت حد و حدود نیست. (۱) در این روند کسب پیروزی سرنوشت ساز است؛ زیرا اراده ی دشمن را درهم می شکند و ناگزیرش می سازد که خود را تسلیم کند. (۲) بنابراین، وقتی دشمن بر اثر شکست های پی درپی تعادل خود را از دست داد فاتح باید با تمام قوای خود ضربه بزند (۳) زیرا در این وضعیت این امکان به وجود می آید که ضربات سهمناک تر وارد آید که دشمن قادر به تحمل آن نباشد. (۴) .

انتخاب استراتژی مناسب در چنین موقعیتی با توجه به وضعیت صحنه نبرد اهمیت بسزایی دارد. طبیعتا دشمن مایل نیست تسلیم شود. حال آنکه استراتژی در این وضعیت به معنای هنر تضعیف رقبا و دشمنان و اختلال در روند اجرای تصمیمات و نیات آنها (۵) می تواند شرایط لازم را برای تأمین اهداف خود در برابر دشمن فراهم سازد.

در چنین وضعیتی با انتخاب استراتژی نظامی به معنای استفاده از ابزار نظامی (۶) برای تأمین اهداف، می توان بر دشمن غلبه کرد. (۷) بدیهی است بین قدرت نظامی و استفاده از استراتژی نظامی برای نیل به اهداف سیاست خارجی رابطه ای وجود دارد و توانایی هایی نظامی یک دولت در زمانی معین می تواند محدودیت سیاست خارجی را بالاجبار موجب شود. نظر به اینکه

۱- ۴۷۶. مأخذ ۴۹، ص ۸۹ و ۹۰.
۲- ۴۷۷. مأخذ ۴۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۳- ۴۷۸. مأخذ ۴۹، ص ۷۶.
۴- ۴۷۹. مأخذ ۴۹، ص ۸۳.
۵- ۴۸۰. هانتیگتون، روزنامه صدای ملت، ۲۶ / ۸ / ۶۰ ص ۵، به نقل از هفته نامه دی سایت چاپ آلمان، ترجمه قاسم مولایی.
۶- ۴۸۱. جان پیترز، معماری نظامی امریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵.
۷- ۴۸۲. همان، ص ۲۰۲.

پیگیری اهداف سیاست خارجی تا حد زیادی به ارزیابی صحیح از توانایی های نظامی در ارتباط با محیط خارجی بستگی دارد و ارزیابی تهدید نظامی و پیش بینی تهدیدات، همان اندازه عینیت دارد تا ذهنیت، لذا هر دولتی ممکن است مرتکب اشتباهاتی در ارزیابی خود شود. (۱) در ارزیابی برای تصمیم گیری، ناچیز شمردن و دست کم گرفتن ممکن است کمتر از اغماض زیان بخش نباشد اما اشتباه در اغماض است که نظرها را به خود جلب می کند. (۲) .

انتخاب استراتژی سیاسی یا نظامی، چنانکه اشاره شد علاوه بر اینکه به اهداف بستگی دارد، از میزان توانایی و قدرت نیز تأثیر می پذیرد. ضمن اینکه وضعیت دشمن از نظر توان نظامی و روحی بسیار مهم است. با این ملاحظات، شکست های پی درپی ارتش عراق در حد فاصل نه ماه یعنی از مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ آن را بسیار شکننده و آسیب پذیر نشان می داد. تبعات شکست عراق برای منطقه و منافع قدرت های بزرگ معادلات جدیدی را شکل داد که هدف آن مقابله با برتری و مهار پیروزی های ایران و متقابلا- تقویت عراق بود. در این میان، ایران از دشواری ها و ابهامات برقراری آتش بس و مذاکره و همچنین پیامدهای احتمالی پیشروی در خاک عراق یا توقف بر روی مرز و در مجموع تأمین نشدن خواسته های خود نگران بود. ضمن اینکه اهداف ایران در یک طیف وسیع قابل تعریف بود که پایان دادن به جنگ بدون در نظر گرفتن آن بسیار دشوار می نمایاند. به همین دلیل، انتخاب استراتژی مناسب در شرایط خاص و رو به تحول پس از فتح خرمشهر تا اندازه ای دشوار بود.

آقای هاشمی بخشی از اهداف ایران و گزینه پایان دادن به جنگ را توضیح می دهد که قابل توجه است. ایشان اشاره می کند به اینکه ما سرزمین عراق را نمی خواهیم و می گوید: «ما ترجیح می دهیم که رژیم عراق سرنگون شود.» سپس اضافه می کند: «ورود به سرزمین عراق یک وظیفه ی شرعی برای سرنگونی رژیم بعث است. هدف سرنگونی رژیم بعث برای ما یک هدف

---

۱ – ۴۸۳. افرایم کارش، جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۸۷، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۶۷ و ۶۸.
۲ – ۴۸۴. همان.

استراتژیک است و ما از این هدف عقب نشینی نمی کنیم.» (۱) ایشان در پاسخ به پرسش دیگری تأکید می کند: «ما نمی خواهیم در سایه ی رژیم فعلی (عراق) به هیچ توافقی با بغداد برسیم.» ایشان در توضیح این موضوع به خبری اشاره می کند مبنی بر اینکه «این سری نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه می دانند که صدام حسین، توسط میانجی ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر و بدون هیچ قید و شرطی عقب نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد با هر گونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.» (۲) خبرنگار از آقای هاشمی سؤال می کند شما چه چیزی غیر از قرارداد الجزایر می خواهید آیا سرزمین های دیگری از عراق طلب می کنید؟ ایشان در پاسخ می گوید: «ما سرزمین های عراق را نگرفته ایم تا سرزمین های دیگر هم بخواهیم. همان طور که توضیح دادم هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قرارداد الجزایر ممکن است چارچوب خوبی برای توافق باشد ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد نه با رژیم فعلی.» (۳) .

برای تحقق این هدف آقای هاشمی در نماز جمعه تهران ضمن رد پایان دادن به جنگ با «پذیرش ذلیلانه صلح» می گوید: «راه دیگر این است که با تشدید جنگ، جنگ را تمام کنیم.» (۴) .

چنانکه روشن است سقوط صدام تنها با انتخاب استراتژی نظامی ممکن بود. (۵) تجربه ی جنگ امریکا با عراق نیز همین موضوع را روشن کرد و نیروهای امریکا با حضور در بغداد به حکومت صدام و حزب بعث پایان دادند.

استراتژی نظامی برای وارد کردن ضربه ی تعیین کننده و قاطع بر دشمن با هدف سقوط صدام یا تسلیم شدن وی مستلزم ابزار، شرایط و امکاناتی بود که به نظر می رسد برآورد لازم از آن صورت نگرفته بود. سرعت عمل در بازسازی و قدرت سازماندهی مجدد برای وارد کردن ضربه ی تعیین کننده بر دشمن با توجه به قدرت بازسازی و سازماندهی ارتش عراق و واکنش بین المللی در برابر ایران تا اندازه ای ضعیف بود و در عملیات رمضان ابعاد گوناگون این مسئله آشکار شد.

۱- ۴۸۵. مأخذ ۶۶، ص ۱۱، مصاحبه با مجله الموقف العربی، قبرس، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۰.

۲- ۴۸۶. همان، ص ۱۲.

۳- ۴۸۷. همان، ص ۱۲.

۴- ۴۸۸. مأخذ ۴۵، ص ۴۲۹ و ۴۳۰، گزارش ۸ / ۵ / ۱۳۶۱، نماز جمعه تهران.

۵- ۴۸۹. مصاحبه، اختصاصی با دکتر محسن رضایی، ۲۰ / ۲ / ۱۳۸۳.

در حالی که ایران به لحاظ موقعیت و با توجه به اهداف و ارزیابی ای که از وضعیت موجود داشت قادر نبود استراتژی سیاسی و مذاکره با عراق را برگزیند و و از طرفی توقف بر روی مرز نیز گزینه ی نامطلوبی بود بنابراین استراتژی نظامی تنها گزینه ای بود که پیروزی بر عراق را ممکن می کرد و از طولانی شدن جنگ مانع می شد. به عبارت دیگر، دستیابی به یک پیروزی اساسی پس از فتح خرمشهر به معنای تبدیل پیروزی خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک بود. نتیجه ی چنین تحولی بدون شک به معنای پیروزی ایران و شکست عراق بود و در ادامه ی همین وضعیت جنگ به پایان می رسید. بنابراین ایران گزینه ای جز ادامه ی جنگ (۱) و پیگیری اهداف خود با استفاده از زور نداشت. چرا پیروزی در خرمشهربه یک پیروزی استراتژیک تبدیل نشد و جنگ طولانی شد؟

تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها

ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به منزله ی رخدادی استراتژیک در روند تحولات جنگ، ناظر بر اتخاذ یک تصمیم استراتژیک بود. (۲) منطق تصمیم گیری ایران و استراتژی این کشور در مرحله ی جدید در ادامه ی روند آزادسازی مناطق اشغالی و با ارزیابی مجدد از توازن قوا و برتری ایران بر عراق، بی توجهی نظام بین الملل به خواسته های ایران و در تلاقی با تحولات منطقه ای به ویژه تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اعلام آمادگی عراق برای عقب نشینی یک جانبه از برخی مناطق اشغالی و با اجماع (۳) و مشارکت کلیه ی مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی کشور شکل گرفت که به آن اشاره می شود.

ص: ۱۸۴

۱- ۴۹۰. مصاحبه اختصاصی با دکتر محسن رضایی، ۱۵ / ۴ / ۱۳۸۳.

۲- ۴۹۱. مباحث جلسات تصمیم گیری در کتاب علل تداوم جنگ به صورت گسترده مورد بحث قرار گرفته است که در اینجا از تکرار مباحث خودداری می شود.

۳ - ۴۹۲. آنچه بعدها به عنوان اختلاف نظر امام خمینی و برخی مسئولان در جلسات تصمیم گیری طرح شد، هیچ گاه موضوعی جدی و عمیق نبود، بلکه در مسیر بررسی های اولیه، دیدگاه های متفاوت مطرح شد و سپس در روند تصمیم گیری با دستیابی به اجماع، امام تصمیم نهایی را گرفتند. بعدها پیامدهای این تصمیم گیری موجب نقد و بررسی آن و تأکید بر اختلاف نظرها شد.

با آشکار شدن علائم ناکامی عراق در استفاده از اهرم مناطق اشغالی برای تحمیل خواسته های خود به ایران، آقای هاشمی در پاسخ به سؤالی درباره ی سرنوشت جنگ می گوید: «ما می توانیم حقمان را با قدرت بگیریم. همین مقدار هم که دنیا تا حدی قانع شده به خاطر پیشرفت هایی است که ما در جبهه داشتیم.» از نظر ایشان قدرت نظامی عنصر اصلی در تعیین معادلات و سرنوشت جنگ است و واکنش ها براساس برتری ایران تغییر خواهد کرد. آقای هاشمی سپس نتیجه می گیرد: «رزمندگان ما در جبهه و پشت جبهه، بیش از هر چیز، باید متکی بر قدرت و نیروی خودشان باشند. دنیا امروز طرفدار مظلوم نیست، بلکه با تئوری قدرت حرکت می کند. من در همین جا اعلام می کنم نیروهای رزمنده ی ما در جبهه باید با پیروزی هایی که به دست می آورند صدام را وادار به تسلیم کنند.» (۱) ایشان در ادامه ی همین تجزیه و تحلیل و نگرش در جای دیگری می گوید: «سرنوشت جنگ در دنیای زور، جز در میدان جنگ نباید تعیین شود.... ما برای پایان دادن به جنگ باید خودمان عمل کنیم و این کار را با زور تمام خواهیم کرد.» (۲) .

پیروزی در عملیات ثامن الائمه در آبان ۱۳۶۰ و علمیات طریق القدس در آذر همان سال این برداشت را تقویت کرد که با چند «ضربه ی قاطع واساسی» (۳) در چند جبهه ی مهم به ارتش عراق، صدام در جنگ شکست خواهد خورد و صدام یا باید تسلیم شود یا به پایان دوران حکومتش نزدیک شود. (۴) این نتیجه گیری بر پایه ی این تحلیل بود که صدام جنگ را برای تحکیم حکومتش به راه انداخت و با شکست عراق، واضح است که زمینه ای برای ادامه ی حکومت صدام باقی نمی ماند. (۵) .

موضوع ادامه ی جنگ در خاک عراق را در ادامه ی همین تحولات برای نخستین بار در دی ماه سال ۱۳۶۰ آقای هاشمی در مصاحبه با خبرنگاران مطرح کرد. خبرنگار از ایشان سؤال کرد با توجه به افزایش روز افزون روحیه ی تهاجمی در نیروهای جمهوری اسلامی ایران، آیا ما در آینده ی نزدیک شاهد انجام عملیات تدافعی در خاک عراق خواهیم بود؟ آقای هاشمی در پاسخ ضمن اشاره به

۱- ۴۹۳. مأخذ ۶۵، ص ۳۲۱.

۲- ۴۹۴. مأخذ ۶۶، ص ۳۲۲، مصاحبه با خبرنگاران داخلی، ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

۳- ۴۹۵. مأخذ ۶۶، ص ۳۰۳ و ۳۰۴، مصاحبه با تلویزیون سی. بی. اس. امریکا، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۴- ۴۹۶. همان.

۵- ۴۹۷. همان.

اینکه ما هیچ چشمداشتی به خاک عراق نداریم گفت: «جنگ، جنگ است و تا وقتی دشمن در خاک ما باشد نمی توانیم خودمان را محدود کنیم که به خاک آنها نفوذ نکنیم.» ایشان سپس اضافه کرد:«بنا به مصالح جنگ و انقلاب اسلامی، با تصویب شورای عالی دفاع، اگر ضرورت بدانیم به خودمان این حق را می دهیم که دفاع خود را در خاک عراق انجام دهیم.» (۱) .

استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ براساس «تصرف یک منطقه و اتمام جنگ» چنانکه اشاره شد تدریجا و در مرحله ی آزادسازی مناطق اشغالی و با توجه به استراتژی عراق در مرحله استقرار در مناطق اشغالی شکل گرفت. در بهمن سال ۱۳۶۰ آقای هاشمی در سخنانی می گوید: «باید در یک جایی، گلوی متجاوز را بفشاریم تا بتوانیم حقمان را از او بگیریم. اگر برای این کار، ورود به خاک عراق لازم باشد وارد می شویم.» ایشان اظهار امیدواری می کند: «شاید هم بتوانیم با ضربه های قاطعی که به عراق وارد می کنیم بدون اشغال خاک عراق به منظورمان برسیم.» (۲) .

بعدها و پس از اتمام جنگ آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه ی کیهان درباره ی استراتژی ایران و علت اتخاذ آن می گوید: «وقتی مسئولیت فرماندهی جنگ به من محول شد ذهنم را این گونه توجیه کردم که باید جایی را بگیریم تا با آن اهرم بر عراق فشار بیاوریم. درست، کاری که عراق می خواست با ما بکند. در آن صورت می توانستیم بگوییم خسارات ما را بدهند و متجاوز محاکمه شود؛ یعنی خواسته های خود را با جایی و اهرمی که در دست داشتیم به دست بیاوریم.» (۳) .

توضیحات آقای هاشمی به این مفهوم است که با اتکا بر قدرت نظامی و با کسب پیروزی بر عراق و با تصرف منطقه ای با اهمیت، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته های ایران متقاعد می سازیم. (۴) آقای هاشمی معتقد است عراق با

۱- ۴۹۸. مأخذ ۶۶، ص ۱۹۹، مصاحبه با خبرنگاران داخلی، ۷ / ۱۰ / ۱۳۶۰.

۲- ۴۹۹. مأخذ ۶۶، ص ۲۴۶، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۳ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

۳- ۵۰۰. آقای هاشمی رفسنجانی مصاحبه با روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۴- ۵۰۱. دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران بعدها درباره ی استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر می گوید: «در آن مقطع این ایده در شورای عالی دفاع مطرح شد که اگر نقاطی را در داخل خاک عراق تصرف کنیم ابزار لازم برای وارد کردن فشار بر عراقی ها برای عقب نشینی آنان به مرزها و محکومیت متجاوز و دریافت غرامت از عراق به دست می آید. (سایت خبری بازتاب، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴).

استقرار در مناطق اشغالی همین استراتژی را دنبال می کرد ولی شکست خورد.

پس از فتح خرمشهر، به منظور بررسی وضعیت جدید جنگ و تصمیم گیری برای پایان دادن به جنگ جلساتی با حضور مسئولان سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی در حضور امام خمینی برگزار شد. (۱) در این جلسات، دیدگاه های مختلفی طرح شد. امام ضمن اینکه از سیاست ها و مواضع امریکا نگران بود پیامدهای ادامه ی جنگ در خاک عراق را در ابعاد مختلف از جمله بر مردم عراق و از نظر تبلیغاتی و حقوقی مخاطره آمیز و به زیان ایران ارزیابی می کردند. امام با توجه به تحلیل و نظریاتی که مسئولان سیاسی در ماه های آخر سال ۱۳۶۰ و پس از آن مطرح کردند، درباره علت ادامه ی جنگ در داخل خاک عراق، پرسشی را طرح کردند که مبنای مباحث جلسات تصمیم گیری قرار گرفت. (۲) امام برای ادامه ی جنگ از روش و نحوه آن پرسیدند. (۳) در واقع نظر امام توقف جنگ نبود بلکه ادامه ی جنگ بر روی مرز بود که با توجه به این استدلال سیاسی مبنی بر اینکه برای اتمام جنگ باید یک منطقه با اهمیت را به تصرف درآورد و چون از نظر نظامی پدافند در پشت رودخانه اروند ممکن نبود امام به صورت مشروط ادامه ی جنگ در خاک عراق را پذیرفتند. (۴) (۵) نظر امام این

۱- ۵۰۲. برای اطلاع بیشتر نک: علل تداوم جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۲.

۲- ۵۰۳. بعدها این موضوع به معنای مخالفت امام با ادامه جنگ ارزیابی و مبنای استدلال و طرح نظریات قرار گرفت؛ در صورتی که این موضوع برای بررسی در جلسات تصمیم گیری طرح شد و در پایان امام تصمیم نهایی را اتخاذ کرد.

۳- ۵۰۴. آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، معتقد است امام نسبت به نحوه ی ادامه ی جنگ و دلیل آن طرح پرسش کرد و نه اصل توقف جنگ (مصاحبه اختصاصی با آقای رضایی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲.).

۴- ۵۰۵. مصاحبه اختصاصی نویسنده با دکتر محسن رضایی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۲.

۵- ۵۰۶. آقای عباس عبدی در شرایطی که بر اثر تحولات سیاسی موضوع ادامه ی جنگ پس از خرمشهر مورد نقد قرار گرفته بود از منظر دیگری به این موضوع توجه کرده است. وی می گوید: در سال های اخیر مشخص شده است که امام بعد از فتح خرمشهر با ادامه ی جنگ مخالف بودند. الآن که ما نگاه می کنیم ممکن است به راحتی بگوییم ادامه ی جنگ غلط بوده است ولی من واقعا به این نظر اطمینان صددرصد ندارم. چرا؟ برای اینکه تجربه عراق نشان داد اگر با عراق صلح می شد ممکن بود چهار سال بعد دوباره همین جنگ را راه بیندازد. چنانکه بعد از ما سراغ کویت رفت. خب اگر آن روز صلح می شد - با اطلاعات امروز در مورد آن قضاوت نکنیم - و چهار سال بعد عراق دوباره حمله می کرد، باز هم محکوم می کردیم که چرا صلح کردیم. آن روز اوضاع عراق خراب بود و ما می توانستیم برویم بصره را هم بگیریم. این تصور می شد. بنابراین اعلام نظر کردن به این سهولت نیست.(۲۸ مهر ۱۳۸۰، روزنامه یاس نو سیاسی، ۱۳ / ۸ / ۱۳۸۲، ص ۷).

بود که عملیات در منطقه ای انجام گیرد که مردم عراق حضور نداشته باشند و به آنها آسیبی وارد نشود. این موضوع به همراه ضرورت اهمیت منطقه برای تأثیر بر روند جنگ و خاتمه دادن به آن، سبب شد منطقه ی عملیاتی شرق بصره برای اجرای عملیات انتخاب شود.

هدف عملیات رمضان تأمین ساحل شرقی اروندرود بود. در این صورت، پدافند منطقه با اتکا بر عوارض طبیعی انجام می شد و با قطع ارتباط شمال و جنوب عراق و تهدید بصره و در تیررس قرار دادن منطقه نفتی زبیر و صفوان، در صورتی که صلح میان دو کشور ایران و عراق برقرار نمی شد ایران با استفاده از موقعیت مناسب و برتر، خواسته های خود را بر عراق و حامیانش تحمیل می کرد.

شکل گیری زمینه های اجرای عملیات رمضان و آشکار شدن اراده و تصمیم ایران بازتاب گسترده ای داشت و پرسش هایی از اهداف ایران و توانایی دفاعی عراق به وجود آورد. ابتدا این موضوع مورد توجه قرار گرفت که «چه انتظاری توقع ایران را برآورده می سازد تا بغداد را مورد ملاطفت قرار دهد؟» (۱) پرسش دیگر این بود که علت تلاش ایران برای ورود به خاک عراق چیست؟ (۲) همچنین درباره ی توانایی دفاعی عراق این پرسش وجود داشت که آیا عراقی ها در زمین خود بهتر از زمان حضور در ایران خواهند جنگید یا خیر؟ (۳) همچنین این پرسش مطرح بود که آیا نیروهای نظامی عراق خواهند توانست در مقابل امواج انسانی - انقلابی نیروهای ایران مقاومت کنند؟ (۴) .

این پرسش ها به این معنا بود که شرایط سیاسی - نظامی و پیامدهای احتمالی ادامه ی جنگ در خاک عراق مبهم و در عین حال تأثیرگذار و سرنوشت ساز خواهد بود؛ به همین دلیل نوعی حمایت گسترده ی تبلیغاتی - روانی و سیاسی برای افزایش انگیزه های روحی و توان دفاعی عراق صورت گرفت.

ص: ۱۸۸

---

۱ - ۵۰۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۱۰، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۵، نشریه هفتگی لوپوئن چاپ پاریس.

۲- ۵۰۸. همان، شماره ۸، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۲ رادیو ریاض.

۳- ۵۰۹. همان، شماره ۱۱، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲۲ آسوشیتدپرس.

۴- ۵۱۰. همان، شماره ۷، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۱،ص ۸۳، رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز.

سرانجام، عملیات رمضان ۵۰ روز پس از فتح خرمشهر در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۱ آغاز شد. توقف اولیه ی نیروهای خودی در پشت مواضع و استحکامات دفاعی عراق بازتاب نسبتا وسیعی داشت و به معنای کاهش خطرات ناشی از تهاجم ایران به عراق و آثار احتمالی آن بر حامیان این کشور (۱) و موفقیت عراق در متوقف کردن نیروهای ایران و ضد حمله علیه آنها بود (۲) و حتی با عقب نشینی به مواضع اولیه (۳) نتیجه گرفته شد (۴) که عراق در حمله های اخیر قدرت بیشتری داشته است و کفایت و قدرت نظامی و سیاسی خود را روشن کرد. (۵) .

نظر به اینکه ایران در استراتژی جدید خود در نظر داشت با ادامه ی جنگ، وضعیت را به سود خود تغییر دهد و تعیین تکلیف کند و از تحقق وضعیت نه جنگ نه صلح و فرسایشی شدن جنگ جلوگیری نماید (۶) نتیجه ی عملیات رمضان بر استراتژی ایران و شرایط این کشور و مهم تر از آن بر روند جنگ و توازن قوا تأثیر تعیین کننده ای داشت.

به نظر می رسد گزینه ادامه ی جنگ برای ایران در آن موقعیت تا اندازه ای اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا امریکا دادن هر گونه امتیاز به ایران را به منزله ی به رسمیت شناختن قدرت برتر ایران بر عراق و بر منطقه ارزیابی و از تحقق آن جلوگیری می کرد. در عین حال، اجرای عملیات رمضان همراه با نوعی شتابزدگی و بر پایه ی خوشی بینی اولیه و در ادامه ی پیروزی های قبلی بر عراق طراحی و اجرا شد. حال آنکه با تغییر شرایط و استراتژی باید تاکتیک ها نیز تغییر می کرد (۷) تا نتایج مطلوب حاصل می شد.

۱- ۵۱۱. همان، شماره ۱۱، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۲۱، آسوشیتدپرس.

۲- ۵۱۲. همان، شماره ۲۱، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۱، رویتر.

۳- ۵۱۳. همان، شماره ۱۷، ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۱،ص ۲۰، آسوشیتدپرس به نقل از مقامات امریکایی در واشنگتن.

۴- ۵۱۴. همزمان با آشکار شدن نتایج اولیه عملیات رمضان، مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق با برشمردن نتایج عملیات تروریستی منافقین در داخل کشور بیانیه ای را صادر و اعلام کرد دو هزار تن از کادرهای جمهوری اسلامی را ترور کرده و مرحله اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی به پایان رسیده و مرحله دوم برای تدارک قیام عمومی فراهم شده است! (روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، علیرضا لطف الله زادگان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱، ص ۳۶۲، گزارش ۱ / ۵ / ۱۳۶۱).

۵- ۵۱۵. همان، شماره ۱۴، ۲ / ۵ / ۱۳۶۱،ص ۲۵، رادیو امان.

۶- ۵۱۶. آقای محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، گفت و گوی اختصاصی، ۱۱ / ۳ / ۱۳۸۳.

۷- ۵۱۷. سردار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، گفت و گوی اختصاصی با نویسنده، بهمن ۱۳۸۳.

در بررسی های اولیه به احتمال موفقیت عراق در دفاع از مواضع خود توجه نشد و همین امر سبب گردید پیامدهای ناکامی در عملیات رمضان اولین شوک را بر نیروهای خودی وارد کند طوری که دریافتند پیشروی در خاک عراق مانند پیشروی در خاک ایران نیست. (۱) تمرکز بیش از اندازه بر پیروزی و جلوگیری از خسارت به مردم عراق، برخی ملاحظات دیگر را تحت تأثیر قرار داده بود حال آنکه مردم عراق پس از آغاز عملیات رمضان هیچ گونه واکنشی در استقبال از وضعیت جدید و در جهت قیام علیه نظام بعثی انجام ندادند و رژیم عراق پیامدهای احتمالی تأثیر پیروزی های ایران را بر مردم عراق کنترل و مهار کرد.

به همان میزان که پیروزی در عملیات رمضان می توانست روند سیاسی - نظامی جدیدی را ایجاد نماید و سرنوشت رژیم سیاسی عراق را تحت تأثیر قرار دهد ناکامی در این عملیات به منزله توانایی رژیم عراق و صدام در حفظ موجودیت خود و دفاع از مواضع و استحکامات بود. بنابر گزارش نهمین کنگره حزب بعث، اهداف عملیات رمضان «اشغال عراق و تغییر رژیم» (۲) بود، به همین دلیل نتیجه ی عملیات برای عراق سرنوشت ساز بود. چنانکه صدام بعدها گفت: سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) برای ما سال خیلی دشواری بود (۳) و در کنگره حزب بعث نیز گفته شد: «نبردهای شرق بصره یکی از نبردهای بسیار مهم و قهرمانانه نیروهای مسلح ما است و چنانکه فرماندهان پس از پایان کنگره بررسی کردند ارزش آن از لحاظ سیاسی و نظامی برابر است با تمام نبردهای ارتش عراق. در واقع نتایج این نبرد، تأثیر زیادی بر تمام عناصر مبارزه میان ما و رژیم (امام) خمینی داشت و موقعیت عربی و بین المللی عراق را مستحکم ساخت.» (۴) کردزمن، کارشناس نظامی، معتقد است پیروزی های دفاعی عراق در برابر تهاجم ایران نتایج مهم استراتژیک داشت؛ زیرا نشان داد صدام در داخل از پشتیبانی لازم برخوردار است و شیعیان عراق آماده نیستند از ایران پشتیبانی نمایند. (۵) نیویورک تایمز نیز پیروزی های اخیر عراق را در مقابله با ورود نیروهای ایران نشان دهنده ی ثبات و

۱- ۵۱۸. آقای هاشمی رفسنجانی، گفت و گو با روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲- ۵۱۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث رژیم عراق، ص ۳۸ و ۳۹، رادیو بغداد، ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۲۰. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۴- ۵۲۱. مأخذ ۱۱۸.

۵- ۵۲۲. مأخذ ۳۳، ص ۱۷۸.

توانایی عراق ارزیابی کرد و توصیه کرد بهتر است امریکا روابط خود را با عراق برقرار کند. (۱) .

این ملاحظات، احساس اطمینان نسبت به توانایی عراق برای مهار پیروزی های رو به گسترش ایران را موجب شد و به منزله ی صحت استراتژی دفاعی عراق و آغاز فشارهای تدریجی بر ایران بود. تحولات حاصل از این وضعیت منطق ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را شکل داد.

آقای هاشمی پس از اتمام عملیات رمضان و آشکار شدن نتایج آن در نماز جمعه تهران گفت: اگر در مرزهایمان می ماندیم نه به ما غرامت می دادند نه حاضر بودند یک قدم از برنامه هایی که دارند عقب نشینی کنند. ایشان سپس اضافه کرد: ما دو راه بیشتر برایمان نمانده بود یا ذلیلانه خواست آنها را بپذیریم، جنگ را خاتمه دهیم و بگوییم به خانه هایمان باز می گردیم. فرض دیگر اینکه ما هم بزنیم به دریا و جنگ را تمام کنیم. تمام کردن جنگ هم این طور است که الآن شروع کرده ایم. (۲) ایشان همچنین درباره ی سیاست های امریکا گفت: آنها می خواهند سال ها این جنگ باشد منتهی به شکل نه جنگ نه صلح. این عالی ترین و مطلوب ترین وضعی است که در منطقه می خواهند. آقای هاشمی بعدها درباره ی عملیات رمضان گفت: تحلیل این بود که از نظر نظامی پیروز می شویم اما موانع را پیش بینی نمی کردیم. (۳) .

ص: ۱۹۱

۱- ۵۲۳. مأخذ ۴۶، ص ۵۵۲، گزارش ۱۴ / ۵ / ۱۳۶۱.

۲- ۵۲۴. هاشمی رفسنجانی، خطبه های جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم، دفتر نشر معارف انقلاب، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۰۲ و ۴۰۳، خطبه دوم، ۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

۳- ۵۲۵. گفت و گوی اختصاصی نویسنده با هاشمی رفسنجانی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۸۰.

پایان جنگ

نحوه ی پایان جنگ: گزارش اجمالی

نتایج عملیات رمضان (۱) برای ایران و عراق و سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی سرنوشت ساز بود؛ زیرا این عملیات به منزله نقطه چرخش روند تحولات جنگ و به آزمون گذاشتن نتایج مرحله قبل و ترسیم چشم انداز آینده جنگ بود. به همین دلیل، بسیاری از مسائل جنگ، که تدریجا آشکار شد، شامل ماهیت تصمیم گیری ایران، اهداف و سیاست قدرت های بزرگ در جنگ و همچنین توانایی ارتش عراق و بسیاری از مسائل دیگر در آیینه عملیات رمضان مشاهده می شد. (۲) .

نقطه ثقل استراتژی ایران در مرحله ی جدید «تصرف یک منطقه با اهمیت» و سپس استفاده از این اهرم فشار برای پایان دادن به جنگ بود. عراق با درک این موضوع، دفاع برای حفظ زمین را در کانون استراتژی خود قرار داد. بنابراین توضیح، «زمین» موقعیت ها را تفسیر و تعریف می کرد.

در مرحله ی جدید، امریکا برای مهار توان و قدرت تهاجمی ایران به دنبال جنگ فرسایشی بود. عراق نیز امیدوار بود با کاهش تدریجی توان ایران در

---

۱ - ۵۲۶. با وجود اهمیت عملیات رمضان و نتایج آن متأسفانه تاکنون هیچ گونه بررسی و تحقیق عمیق سیاسی - نظامی در محافل آکادمیک و آموزشی یا در جامعه صورت نگرفته است تا در دسترس عموم قرار گیرد.

۲ - ۵۲۷. در دفترچه یادداشت های روزانه ی سردار رشید (فرمانده ی وقت سپاه در قرارگاه موقت کربلا) در یادداشت های روز ۲۴ تیر ۱۳۶۱ جمع بندی نتایج اولیه عملیات رمضان چنین آمده است: «فشار دشمن عامل اساسی نبود که ما عقب نشینی کردیم، مجموعه ای از توهم، ضعف و از هم پاشیدگی بود.» در گزارش ها و تحلیل های دیگر بر مسائلی از قبیل اطلاعات، مهندسی، نیروی احتیاط، لجستیک به عنوان عوامل مؤثر در پیدایش این وضعیت تأکید شده است ولی به نظر می رسد اشکال اساسی در سطح استراتژیک و در انتخاب استراتژی بود؛ البته به این موضوع بعدها توجه شد.

تهاجمات پی درپی و متقابلا با افزایش توان خود، پس از تغییر استراتژی از دفاع به حمله، روند جنگ را تغییر دهد. گرچه این موضوع تـدریجا شـکل گرفت ولی آنچه به مدت شـش سال میان ایران و عراق در چارچوب سـیاست ها، استراتژی و اقدامات سیاسی – نظامی و تبلیغاتی – روانی صورت گرفت بیانگر تحقق همین موضوع است.

بنـابراین، اولین و مهم ترین فرصت برای پیروزی بر عراق و پایان دادن به جنگ با آشـکار شـدن نتایـج عملیات رمضان از میان رفت. عراق بـا اعتماد به نفس حاصل از آشـکار شـدن پیامـدهای عملیات رمضان ضـمن تقویت خطوط دفاعی خود با حمله به جزیره ی خارک، توان اقتصادی ایران را هدف قرار داد.

ایران در وضـعیت جدیـد دو گزینه پیش رو داشت: نخست پایان دادن به جنگ از طریق سیاسـی و زمان مناسب برای این اقدام پس از فتـح خرمشـهر بود که شـرایط تحقق آن فراهم نشـد. گزینه ی دوم، امیدواری به تحقق استراتژی جدید با ادامه ی تلاش نظامی برای تعیین سرنوشت جنگ بود. (۱) عملیات والفجر، که بعدها پسوند مقدماتی به آن اضافه شد، با همین هدف طراحی و در دهه ی فجر انجام شد ولی نتیجه ای به دنبال نداشت. چنانکه عملیات والفجر ۱ نیز به نتیجه ی مورد نظر نرسید.

نتایج حاصل از عملیات های نظامی پس از فتح خرمشهر در دو عرصه ی سیاسی و نظامی پیامدهای مهمی داشت. در عرصه ی سیاسـی تـدریجا نگرش ایران به تلاش های سیاسـی برای پایان دادن به جنگ تغییر کرد و آثار آن در مرحله ی بعـد با شـکل گیری ماجرای مک فارلین آشکار شد. همچنین به سیاست

---

۱ – ۵۲۸. چهـار ماه پس از اجرای عملیات رمضان در تاریـخ ۲۶ آبان ۱۳۶۱، بنابر آنچه در دفترچه روزانه سـردار رشـید نوشته شده است، فرمانده وقت سپاه در جلسه ی قرارگاه مرکزی در حضور کلیه فرماندهان قرارگاه های کربلا و نجف می گوید: «ما فکر می کردیم که (پس از فتـح خرمشـهر) جنگ تمام می شود و دشـمن نیز برای حفظ منافع خودشان تسـلیم می شونـد و می پذیرنـد. ولی آنها هر نوع پیشـروی را برای جمهوری اسـلامی غیرقابل قبول و خطرناک می داننـد و تسـلیم نمی شوند، بنابراین احسـاس کردیم جنـگ ادامه دارد و جنـگ نیروی بیشتر، کادر بیشتر و پشتیبانی بیشتر نیاز دارد.» با این توضـیح علاوه بر تلاش سپاه برای گسترش سازمان رزم، عملیات والفجر نیز طراحی و اجرای آن پیگیری شد.

مقابله به مثل در جنگ شهرها به دلیل نگرانی از گسترش تهاجمات عراق به مناطق غیرنظامی توجه شد.

در عرصه ی نظامی، نتیجه عملیات رمضان و بعدها عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر ۱ اختلاف نظر میان ارتش و سپاه را گسترش داد. این امر سبب گردید آقای هاشمی از طرف امام به عنوان فرمانده عالی جنگ برگزیده شود. علاوه بر این، سپاه منطقه ی عملیاتی خیبر را برای تغییر در تاکتیک نظامی با تغییر زمین عملیات از خشکی به آب انتخاب کرد. نتیجه ی تلاش های سپاه با آغاز عملیات خیبر و غافل گیری دشمن نسبت به زمین و تاکتیک عملیات، نگرانی عراق و حامیانش را موجب شد. بر اثر این عملیات تصور تداوم جنگ فرسایشی تا اندازه ای مخدوش شد. همزمان با این تحول نظامی، انفجار مقر امریکایی ها در بیروت به دست حزب الله لبنان و تحمیل اولین شکست نظامی به اسرائیل در لبنان و در نتیجه، عقب نشینی نیروهای اسرائیل از بیروت و تخلیه ی نیروهای امریکا از لبنان، دامنه ی فشار به ایران را افزایش داد. در چارچوب همین ملاحظات و نگرانی ها عراق در عملیات خیبر از سلاح های شیمیایی به نحو گسترده ای استفاده کرد و پس از آن حمله به نفتکش های ایران آغاز شد.

روند تحولات سیاسی - نظامی در این مرحله از جنگ هیچ گونه فرصت و شرایط سیاسی مناسبی برای پایان دادن به جنگ فراهم نکرد. در واقع برآیند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر تا عملیات خیبر نشان داد ایران و عراق هیچ یک قدرت لازم را برای تعیین سرنوشت جنگ ندارند. در عین حال، گسترش جنگ از زمین به مناطق غیرنظامی و خلیج فارس، همچنین انفجار مقر امریکایی ها در بیروت نوعی پیوستگی میان تحولات جنگ ایران و عراق با مسائل خاورمیانه را بیان می کرد. در نتیجه ی این وضعیت، نوعی موازنه میان ایران و عراق برقرار شد و این امر توانایی امریکا را برای مدیریت جنگ و نه پایان دادن به آن افزایش داد. بسیاری از تحولاتی که از این پس صورت گرفت تا اندازه ای از همین امر متأثر بود.

امریکـا در چارچوب جنگ بـدون برنـده، عراق را مورد حمایت راهبردی قرار داد. در این دوره کمک های اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی به عراق برای کسب اطمینـان از مهار پیروزی های ایران افزایش یافت. همچنین امریکا سیاست دیپلماسـی – فشار را در برابر ایران برگزیـد. فشـار یعنی مجازات و دیپلماسـی به معنای اعطای امتیاز بود. در همین حال برخی کشورهای اروپایی از جمله آلمان و ژاپن کانال های ارتباطی خود را با ایران حفظ کردند و گسترش دادند.

تصرف منطقه ی فاو در عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴ به همت سپاه پاسداران، نخستین و برجسته ترین پیروزی نظامی ایران پس از فتح خرمشهر بود. موقعیت جغرافیایی منطقه ی فاو در شمال خلیج فارس و ارزش سیاسی – اقتصادی و نظامی آن موازنه ی جنـگ را به سود ایران تغییر داد. نظر به اینکه پیش از این کانـال هـای دیپلماتیـک بـا مـذاکره ی پنهانی میان ایران و امریکا برقرار شده بود به نظر می رسـید کسب پیروزی در فاو به معنای تحقق استراتژی ایران و آماده شدن موقعیت برای پایان دادن به جنگ است.

تحولات سیاسـی – نظامی پس از فتح فاو به این معنا بود که پیامدهای پیروزی ایران چنان مخاطره آمیز است که حتی گشایش گفت و گوهای سیاسـی و پیروزی در فاو برای به رسـمیت شـناختن برتری ایران بر عراق و تأمین خواسته های این کشور کافی نیسـت. بر همین اسـاس عراق بـا کمـک اطلاعـاتی امریکـا و چراغ سـبز این کشـور زیر سـاخت هـای اقتصـادی ایران را به نحو گسترده و بی سـابقه ای هـدف قرار داد. علاوه بر این، عراق با اجرای سلسـله عملیات های نظامی تحت عنوان «دفاع متحرک» تلاش گسترده ای را برای تصـرف منـاطق مختلف انجـام داد. بر این اسـاس افشـای ماجرای مک فارلین و افزایش بی اعتمادی عراق و کشورهای منطقه نسبت به سیاست های امریکا موجب افزایش حمایت های امریکا از عراق شد.

برداشت ایران از رونـد جدیـد به این باور و تصور انجامید که کسب یک پیروزی دیگر سـرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد. طراحی و اجرای

عملیات سرنوشت ساز، که بعدها نام کربلای ۴ بر آن گذاشته شد، بر اثر کمک اطلاعاتی امریکا به عراق با ناکامی مواجه شد. پس از آن عملیات کربلای ۵ انجام شد. گرچه در این عملیات برای نخستین بار قوی ترین استحکامات دفاعی عراق در منطقه ی استراتژیک شرق بصره درهم شکسته شد ولی این پیروزی نیز نتیجه لازم را برای به مخاطره انداختن موقعیت سیاسی رژیم بعثی نداشت و در نتیجه، تنها دامنه ی درگیری ها افزایش یافت. ضمن اینکه توان نظامی ایران تقلیل یافت و تاکتیک های نظامی ایران در جبهه های جنوبی به بن بست رسید. (۱) .

عراق براساس تحلیلی که از روند تحولات جدید داشت برای اتمام جنگ دامنه ی حملات خود را به نفتکش ها با هدف بین المللی کردن جنگ افزایش داد. به موازات این تحول و تأثیر تهاجمات نظامی ایران پس از فتح فاو و کربلای ۵ تدریجا اراده ای بین المللی برای پایان دادن به جنگ با تصویب قطعنامه جدید شکل گرفت.

در تیرماه ۱۳۶۶ هم زمان با تصویب قطعنامه ۵۹۸، امریکا اسکورت نفتکش های کویت را بهانه ی حضور گسترده ی خود در خلیج فارس قرار داد. تصور ایران از ماهیت قطعنامه ی جدید سازمان ملل و حضور امریکا در خلیج فارس به واکنش دوگانه منجر شد. به این معنا که ایران قطعنامه ۵۹۸ را نه پذیرفت و نه رد کرد بلکه همکاری با دبیرکل سازمان ملل را برای اجرایی کردن قطعنامه و تغییر در اولویت بندهای آن آغاز کرد.

نگرانی ایران از اهداف و نیات امریکا و متقابلا فشار امریکا بر این برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، زمینه ی شکل گیری تدریجی درگیری ایران و امریکا را فراهم کرد. این وضعیت جدید، فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا

ص: ۱۹۶

۱- ۵۲۹. عوامل مختلفی موجب به بن بست رسیدن جنگ در جبهه های عملیاتی منطقه جنوب شد. برتری مطلق و روزافزون ارتش عراق به لحاظ نیرو و تجهیزات، از میان رفتن غافل گیری در تاکتیک و انتخاب زمین مناسب عوامل مهمی بود که توانایی ایران را برای اجرای عملیات پیروز و مؤثر تحت تأثیر قرار داده بود. در نتیجه، ضرورت انجام دادن عملیات، سبب شد منطقه ی شمال غرب با استراتژی جدید مورد توجه قرار گیرد.

با افزایش توان نظامی و بازسازی سازمان ارتش خود قدرت فزاینده ای بیابد.

ایران در نیمه ی دوم سال ۱۳۶۶ همزمان با همکاری با دبیرکل سازمان ملل و اتمام درگیری با امریکا در خلیج فارس، عملیات های نظامی خود را در منطقه ی شمال غرب آغاز کرد. در این روند عملیات بیت المقدس ۲ و والفجر ۱۰ به منزله عملیات بزرگ ایران که سالانه انجام می شد در اسفند ۱۳۶۶ در منطقه ی ماؤوت و حلبچه انجام شد.

عراق که از پایان تهاجم گسترده ی سالانه ایران اطمینان حاصل کرده بود، در حالی که رزمندگان پس از عملیات والفجر ۱۰ در حال بازگشت به محل های سکونت خود بودند و ماه مبارک رمضان فرا رسیده بود و تدریجا فضای انتخابات نمایندگان مجلس سوم در حال فعال شدن بود، در کنار حملات موشکی به تهران - که از ماه های قبل شروع شده بود - تهاجم به فاو را در آخر فروردین ۱۳۶۷ آغاز کرد. حمله ی عراق به فاو همزمان با حمله ی امریکا به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس، نوعی هماهنگی اطلاعاتی - عملیاتی میان عراق و امریکا را بیان می کند.

عراق با باز پس گیری فاو موازنه ی روحی را به نفع خود و به زیان ایران تغییر و تهاجمات خود را ادامه داد و سایر مناطقی را که ایران تصرف کرده بود به ویژه مناطق با اهمیت جزایر مجنون و منطقه تصرف شده در عملیات کربلای ۵ را باز پس گرفت.

تحولات جدید و خطر ادامه ی حملات عراق به خاک ایران (۱) و همچنین پیام نهفته (۲) در حمله ی ناو امریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران

۱- ۵۳۰. آقای رضایی، فرمانده ی وقت سپاه، بعدها درباره ی نگرانی از احتمال حمله ی عراق به خاک ایران و تأثیر آن در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می گوید: «دلیل مهمی که موجب شد امام خمینی قطعنامه آتش بس را بپذیرد این ارزیابی نظامی بود که عراق بار دیگر بتواند به خاک ایران وارد شود و بخش هایی از ایران را دوباره به تصرف خود درآورد.». (گفت و گو با ایسنا، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷۸).

۲- ۵۳۱. آقای هاشمی بعدها درباره ی حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس می گوید: «ما این حادثه را یک اشتباه نمی دانیم بلکه عاملی برای اجرای دستوری تهدیدآمیز و اخطاری به ما و مردم منطقه می پنداریم و آن را این گونه تفسیر می کنیم که اگر در ادامه دفاع مصر باشیم آنها تا همه جا حاضرند پیش بروند.» (کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۱) البته بعدها مایکل لدین که در ماجرای مک فارلین از اعضای تیم مذاکره کننده بود، در مصاحبه با الوطن العربی می گوید: «ایرانی ها نپذیرفتند که این یک تصمیم اشتباه بود و اصرار داشتند که این رویداد را پیام امریکا و حمایتش از عراق تفسیر کنند در حالی که واقعا درست نیست و فقط یک اشتباه بود.» (تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰ / ۱ / ۱۳۸۲).

و همچنین انتقال این پیام به ایران که احتمال حملات شیمیایی عراق (۱) به شهرهای ایران وجود دارد، در مجموع سبب شد ایران ضمن اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بخشی از مناطق تصرف شده را که همچنان در اختیار قوای نظامی ایران قرار داشت تخلیه کند. (۲) .

عراق براساس ارزیابی جدید از وضعیت سیاسی – نظامی حاکم بر جنگ، از پذیرش قطعنامه امتناع و حملات خود را در منطقه ی غرب و جنوب آغاز کرد. همچنین منافقین با حمایت عراق حملات خود را در محور قصر شیرین به اسلام آباد آغاز کردند.

نتیجه و بازتاب تحولات جدید، نیروها را در ایران بسیج کرد و در نتیجه منافقین و ارتش عراق در حملات جدید خود شکست خوردند. علاوه بر این، فشار بین المللی به عراق برای پذیرش قطعنامه زمینه ی اتمام جنگ و برقراری آتش بس را فراهم کرد. در این زمینه، رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه ای، طی مصاحبه ای در جبهه های جنگ، درباره ی پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ توضیحاتی داد و گفت: «دشمن مایل بود پس از اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، چند ماه این مسئله را طول دهد و بعضی از قدرت های جهانی هم او را به این کار تشویق می کردند اما حرکت قاطع دیپلماسی و فشار افکار عمومی بر رژیم

۱– ۵۳۲. در روزنامه الشرق الاوسط در مقاله «واشنگتن و ایران در راه درگیری» نوشته شده است: «اگر دولت فرانسه در بهار ۱۹۸۸ به آخوندها هشدار نمی داد که اگر ایران اقداماتی در جهت آتش بس انجام ندهد عراق تهران را با سلاح های شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک بمباران خواهد کرد در اگوست سال ۱۹۸۸ ایران آتش بس را قبول نمی کرد و نیروهای خود را از مناطق زیادی در خاک عراق بیرون نمی کشید.» (بولتن گزیده های رسانه های خارجی، شماره ۲۹۱، ۳۱ / ۲ / ۱۳۸۲، ص ۱۳).

۲– ۵۳۳. بحث درباره ی عقب نشینی از مناطق تصرف شده بلافاصله پس از تهاجمات عراق به جزایر مجنون و شلمچه مطرح شد ولی نقطه تصمیم گیری برای اجرای این امر به گفته سردار رشید چنین است: تهاجم عراق به فاو و جزایر مجنون و به شهرها و عقب نشینی نیروهای ارتش تا دهلران و دشت عباس و تصرف قرارگاه نیروی زمینی و به آتش کشیدن آن، نقطه تصمیم گیری بود. (مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۲۳ / ۷ / ۱۳۷۲).

عراق و حامیانش غلبه کرد و دشمن ناگزیر از پذیرش قطعنامه شد. (۱) بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق پس از هشت سال به پایان رسید.

تجزیه و تحلیل نحوه پایان جنگ: بررسی رویکردها

اقدام جمهوری اسلامی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و متعاقب آن اتمام جنگ ایران و عراق تعجب ناظران و تحلیل گران را برانگیخت و پرسش هایی به وجود آورد. در واقع ابهام و پرسش از «علت» پایان جنگ یا ناخشنودی از خاتمه آن نبود، بلکه نحوه ی پایان جنگ غافل گیر کننده و سؤال برانگیزه بود. (۲) این امر به دلیل تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ و این مسئله بود که عراق مناطق تصرف شده را باز پس گرفت؛ در نتیجه، موجب تغییر موازنه ی جنگ و پایان دادن به آن شد.

توازن نظامی در وضعیتی به زیان ایران تغییر کرد که پیش از این کلیه ی تحلیل گران بنابر الگوی کنش و واکنش حاکم بر جنگ طی شش سال، بر برتری ایران تأکید می کردند و از پیروزی این کشور بر عراق نگران بودند. در چنین موقعیتی تهاجمات بی وقفه ی عراق و باز پس گیری کلیه ی مناطقی که طی شش سال تدریجا تصرف شده بود در ظرف چهار ماه، شوک روحی - روانی به جامعه ی ایران وارد کرد. به همین دلیل پیشروی نیروهای عراق این شایعه را تقویت کرد که ایران و عراق برای خاتمه ی جنگ به توافق رسیده اند و آنچه انجام می شود حاصل یک توافق است. قوت گرفتن این شایعه در حالی که دشمن بر دامنه ی حملات خود می افزود، نگرانی هایی را به وجود آورد و سبب شد تا یکی از خبرنگاران در مصاحبه با آقای هاشمی از ایشان بپرسد: «گفته می شود حرکات چند ماه اخیر عراق در جبهه ها به ویژه بعد از حمله به فاو براساس یک توافق بوده است.» ایشان در پاسخ گفت: «این از حرف های مسخره ضد انقلاب است. رزمندگان اسلام جز در حلبچه و حاج عمران که طبق دستور

۱- ۵۳۴. آیت الله خامنه ای، روزنامه کیهان، ۲۴ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۳.

۲ - ۵۳۵. شهرام چوبین در مقاله خود می نویسد: هیچ بخشی از جنگ همانند شیوه ی پایان یافتن آن برای ناظران این چنین تعجب آور نبود. (مقاله آخر جنگ، روزنامه اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۷۸، ص ۷).

عمل کردند، در بقیه موارد مردانه و شجاعانه جنگیدند و شهید دادند و با جهاد عقب نشینی کردند. رزمندگان اسلام در حمله عراق به فاو ۳۶ ساعت و در حمله به شلمچه یک روز تمام دفاع کردند و جنگیدند. چطور می شود چنین تهمتی را به رزمندگان دلیر اسلام نسبت داد.» (۱) .

در ادامه ی همین روند رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه ای، در نماز جمعه تهران توضیحاتی داد که قابل توجه است. ایشان گفت: «حوادث دو سه ماهه ی اخیر سؤالاتی را در ذهن مردم ما و ناظران جهانی به وجود آورد و آن این بود که چرا نیروهای اسلام با آن قدرتی که داشتند عقب نشینی کردند؟ در این مدت رسانه های استکباری و دشمن هم با تبلیغات خود سلسله حرف هایی را به صورتی دقیق مطرح ساختند و جنگ روانی در جامعه به راه انداختند به نحوی که گویا مسئولان یا رزمندگان از جنگ خسته شده اند.» سپس ایشان با توجه به شایعات اضافه کرد: «عقب نشینی ما در فاو و شلمچه و غیره دارای عوامل و علت های یکی دو ساله است. و یک امر مقطعی نیست.» ایشان توضیح داد: «اگر ضعف های ما نبود ابزار جنگی دشمن نمی توانست بر قدرت ایمان نیروهای ما پیروز شود. یک مقدار ضعف ها مربوط به جبهه و مسائل جبهه است. آمادگی ها، سازماندهی خطوط دفاعی و احتیاطات لازم بیشتر باید انجام شود. یک مقدار هم مربوط به پشت جبهه است. یک ملت با پرداختن به اختلافات و مسائل شخصی و حق کشی، می تواند در جبهه خلل ایجاد کند.» (۲) .

بعدها سرلشکر وفیق سامرایی، رئیس اسبق اطلاعات نظامی عراق، در مصاحبه با مجله الحیات درباره ی تحولات نظامی ماه های پایانی جنگ گفت: «به نظر من در مسئله فاو هیچ گونه سازشی میان ایران و عراق صورت نپذیرفت؛ زیرا چهار ماه آخر جنگ، ایران از همه نظر، از ناحیه نظامی با بحران مواجه بود. توان نظامی ما روز به روز افزایش پیدا می کرد و نیروی هوایی ما به پالایشگاه های نفت ایران خسارت های زیادی رسانده بودند. غربی ها نیز از بهبود اوضاع داخلی و اقتصادی ایران ناخشنود بودند و سعی

---

۱ - ۵۳۶. کیهان هوایی، ۵ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۳، به نقل از پایانه نامه محسن غلامی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، «فشارهای داخلی، بین المللی و اقتصادی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت»، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۱.

۲ - ۵۳۷. روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۴ / ۱۳۶۷، ص ۱۵.

داشـتند به نحوی نگرانی خود را ابراز دارنـد. از سوی دیگر، عراق سـلاح هـای شـیمیایی و موشـک های زمین به زمین خود را بهبود داده بود، به طوری که توانست تهران، شـیراز و اصـفهان را نیز هدف قرار دهد. نیروی اطلاعاتی ما نیز از آنها برتری قابل ملاحظه ای داشت. همه ی اینهـا عواملی بود که پیروزی نظامی را به همراه آورد. گفتم پیروزی نظامی؛ زیرا صـدام از جنبه ی سیاسـی و استراتژیک شکست خورد و مفهوم پیروزی در اینجا یعنی اینکه نیروهای عراقی به کمک عوامل دیگر ایران را وادار کردند که دست از جنگ بردارد.» (۱) .

شکل گیری شایعه ی توافق ایران و عراق برای عقب نشینی ایران از مناطق تصرف شده برای پایان دادن به جنگ علل مختلفی داشت ولی آنچه مهم است جـامعه ایران در برابر این تحول نظامی غافل گیر شـد و هیـچ گونه توضـیحی برای آن نـداشت. در واقع، دادن اطلاعات غلط از توانایی دشمن و خودی به جامعه برای تقویت روحیه و سیاست های تبلیغاتی ناظر بر تحقیر دشمن سبب شـد در یـک مقطع سـرنوشت ساز با تغییر و تحولات جدیـد این ابهام به وجود آیـد. علاوه بر این، از نظر سیاسـی افشای مـاجرای مک فارلین در سال ۱۳۶۵ نگرش جدیـدی را به رخـدادهای جنگ پدیـد آورد. در واقع، شـکل گیری روابط پنهانی ایران و امریکا سبب گردید رخدادهای جدید نظامی در چارچوب توافق و معامله سیاسی تحلیل و تفسیر شود.

ابهام در نحوه ی پایان جنگ ایران و عراق گرچه با توضـیحاتی که در آن زمان و بعـدها داده شـد تا انـدازه ای برطرف شـد و مـاهیت تحولات واقعیت جدیـدی بود که آشـکار گردیـد امـا این موضوع پیامـدهای نسـبتا گسترده ای داشت که همچنـان بر رویکردهـای موجود درباره ی جنگ و نحوه ی پایان آن سایه انـداخته است. حتی پس از اتمام جنگ مواجهه با موضوعات یا مسائل اساسـی و ضرورت تصمیم گیری در برابر آن موجب یادآوری تجربه گذشته می شود. همچنین به نظر می رسد نحوه ی پایـان جنـگ، موضوع طولانی شـدن جنگ و علت ادامه ی جنگ پس از فتـح خرمشـهر را به مسائل و پرسـش های اساسـی و فراگیر تبدیل کرد. به عبارت دیگر، اگر جنگ با پیروزی ایران یا به روش

۱– ۵۳۸. فرماندهی قرارگاه نصر، ترجمه مصاحبه وفیق السامرایی با الحیات، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۷۷، ص ۲۲.

دیگری غیر از آنچه شد به پایان می رسید موضوعات یاد شده تا این اندازه مورد توجه و نقد و بررسی قرار نمی گرفت. در واقع، پیروزی در جنگ می توانست بسیاری از موضوعات چون تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را تحت تأثیر قرار دهد. (۱) .

در این بخش از بحث، تحلیل های موجود درباره نحوه ی پایان جنگ بررسی شده است تا ماهیت این موضوع از منظر و رویکردهای متفاوت بازشناسی شود. ابتدا به تحلیل رسانه ها اشاره می شود.

روزنامه ی نیویورک تایمز در تحلیلی نوشت: عملیات پرخرج و پر تلفات ایران به شهر بندری بصره در سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران را به نتیجه رساند که نمی تواند در جنگ پیروز شود. از آن زمان ایران در موضع تدافعی قرار گرفت. عراق به یک رشته پیروزی های چشمگیر نائل آمد و ثابت کرد می تواند جنگ را به داخل ایران هم بکشاند. در این مقاله، که از رادیو امریکا پخش شد، آمده است: حملات موشکی و هوایی عراق به شهرها و مراکز صنعتی در اعماق سرزمین ایران، در هجده ماه گذشته نیز بر دردسرهای حکومت تهران افزود. (۲) .

خبرگزاری رویتر به نقل از دیپلمات های غربی و عرب درباره ی دلایل ایران برای قبول آتش بس به این موضوعات اشاره می کند: ۱ - حملات عراق علیه تأسیسات نفتی و خطوط کشتی رانی ایران سبب وخیم تر شدن بحران اقتصادی در ایران و دشوارتر شدن توانایی ایران در زمینه ی خرید سلاح از بازار آزاد جهانی شده بود. ۲ - امریکا علی رغم اعلام بی طرفی در جنگ ایران و عراق از حملات ایران علیه کشتی های تجاری در خلیج فارس جلوگیری کرد و همزمان با آن میدان را برای حملات عراق علیه نفتکش های حامل نفت ایران

---

۱ - ۵۳۹. خرمشهر به مدت بیست ماه در اشغال قرار داشت. نظر به اینکه سرانجام به دست رزمندگان فتح شد لذا هیچ گاه درباره ی علت طولانی شدن اشغال یا اینکه چرا با مقاومت از اشغال آن جلوگیری نشد بحث نمی شود. در واقع پیروزی فتح خرمشهر پیامدهای اشغال و طولانی شدن آن به مدت بیست ماه را تحت تأثیر قرار داد.

۲ - ۵۴۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷، شماره ۱۲۲، ص ۶۴ و ۶۵، رادیو امریکا، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷.

باز گذاشته بود. ۳ - نیروهای نظامی ایران از ماه آوریل تاکنون متحمل چهار شکست نظامی عمده در طول جبهه های جنگ از جمله در شبه جزیره فاو شده بودند و از طرفی از تجهیزات و امکانات کافی برای اتخاذ یک تاکتیک دفاعی در مقابل ارتش تا دندان مسلح عراق برخوردار نبودند. ۴ - رهبران نظامی عراق از حمایت های مالی و سیاسی و تقریبا نامحدود جهان عرب و دنیای غرب برخوردار بوده و به پیشرفته ترین سلاح های غربی دسترسی داشته اند.

در این تحلیل همچنین به اختلاف ارتش و سپاه و افزایش خستگی مردم از جنگ و رشد نارضایتی و در نتیجه به مخاطره افتادن موجودیت نظام جمهوری اسلامی به عنوان عوامل مؤثر در تصمیم گیری ایران اشاره شده است. (۱) .

روزنامه ی تایمز، چاپ لندن، درباره ی علت تغییر موضع ایران به دو عامل اشاره می کند و می نویسد: «یکی اینکه عراق در این اواخر استراتژی نیرومندتری داشته است و برای خود خطوط دفاعی نفوذناپذیری فراهم کرده و موفق شده است حمایت افکار عمومی بین المللی را به جانبداری از خود سوق بدهد. عامل دوم، قدرت گرفتن صدای میانه روها در دستگاه حکومت ایران است. این تصمیم دولت ایران را می توان مؤید گسترش نفوذ هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی و سایر میانه روها دانست.» (۲) .

روزنامه ی واشنگتن پست به نقل از مقامات امریکا چند پدیده خردکننده را در تصمیم گیری ناگهانی ایران مؤثر می داند: «نخستین پدیده، جنگ شهرها از اوایل سال جاری میلادی بود که طی آن عراق بارانی از موشک بر تهران فرو ریخت و میلیون ها ساکن آن شهر را به وحشت انداخت. پدیده ی دوم، استفاده ی فزاینده و موفقیت آمیز عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در حملات بهاری و تابستانی برای باز پس گیری اراضی اشغال شده توسط ایران بود.» (۳) .

یک نویسنده ی ترک نیز در مقاله خود می نویسد: «ایران در هشت سال گذشته نه تنها با عراق بلکه با ابرقدرت هایی چون امریکا و شوروی جنگیده

---

۱ - ۵۴۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷، شماره ۱۲۱، ص ۲۹ و ۳۰، خبرگزاری رویتر، ۲۷ / ۴ / ۱۳۶۷.

۲- ۵۴۲. مأخذ ۵، ص ۲۳، رادیو بی.بی.سی، ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۷.

۳- ۵۴۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۳۰ / ۴ / ۱۳۶۷، شماره ۱۲۳، ص ۴۳، رادیو امریکا، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷.

است و هر دو ابرقـدرت از سویی در خلیـج فـارس و از سوی دیگر با ارسال بهترین تجهیزات نظامی به عراق از صـدام حمایت کردند ولی قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران نمی تواند صـرفا ناشـی از فشارهای نظامی باشد بلکه این کشور در محافل سیاسی جهان از انزوای سیاسی رنج می برد.» (۱) .

برخلاف دیدگاه تحلیـل گران و رسـانه هـای خارجی که بیشتر بر تجزیه و تحلیل تحولات سیاسـی - نظامی جنگ تأکیـد می کننـد تحلیـل گران و نیز رسانه ها در ایران به عوامل داخلی و به ویژه ماهیت نظام تصـمیم گیری کشور توجه کرده انـد. احمد صدری، استاد دانشگاه و روزنامه نگار، سیاستگذاری و تصمیم گیری ایران را در مقاله ای نقد می کند و می نویسد: «یکی از اشـکال های ما اشـکال ایدئولوژیک بودن سیاستگذاری در حد اعلا و بالا و عدم انعطاف بوده است.» وی این عامل را موجب احساس بی مسئولیتی و عدم پاسخ گویی به مردم دانسته است. از نظر وی باورهای ایدئولوژیک و منعطف نبودن در آن، منشأ تصـمیم گیری و رفتارها است و این وضـعیت موجب «تصلب و فلج سیاسی» در جامعه می شود. (۲) وی در همین چارچوب به موضـوع جنـگ ایران و عراق می پردازد و معتقـد است جنـگ ایران و عراق طبـق الگوی حـل بحران گروگـان گیری به پایـان رسید (۳) و ایران فرصت های زیادی را برای حل جنگ از دست داد.

با همین ملاحظه دکتر همایون کاتوزیان معتقد است دست کم در دو نوبت (۴) ممکن بود که به متارکه پیروزمندانه رسید ولی به دلایلی که هنوز روشن نیست جنگ تا سال ۱۳۶۷ و پذیرش قطعنامه سازمان ملل ادامه یافت. (۵) .

آقای رضایی، فرمانده ی پیشـین سپاه، این موضوع را که چرا جنگ طولانی شد؟ در چارچوب استراتژی ایران بررسی می کند و می پرسد که آیا این

ص: ۲۰۴

۱- ۵۴۴. همان، ص ۴۷، آنکارا خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷.

۲- ۵۴۵. احمد صدری، «نشانگان فلج سیاسی»، ماهنامه آفتاب، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۹، ص ۲۸.

۳- ۵۴۶. احمد صدری، دیلی استار، ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ (۸ / ۲ / ۱۳۸۲)، رسانه های دنیا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۵ / ۲ / ۱۳۸۲، شماره ۱۹۴۷، ص ۲۸ و ۲۹.

۴- ۵۴۷. کاتوزیان به شرایطی که در دو نوبت برای اتمام جنگ پیش آمد اشاره نکرده است ولی به نظر می رسد منظور ایشان از دو نوبت، تصرف فاو در سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ باشد. در مورد این موضوع و امکان خاتمه دادن به جنگ در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.

۵- ۵۴۸. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسـی ایران از مشـروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، مقدمه مؤلف، ص ۳۵.

استراتژی درست بود یا نبود؟ (۱) ایشان استراتژی ایران را که سیاسی بود نه نظامی نقد می کند و معتقد است: ساده اندیشی بود که واقعا فکر می کردند که اگر جایی را بگیرند و بروند صحبت کنند در دنیا تأثیر می گذارد. ما باید پیش بینی می کردیم که آیا با این استراتژی موفق می شویم یا نمی شویم؟ (۲) سپس آقای رضایی به این پرسش که چرا استراتژی سیاسی شکست خورد پاسخ می دهد و می گوید «ناکامی این استراتژی دو بعد داشت؛ یکی صدام و نیروی مقابل که با استراتژی سیاسی تسلیم نمی شدند و آرایش، اراده و برنامه آنها را از این طریق نمی شد از بین برد. دوم ما در انجام عملیات ها مشکلاتی داشتیم و مسائلی بود که اجازه نمی داد به موفقیت دست پیدا کنیم. لذا تلاش زیادی شد استراتژی سیاسی تغییر یابد ولی مسئولان سیاسی کشور نپذیرفتند و می گفتند که امکانات و بودجه مورد نیاز تغییر استراتژی را نداریم. لذا عملا استراتژی نظامی که شعار آن جنگ، جنگ تا سقوط صدام و رفع فتنه از عالم (بود) در شعار باقی ماند و دلیل آن این بود که مسئولان سیاسی و اقتصادی می گفتند ما قدرت برنامه ریزی برای تحقق این استراتژی را نداریم درحالی که استراتژی نظامی خواسته ی امام و رزمندگان بود. پس از آنکه فرماندهان از تصویب استراتژی نظامی ناامید شدند تلاش شد که استراتژی سیاسی با همه ی نواقص آن به موفقیت هایی برسد. لذا استراتژی سیاسی ادامه پیدا کرد با این تفاوت که پاسدارها گفتند حالا که اجازه نمی دهید استراتژی نظامی طراحی و برنامه ریزی شود اجازه بدهید سپاه جدا از ارتش عمل کند و تغییر در مدیریت جبهه ایجاد شد. این تغییر مدیریت منجر به پیروزی های فاو، کربلای ۵ در شلمچه و حلبچه با مدیریت سپاه شد و این پیروزی ها منجر به تصویب قطعنامه ۵۹۸ شد.» (۳) .

آقای هاشمی در توضیح علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معتقد بود که استراتژی ایران این بود: «جایی را بگیریم و آن را وسیله احقاق حق قرار دهیم.» هدف ایران تصرف کل عراق یا ساقط کردن صدام نبود. (۴) در عین حال می گوید: «این تحلیل بود که شرق و غرب نمی گذارند عراق را

---

۱ – ۵۴۹. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با حضور سردار رشید، سردار علایی، دکتر حسینی تاش و محمد درودیان، ۲۰ / ۲ / ۸۳.

۲– ۵۵۰. همان.

۳– ۵۵۱. روزنامه همشهری، ۸ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۲.

۴– ۵۵۲. آقای هاشمی رفسنجانی، گفت و گو با روزنامه ی همشهری، ۱ / ۷ / ۱۳۸۲، ص ۲۱.

بگیریم.» (۱) ایشان معتقد است ما پیروزی های زیادی به دست آوردیم ولی این پیروزی ها را برای تحقق هدفی که مورد نظرشان بود کافی نمی داند و همین عامل را موجب طولانی شدن جنگ نیز ذکر می کند. (۲) آقای هاشمی عامل اقتصادی را در پذیرش قطعنامه بسیار مؤثر می داند.

با این توضیحات و رویکردی که آقای هاشمی به مسائل اقتصادی دارد، درباره ی پذیرش قطعنامه می گوید: «یکی از عوامل پذیرش آتش بس نامه ای بود که وزیر اقتصاد و مسئولان اقتصادی کشور نوشتند که حاکی از این بود که امکانات اقتصادی، بودجه، درآمد و هزینه های کشور به خط قرمز رسیده (۳) و تا حدودی از خط قرمز هم گذشته است که دیگر برای جامعه قابل تحمل نیست.» (۴) .

دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، در برنامه تلویزیونی «سجاده آتش» به عامل خارجی اشاره می کند و توضیحی می دهد که قابل توجه است.ایشان می گوید: چند ماه قبل از پایان جنگ گروه صنعتی جی ۷ (G۷) تشکیل شده بود و در آن اجلاس برای اولین بار نظر قاطعی درباره جنگ صادر شده بود و

ص: ۲۰۶

۱- ۵۵۳. همان.

۲- ۵۵۴. نک: به گفت و گوی آقای هاشمی با روزنامه همشهری در تاریخ ۱ و ۲ مهر ۱۳۸۲.

۳- ۵۵۵. سال های ۶۵ و ۶۶ بود و طبیعی بود که وضعیت اقتصادی کشور خوب نباشد. در آن هنگام درآمدهای ارزی سالانه حدود ۵ / ۶ تا ۷ میلیارد دلار و هزینه های مستقیم جنگی حدود ۵ / ۳ میلیارد دلار بود. مشکلات زیادی داشتیم و گزارش هایی هم که در این زمینه می رسید نگران کننده بود. دائم این سؤال مطرح می شد که آیا این شرایط اقتصادی بحرانی امکان ادامه مقاومت را می دهد یا نه؟... در آن شرایط تعدادی از وزرا که گمان می کنم ده نفر بودند مسئول آن شدند تا در یک فضا و شرایط خاص پیش بینی بدترین شرایط ممکن را که احتمال دارد برای کشور پیش بیاید از نظر معیشت و اقتصاد مردم مورد بررسی قرار بدهند و تمام نقاط شکننده ای را که اگر به آنها برسیم نمی توانیم مقاومت کنیم بررسی کنند... کاری که در آن زمان انجام شد این بود که تمام نقاط بحرانی و حساس ترین نقاط اقتصادی و معیشت کشور برای مقاومت را بررسی کردند. در آن زمان بحث بسته شدن تنگه هرمز مطرح بود و پرسشی در این زمینه وجود داشت که اگر تنگه هرمز در جنگ نفتکش ها بسته شد و اگر جلفا را هم شوروی ها بستند، اگر ترکیه هم مرزهای خود را بست، آیا می توانیم تاب مقاومت داشته باشیم؟ نتیجه بررسی هایی که در این زمینه به عمل آمد این بود: بله... آن چیزی که از این بررسی ها به دست آمد این بود که این کشور و این ملت می تواند خودش را اداره بکند و اگر لازم است که مقاومت کند می تواند مقاومت خود را ادامه بدهد. (مهندس میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره انقلاب، جامعه، دفاع مقدس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۷، ص ۹۵ تا ۹۷).

۴- ۵۵۶. روزنامه رسالت، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۰، به نقل از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد آقای محسن غلامی، بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۶۳.

هفت کشور صنعتی تأکید کرده بودند که جنگ ایران و عراق باید خاتمه بپذیرد و در آن اجلاس تأکید کرده بودند که تمام امکانات خودشان را برای این منظور به کار بگیرند و اگر کشوری پایان جنگ را نمی پذیرد تمام فشارها را بر آن کشور وارد کنند. «جی ۷» گرچه یک جمع اقتصادی است ولی برای دنیا معلوم است که «جی ۷» پشت پرده یک جمعیت اقتصادی، یک جمعیت سیاسی است و بسیاری از مسائل سیاسی را در آنجا پشت پرده تصمیم گیری می کنند. این هم یک نکته بود در آن مقطع. (۱) .

دکتر محمد جواد لاریجانی که در زمان تصویب و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معاون اروپا - امریکای وزارت خارجه بود در میزگرد «تأثیر رقابت سیاسی بر امنیت ملی» ضمن اشاره به اینکه رقابت سیاسی جناح ها منافع ملی کشور را می تواند تهدید کند و در زمینه ی خروج از جنگ و ورود به جنگ و روابط خارجی مؤثر باشد برای نمونه به موضوع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اشاره می کند و می گوید: «من معتقدم که در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یک تأخیری کردیم که این تأخیر به منافع ملی ما صدمه زد و اگر شجاعت حضرت امام نبود می توانست امنیت ملی ما را کاملاً به خطر بیندازد و اگر ما چند ماه زودتر این قطعنامه را می پذیرفتیم در حالی که هزاران کیلومتر از خاک عراق در دست ما بود می توانستیم معامله ی خوبی انجام دهیم.» وی درباره علت تأخیر در پذیرش قطعنامه می گوید: «یکی از دلایل آن رقابت های سیاسی بود که جمعی از سیاسیون معتقد بودند که قطعنامه ۵۹۸ عین قطعنامه بین المللی راجع به فلسطین است. این بخش از رقابت داخلی ما بود که به منافع ملی ما ضربه زد.» (۲) .

بررسی گزینه ها: ملاحظات نظری و واقعیت ها

جنگ ایران و عراق پس از هشت سال با پشت سر نهادن مجموعه ای از تحولات سیاسی - نظامی سرانجام با برقراری آتش بس در مرداد سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. طولانی شدن جنگ و اتمام آن با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸

۱- ۵۵۷. شبکه یک سیما، برنامه سجاده آتش، پائیز، ۱۳۷۸.

۲- ۵۵۸. روزنامه حیات نو، ۱۶ / ۶ / ۱۳۸۰، ص ۲.

موجب طرح این پرسش شد که اگر قرار بود جنگ این گونه به پایان برسد چرا تا این اندازه طولانی شد؟ آیا در موقعیت مناسب دیگری ممکن نبود به جنگ خاتمه داد؟ در واقع نحوه ی پایان جنگ، طولانی شدن جنگ را مورد پرسش قرار داد و در عمل نشان داد میان طولانی شدن جنگ با نحوه ی پایان آن نوعی پیوستگی و ارتباط وجود دارد.

پاسخ به این پرسش ها نیازمند تجزیه و تحلیل گزینه های مختلف برای پایان دادن به جنگ و همچنین بررسی شرایط و موقعیت های دیگری است که به آن اشاره می شود. (۱) نظر به اینکه نحوه ی پایان جنگ تا اندازه ای از طولانی شدن جنگ متأثر است و به عبارت دیگر، جنگ پس از طی کردن مسیری طولانی به گونه ای به پایان رسید که پرسش های زیادی را برانگیخت لذا عوامل مؤثر در طولانی شدن جنگ نیز بررسی خواهد شد.

جنگ ها و مخاصمات عموما با روش و الگوهای متفاوتی به اتمام می رسد. کارول معتقد است یک عامل بدون چون و چرا در خاتمه ی جنگ، فشار نظامی است. اگر فشار نظامی نباشد دیگر عوامل در خاتمه دادن به جنگ نقش چندانی نخواهند داشت. (۲) در واقع، تصمیم نهایی را برای خاتمه دادن به جنگ بازنده می گیرد. (۳) بنابراین یکی از توضیحات آشکار درباره ی علت پایان یافتن جنگ این است که بگوییم یکی از طرفین آشکارا طرف دیگر را شکست داده است. (۴) در واقع، پیروزی یک طرف و شکست طرف مقابل یکی از روش های شناخته شده برای خاتمه جنگ است.درباره ی علت و ساز و کارهای اتمام جنگ با پیروزی نظامی، کردزمن در کتاب خود می نویسد: «جنگ ها هنگامی پایان می یابند که ترکیبی از عوامل سیاسی و نظامی، توانایی دشمن را برای ادامه نبرد نابود کنند.» (۵) در واقع تأکید کردزمن بر «نابودی توانایی دشمن» است. اما این پرسش وجود دارد که بر اثر چه عوامل

۱- ۵۵۹. علاوه بر اشاره به اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، به زمان پیروزی عملیات فاو در سال ۱۳۶۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ به عنوان زمان و شرایط مناسب برای پایان دادن به جنگ اشاره می شود.

۲- ۵۶۰. مصطفی ترک زهرانی، پایان نامه دکتری، نظریه تصمیم گیری مبتنی بر نظم دوم و پایان جنگ، ص ۵۱.

۳- ۵۶۱. همان.

۴- ۵۶۲. جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد دوم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴۳.

۵- ۵۶۳. آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۳۹۵.

و زمینه هایی توان یک طرف نابود می شود؟ متقابلا چگونه یک طرف قدرت انهدام توان طرف مقابل را به دست می آورد؟ این تحول نظامی و تغییر موازنه در جنگ ریشه در اوضاع و شرایط داخلی دارد یا بین المللی؟ آیا اهداف و استراتژی طرفین درگیر به چنین نتایجی منجر می شود؟

کلاوزویتز، نظریه پرداز مشهور جنگ در قرن نوزدهم، معتقد است. پیروزی کامل سه جزء دارد: ۱ - از دست رفتن توان مادی دشمن؛ ۲ - از دست دادن روحیه؛ ۳ - پذیرش موارد ذکر شده با اقرار صریح طرف شکست خورده. این پذیرش شکست تنها وقتی به ظهور می رسد که کشور مغلوب از مقاصد جنگی خود صرف نظر و این مطلب را اعلان نماید. از نظر کلاوزویتز در هم شکسته شدن لشکر دشمن تنها بخشی از غایت جنگ است و این در صورتی است که هدف اصلی جنگ فروپاشی ارتش دشمن باشد. ضمن اینکه عملیاتی که موجب از دست دادن روحیه جنگی دشمن شود، حائز اهمیت است. (۱) .

توافق طرفین جنگ برای اتمام جنگ و مخاصمات از طریق مذاکره سیاسی یکی دیگر از روش هایی است که به خاتمه جنگ منجر خواهد شد. در این گونه موارد بن بست نظامی به معنای ناتوانی یکی از طرفین برای کسب پیروزی قاطع و سرنوشت ساز نقش مهمی دارد. الکساندر جرج بر این نظر است که وقتی جنگ به بن بست نظامی برسد معمولا تنها از طریق مذاکره حل و فصل می شود. (۲) در کتاب نظریه ی متعارض در روابط بین الملل درباره ی تأثیر طولانی شدن جنگ در ترغیب طرفین برای مذاکره سیاسی نوشته شده است: «اگر درگیری طولانی شود و برای هیچ یک از طرفین، پیروزی آشکاری وجود نداشته باشد حکومت ها خود را برای واکنش نشان دادن به رمق باختگی فزاینده ی مردمشان تحت فشار می بینند، به تدریج که دشمن قوی تر از آنچه پیش بینی می شد از کار درمی آید و تلفات جنگ بالا می رود، تب جنگ که مشخصه ی دوره بلافاصله قبل و بلافاصله بعد از در گرفتن جنگ است فروکش می کند. تب جنگ جای خود را به خستگی جنگ و نیاز فزاینده به صلحی مذاکره شده می دهد.» (۳) .

۱- ۵۶۴. مأخذ ۲۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۲- ۵۶۵. مأخذ ۲۱، ص ۳۶ و ۳۷.

۳- ۵۶۶. مأخذ ۲۳، ص ۵۴۳.

فاکس درباره ی بن بست تصمیم گیری برای خاتمه ی جنگ و دلایل آن که به طولانی شدن جنگ منجر می شود چند علت ذکر می کند. یکی، در انتظار بسیج ماندن و امید بستن به فعالیت های جنگی است. انتظار برای به کارگیری تولیدات حاصل از فن آوری نوین نیز یکی از این عوامل است. به علاوه، دو راهی ناشی از رایحه ی پیروزی و طعم تلخ نتایج ادامه ی جنگ نیز عامل گمراه کننده ای است. لذا تا زمانی که یکی از این دو غلبه پیدا نکند جنگ ادامه می یابد. (۱) توضیح فاکس به این معنا است که طولانی شدن جنگ و ناتوانی طرفین در اتمام آن از طریق مذاکره و بن بست حاصل از آن می تواند با پیروزی یکی بر دیگری به جنگ خاتمه دهد. در واقع بن بست نظامی جنگ اگر به مذاکره سیاسی منتهی نشود می توان الگوی اتمام جنگ با پیروزی را مورد توجه قرار داد و تلاش برای این هدف علاوه بر تصاعد جنگ، در نهایت موجب پیروزی یکی بر دیگری شود.

راندل نقش مردم را در فشار برای صلح بررسی می کند و به گونه ای دیگر موضوع طولانی شدن جنگ و آثار آن را مورد توجه قرار می دهد و به چهار عامل اشاره می کند: ۱ – طولانی شدن جنگ، به این معنا که هر چه جنگ طولانی تر شود فشارهای ناشی از آن مردم را خسته می نماید؛ ۲ – بالا ـ بردن تعداد کشته ها و بهای جنگ، یعنی هر چه تعداد کشته ها و مجروحان جنگ بالا رود روحیه ی مردم نیز پایین می آید و در نتیجه، حمایت آنها از جنگ کم می شود؛ ۳ – حمله ی واقعی و تهدید شدید نیز باعث اضطراب عمومی و در نتیجه کاهش حمایت مردم از سیاست های جنگی می شود؛ ۴ – تغییر ارزش های اکثریت یا اقلیتی مؤثر نیز عامل مهمی است؛ زیرا این گروه اکثریت یا اقلیت مؤثر، جنگ را غیر قانونی، غیر اخلاقی یا ناکارآمد می دانند. (۲) .

طولانی شدن جنگ همراه شدت یافتن آن و بن بست در تصمیم گیری در برخی موارد در گروه های مؤثر در تصمیم گیری دو دستگی به وجود می آورد. چنانکه یک گروه پایان پیروزمندانه جنگ – قطع نظر از میزان شدت یافتن آن، هزینه های سنگین و عواقب سیاسی شوم آن برای داخل و جهان – را

ص: ۲۱۰

۱– ۵۶۷. مأخذ ۲۱، ص ۴۴ و ۴۵.

۲– ۵۶۸. مأخذ ۲۱، ص ۴۳.

خواستار است و گروه دیگر، خواهان پایان یافتن هر چه سریع تر جنگ است؛ قطع نظر از این مسئله که کدام یک از اهداف جنگ باید قربانی شود، ناکامی و شکست تا چه حد خفت بار است و حوادث متعاقب دست کشیدن از مبارزه تا چه حد فاجعه بار خواهد بود. (۱) در واقع دو دستگی دو گرایش متفاوت تندروی و میانه روی را موجب می شود. تندروی به ضرورت اتخاذ استراتژی جنگ همه جانبه برای کسب پیروزی بر دشمن منجر می شود و میانه روی بر تغییر اهداف برای پایان دادن به جنگ تأکید می کند. به عبارت دیگر، دو دستگی و تأکید بر «تغییر استراتژی» یا «تغییر اهداف» از پیامدهای طولانی شدن جنگ است؛ البته دو دستگی حاصل از طولانی شدن روند جنگ و تشدید آن و بن بست در تصمیم گیری، تأثیر چندانی بر خاتمه جنگ ندارد و حتی آثار نامطلوب آن بیشتر است؛ زیرا دشمن پیدایش چنین وضعیتی را نشانه ی ضعف در طرف مقابل و آشکار شدن علائم دستیابی به پیروزی خود می داند و لذا بر اهداف و استراتژی خود تأکید می کند و همین امر موجب طولانی شدن جنگ و تصاعد آن می شود. علاوه بر این، هر چه تقاضا برای پایان جنگ، از سوی گروه هایی که برنامه های کاملا متضادی برای ختم آن دارند، مبرم تر باشد شانس سیاستی که در داخل حمایت کافی به دست آورد - و واقعا هم جنگ را پایان دهد - کمتر است. (۲) .

یکی دیگر از علل طولانی شدن جنگ، استراتژی یکی از طرفین برای پایان دادن به جنگ است که از طریق مذاکره و براساس دستاوردهای مهم در جبهه های جنگ حاصل می شود. (۳) این امر علاوه بر طولانی کردن جنگ بر شدت آن نیز می افزاید. این استراتژی به معنای مشروط کردن مذاکره به

۱- ۵۶۹. مأخذ ۲۳، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۲- ۵۷۰. مأخذ ۲۳، ص ۵۴۵.

۳- ۵۷۱. شهرام چوبین معتقد است ایران جنگ و انقلاب را در یک ردیف قرارداد و آنها را در ارتباط مستقیم با یکدیگر ترسیم کرد و لذا باید در جنگ پیروز می شد؛ زیرا شکست در جنگ به معنای شکست در انقلاب خواهد بود و از آنجا که مدت جنگ بسیار طولانی شده، این پیروزی باید پیروزی چشم گیری باشد چرا که پس از گذشت سال ها جنگ بدون دستاوردهای عمده به منزله ی عدم موفقیت رژیم در رسیدن به اهدافش خواهد بود. یکی دانستن انقلاب و جنگ معنایش این است که ایجاد صلح فقط با تغییر رژیم ممکن می گردد. (رادیو بی. بی.سی، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵).

دستاورد مهم در جبهه ها است که ممکن است گاهی نظامی ها یا غیر نظامی ها مطرح کنند. منطق غالب این است که موضع نظامی برتر در جنگ اهرم دیپلماتیک قوی تری برای مذاکره به دست می دهد. لذا طرفی که در موقعیت ضعیف قرار دارد سعی می کند تا رسیدن به موضع قوی جنگ را طولانی نماید تا از این طریق توازن نظامی را اصلاح نماید و منطق مقابل این است که ممکن است که دو طرف همین استراتژی را اتخاذ کنند. وقتی دو طرف برای پایان دادن به جنگ این رویه را به کار گیرند، هر کدام برای دستیابی به اقتدار لازم در مذاکرات به دنبال عملیات سرنوشت ساز و مؤثر می روند این خود باعث تشدید جنگ می شود (۱) زیرا دشمن با شناخت این استراتژی به دنبال خنثی سازی و مهار آن از طریق افزایش هزینه ها نسبت به دستاوردها خواهد بود و در نتیجه دامنه ی جنگ را گسترش می دهد.

این توضیحات ناظر بر این معنا است که عوامل مختلفی از جمله اهداف و استراتژی طرفین برای پایان دادن به جنگ، وضعیت داخلی کشور، اوضاع بین المللی، رفتارها و استراتژی دشمن، اهداف و سیاست سایر بازیگران هر یک در طولانی شدن جنگ با ایجاد بن بست نظامی نقش مؤثری دارد.

هر چند عوامل آغاز جنگ ها یا پایان آنها تا اندازه ای یکسان و شبیه به هم است ولی این بدان معنا نیست که همه ی جنگ ها بر اثر عوامل و روش ثابتی شروع یا خاتمه می یابند بلکه با پذیرفتن این فرض که ماهیت و مشخصه ی جنگ ها با هم متفاوت است شروع و یا پایان هر جنگی نیز متفاوت خواهد بود و از منطق و ساز و کارهای مشخصی پیروزی می کند. بر همین اساس، اتمام جنگ ایران و عراق را در چارچوب چه مفاهیم و ملاحظات نظری می توان توضیح داد؟

نظریه ی جیمز روزنا درباره ی جنگ ها و کشمکش های طولانی و علت آن با مقداری اصلاح و تعدیل با جنگ ایران و عراق و نیز نحوه ی پایان آن منطبق است. روزنا می گوید: «جنگ ها و کشمش های طولانی آنهایی هستند که توازن قوا مانع پیروزی نظامی طرفین و اهداف ناهمگون آنان، سد راه اختتام سیاسی

۱- ۵۷۲. مأخذ ۲۱، ص ۴۷.

کشمکش می شود.» (۱) روزنا علت و مشخصه ی جنگ های طولانی را بر پایه دو موضوع یا عامل «توازن قوا» و اهداف ناهمگون توضیح می دهد. عامل اول، مانع از پیروزی یکی بر دیگری می شود و عامل دوم، مانع از توافق و حل جنگ از طریق مذاکره است. همین عوامل در واقع علت طولانی شدن جنگ است.

براساس نظریه روزنا سه معادله با نتایج متفاوت را می توانیم دریابیم:

۱ - برقراری موازنه - ناهمگونی اهداف

پیدایش چنین وضعیتی همان گونه که روزنا می گوید عامل طولانی شدن جنگ و به عبارتی از مشخصه های جنگ طولانی است. بن بست در پایان دادن به جنگ تدریجا موجب خستگی در میان مردم و نظامی ها می شود، روحیه ی ملی را ضعیف می کند، توان کشور دچار فرسایش می شود و تشدید مخاصمات یا تغییر استراتژی برای خاتمه دادن به جنگ از پیامدهای چنین وضعیتی است.

۲ - برقراری موازنه - یکسان شدن اهداف

در صورت پیدایش چنین وضعیتی در روند جنگ فرسایشی با تغییر در اهداف یا توافق برای کنار نهادن اختلافات، زمینه های پایان دادن به درگیری و مخاصمات از طریق مذاکره سیاسی فراهم می شود؛ البته چنین وضعیتی الزاما به مذاکره سیاسی منتهی نخواهد شد ولی بسیاری از مناقشات طولانی به ویژه آن بخشی که با مداخله ی خارجی همراه بوده به همین روش به پایان رسیده است. (۲) .

۳ - تغییر موازنه - ناهمگونی اهداف

در روند جنگ طولانی در صورتی که یک طرف با تغییر استراتژی یا انجام سلسله اقدامات استراتژیک موازنه را تغییر دهد جنگ با پیروزی یک طرف به پایان خواهد رسید.

---

۱ - ۵۷۳. محمود سریع القلم، «بررسی علل تطویل اختلافات منطقه ای»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، دبیرخانه و کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸ و، ص ۳۹۳.
۲ - ۵۷۴. به نظر می رسد قدرت های بزرگ بین المللی مایل بودند جنگ ایران و عراق در روندی طولانی و فرسایشی به این روش به پایان برسد تا علاوه بر انهدام قوای طرفین، همچنان زمینه های اختلاف برای درگیری میان دو کشور باقی بماند. ایران از چنین وضعیتی اجتناب می کرد.

معادله اول وضعیت حاکم بر جنگ ایران و عراق را بیان می کند. پیروزی های نسبی ایران و با برخورداری از قدرت تهاجمی (۱) و ابتکار عمل و توانایی نسبی عراق در دفاع همراه با تشدید درگیری ها و وضعیت دو گانه ای را به وجود آورده بود؛ بدین معنا که از یک سو هیچ گونه چشم انداز روشنی برای خاتمه دادن به جنگ مشاهده نمی شد و توازن حاکم بر جنگ امکان مدیریت و کنترل آن را فراهم کرده بود. از طرف دیگر، اوضاع به دلیل گسترش و تصاعد جنگ و طولانی شدن آن تا اندازه ای مخاطره آمیز و شکننده بود؛ به همین دلیل باید برای اتمام آن اقدام می شد.

معادله ی دوم سیاست قدرت های بزرگ را برای مدیریت جنگ در چارچوب جنگ بدون برنده بیان می کند. بازیگران بین المللی و منطقه ای امیدوار بودند توان ایران و عراق بر اثر بر اثر جنگی طولانی فرسوده و منهدم شود و طرفین اهداف خود را تغییر دهند و سرانجام بر مذاکره ی سیاسی توافق کنند و به جنگ خاتمه دهند. در صورت پیدایش چنین وضعیتی، علاوه بر اینکه توان دو کشور منهدم می شد به دلیل نحوه ی پایان جنگ، اختلاف میان دو کشور همچنان باقی می ماند و در نتیجه، مدیریت و کنترل ایران و عراق که دو قدرت در منطقه بودند ممکن می شد ضمن اینکه تأثیرگذاری دو کشور بر تحولات منطقه کاهش می یافت.

معادله سوم نحوه ی پایان جنگ ایران و عراق را بیان می کند. عراق با کمک مستشاری روس ها و اطلاعات امریکایی ها و حمایت سیاسی - مالی بین المللی و پس از انباشت سلاح و تجهیزات و گسترش سازمان رزم، استراتژی خود را

---

۱ - ۵۷۵. کالین گری در کتاب سلاح جنگ افروز نیست درباره ی ماهیت عملیات تهاجمی می نویسد: «پیروی از سبکی تهاجمی در جنگ، نشانگر عزمی معقول برای کنترل پیشامدهای نظامی و در نتیجه پیشامدهای سیاسی احتمالی است اگر دشمن سخت سرگرم خنثی سازی طرح های ابتکاری ما باشد نمی تواند از آزادی عمل لازم برای شروع و پیشبرد جنگ طبق خواست های خویش برخوردار گردد؛ البته امیدواری جناح مدافع به آن است که امکان دارد «منطق متناقض نمای جنگ» موجب شکست جناح مهاجم از طریق «گستردگی بیش از حد» آن یا اشتباه عملیاتی دیگر گردد. جاذبه ی اصلی داشتن حالت تهاجمی در عملیات به این دلیل است که در حالت تهاجمی می توان تصمیمی مطلوب را به دشمن تحمیل کرد. (دوره عالی جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

از دفاع به حمله تغییر داد. (۱) پیدایش وضعیت جدید ایران را غافل گیر کرد و پس از روندی طولانی توان ایران را کاهش داد و عراق ابتکار عمل را به دست گرفت و موازنه به سود عراق تغییر کرد و جنگ به پایان رسید. (۲) .

به نظر می رسد در جنگ هایی که نیروهای مردمی هسته ی مرکزی قدرت تهاجمی و دفاعی کشور و سازمان نظامی آن را تشکیل می دهند، طولانی شدن جنگ فرسودگی روحی نیروها را موجب می شود و لذا زمان نقش بسیار مهمی دارد. علاوه بر این، در این نوع جنگ ها نیروهای مردمی در دفاع، قدرت بیشتری دارند؛ زیرا سازمان نیروها در دفاع ساده تر است و به روحیه (۳) نیاز دارد و زمان آن نسبتا کوتاه است در صورتی که در جنگ های تهاجمی برای پیشروی در عمق و حفظ مواضع تصرف شده به سازمان پیچیده و گسترده تری برای پیشروی و پشتیبانی نیاز است. زمان هم طولانی تر است. به همین دلیل به نظر می رسد برای جنگ های تهاجمی در عمق خاک دشمن نمی توان تنها به نیروهای مردمی تکیه کرد و باید اهداف و روش های دیگری را برگزید.

البته موقعیت جغرافیایی کشورها و ماهیت و اهداف جنگ می توانند نقش قابل توجهی در شیوه ی جنگ و انتخاب استراتژی جنگ طولانی با استفاده از

۱- ۵۷۶. کالین گری درباره ی تغییر استراتژی از دفاع به تهاجم در کتاب خود می نویسد: «اغلب استراتژی های تدافعی در جنگ الزاما نمی توانند پاسخ مناسبی برای این پرسش که «پیروزی از چه طریقی حاصل می شود؟» ارائه دهند. اگر ابتکار عمل به دست دشمن افتد او می تواند جنگ را به دلخواه هدایت کند. حالت تدافعی توانایی وارد آوردن ضربات مهلک بر دشمن و در نتیجه شکست او را از ما سلب می کند. اغلب کشورها سعی می کنند خود را از رویارویی با نیروهای دفاعی قدرتمند و در نتیجه شکست و نابودی بر حذر دارند.بی شک دستیابی به یک پیروزی خوشایند در جنگ بدون در اختیار داشتن نیروهای تهاجمی غیرممکن است. به واقع در صورت پرهیز از تهاجم از رسیدن به پاداش کامل دفاعی پیروزمندانه نیز باید چشم پوشی کرد. (سلاح جنگ افروز نیست، ص ۲۲ و ۲۳).

۲- ۵۷۷. ریچارد موریس می گوید: «وقتی توازن قدرت تغییر کند یا اراده جنگیدن تمام شود، یا فضای سیاسی داخل عوض شود، آمادگی پذیرش صلح فراهم می شود.» (مصطفی ترک زهرانی، -، ص ۴۵).

۳- ۵۷۸. آنتونی پارسونز، سفیر سابق انگلیس در ایران، با توجه به شناختی که از جامعه ی ایران و ماهیت جنگ ایران و عراق داشت، با توجه به طولانی شدن جنگ و عامل مؤثر در خاتمه آن معتقد بود: «تغییرات در روحیه مردم ایران تنها عاملی است که اگر اتفاق بیفتد باعث شکست ایرانیان خواهد شد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی،۱۳ / ۱ / ۱۳۶۷).

زمان یا جنگ سریع و جلوگیری از گذشت زمان داشته باشند. مائو با توجه به موقعیت ویژه چین و مبارزه ی ایدئولوژیک برای تصاحب قدرت در جنگ داخلی به موضوع زمان و طولانی شدن جنگ به شکل دیگری می نگرد. مائو براساس این فرض عمل می کند که با سپری شدن زمان، توان نیروها تغییر خواهد کرد و این باعث می شود تا در سطح استراتژیک طولانی کردن جنگ به راهی برای رسیدن به پیروزی بدل شود. مائو معتقد است که برای رسیدن به پیروزی انتظار به تنهایی کافی نیست بلکه توصیه می کند تا زمانی که توازن نیروها برای انجام یک ضد حمله استراتژیک به حد مطلوب نرسیده است مدافع باید در طول یک جبهه ی وسیع به جنگ متحرک و سریع روی آورد تا بدین ترتیب ابتکار عمل در سطح عملیاتی حفظ شود. از طریق این استراتژی خلاق، مائو می کوشد تا از سپری شدن زمان به صورت یک سلاح (طولانی کردن جنگ) استفاده کند و در عین حال، در سطحی پایین تر و قابل تداوم، تدریجا از مزایای آهنگ سریع جنگ نیز برخوردار شود. (۱) .

استراتژی مائو ناظر بر استفاده از زمان به عنوان سلاحی برای تغییر موازنه و سپس ضد حمله استراتژیک است. در ا ین فاصله تحرکات عملیاتی برای تضعیف روحیه ی دشمن و انهدام تجهیزات و توان آنها توصیه می شود. در واقع، مائو از زمان استفاده می کند و در حالی که گاهی از دست دادن زمان حاصل هدف گذاری و مدیریت نیست، بلکه بر اثر ناتوانی در خاتمه دادن به جنگ از طریق پیروزی یا مذاکره ی سیاسی و بن بست حاصل از آن در تصمیم گیری موجب طولانی شدن جنگ می شود.

درباره ی جنگ ایران و عراق اظهارات رهبران و مسئولان دو کشور نشان می دهد طولانی شدن آن انتخابی نبوده است (۲) بلکه بر اثر عوامل دیگری

۱- ۵۷۹. والتر گیوهان، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۲، ص ۲۰.

۲- ۵۸۰. سون تزو در مورد ویژگی های پیروزی در جنگ می گوید: عملیات جنگی ایده آل عملیاتی است که با رعایت شرایط ذیل انجام شود: الف) به دست آوردن پیروزی در کوتاه ترین مدت ممکن؛ ب) با کمترین ضایعات مادی و حداقل تلفات انسانی؛ ج)با وارد آوردن حداقل تلفات به دشمن؛ بر این اساس، پیروزی هدف اصلی و نهایی جنگ است. اگر دسترسی به آن بیش از اندازه دچار تأخیر شود، سلاح ها کند، روحیه ها متزلزل و گروه ها افسرده می شوند و در نتیجه به هنگام حمله نهایی، بی توان شده و به تنگی نفس خواهند افتاد. (چیستر ریچاردز، «شمشیر برق آسا و چالاک، بررسی و نقد، «دکتر حسین حسینی، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

به ویژه مدیریت قدرت های بزرگ اعمال شده است. امام خمینی تنها هشت ماه پس از فتح خرمشهر و اجرای عملیات رمضان به موضوعی اشاره کردند که قابل توجه است. ایشان با اشاره به ماهیت جنگ و نقش قدرت های بزرگ در تحریک صدام، فرمودند:

«امریکا از جهالت و غرور و بلندپروازی صدام استفاده کرد و او را به هجوم به ایران واداشت. به منطق امریکا شکست عراق و ایران و از پا درآوردن هر دو یا ایران در هر صورت به نفع اوست.» (۱) .

آقای هاشمی در سال ۱۳۶۲ و در آستانه ی عملیات خیبر در جمع فرماندهان عملیاتی و مسئولان پشتیبانی سپاه با نگرانی از طولانی شدن و ضرورت کسب پیروزی برای پایان دادن به جنگ گفت:

«موقت آن رسیده که ما هر چه این جنگ را زودتر به نفع جمهوری اسلامی و به قیمت نابودی بعثی های عراق بتوانیم پایان بدهیم به نفع ما است؛ یعنی امتداد و طولانی شدن جنگ الآن در جهت منافع ما نیست. الآن بعد از پنج سال و با شناخت کامل از امکانات با شدت نیازهایشان و با وعده ای که انقلاب به آنها (مردم) داده و با رو شدن کمبودهای جنگ، مردم با اینکه به لزوم پیروزی در جنگ ایمان دارند برای انسجام و دلگرمی شان به انقلاب و برای اینکه آن بعد سازندگی انقلاب فراموش نشده باشد به حرکت های وسیع و در ابعاد دیگر نیاز دارند. بنابراین روزی که جنگ نداشته باشیم، این نیروی فداکاری که شما در جبهه ها دارید، امکانات مالی فراوانی را که صرف جبهه می کنند و حتی وقتی را که مسئولان و مدیران صرف جنگ می کنند، اینها را یک مقدار متوجه به سازندگی کشور کنند، که برای عمران و آبادی و نظم دادن به زندگی مردم در تحکیم موقعیت انقلاب می تواند مؤثر باشد.» (۲) .

۱- ۵۸۱. امام خمینی، ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۶۱، صحیفه ی نور، جلد ۱۷، ص ۲۰۴.

۲- ۵۸۲. کتاب سخنرانی آقای هاشمی سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، تهران دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۲، ص ۵۵۲ و ۵۵۳.

آقای هاشمی به ضرورت پایان دادن به جنگ با کسب پیروزی و جلوگیری از طولانی شدن آن براساس ضرورت های انقلاب و نیاز کشور به توسعه و عمران تأکید کرد. (۱) .

صدام در سال ۱۳۶۹، پس از اتمام جنگ ایران و عراق، و مواجه شدن با تهدیدات امریکا و اسرائیل، درباره ی طولانی شدن جنگ و سیاست قدرت های بزرگ در جمع فرماندهان نیروهای مسلح عراق می گوید:

«آیا بازیگران توانایی این را نداشتند که جنگی را که هشت سال به طول انجامید متوقف سازند؟ آیا نمی دانستیم که آنها اگر می خواستند جنگ را ظرف چند هفته و چند روز متوقف سازند می توانستند ولی آنها عراق و ایران را به مدت هشت سال با هم درگیر جنگ می کنند و این جنگ، برابر چاهی که ۹۵٪ ذخیره نفت جهان در آن موجود است، صورت می گیرد و علی رغم اینکه بر لبه ی این چاه انجام می گیرد و آتش توپخانه ها مبادله می شود، آنها می گویند مشکلی نیست (no problem). مدت هشت سال به ما نگاه می کنند و راحت هستند و فقط به ما اسلحه می فروشند و قیمت نفت را کاهش می دهند. حتی در این مدت هشت سال بهای نفت را به هفت دلار رساندند تا درآمد ما را به یک سوم کاهش دهند. و...» (۲) .

صدام در همین سخنرانی با اشاره به اظهارات خود در سال ۱۹۸۱ می گوید:

«در سال ۱۹۸۱ در جایی مشخص که ضبط شده و خبرنگاران می توانند به آن مراجعه کنند به اسرائیل گفتم ما می دانیم که شما می خواهید که این جنگ را طولانی کنید و اگر روزی نیامد که از این طولانی کردن جنگ پشیمان بشوید. آیا ما این جنگ را خواستیم؟ و آیا آن را به این مدت طولانی

---

۱ – ۵۸۳. آقای هاشمی در کتاب آرامش و چالش در خاطرات خود به ملاقات آقای عزت الله سحابی و انتقاداتی اشاره می کند که ایشان به حکومت و نبودن آزادی داشته است و می نویسد: «راجع به جنگ هم نظر منفی داشت.» (ص ۵۲۷، روز دوشنبه ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۲.)آقای سحابی در گفت و گوی اختصاصی با نویسنده با اشاره به ملاقات با آقای هاشمی در تاریخ ذکر شده گفت: من براساس این ملاقات به نتیجه رسیدم از این تاریخ به بعد ایران به دنبال پایان دادن به جنگ بود ولی نشد.

۲– ۵۸۴. بولتن اداره اول خلیج فارس وزارت خارجه، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۹، ص ۴ و ۵.

خواستیم؟ آنها بودند که این جنگ را شعله ور ساختند و آن را طولانی کردند و اکنون از نتایج حاصله پشیمان هستند.» (۱) .

طولانی شدن جنگ چنانکه از اظهارات مسئولان ایران و عراق مشاهده می شود از اهداف و استراتژی قدرت های بزرگ در مواجهه با ایران و عراق متأثر بود. در واقع «هنگامی که کوشش ها و سیاست های ممالک صاحب نفوذ خارجی در جهت مدیریت بر یک اختلاف و نه حل آن باشد، زمینه های تطویل آن اختلاف به وجود خواهد آمد.» (۲) اظهارات رسمی بعضی از بازیگران و سایر تلاش هایی که انجام دادند ابعاد این موضوع را روشن می کند. آندرو یانگ، نماینده ی سابق امریکا در سازمان ملل، پس از آغاز عملیات رمضان در گفت و گوی اختصاصی با خبرنگار مجله الحوادث به این پرسش که آیا امریکا از عراق یا از هر دو کشور در مسئله جنگ پشتیبانی می کند و نظر شما درباره ی بالا گرفتن آتش جنگ چیست؟ پاسخ می دهد و می گوید:

«معتقدم حکومت امریکا از ضعف هر دو و به ویژه از ضعف عراق به علت روابط دوستانه این کشور با شوروی خشنود است. کما اینکه حکومت امریکا نمی خواهد که آشوب کامل ایران را فرا گیرد و لذا آشوب جزئی در ایران به نظر می رسد از سوی امریکا مقبول باشد به شرط آنکه به آشوب کامل مبدل نشود.» (۳) .

خبرنگار در ادامه ی مصاحبه سؤال می کند چرا وجود آشوب جزئی در ایران را ترجیح می دهید؟ آیا این مسئله در خدمت منافع امریکاست؟ نماینده ی وقت امریکا در سازمان ملل در پاسخ می گوید: «این بدان معنی است که تا مادامی که این دو کشور با یکدیگر در حال جنگ هستند، خطری برای منافع امریکا در منطقه نیست.» (۴) .

بعدها مک فارلین، از اعضای شورای امنیت امریکا، پس از افشای تلاش پنهانی امریکا برای برقراری روابط با ایران، درباره ی هدف از این ملاقات می گوید: «هدف مداخله ما جلوگیری از پیروزی هر یک از طرفین جنگ و کشاندن آنها به سمت حل مسالمت آمیز جنگ بود.» (۵) وی در اظهارات خود

۱- ۵۸۵. همان.

۲- ۵۸۶. مأخذ ۳۳، ص ۳۹۵.

۳- ۵۸۷. علیرضا لطف الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۵۷۸، گزارش روز ۱۸ / ۵ / ۱۳۶۱.

۴- ۵۸۸. همان.

۵- ۵۸۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه ۸ / ۵ / ۱۳۶۷، شماره ۱۳۲، ص ۱۴ و ۱۵، لندن - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۷ / ۵ / ۱۳۶۷.

درباره ی ضرورت حمایت از عراق در برابر ایران و علت آن گفت: «با احتمال قوی اگر عراق نشان داده بود که واقعا می تواند پیروز شود ما (امریکا) سعی می کردیم جریان اسلحه آن را قطع کنیم و از راه های دیگر نیز با رژیم بغداد مخالفت نماییم.» (۱) وی همچنین درباره ی اعلام سیاست امریکا به ایران می گوید: «آنها (ایران) همچنین می دانستند که ما هیچ گاه به آنها اجازه نخواهیم داد که بر عراق پیروز شوند.» (۲) .

سیاست قدرت های بزرگ اساسا حفظ موازنه قدرت بوده و لذا در موقعیتی که تصور می شد احتمال پیروزی ایران وجود دارد تمامی تلاش ها و حمایت ها بر حفظ عراق متمرکز شد. چنانکه میتران، رئیس جمهور وقت فرانسه، سیاست این کشور را ایجاد موازنه (۳) میان دنیای عرب و دنیای فارس اعلام کرد. (۴) وی معتقد بود پیروزی ایران در جنگ به مثابه پیروزی تندروهای اسلامی خواهد بود که می تواند ثبات کلی جهان عرب و مدیترانه را بر هم زند. (۵) سفیر وقت انگلیس در سازمان ملل نیز اعلام کرد: «هیچ کس مایل به پیروز شدن ایران انقلابی، این برهم زننده وضع موجود در منطقه و زیر پا گذارنده حقوق و عرف بین الملل نیست.» (۶) .

بر همین اساس، عراق، مورد حمایت راهبردی و بین المللی قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه (۷) قرار گرفت؛ البته بعدها احتمال پیروزی عراق بر ایران در ماه های پایانی جنگ، فشارهای بین المللی را متوجه عراق کرد و پس از اتمام جنگ نیز نگرانی از برتری عراق موجب سیاست های جدید امریکا و غرب علیه آن کشور شد و در ادامه ی این رویارویی با حمله ی امریکا به عراق،

۱- ۵۹۰. همان.

۲- ۵۹۱. همان.

۳- ۵۹۲. کلودسشون، وزیر خارجه وقت فرانسه، در آستانه عملیات رمضان درباره ی تأثیر پیروزی ایران می گوید: «پیروزی ایران می تواند موازنه قدرت را در خاورمیانه بر هم زند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان، شماره ۵، ص ۳۲۱، گزارش روز ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۱).

۴- ۵۹۳. کامیاب منافی، فرانسه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳، مؤسسه انتشارات وزارت خارجه، ص ۲۱۸.

۵- ۵۹۴. محمد درودیان، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶.

۶- ۵۹۵. همان.

۷- ۵۹۶. احتشامی در کتاب خود درباره تلاش کشورهای حوزه خلیج فارس در شکل گیری توازن منطقه ای در دهه ۱۹۸۰ و در مقابله با جمهوری اسلامی آمار قابل توجهی ارائه کرده است. (نک: سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹).

رژیم بعثی ساقط و صدام دستگیر و زندانی شد. (۱) .

نظر به اینکه ایران پس از فتح خرمشهر به دلیل بی توجهی به خواسته هایش استراتژی جدیدی را با فشار نظامی بر عراق برای تأمین خواسته های خود برگزید لذا این پرسش مطرح است که چرا این استراتژی به نتیجه نرسید و ایران درگیر جنگی طولانی شد؟ کردزمن در تجزیه و تحلیل نظامی در کتاب خود می نویسد: «مجموعه ای از عواملی همچون مشکلات مربوط به نیروی انسانی، تجهیزات و معضلات اقتصادی کمک می کند تا علت اینکه چرا ایران نتوانست بیش از یک یا دو عملیات بزرگ را در یک زمان اجرا کند توضیح دهد.» وی بر این نظر است که بهترین استراتژی برای ایران بهره گیری از نیروی انسانی برتر اجرای عملیات همزمان در چند جبهه بود. این «استراتژی تهاجمی همزمان»، می توانست عراق را از توان تقویت نیروها و استحکامات دفاعی خود از طریق جابه جایی نیروها از سایر بخش های جبهه برای مقابله با یک عملیات معین ایران محروم کند. (۲) .

احمد زبیدی، سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق، که پس از اسارت مدتی در ایران بود و سپس برای سازماندهی معارضان عراقی به سوریه رفت در مقاله ای با بررسی ابعاد نظامی جنگ می نویسد: «با هر پیروزی نظامی از سوی ایران به دلایل زیر خسارت و تلفات نظامی و سیاسی به ایرانیان وارد می شد:

۱ - ضعف در تبدیل پیروزی های تاکتیکی به پیروزی ها و دستاوردهای استراتژیک؛

۱- ۵۹۷. کریس هیبلزگری در کتاب جنگ پست مدرن در ترسیم حلقه های زنجیره ای جنگ درباره سیاست های بین المللی در حمایت از عراق در جنگ علیه ایران و سپس علیه عراق نکات قابل توجهی را بیان می کند. وی می نویسد: جنگ، جنگ می آفریند. تشکیل حلقه های اولیه این زنجیر البته به گذشته دور بر می گردد. در گذشته امریکا به ایران کمک کرده بود تا به قدرتی در اندازه های یک امپراتوری تبدیل شود اما بعد از انقلاب، آن کشور به صورت دشمنی هولناک درآمد و به همین خاطر امریکا ناگزیر شد برای حفظ موازنه منطقه به تقویت عراق و پشتیبانی از حمله آن کشور به ایران برخیزد، اما عراق نیز به دشمنی رعب انگیز بدل گردید پس سیاست هم جنگ می آفریند. (جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، ترجمه احمدرضا تقاء، انتشارات دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۱، ص ۸۷).

۲- ۵۹۸. مأخذ ۲۴، ص ۷۲.

۲ – فراهم نکردن امکانات کافی برای استفاده از پیروزی به دست آمده؛

۳ – یکنواخت بودن شیوه ی حمله نیروهای ایرانی، استفاده از نیروی پیاده به عنوان اصلی ترین عامل حمله (عراقی ها این شیوه را آموخته بودند)؛

۴ – هنگامی که رهبری ایران خود را از اجرای عملیات در مناطق میانی و جنوبی ناتوان دید به اجرای عملیات در مناطق شمالی دست زد. مناطق شمالی اهداف مؤثر استراتژیک نداشت و ایران با این شیوه تنها خود را مشغول می کرد و نتوانست هیچ پیشرفتی در پایان دادن به جنگ به دست آورد. (۱) .

بنابراین از نظر نظامی عملیات های ایران مشخصه ی لازم را برای وارد کردن ضربه ی قاطع و تعیین کننده با هدف تعیین سرنوشت جنگ نداشت. ایران از برتری نیروی انسانی خود برای سازماندهی حملات وسیع و همزمان در چند جبهه استفاده نکرد؛ حال آنکه قرار گرفتن عراق در موضع پدافندی به نیروهای ایران فرصت و آزادی عمل می داد تا با ابتکار عمل اوضاع را به سود خود تغییر و با پیروزی به جنگ خاتمه دهند. این امر با توجه به ضعف عراق و فقدان روحیه تهاجمی برای حمله به مواضع ایران و برگزیدن استراتژی دفاعی سبب گردید نوعی توازن میان طرفین برقرار شود. ایران با دستیابی به پیروزی نسبی به جنگ ادامه می داد و همچنان امیدوار بود بر پایه نتایج این تلاش ها، همراه تحرکات دیپلماتیک اوضاع را به سود خود تغییر دهد. متقابلا عراق با جلوگیری از پیروزی ایران و تحمیل هزینه ی ادامه جنگ بر این کشور و تأمین بقای رژیم بعثی و جذب کمک های بین المللی ادامه ی جنگ را توجیه و تحمل پذیر می کرد. آنچه روشن است اهداف و استراتژی ایران و تلاش هایی که در دو عرصه ی نظامی و سیاسی انجام می داد متأثر از اهداف و سیاست قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه و همچنین استراتژی و اقدامات عراق با موانع و دشواری های اساسی مواجه بود و همین امر گزینه های ایران را برای پایان دادن به جنگ تدریجا محدود کرد و متقابلا قدرت عراق را برای تغییر موازنه ی جنگ افزایش داد.

ص: ۲۲۲

۱– ۵۹۹. روزنامه السفیر، ۲۰ / ۱۱ / ۱۹۸۹، ۲۹ / ۸ / ۱۳۶۸، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی در بیروت، ۱۱ / ۲۰ / ۱۳۶۸، ص ۱۳.

آقای هاشـمی در توضـیح اهداف و استراتژی ایران می گوید: «تفکر اینکه بتوانیم به اهدافمان که تنبیه متجاوز و گرفتن حقوق ایران بود در جنگ برسیم همیشه مطرح بود. می دانستیم اگر چنین شود به طور طبیعی سقوط صدام را به دنبال خواهد داشت.» (۱) سـپس ایشان اضافه می کنـد: وقتی دیـدیم که این قـدرت پیـدا شـده که در داخل خاک عراق هم یک ضـربه شبیه به فتح خرمشـهر بزنیم این تفکر منطقی بود. فرض کنید اگر بصـره را می گرفتیم یا اگر همین جاده بصره را قطع می کردیم و به دجله وصل می شـدیم مشـکل جـدی برای آنها (عراقی ها) پیدا می شد و حتی اگر آتش بس را می پذیرفتیم و در آنجا بودیم عراق نمی توانست تحمل کند و باید برای خود فکری کند. (۲) آقای هاشمی قبل از عملیات خیبر، در پادگان ولی عصر (عج) و در جمع نیروهای سپاه هدف ایران را توضـیح می دهد: هدف ما پیروزی نظامی و استراتژیک با هم است؛ یعنی شرایطی به وجود بیاوریم که با کمترین امکانات و هزینه، بهترین نتایج را از جنگ بگیریم و این احتیاج به تأمل و تفکر و شـرایط مناسب زمان و مکان دارد و این طور چیزها همه ابعادش تحت مطالعه است و در لحظه سرنوشت، مورد لازم را انتخاب می کنیم. (۳) .

آقای هاشـمی در همان زمان به سؤال رسانه ها مبنی بر اینکه راه حل نظامی در جنگ به بن بست رسیده است، چنین پاسخ می دهـد: راه حل نظامی وجود دارد و این حرف را آنها از دو سه سال پیش هم می زدنـد و می گفتنـد عراق را با زور نمی توانید بیرون کنیـد. همین طور که مـا قـدم به قـدم عراق را عقب نشانـدیم و تپه به تپه بـا دادن شـهید و گرفتن اسـیر از آنها جلو رفتیم همان حرکت ما می تواند ادامه پیدا کند. سـپس ایشان اضافه کرد: به همین ادله ما می توانیم هر جای دیگر که بخواهیم برویم چون نه ما عوض شده ایم و نه عراق قوی تر شده، بلکه عراق ضعیف تر شده و ما هم تجربه زیادی به دست

۱- ۶۰۰. آقای هاشـمی در جای دیگر می گوید: «فکر می شد که اگر عراق در جنگ شکست بخورد صدام سقوط می کند و این نتیجه مطلوب برای جنـگ بود. (گفت و گو: بـا روزنـامه کیهـان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲) ایشان معتقـد است این یک هدف مصوب و مشخص نبود. (همان).

۲- ۶۰۱. آقای هاشمی رفسنجانی، گفت و گوی اختصاصی با روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۳- ۶۰۲. مأخذ، ص ۴۴۴، سخنرانی در تاریخ ۳۰ / ۶ / ۱۳۶۲.

آوردیم و امکانات بیشتری نیاز داریم. بنابراین من فکر می کنم راه حل نظامی کاملا وجود دارد و ما می توانیم از طریق نظامی به اهدافمان برسیم. (۱) .

آقای هاشمی در این مصاحبه در حالی که معتقد است راه حل نظامی وجود دارد ولی تأکید می کند اگر ما از راه حل غیرنظامی به نتیجه نرسیم تحقیقا با راه حل نظامی مسئله را حل خواهیم کرد. ایشان روشی که صدام را مجبور به فرار یا شکست نماید به عنوان راه حل نظامی یاد می کند. (۲) .

آقای هاشمی در مصاحبه با روزنامه کیهان با اشاره به اینکه در حال بررسی خاطرات سال ۱۳۶۳ است می گوید: «همه بحث های قرارگاهی ما و شورای عالی دفاع و با فرماندهان همین است که بالاخره باید یک عملیات سرنوشت ساز طراحی و اجرا کرد. این موقعی است که عملیات خیبر به همه اهدافش نرسیده بود و برای عملیات بدر برنامه ریزی می کردیم.» سپس ایشان اضافه می کند: در مجموع ما می توانیم بگوییم که در این مقطع برای دفاع یک استراتژی مشخص داشتیم در شعارها می گفتیم جنگ، جنگ تا پیروزی یا تا کربلا یا فلسطین و یا سقوط صدام، ولی در برنامه ریزی های نظامی می دانستیم یک عملیات مهم هم می توانست صدام را وادار به پذیرش خواسته های ما کند که در واقع سقوط سیاسی او را به دنبال داشت. (۳) آقای هاشمی در جمع بندی جدیدی از اهداف ایران می گوید: «اصلا دفاع ما برای تغییر نگاه سیاسی عراق نسبت به ایران بود. عملیات نظامی هم اهرمی برای فشار در مذاکرات سیاسی بود.» (۴) .

آقای هاشمی درباره ی علت رکود در جبهه ها توضیحاتی بیان می کند که نشان می دهد طولانی شدن جنگ موجب نگرانی شده است و در عین حال، راه حل سریعی برای پایان دادن به جنگ وجود ندارد. ایشان می گوید: «ما مصلحت نمی دانیم که در یک حرکت قوی بخواهیم یک دفعه با دادن تلفات زیاد از طرفین و خرابی های زیاد کار را تمام کنیم گرچه باید بگوییم که اگر هم بخواهیم هم چنان کار آسانی نیست و اگر هم به این گونه بخواهیم بجنگیم باز هم طولانی و با مخاطره است.» (۵) .

۱- ۶۰۳. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ها سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۳.

۲- ۶۰۴. همان.

۳- ۶۰۵. مأخذ ۵۰، ص ۱۳.

۴- ۶۰۶. مأخذ ۵۰، ص ۱۳.

۵- ۶۰۷. مأخذ ۵۲، مقاله اهداف جنگ و پیامدهای آن، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۶۲، ص ۱۷۵.

تـدریجا بـا گـذشت زمـان و گسترش دامنه ی جنگ با حمله عراق به شـهرها و زیرساخت های اقتصادی ایران و نفتکش ها در خلیـج فارس، آقای هاشـمی درباره ی اینکه چه بایـد کرد و مخاطرات بسـیج امکانات و ابهاماتی که درباره اتمام جنگ وجود دارد، در شهریور ۱۳۶۶ می گوید:

«بسیج کـل امکانـات کشور از یک جهت ممکن است مثبت باشـد و احتمال تمام کردن جنگ را سـریع تر کنـد اما با توجه به اینکه عراق تنهـا نیست که علیه ما می جنگـد و ریشه ی جنگ در جای دیگری است و ما تضـمین نـداریم که به طور کلی اگر عراق را شکست دهیم جنگ تمام بشود ما نباید این خطر را بپذیریم که کل نیروهای کشور را از حال عادی در بیاوریم و برای جنگ بسیج کنیم چرا که ممکن است باز هم جنگ طولانی داشته باشیم.» (۱) .

توضـیحات آقای هاشـمی پس از تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ و در اوج درگیری ایران و امریکـا در خلیـج فـارس و بـا توجه به بن بست نظامی در منطقه ی جنوب بسیار حائز اهمیت است. ایشان از یک طرف در پاسخ به ضرورت بسیج امکانات کشور معتقد است هر چنـد احتمـال دارد به تمام کردن سـریع تر جنگ کمک کنـد ولی تضـمین وجود نـدارد که با پیروزی بر عراق جنگ تمـام بشود، زیرا ریشه جنـگ در جـای دیگری است لـذا ایشـان نتیجه می گیرد نبایـد کشور را از حالت عادی خارج کرد زیرا ممکن است جنـگ طولانـی شود و بایـد کشور توان لازم را برای پشتیبانی جنگ داشـته باشـد. ابهام در این است که امکانات کشور برای کسب پیروزی بسـیج نمی شود زیرا با پیروزی هم مسئله حل نمی شود و از طرفی با فرض اینکه ادامه وضع موجود بـا این روش به معنـای طولانـی شـدن جنگ است نه تنها پیش بینی لازم برای تغییر اوضاع صورت نمی گیرد بلکه نتیجه گیری می شود امکانات موجود برای یک جنگ طولانی حفظ شود.

آقای رضایی، فرمانـده ی سپاه در زمان جنگ، طولانی شدن جنگ را در چارچوب کاستی های استراتژی ایران و تأثیرات آن بر روند جنگ تحلیل می کند و معتقد است: «دو نوع استراتژی در جنگ وجود داشت، یکی

---

۱ – ۶۰۸. آقـای هاشـمی رفسـنجانی، مصاحبه با تهران تایمز، ۶ / ۶ / ۱۳۶۶، به نقل از گزارش «بررسـی رونـد تحولات جنگ» نوشته حمید فرهادی نیا، نخست وزیری سال ۱۳۶۶، ص ۷۳.

استراتژی سیاسی و یکی استراتژی نظامی. در هر دو استراتژی سیاسی و نظامی انجام عملیات مورد توجه بود با این تفاوت که در استراتژی سیاسی، دیپلماسی محور حرکت بود و عملیات پشتیبانی کننده بود ولی در استراتژی نظامی عکس این قضیه است عملیات نظامی محور است و دیپلماسی کمک می کند. در حقیقت کاری که امریکا با صدام کرد همین است کلیه ی تلاش ها در پشتیبانی از وزیر دفاع (رامسفلد) بود. تمام تلاش های وزارت خارجه ی امریکا برای کسب موافقت اروپا و سازمان ملل برای کمک به رامسفلد بود. آیا پس از فتح خرمشهر برای ما این گونه بود؟ این همان دوگانگی در استراتژی است که ما از عملیات خرمشهر به این طرف دچار آن شدیم. این دوگانگی چه بود؟ این بود که استراتژی رسمی نظام یعنی سیاستمداران و کسانی که بودجه اختصاص می دادند. این استراتژی رسمی، استراتژی امام و رزمنده ها نبود. این استراتژی آقای هاشمی بود؛ یعنی انجام یک عملیات برای پایان دادن به جنگ.» (۱) ایشان همچنین تأکید می کند حتی در چارچوب استراتژی سیاسی، دیپلماسی ایران نمی توانست از موفقیت های نظامی استفاده کند. (۲) .

آقای رضایی در سال ۱۳۶۵ و پس از پیروزی در فاو در تحلیلی می گوید مسئله جنگ به هم گره خورده و علت آن این است که تفکرات استراتژیک سیاستگذاران منطبق و هم جهت با تفکرات استراتژیک امام نیست و معمولاً گره ها در همین جا پیدا می شود. ایشان به ناامیدی مسئولان برای کسب پیروزی اشاره می کند و می گوید: «آنها امیدی به پیروزی نداشته و فکر می کردند کار تمام شده و مسئله ی دیگر رعب از فعالیتهای جهانی است مسئولان بعضا تا اینجا پیش آمدند که بغداد را بگیریم. بعضا در ذهنشان این مسئله به وجود آمد اگر یک بمب اتمی زدند چه باید کرد؟» (۳) از نظر آقای رضایی مجموع این عوامل متأثر از استراتژی پیروزی براساس یک عملیات بود و سبب شد تا در دراز مدت توان کشور فرسوده شود و دشمن نیز پی به ماهیت استراتژی ایران ببرد و دستاوردهای سیاسی - نظامی پیروزی ایران را

۱- ۶۰۹. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با حضور غلامعلی رشید، حسینی تاش، علایی محرابی و درودیان، ۲۰ / ۱ / ۱۳۸۲.

۲- ۶۱۰. روزنامه شرق، ۸ / ۲ / ۱۳۸۴، ص ۴.

۳- ۶۱۱. گفت و گوی اختصاصی راویان جنگ با فرمانده وقت سپاه، ۳ / ۵ / ۱۳۶۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۷۳۷۷، ص ۴ و ۵.

با افزایش حملات به شهرها و انهدام زیرساخت های اقتصادی و صنعتی کشور خنثی کند و از تغییر در موازنه ی جنگ و پایان دادن به آن مانع شود. از نظر ایشان استراتژی مورد اشاره نه تنها به نتیجه نرسید بلکه سبب طولانی شدن جنگ نیز شد. (۱) .

آقای رضایی با توجه به استراتژی ایران و تلاش برای پایان دادن به جنگ با تکیه بر پیروزی نظامی معتقد است سلسله عملیات های دفع تجاوز در مرحله ی قبل از فتح خرمشهر با هم تناسب داشته و همدیگر را کامل می کرد و یک مفهوم به وجود می آورد، (۲) حال آنکه در مرحله ی بعد عملیات ها چنین مشخصه ای نداشتند.

آقای رضایی درباره ی تجزیه و تحلیل مسائل نظامی جنگ و نگارش نامه به امام خمینی توضیحاتی می دهد که به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است. ایشان بعد از عملیات کربلای ۸ در اردیبهشت ۱۳۶۶ در نامه ای به امام این موضوع را بیان می کند که ما برای ادامه ی جنگ توان نداریم و عراق سلسله عملیات های (تهاجمی)خود را آغاز خواهد کرد. (۳) ایشان می گوید: حتی برای ما مشخص بود عملیات کربلای ۸ موفق نمی شود ولی اصرار آقایان بر انجام عملیات یکی از علت های نوشتن نامه بود. نتیجه ی این عملیات شیرینی پیروزی در عملیات کربلای ۵ را از میان برد و دشمن متوجه ضعف ما شد. (۴) .

بر همین اساس ایشان می گوید پس از بررسی هایی که انجام دادیم به نتیجه رسیدیم نمی توانیم در منطقه ی جنوب حمله ی موفقی داشته باشیم و پیروز شویم در حالی که عراق می تواند به ما حمله کند. این منشأ نگرانی سپاه از آینده ی جنگ و نگارش نامه به امام بود. (۵) ایشان وضعیت پیچیده ای را که وجود داشت توضیح می دهد و می گوید تحلیل ما قبل از فروردین سال ۱۳۶۷ و حمله ی عراق به فاو این بود که دشمن به فاو حمله می کند. در دی ماه سال ۱۳۶۶ نوار جلسه وجود دارد که گفته ایم اگر در اسفند در جنوب حمله نکنیم دشمن حمله می کند؛ زیرا می داند ما در جنوب ابتکار عمل را از دست داده ایم. من تأکید داشتم در زمستان باید کاری کنیم در منطقه ی شمال غرب.

---

۱ – ۶۱۲. محسن رضایی، گفت و گوی اختصاصی با حضور آقایان حسینی تاش، غلامعلی رشید، علایی و درودیان، ۳ / ۶ / ۱۳۸۲.

۲ – ۶۱۳. محسن رضایی، جلسه قرارگاه مرکزی عملیات با شرکت قرارگاه های کربلا و نجف، ۲۶ / ۸ / ۱۳۶۱، به نقل از دفتر یادداشت، سردار غلامعلی رشید.

۳ – ۶۱۴. محسن رضایی، تدریس جنگ ایران و عراق در دوره عالی جنگ سپاه در جمع فرماندهان ارشد سپاه، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

۴– ۶۱۵. همان، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۸۴.

۵– ۶۱۶. همان، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

معتقد بودم اگر در شمال سلیمانیه عمل نشود تا پایان بهار سال ۱۳۶۷ وضع خوبی نخواهیم داشت؛ البته دو تحلیل وجود داشت؛ یک تحلیل این بود که دشمن به شمال می آید و خطر حمله ی آنان به جنوب بر طرف می شود. تحلیل دیگر این بود که اگر دشمن به جنوب حمله کند. با توجه به اینکه عملیات ما در منطقه ی غرب (به سمت سلیمانیه) دشمن را تهدید می کند نوعی تعادل ایجاد می شود. (۱) .

تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی - نظامی جنگ و اظهارات مسئولان نشان می دهد جنگ برخلاف تصور اولیه طولانی شده و گسترش یافته بود و این وضعیت به سود جمهوری اسلامی ایران نبود. در عین حال، تغییر شرایط بین المللی و ملاحظات و موانعی که وجود داشت امکان پیروزی ایران را بر عراق دشوار کرده بود و حتی در صورت پیروزی بر عراق هم، چشم انداز روشنی برای اتمام جنگ وجود نداشت. بن بست تصمیم گیری برای ایران از همین ملاحظات و شرایط حاکم بر جنگ متأثر بود. تصور می شد با کسب یک پیروزی در منطقه ای استراتژیک، عراق و حامیانش برای اتمام جنگ و تأمین خواسته های ایران متقاعد خواهند شد. پیروزی مورد نظر تا عملیات فاو حاصل نشد و پس از آن نیز روند جنگ بسیار پیچیده شد. با این توضیح و با تأکید بر اینکه در شرایط دیگری امکان پایان دادن به جنگ وجود نداشت، آیا می توان پرسید ایران وضعیت مناسب دیگری برای پایان دادن به جنگ داشت؟ گزینه های ایران چه بود؟ از مجموع نظریات و تحلیل هایی که ارائه می شود دو وضعیت و شرایط متفاوت «پیروزی در فاو» و «تصویب قطعنامه ۵۹۸» به عنوان گزینه های مناسب برای پایان دادن به جنگ نام برده می شود. این موضوع در ادامه بررسی خواهد شد.

تأکید بر اتمام جنگ پس از «پیروزی در فاو» در واقع ناظر بر توجه به اهداف و استراتژی ایران است که پس از فتح خرمشهر با این روش به دنبال پایان دادن به جنگ بود. آقای رضایی معتقد است پیروزی در فاو تردیدها را در دنیا از میان برد و به تصمیم گیری رسیدند و فاو مقدمه تصویب

۱- ۶۱۷. همان، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

قطعنامه ۵۹۸ بود. در فاو قدرت دشمن مورد تردید قرار گرفت و با دفاع متحرک بازسازی نشد. عراق با اشغال مجدد شهر مهران گفت: «مهران در برابر فاو» و به دنبال برقراری مجدد موازنه ی قوا بود که با فتح فاو تغییر کرده بود ولی نه تنها موفقیت به دست نیاورد بلکه ما مهران را مدتی بعد با عملیات کربلای ۱ آزاد کردیم و اگر این کار را نمی کردیم، دشمن در مرحله ی بعد به فاو حمله می کرد. (۱) .

آقای رضایی به دو موضوع اشاره می کند: اول، تأثیرات پیروزی در فاو در تغییر موازنه ی نظامی و دوم، فراهم شدن زمینه تصویب قطعنامه ۵۹۸. حال این پرسش مطرح می شود که چرا عملیات فاو با چنین تأثیراتی به خاتمه ی جنگ منجر نشد؟

پیروزی در عملیات فاو علاوه بر اینکه موازنه را به سود ایران تغییر داد یک پیروزی برجسته و بسیار غافل گیر کننده بود به همین دلیل قابلیت آن را داشت که چارچوب «جنگ بدون برنده» را درهم بریزد؛ در نتیجه بازیگران منطقه ای و بین المللی را نگران کرد. تشدید حملات نظامی عراق در قالب استراتژی دفاع متحرک و همچنین حملات گسترده و به زیرساخت های صنعتی کشور و کاهش درآمد ارزی ایران و سقوط قیمت نفت به کمتر از ۷ دلار، مجموعه اقدامات و فشارهایی بود که پس از پیروزی فاو برای افزایش هزینه و دستاوردهای آن صورت گرفت. علاوه بر این، روابط پنهانی امریکا و ایران، که از قبل آغاز شده بود، افشا شد و امریکا برای جلوگیری از بهره گیری شوروی از پیامدهای این رسوایی و رهایی از انتقاد کشورهای منطقه و عراق، حمایت راهبردی خود را از عراق افزایش داد. در چنین وضعیتی، نه تنها پیروزی ایران برای تأمین خواسته هایش به رسمیت شناخته نشد، بلکه نگرانی ناشی از تغییرات احتمالی در عراق و منطقه، دامنه ی فشار به ایران را افزایش داد به گونه ای که شش ماه نخست سال ۱۳۶۵ به لحاظ فشارها و خسارات وارد شده به ایران با هیچ دوره ای از جنگ قابل مقایسه نیست.

۱– ۶۱۸. محسن رضایی، دوره عالی جنگ سپاه، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، ۲۰ / ۷ / ۱۳۷۴.

ایران بـا درکی که از وضـعیت جدیـد داشت به این نتیجه رسـید که پیروزی در فـاو به تنهـایی آثـار و نتایـج لازم را برای پایان جنگ نـدارد. طراحی عملیات کربلای ۴ به عنوان عملیات سـرنوشت ساز با همین هـدف صورت گرفت ولی هوشـیاری عراق نسبت به تاکتیـک عملیـات و اطلاعـات دریافتی از امریکا، غافل گیری در زمان، مکان و تاکتیک را از میان برد؛ در نتیجه ۲۴ ساعت پس از آغاز عملیات دستور توقف آن صادر شد.

ناکـامی در تعیین سـرنوشت جنـگ تمـامی دسـتاوردهای پیروزی در فـاو را مجـددا تحت تـأثیر قرار داد و عراق هیاهوی وسـیع تبلیغـاتی به راه انـداخت. همچنین علائـمی وجود داشت که آن کشور برای تغییر موازنه در جنگ به دنبال آمادگی برای حمله به فـاو است. در چنین وضـعیتی برای کنترل اوضـاع و غلبه بر پیامـدهای شـکست عملیات کربلای ۴، تلاش های وسـیعی برای طراحی عملیات کربلای ۵ براساس پیروزی های اولیه یگان های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل سپاه در منطقه شلمچه طراحی شـد. تنهـا دو هفته پس از عملیـات کربلای ۴، عملیـات کربلای ۵ بـا رعـایت غافل گیری انجام شـد. درهم شکسـتن مواضع و اسـتحکامات دفاعی عراق در شـرق بصره مجددا اوضاع را به سود ایران تغییر داد. عراق در این مرحله حمله به نفتکش ها را به شکل جدید و گسترده و با هدف بین المللی کردن جنگ، برای پایان آن آغاز کرد. ایران از پیامدهای تلاش های جدید عراق نگران شـد و به مقابله به مثل پرداخت. تـداوم این روند زمینه های حضور ناوهای امریکایی را در خلیج فارس به بهانه برقراری امنیت و اسـکورت نفتکش های کویتی فراهم کرد. حال در چنین وضعیتی و با روند جدید در جنگ چگونه ممکن بود جنگ پایان بیابد؟

تأکید بر امکان اتمام جنگ پس از «تصویب قطعنامه ۵۹۸» براساس دو ملاحظه صورت می گیرد، نخست آنکه در این قطعنامه برای نخستین بـار به برخی از خواسـته هـای ایران توجه شـده بود. علاـوه بر این، موازنه نظـامی به سود ایران بود؛ زیرا منـاطقی حساس از خاک عراق در تصرف ایران بود و همین امر موجب برتری ایران و عراق بود در حالی که بعدها این قطعنامه در

وضعیتی پذیرفته شد که عراق مناطق تصرف شده را باز پس گرفته بود.

آنچه روشن است به گفته ی وزیر خارجه وقت ایران تا زمان تصویب اولین قطعنامه ای که درخواست های اصلی ایران یعنی عقب نشینی به مرزهای بین المللی و تعیین متجاوز مورد توجه قرار گرفته بود، یعنی قطعنامه ی ۵۹۸، هیچ بستری برای آتش بس و صلح در اختیار ایران قرار داده نشد (۱) و تا این زمان، تنها پیشنهادی که به ایران می شد آتش بس بود و آتش بس یعنی جنگ نیمه تمام. با تصویب قطعنامه ۵۹۸ برای نخستین بار پیشنهاد صلح همراه با یک سری امتیازات به ایران داده شد. (۲) .

آقای محمد جواد لاریجانی، معاون وقت امریکا - اروپای وزارت خارجه و یکی از افراد فعال در تصویب قطعنامه ی ۵۹۸، معتقد است وقتی قطعنامه تصویب شد هیچ کس به دنبال اجرای آن نبود، بلکه امریکایی ها در صدد تحریم تسلیحاتی و فشار بین المللی ایران بودند؛ حتی اگر ایران همان زمان قطعنامه را می پذیرفت هیچ کس در پی اجرای آن نبود. (۳) در عین حال، آقای لاریجانی از تأخیر در پذیرش قطعنامه انتقاد می کند و می گوید: «این تأخیر منافع ملی ما را تهدید کرد. اگر قطعنامه را چند ماه زودتر می پذیرفتیم می توانستیم بابت پس دادن هر بخشی، امتیازات خوبی را از عراقی ها بگیریم.» وی علت تأخیر در پذیرش را وجود دو دیدگاه ذکر می کند که گروهی می گفتند وضعیت اقتصادی را برای جنگ طولانی حتی به مدت بیست سال تأمین می کنند و گروه دیگری ادعای پیشروی تا بغداد را داشتند. وی سپس می گوید: چند وقت که گذشت عده ای گفتند جنگ از نظر اقتصادی ورشکسته است و دیگری ادعا کرد برای پیروزی نیازمند بمب اتم هستیم. (۴) .

آقای رضایی نیز درباره ی زمان مناسب برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بر دو موضوع تأکید می کند. نخست اینکه اگر ما تحولات نظامی احتمالی عراق را پیش بینی می کردیم باید زودتر به جنگ خاتمه می دادیم. (۵) ایشان پس از آن به نگارش نامه به امام در فروردین ۱۳۶۶ و پیش بینی احتمال تحرک

۱- ۶۱۹. دکتر علی اکبر ولایتی، سایت خبری بازتاب، ۱۲ / ۱ / ۱۳۸۴.

۲- ۶۲۰. محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه، روزنامه شرق، ۸ / ۲ / ۱۳۸۴، ص ۴.

۳- ۶۲۱. محمد جواد لاریجانی، مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه کیهان، ۲۳ / ۵ / ۱۳۶۷.

۴- ۶۲۲. روزنامه شرق، ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۲، به نقل از روزنامه انتخاب، ۱۴ / ۶ / ۱۳۸۰.

۵- ۶۲۳. مأخذ ۶۱.

نظامی ارتش عراق اشاره می کند و می گوید: «با این حال اگر در شهریور سال ۱۳۶۶ قطعنامه را می پذیرفتیم مناسب بود.» (۱) .

توضیحاتی که در این زمینه داده شد بیشتر براساس نتایج است. بدین معنا که با پیدایش وضعیت حاصل از تهاجمات ارتش عراق و اعلام پذیرش قطعنامه تأکید می شود مناسب بود قبل از آن قطعنامه را می پذیرفتیم در این صورت اگر موضوع تا این اندازه روشن بود چرا در این زمینه اقدام نشد؟ ضمن اینکه آقای لاریجانی که یکی از مسئولان وزارت خارجه بود معتقد است حتی اگر در همان زمان می پذیرفتیم هیچ کس به دنبال اجرایی کردن آن نبود. دلیل این موضوع از نظر ایشان، تلاش امریکا برای تحریم تسلیحاتی ایران بود.

چنانکه روشن است پایان دادن به جنگ همانند آغاز جنگ از منطق خاصی پیروی می کند. (۲) به عبارت دیگر، باید به امکان پذیری آغاز جنگ یا پایان دادن به جنگ توجه کرد و در واقع امکان پذیری به کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در آغاز یا خاتمه دادن به جنگ ارتباط دارد. با این ملاحظه باید به شرایطی که قطعنامه ۵۹۸ تصویب شد توجه کرد تا مشخص شود آیا در آن زمان ممکن بود به جنگ پایان داد؟

قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ تصویب شد و یک روز بعد اسکورت نفتکش های کویت در کنگره امریکا به تصویب رسید و زمینه ی حضور امریکا در خلیج فارس فراهم شد. امتناع از پذیرش قطعنامه و در عین حال آغاز همکاری با دبیرکل سازمان ملل متأثر از دو ملاحظه ی نظامی و سیاسی بود. ملاحظه ی نظامی براساس نگرانی از حضور امریکا در خلیج فارس و حمایت از عراق بود زیرا امریکا به دنبال مهار ایران و جلوگیری از سیاست مقابله به مثل این کشور بود در حالی که عراق برای حملات خود هیچ محدودیتی نداشت.

۱- ۶۲۴. مأخذ ۶۱.

۲- ۶۲۵. کریس هیبلزگری با اشاره به جنگ کویت به این موضوع از زاویه ی دیگری می نگرد و می نویسد: جنگ کویت نشان داد که در مواقعی برقراری صلح از پیروزی در جنگ دشوارتر است. (جنگ پست مدرن سیاست نوین درگیری، ص ۸۹).

چنانکه در همین دوره عراقی ها به ناو استارک امریکا حمله کردند اما امریکا از آن اغماض کرد.

اگر چه در این قطعنامه از نظر سیاسی امتیازاتی برای ایران در نظر گرفته شده بود ولی با خواسته های ایران فاصله داشت و لذا تصور می شد با اتکا بر زمین های تصرف شده و با گذشت پنج سال پس از فتح خرمشهر، جنگ در وضعیت مناسب تری پایان یابد. به همین دلیل تلاش برای تغییر در بندهای قطعنامه و اجرایی کردن آن با تشکیل کمیته تعیین متجاوز (۱) در دستور کار قرار گرفت. با این توضیحات آیا پذیرش قطعنامه بلافاصله پس از تصویب آن ممکن بود؟ و در صورتی که ایران قطعنامه را می پذیرفت جنگ به پایان می رسید؟ همچنین آیا این پرسش مطرح نمی شد که اگر قرار بود جنگ از طریق قطعنامه مصوب سازمان ملل به اتمام برسد چرا به مدت پنج سال به طول انجامید و تلاش های لازم با سازمان ملل برای صدور چنین قطعنامه ای صورت نگرفت.؟

بررسی وضعیت پس از فاو و تصویب قطعنامه ۵۹۸ نشان می دهد که امکان پایان جنگ وجود نداشت، اما شرایط مورد اشاره به عنوان وضعیت مناسب برای اتمام جنگ بیشتر براساس نحوه اتمام جنگ بوده است.

تصمیم گیری ایران: علل و پیامدها

علت تصمیم گیری ایران برای پایان دادن به جنگ و تأثیر عوامل مختلف از جمله تحولات سیاسی - نظامی ماه های پایانی جنگ و تأثیر آن بر خاتمه ی

---

۱ - ۶۲۶. پافشاری ایران بر تعیین متجاوز از نظر حقوقی و سیاسی اهمیت داشت. متقابلاـ عراق و حامیانش از پذیرش این موضوع خودداری می کردند؛ البته در سفر آقای خرازی به عراق در اردیبهشت سال ۱۳۸۴، دولت جدید عراق، تجاوز عراق به ایران را پذیرفت. براساس همین ملاحظات ایران پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ به دنبال تشکیل کمیته تعیین متجاوز بود. بنی صدر در کتاب خاطرات خود، با وجود اینکه به دنبال انتقاد از تصمیم گیری ایران است تصریح می کند: «ایران طی حدود یک سال در جبهه دیپلماسی فعالیت می کرد تا این خواسته (اعلام صدام به عنوان متجاوز) را بتواند عملی کند. (کتاب درس و تجربه، ص ۵۰۰) آقای هاشمی نیز پس از اعلام پذیرش قطعنامه گفت: «ایران تا به حال خواستار بود که ابتدا کمیته تعیین متجاوز تشکیل شود ولی فعلا با توجه به شرایط جدید که پیش آمده از آن شرط خود صرف نظر می کند.» (پایان نامه محسن غلامی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

جنگ موجب ظهور دیدگاه ها و تحلیل های متفاوتی شده است که نظر به اهمیت آن به چند مورد اشاره می شود. شهرام چوبین بر این نظر است که «تنها تصور اینکه ادامه ی جنگ موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر می اندازد می توانست دلیل قاطعی برای مذاکره صلح باشد.» وی اضافه می کند به طور ساده می توان چنین گفت که دو مجموعه از وقایع باعث شد ایران در اوایل ۱۳۶۷ آتش بس را بپذیرد: اول استفاده شدید عراق از موشک های دوربرد علیه مناطق شهری و بهره گیری از سلاح های شیمیایی (۱) در جبهه ها و دوم (نتیجه دلیل اول) تغییر در توازن قدرت زمینی و به ویژه از بین رفتن روحیه ی نیروهای ایرانی بود. (۲) وی توازن قدرت نظامی را توضیح می دهد و می نویسد: «نظامیان عراقی ابتکار عملیات را از دست ایرانی ها پس گرفته و سربازان ایرانی را مجبور به عقب نشینی کرده بودند. این امر که پس از حملات موشکی و شیمیایی از طرف عراق به تحقق پیوسته بود نشان می داد که نهایتا روحیه ی ایرانیان شکسته شده است. روحیه، نیرو و توانی بود که ایران در مقابل تمام کمبودهای خود در زمینه های مختلف به آن تکیه می کرد اما دیگر از دست رفته بود؛ زیرا روحیه، توکل، حرارت و پشتکار چیزی نیست که بتوان آن را یک شبه به دست آورد و برخلاف کمبودهایی مانند هواپیما یا قطعات یدکی نمی توان از منابع خارجی تهیه کرد. (۳) از نظر چوبین ضرباهنگ تغییر در روند جنگ حادثه دوگانه ای بود که در ۲۸ و ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ به ایران وارد شد و آن شکست ایران در فاو و انهدام چند کشتی ایرانی به وسیله ی ناوگان امریکا بود. فاو به گفته چوبین از لحاظ سیاسی و روانی

---

۱ – ۶۲۷. صدام پس از تجاوز به کویت با اشاره به فشارهای وارده به این کشور و اتهام دستیابی به سلاح اتمی در جمع نیروهای مسلح عراق به موضوعی اشاره می کند که قابل توجه است. وی می گوید: ما نیاز به بمب اتم نداریم. ما سلاح های شیمیایی دوگانه در اختیار داریم و طبق اطلاع ما این سلاح فقط در اختیار امریکا و شوروی می باشد. وقتی این سلاح شیمیایی دوگانه در عراق هست چه نیازی به بمب اتم داریم. وی سپس اضافه می کند: جهت اطلاع عراقی ها می گویم که این سلاح (شیمیایی دوگانه) در اواخر، در سال آخر جنگ در عراق موجود بود و ما علی رغم وجود آن علیه ایرانی ها به کار نبردیم؛ زیرا می دانستیم که سلاح هایی که در اختیار داشتیم کافی بود. (۱۴ / ۱ / ۱۳۶۹، بولتن وزارت خارجه، اداره اول خلیج فارس، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۹، ص ۵ و ۶).

۲ – ۶۲۸. شهرام چوبین، «ایران و جنگ از تنگنا تا آتش بس»، فصلنامه بررسی های نظامی، دافوس سپاه، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.

۳– ۶۲۹. همان، ص ۱۳۲.

بسیار پر اهمیت بود؛ زیرا سمبل موفقیت ایران به شمار می رفت و از دست دادن آن پس از شش سال جنگ، ایران را تهیدست جلوه می داد ولی مهم تر از آن پس گرفتن گویای تغییر موازنه در بعد روانی بود. (۱) .

کردزمن در کتاب خود با اشاره به اینکه روند جنگ در بهار ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) به صورتی اساسی تغییریافت درباره ی سه مجموعه از عوامل شکل دهنده این مرحله از جنگ می نویسد: «نخست انجام یک سری تغییرات مهم در نیروهای مسلح عراق و شیوه های لازم آن؛ دوم، تغییر توانایی ایران برای ادامه ی جنگ به دلیل تأثیرات انباشته شده شکست های سیاسی - نظامی و سوء مدیریت جنگ و سومین عامل، که کمتر محسوس بود، حضور نیروهای غربی در خلیج (فارس) و انزوای فزاینده دیپلماسی ایران بود.» (۲) .

صرف نظر از نقش عوامل مختلف سیاسی - نظامی و اقتصادی در تصمیم گیری ایران برای پایان دادن به جنگ، آنچه صورت گرفت به این شرح بود که عراق همزمان با حمله ی امریکا به سکوهای نفتی ایران حمله به فاو را، که از مدت ها قبل مقدمات آن فراهم شده بود، آغاز کرد. آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، در این باره می گوید: «عراق ۲۶ ماه زیرسازی های لازم را برای حمله به فاو انجام داده بود. سپاه هفتم تحت امر ماهر عبدالرشید به صورت متمرکز برای باز پس گیری فاو برنامه ریزی می کردند. لشکرهای گارد هم تحت امر وی بودند. سقوط فاو پس از حمله عراق ۳۶ ساعت به طول انجامید. صد نفر اسیر شدند و پانصد نفر به شهادت رسیدند.» ایشان درباره ی تداوم حملات عراق و شکل گیری روند بعدی می گوید: «شلمچه پس از هشت ساعت سقوط کرد در صورتی که ما آماده تر از زمان حمله عراق به فاو بودیم. عقبه داشتیم و غافل گیر نبودیم خطوط را تقویت کرده بودیم و حضور داشتیم. نیروی احتیاط در اختیار داشتیم و ساعت حمله را می دانستیم ولی در یک سوم زمان، شلمچه را از دست دادیم. اراده وجود داشت شلمچه را حفظ کنیم ولی دشمن قدرتمند بود و تغییر تاکتیک داده بود. اوج قدرت عراق در حمله به جزایر مجنون بود. پس از آن عراق به خطوط دفاعی ارتش

۱- ۶۳۰. همان، ص ۱۳۱.

۲- ۶۳۱. مأخذ ۲۴، ص ۳۸۹.

حمله کرد و اسیر و امکانات گرفت و عقب نشینی های اول جنگ تکرار شد و عراق به مرز رسید در حالی که نیرویی برای استقرار در مرز وجود نداشت و خطر ورود عراق به خاک ایران وجود داشت.» (۱) .

با پیدایش وضعیت جدید نظامی و تغییر در موازنه جنگ و پیامدهای روحی و روانی آن در جامعه و جبهه های جنگ پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا در چنین موقعیتی گزینه ی دیگری وجود نداشت. توضیح شرایط و روندی که به پذیرش قطعنامه منجر شد قابل توجه است. آقای موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضاییه در این زمینه می گوید: «قطعنامه یک بحث مفصلی است که من یک بخشی از آن را عرض می کنم. شاید دو سه شب پیش از پذیرش قطعنامه بود که یک شب، ظاهرا ما پنج نفر بودیم. آقای خامنه ای، آقای هاشمی، آقای موسوی نخست وزیر و بنده، احمد آقا هم آنجا بود. قرار شد برویم پیش حضرت امام تا ببینیم که نظرشان چیست؛ البته بعد از سقوط فاو بود که اوضاع ما یک مقدار درهم ریخته بود. من مقداری مریض بودم، آقایان گفتند: شما به همین صورت بیایید، عیب ندارد. ما رفتیم خدمت امام، در آنجا گزارش داده شد. آن کسی که بیشتر جبهه می رفت آقای هاشمی بود لذا بیشتر گزارش می داد. تنها کسی که حرف نمی زد، (۲) من بودم، چون مریض بودم. نظر ما این بود که با این وضعی که پیش آمده باید قطعنامه را قبول کنیم یا نه؟ امام خیلی صریح و قاطع گفت: «نه.» آن شب به همین جا ختم شد، برخاستیم و آمدیم.» (۳) .

نظر به ادامه ی حملات عراق و وضعیتی که پیش آمده بود بررسی ها در جمع پنج نفره ی سران کشور ادامه یافت. بنابر توضیح آقای موسوی اردبیلی «باز هم جمع شدیم، صحبت شد که برویم پیش امام شاید نظرشان برگشته باشد. بالاخره قرار شد برویم و رفتیم. امام نماز را در خانه خود می خواند ما که رفتیم امام قبل از ما نماز را تمام کرد و رفت داخل. امام با خبر بود که برای

۱- ۶۳۲. مأخذ ۶۷، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

۲- ۶۳۳. ایشان در بخشی از مصاحبه می گوید: «پس از اتمام جلسه با امام، یکی از اعضای جلسه به من گفت چرا سکوت کردید و حرفی نزدید؟».

۳- ۶۳۴. آیت الله موسوی اردبیلی، مصاحبه با روزنامه آفتاب، ۱۷ / ۲ / ۱۳۸۳، ص ۶.

چه آمده ایم. رفتیم داخل، باز صحبت شروع شد. امام گفت که «من نمی کنم.» وقتی که دید رفقا می گویند صلاح است، گفت: «بریزند همه ما پنج شش نفر را بکشند چیزی می شود؟ هر روز این همه جوان ها در جبهه کشته می شوند، ما هم کشته می شویم.» من گفتم: شما بهترین صورت را می فرمایید، چون اگر الآن موشکی بیندازند که ما کشته شویم، نهایت این است که ما پنج شش یا ده سال جلوتر مرده ایم.. اما بدتر از این صورت هم هست، اگر اینها بیایند استان خوزستان را تا کرمانشاه بگیرند و دیگر جلو نیایند، نفت را که می گیرند. دست ما را از آن چیزی که نان مردم را تأمین می کند قطع می کنند، آن وقت نمی توانیم جواب مردم را بدهیم. اگر مردم گفتند کاری که شما می خواستید بکنید، این بود؟ این وضع بدتر است. امام فرمود: حالا پیشنهاد شما چیست؟ آقای هاشمی که در آن وقت فرمانده بود گفت: من قطعنامه را قبول می کنم حتی اگر مردم بر سرم بریزند منتهی دیگران هم به من کمک کنند. اول قرار شد که ایشان قطعنامه را قبول کند و ما هم همگی آن را تأیید کنیم. اگر قضیه بحرانی برطرف شد که هیچ، و گرنه امام به کمک ما بیاید. بحث به اینجا رسید و آن شب تمام شد.» (۱) .

پس از اتمام جلسه به نظر می رسید توافق و اجماع اولیه برای پایان دادن جنگ حاصل شده است و تنها روش آن در حال بررسی است. آقای موسوی اردبیلی می گوید: «ما آمدیم قبل از اینکه بخوابیم احمد آقا زنگ زد و گفت امام می گوید: «دست نگه دارید تا من بگویم که چه کار کنید.» ما فردا صبح منتظر بودیم که امام آخرین فکرش را بگوید. مثل اینکه امام فکر کرده بود که این کار یک نفر، دو نفر یا پنج نفر نیست. امام گفت: «من می پذیرم و اطلاعیه را می دهم. شما افراد و ائمه جمعه را جمع کنید اول به آنها بگویم بعدا اطلاعیه را می دهم.» امام اطلاعیه را که نوشت به سه قوه فرستاد که نظرشان را بگویند که نمی دانم تغییراتی کرد یا نه. قطعنامه این طور قبول شد.» (۲) .

آقای موسوی جزایری، عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ی ولی فقیه در استان خوزستان، درباره ی جلسه ای که با حضور ائمه جمعه کشور و افراد دیگر

۱- ۶۳۵. همان.

۲- ۶۳۶. همان.

برگزار شد می گوید: «از طرف حضرت امام اعلی الله تعالی مقامه به جلسه ای دعوت شدیم که نمی دانستیم موضوع جلسه چیست؟ بنده شب را در منزل آقای شمخانی مهمان بودم. صبح پس از صرف صبحانه از یکدیگر خداحافظی کردیم و هر کسی به دنبال کار خودش رفت ولی جلوی در ریاست جمهوری یکدیگر را دیدیم، معلوم شد مقصدمان یکی بوده است. موضوع آن جلسه ختم جنگ از طرف حضرت امام قدس (سره) و اعلان قبول آتش بس بود. رئیس جلسه رهبر معظم انقلاب بود، که رئیس جمهور وقت بودند، آیات عظام مشکینی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، کروبی و جمع دیگری از شخصیت های نظامی و سیاسی کشور بودند. جلسه پس از قرائت قرآن با قرائت نامه حضرت امام به وسیله حاج سید احمد آقا، رحمه الله علیه، شروع شد. دو سه نفر از حاضران صحبت کردند، من دیدم بحث در حال انحراف است لذا وقتی نوبت من رسید گفتم: با توجه به اعلان موضع از طرف حضرت امام، مبنی بر پایان جنگ، جای حرفی برای ما نیست... و من فقط در حاشیه ی مطلب عرایضی بیان کردم مانند کیفیت اعلان، نحوه ی تعامل با عوارض مسئله و... به لطف خدا عرض بنده مؤثر واقع شد و روال بحث را مشخص کرد. عصر آن روز جلسه عمومی با حضور اعضای دولت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده ای دیگر از شخصیت های سیاسی اجتماعی کشور در محل مجلس برگزار و نامه حضرت امام قرائت شد.» (۱) .

در جلسه ای که با حضور مسؤلان کشور برگزار شد تا پیام امام درباره ی جنگ و اتمام آن قرائت شود بعضی اشخاص حاضر در جلسه واکنش هایی نشان دادند که نگرانی و در عین حال اعتراض به این وضعیت را بیان می کرد. چنانکه در همان زمان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره ی آنچه به این نتیجه منجر شد گفت: «ما می بایست در این فاصله هشت سال خودمان را مهیا می کردیم. وضعیت امروز حکایت از این دارد که هم در جبهه می جنگیدیم و هم در پشت جبهه زندگی عادی خود را می کردیم عده ای می جنگند و عده ای هم زندگی می کنند. شرایط این گونه حکم می کند که

ص: ۲۳۸

---

۱ - ۶۳۷. گفت و گو با آیت الله سید محمد علی موسوی جزایری عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی فقیه در استان خوزستان، روزنامه کیهان، ۸ / ۹ / ۱۳۸۲، ص ۱۲.

این وضعیت قابل استمرار نیست و اگر تصمیم گرفته نشود برای جامعه شکنندگی به وجود می آید.» ایشان با اشاره به سقوط فاو می گوید: «واضح است تا مشکل ریشه یابی و ضعف ها بررسی نشود مشکل جنگ همچنان باقی خواهد ماند. مشکل امروز ما اتخاذ استراتژی مناسب و راه رسیدن به آن استراتژی است و وقت تلف کردن به هدر دادن نیروهاست.» (۱) .

در هر صورت، برای اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توافق حاصل شد و این اقدام صورت گرفت. به گفته ی آقای ولایتی کشورهای غربی که مداوم بر این نکته تأکید می کردند که عراق قطعنامه را پذیرفته است و ایران نمی پذیرد، غافل گیر شدند، چرا که ما صلح را پذیرفته بودیم و این عراق بود که باز هم حمله می کرد. (۲) در این وضعیت دنیا بسیج شد تا عراق را وادارد که قطعنامه را بپذیرد. بندر بن سلطان، سفیر عربستان در واشنگتن به عراق رفت. همه ی غربی ها به صدام فشار آوردند که آتش بس را بپذیرد. سرانجام پس از چند روز که من به دعوت دبیرکل سازمان ملل برای مذاکره به نیویورک رفته بودم، طارق عزیز هم، زیر فشار دنیا به نیویورک آمد و البته باز هم اظهار می کرد که دستوری برای پذیرش آتش بس ندارد. ولی پس از فشار زیاد جامعه بین الملل، سرانجام عراق آتش بس را در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ پذیرفت. (۳) .

۱- ۶۳۸. غلامحسین نادی، نماینده وقت نجف آباد در مجلس، روزنامه کیهان، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۷.

۲- ۶۳۹. بعد از قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی، دشمن وارد خاک ما شد، تا ۳۰ کیلومتری اهواز پیش آمد و پادگان حمید را پشت سرگذاشت و اقدامات دفاعی به عمل آمده کافی نبود. به این فکر افتادیم که از مردم کمک بخواهیم و من طی یک نطق تلویزیونی همه حقایق را به مردم گفتم و از آنان خواستم به خوزستان بیایند و از مقدسات خود دفاع کنند و یادآور شدم تأخیر و تعلل خطرناک است. بحمدالله جمع کثیری از اقشار مردم به سوی استان خوزستان سرازیر شدند که در بین آنان ۷۲ نفر از ائمه جمعه و نمایندگان امام به چشم می خورد که از شهرهای خود همراه جمعیتی عازم جبهه شده بودند. مقام معظم رهبری هم پیشاپیش صفوف بود. پادگان ها، مساجد، مدارس، مصلی ها و همه اماکن عمومی مملو از جمعیت شد. شور و هیجان عجیبی بر همه جا حاکم بود و دشمن به نحوی فرار کرد که اصلا اثری از او دیده نشد. بعدا معلوم شد که نقشه اصلی دشمن در غرب کشور بوده است لذا برای انتقال نیروها، بین اهواز و کرمانشاه پل هوایی برقرار و عملیات غرورآفرین مرصاد رقم خورد. ما هم مایل بودیم که در انتهای جنگ دشمن قاطعیتی از ما ببینند تا فکر نکنند پذیرش آتش بس از سرناچاری است و این آرزوی ما با خباثت دشمن محقق شد. (گفت و گو آیت الله سید محمد علی موسوی جزایری عضو مجلس خبرگان رهبری و نماینده ولی فقیه در استان خوزستان روزنامه کیهان، شنبه ۸ آذر ۱۳۸۲، شماره ۱۷، ص ۱۲).

۳- ۶۴۰. مأخذ ۶۸.

اظهارات سران سه قوه درباره ی پذیرش قطعنامه رویکرد جدید به صلح را بیان و به تغییر شرایط و ضرورت های اتخاذ تصمیم به پایان دادن به جنگ اشاره می کند. آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور وقت، در نماز جمعه تهران اظهارداشت: «اعلام قبول قطعنامه به وسیله جمهوری اسلامی ایران دو فایده اساسی داشت: اول آتش بس را به صلاح انقلاب و کشور دانستیم. دوم با اعلام قبول قطعنامه ماهیت رژیم عراق علی رغم ادعاهای صلح طلبی آشکار شد و تحولات بعدی اصالت هر دو مصلحت را مشخص ساخت. عراق نابخردانه ترین کارها را انجام داد؛ یعنی نپذیرفتن آتش بس و گذاشتن پنج پیش شرط برای آتش بس که وجهه صدام را در جهان ضایع کرد.چند هفته بعد هم زیر فشار افکار عمومی جهان، اجبارا پیش شرط را کنار گذاشت و آتش بس را پذیرفت.» (۱) .

آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، درباره پذیرش قطعنامه به نکات جدید و قابل توجهی اشاره می کند. ایشان می گوید: «در مورد پذیرش قطعنامه هم باید بگویم مگر ما ضمانت داده بودیم اگر جنگ به نفع ما هم نبود، آن را ادامه بدهیم. آدم وقتی می جنگد که به سرباز نمی تواند بگوید شما یک سال دیگر بجنگ! اصلا آن شعارهایی که در جنگ داده می شد حتی اگر ما نیاز داشتیم که در فلان تاریخ جنگ را ختم کنیم، تا می جنگیدیم هم بایست همان (شعارها) را می گفتیم. ما شاید یکی دو ماهی بود که تصمیم داشتیم، فکر می کردیم و مقدمات را درست می کردیم. برای اینکه دیگر جنگ تمام بشود. بنابراین اینکه قطعنامه را پذیرفتیم دلیل بر هیچی نمی شود، جز اینکه آدم عاقل کسی است که وقتی مصلحت ملت و نظام را چیزی تشخیص داد به آن عمل کند حتی اگر اشتباه کرده باشد وقتی تشخیص داد باید عمل کند.» (۲) ایشان همچنین به دلایل پذیرش قطعنامه اشاره می کند و می گوید: «پذیرش قطعنامه حالت دیگر دارد. جنگ مسیری داشت، در این مسیر ما دیدیم عمر جنگ طولانی می شود و این مسئله ای است که ما را وادار می کرد جنگ را قطع کنیم. ما بررسی نظامی و

۱- ۶۴۱. آیت الله خامنه ای، نماز جمعه تهران، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۷، روزنامه کیهان، ۲۲ / ۵ / ۱۳۶۷.

۲ – ۶۴۲. هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۲۹ / ۹ / ۱۳۶۷، محمد جواد مظفر، محسن شمس، واحد انتشارات ستاد دهه فجر، تهران ۱۳۶۷، ص ۴۸.

اقتصادی کردیم دیدیم اگر بخواهیم که به جایی برسیم حداقل باید پنج الی شش سال دیگر بجنگیم.» (۱) آقای هاشمی درباره موانع موجود و سیاست قدرت های بزرگ می گوید: «کفر جهانی و استکبار در این مقطع تصمیم گرفته اند به طور جدی از پیروزی سریع ما جلوگیری کنند (۲) و پافشاری ما در این مقطع ممکن است منجر به خسارات فوق العاده ای برای مردم ما و مردم عراق شود.» ایشان به حادثه ی بمباران حلبچه اشاره و اضافه کرد: «از دلایل دیگر آن است که نشان می دهد به او اجازه داده اند هر جنایتی را مرتکب شود. مجموعه این شرایط و ادله دیگری که فعلاـ ذکر نمی شود ما را به این نتیجه رساند که مصلحت انقلاب و ملت ایران و عراق و منطقه این است که قطعنامه مذکور پذیرفته شود.» (۳) .

آقای موسوی اردبیلی نیز درباره ی پذیرش قطعنامه می گوید: «قبول این قطعنامه در واقع یک کار نظامی یا دنباله ی یک کار نظامی است. تردیدی نیست که وقتی همه وارد میدان می شوند تابع وضعیتی مشابه اند. ما می دانستیم که دنیا ما را تحمل نخواهد کرد. شرق و غرب تضادهای خودشان را به کلی کنار خواهند گذاشت و یکدست در مقابل ما خواهند ایستاد و تمام تجربیات خود را به کار خواهند بست. آنها در تمام مراحل می گفتند که دنیا نخواهد گذاشت شما فاتح شوید. محاسبه و معادلاتی روی امکانات خودمان داشتیم، اما دیدیم امریکا حاضر شده نیروی دریایی خود را به خلیج فارس بیاورد. دنیا را هم دنبال خود می کشد. در روز روشن و به طور علنی حتی هواپیمای مسافربری را می زند بعد هم همه چیز را کنار

۱– ۶۴۳. همان، ص ۵۲.

۲ – ۶۴۴. حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس نیز موجب نگرانی شد. آقای هاشمی درباره ی این حادثه می گوید: اسرار ایرباس به روشنی فاش نشده و معلوم نیست که پشت آن چه بود. از طرف ما چنین برداشت شد که امریکا برای مداخله مستقیم علیه ما مصمم است و احتمال پیروزی آنان را سخت نگران کرده است و حمله به ایرباس یک اخطار بود و اینکه امریکا حدی برای تجاوز به ایران قائل نیست و اهداف نظامی و اقتصادی و مردمی ما را در بر می گیرد و همزمان به سکوهای نفتی و کشتی های غیرنظامی و ناوهای جنگی حمله کردند. (کتاب حقیقت ها و مصلحت ها، گفت و گو با مسعود سفیری، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۹۷).

۳ – ۶۴۵. محسن غلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

می گذارد. ما این حساب را نکرده بودیم، حق هم داشتیم چون ما می توانیم یک سلسله موانع احتمالی را پیش بینی کنیم اما موانع غیرقابل پیش بینی، پیش می آید.» (۱) .

امام خمینی با توجه به اوضاع و روشی که موجب خاتمه جنگ شد و با توجه به اهداف جنگ و شکاف میان اهداف و آرمان های جنگ با نحوه ی اتمام آن به مسائلی اشاره می کنند که حائز اهمیت است. امام پس از شدت گرفتن انتقاد به طولانی شدن جنگ و ایجاد تردید و ابهام درباره ی آن و ضرورت تغییر روش در اداره ی کشور در اسفند سال ۱۳۶۷ و هفت ماه پس از برقراری آتش بس می فرمایند:

«اگر همه ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود، که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود، مغلوب خصم شده ایم.... چه کوته نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی فایده است. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم... تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم... البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش ها و تاکتیک ها را عوض نماییم.» (۲) .

چنانکه روشن است و توضیح داده شد تصمیم گیری ایران برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ مناسب ترین اقدام برای پاسخ به اوضاع جدید سیاسی - نظامی در جنگ بود. واقعیت این است در آن وضعیت مهار تهاجمات عراق ممکن نبود و پیش بینی استفاده عراق از سلاح شیمیایی برای حمله به شهرها به ویژه تهران و پیشروی در عمق خاک ایران صحیح بود؛ چنانکه حتی پس از اینکه ایران قطعنامه را پذیرفت، عراق از پذیرش آن سر باز زد و حملات خود را به داخل خاک ایران آغاز کرد. در چنین موقعیتی

۱- ۶۴۶. آیت الله موسوی اردبیلی، مصاحبه با ویژه نامه یادواره فجر، ۲۳ / ۹ / ۱۳۶۷.

۲- ۶۴۷. امام خمینی، پیام به روحانیون سراسر کشور، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷، صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۹۴ و ۹۵.

تحمل وضعیت جدید ممکن نبود و تغییر اوضاع در صورت فراهم شدن زمینه لازم و توانایی پشت سر نهادن بحران روحی - روانی حاصل از تهاجمات عراق، حداقل به پنج تا شش سال زمان و تجهیزات دیگری نیاز داشت که در نامه ی فرمانده وقت سپاه به آقای هاشمی به آن اشاره شده است. (۱) در حالی که اوضاع بین المللی، منطقه و کشور و صحنه ی جنگ هر گونه زمان و فرصت برای ادامه ی جنگ و تغییر در وضعیت ایجاد شده را نداشت. بنابراین در صحت تصمیم گیری برای پذیرش قطعنامه تردیدی وجود ندارد. اما پرسش اساسی که درباره ی نحوه ی پایان جنگ و علت طولانی شدن آن مطرح شده است بیش از آنکه به اصل تصمیم گیری در پاسخ به اوضاع سیاسی - نظامی ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه مربوط باشد. در واقع درباره ی روندهای منتهی شده به این وضعیت و انتخاب گزینه ها و راه حل های دیگری برای پایان دادن به جنگ است.

یکی از روش های بررسی این موضوع توجه به استراتژی ایران و روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ است. در واقع اگر پرسش و نقدی از تصمیم گیری ایران صورت می گیرد همین موضوع است. استراتژی ایران بر تصرف یک منطقه ی بااهمیت و استراتژیک برای فشار به عراق و حامیانش به منظور تأمین خواسته های ایران و پایان دادن به جنگ با کسب یک پیروزی تمرکز داشت. تصور می شد این پیروزی با عملیات رمضان حاصل خواهد شد. خوش بینی اولیه تدریجا از میان رفت و آنچه در محاسبات پیش بینی نشده بود آثار خود را نمایان کرد. بر این اساس تا عملیات فاو هیچ گونه پیروزی برجسته ای حاصل نشد که منطبق با استراتژی ایران باشد. ضمن اینکه در حد فاصل فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ تا عملیات فاو در بهمن ۱۳۶۴ به مدت سه سال تدریجا میان ارتش و سپاه درباره ی

۱- ۶۴۸. بنابر توضیح آقای رضایی در مصاحبه ی اختصاصی، ایشان در پاسخ به درخواست آقای هاشمی درباره امکانات لازم برای ادامه ی جنگ نامه را تهیه کردند ولی آقای هاشمی از این نامه برای ضرورت خاتمه دادن به جنگ بهره برداری کرد و نامه را به امام تحویل داد.

فرماندهی جنگ و تاکتیک های عملیات اختلاف نظر پدید آمد و حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده ی عالی جنگ برای پاسخ به این مشکل بود. از نظر نظامی با افزایش استحکامات و توان دفاعی عراق دستیابی به پیروزی برای ایران دشوار شد. ضرورت اصلاح در تاکتیک های نظامی موجب طراحی عملیات خیبر در منطقه هور و تمایل سپاه به استقلال عمل از ارتش شد. ضمن اینکه تدریجا ناکامی در جبهه های جنگ توجه به راه حل های سیاسی را موجب شد و در نتیجه روند جدیدی در سیاست خارجی ایران شکل گرفت که براساس آن بحث مذاکره پنهانی میان ایران و امریکا گشوده شد.

در این روند امام حکم تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی را در سپاه ابلاغ کردند و سپاه عملیات فاو را طراحی و اجرا کرد و پس از هفتاد روز جنگ شبانه روزی، این منطقه ی با اهمیت در شمال خلیج فارس با موفقیت تصرف و تأمین شد. ویژگی های سیاسی - نظامی مورد نظر در استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ با پیروزی در عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) حاصل شد. در واقع فتح فاو به منزله تحقق استراتژی ایران و در عین حال به آزمون گذاشتن آن بود. اما چه نتیجه ای داشت؟

پس از فاو، نگرانی از تغییر موازنه به سود ایران و درهم شکسته شدن چارچوب جنگ بدون برنده، موجب افزایش فشار به ایران شد. عراق با استراتژی دفاع متحرک مجددا بعضی از مناطق از جمله شهر مهران را تصرف کرد و مترصد فرصت مناسب برای حمله به فاو بود. ضمن اینکه حملات گسترده ی عراق به زیرساخت های صنعتی و اقتصادی کشور به نحو بی سابقه ای آغاز شد. افزایش کمک های اطلاعاتی و راهبردی امریکا و سایر بازیگران به عراق نیز مشاهده می شد.

ایران در وضعیت جدید پس از فتح فاو و مشاهده ی آثار و نتایج آن، برای تصمیم گیری سه گزینه در پیش رو داشت:

۱ – بسیج منابع برای تغییر موازنه در جنگ با پیروزی نظامی؛ (۱) .

۲ – تغییر در اهداف و روش خاتمه دادن به جنگ (مذاکره سیاسی)؛

۳ – ادامه ی وضع موجود و پافشاری بر ادامه جنگ با استراتژی و روش های پیشین.

انتخاب گزینه ی اول به تغییرات اساسی نیاز داشت، ضمن اینکه به گفته ی آقای هاشمی حتی با تصرف بغداد هم تصور می شد جنگ ادامه خواهد یافت و دنیا از پذیرش پیروزی ایران بر عراق خودداری خواهد کرد. بنابراین منابع کشور برای جنگ طولانی باید حفظ می شد.

انتخاب گزینه ی دوم هم ممکن نبود ضمن اینکه احتمال نداشت جنگ خاتمه یابد. حداقل رفتار صدام پس از پذیرش قطعنامه و بعدها تجاوز به کویت نشان داد که هر گونه تسامح در برابر عرق تنها به افزایش فشار به ایران منجر خواهد شد. (۲) .

بنابراین، در عمل گزینه ی سوم انتخاب شد. به نظر می رسد علت انتخاب این گزینه ترکیبی از خوش بینی به اتمام جنگ با همین روش و در عین حال نگرانی از واکنش های جهانی در برابر پیروزی ایران و ادامه جنگ بود. به همین دلیل در حفظ منابع و اوضاع موجود تأکید می شد. علاوه بر این، به نظر می رسد برآورد از احتمال تغییر در روند موجود و موازنه جنگ، همانند آنچه در عمل تحقق یافت، وجود نداشت. در صورتی که این ارزیابی صورت می گرفت همان گونه که در تغییر سیاست های ایران با پذیرش قطعنامه، برای پایان جنگ تأثیر گذاشت، می توانست موجب تجدیدنظر و

۱– ۶۴۹. سردار رشید از فرماندهان جنگ معتقد است در صورت توجه به پیشنهاد سپاه در سال ۱۳۶۴ برای ساماندهی و بسیج ۱۵۰۰ گردان نیرو با هدف انجام عملیات در جنوب، این امکان وجود داشت که جنگ با پیروزی ایران به پایان برسد. (گفت و گوی تلفنی، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۴).

۲– ۶۵۰. مهندس موسوی نخست وزیر وقت با مشاهده شرایط جدید به مسئله ای اشاره می کند که قابل توجه است. ایشان می گوید: این فراز و نشیب های جنگ به خوبی نشان می دهد که اگر ما هر چند اسیر توهم بشویم که مثلا دردسر جنگ زیاد شده و بهتر است مقداری کوتاه بیاییم و نظایر اینها، این تصور ما را به آنجا خواهد رساند که درست از همین نقطه دشمنان ما استفاده بکنند. (مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۴ / ۶۷، ص ۷).

تأمل بیشتر در ادامه جنگ شود.

پیامد تصمیم گیری های ایران با انتخاب گزینه سوم سبب شد تا به مدت دو سال پس از فتح فاو همچنان فشارها بر ایران و هزینه پیروزی بر دستاوردهای آن افزایش یابد و موازنه جدیدی برقرار شود. در این روند، توان نظامی و اقتصادی ایران تدریجا کاهش یافت و با حضور امریکا در خلیج فارس، ایران در دو جبهه درگیر شد و بخشی از توان و امکانات و فرماندهی ایران در درگیری با امریکا در خلیج فارس متمرکز شد. (۱) فرصت حاصل از این روند به عراق زمان و فرصت داد تا پس از گسترش درگیری در خلیج فارس با هدف بین المللی کردن جنگ و پایان آن، استراتژی خود را از پدافند به آفند تغییر دهد و به این ترتیب با تغییر موازنه در جنگ، شرایط را تغییر داد و ابتکار عمل را برای پایان دادن به جنگ به دست گرفت.

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق با وجود تحولات نظامی گسترده و پیروزی و شکست هایی که دو کشور طی هشت سال جنگ متحمل شدند از طریق سیاسی به پایان رسید. طارق عزیز در کتاب خاطرات خود در پاسخ به این پرسش که چرا جنگ با دیپلماسی تمام شد می نویسد: ما در اول جنگ و آخر جنگ قدرت نظامی خودمان را نشان دادیم ولی پایان آن به خاطر مداخلات بین المللی بود. (۲) رادیو امریکا نیز طی گفتاری که نظریات رسمی دولت امریکا بود گفت: پایان گرفتن این جنگ فقط به سبب تحلیل رفتن

ص: ۲۴۶

---

۱ - ۶۵۱. هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، پس از سقوط هواپیمای ایرباس طی مقاله ای در هفته نامه نیوزویک به امریکا توصیه کرد زمان از سرگرفتن رابطه با ایران فرا رسیده است. وی اظهار عقیده کرد: کمتر کشورهایی در جهان هستند که مانند ایران و ایالات متحده هیچ دلیلی برای نزاع نداشته و همه دلایل را برای دوستی و همکاری داشته باشند. وی با اشاره به حفظ تمامیت ارضی ایران به عنوان یکی از منافع اصلی امریکا با اشاره به درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس نوشت: آنها دیر یا زود باید درک کنند که ستیزه جویی علیه ابرقدرتی که از کشور آنها فاصله جغرافیای زیادی دارد، اقدام عاقلانه نیست و آنها را در برابر ابرقدرت دیگری (شوروی) که در همسایگی قرار گرفته و همیشه آرزوی تجزیه ایران و تسلط بر آن کشور داشته ضعیف می سازد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۱۹، ص ۴۴، رادیو اسرائیل، ۲۵ / ۴ / ۶۷).

۲ - ۶۵۲. اظهارات دکتر منصور لاریجانی، به نویسنده ۴ / ۱۰ / ۱۳۷۸ (ایشان کتاب را در سفر به عراق مطالعه کرده است.).

بنیه دو طرف و یا آگاهی «ایران و عراق» به عدم امکان دستیابی به پیروزی نظامی نیست، (۱) بلکه پایان گرفتن این جنگ همچنین بدان سبب است که قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل یک راه حل سیاسی و عادلانه را برای برقراری صلح ممکن ساخته است. (۲) .

ص: ۲۴۷

۱- ۶۵۳. پرفسور رمضانی استاد علوم بین المللی و دولتی در دانشگاه ویرجینیا در امریکا معتقد است ایران از مدت ها پیش در فکر خاتمه دادن به این جنگ بوده است (نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ / ۵ / ۶۷ شماره ۱۲۵، ص ۴۱ و ۴۲). ایران از نظر نظامی متوجه شده بود که نمی تواند به پیروزی برسد و تصادفی نبود که در تیرماه ۱۳۶۶ قطعنامه ۵۹۸ را به طور کامل رد نکرد (چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ایران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۲ و ۷۳) از نظر وی تصمیم ایران در حقیقت فقط نباید مربوط به این وضع نظامی اخیر یا وضع اقتصادی اخیر باشد برای اینکه در حقیقت وقتی در ژوئیه ۱۹۸۷ این قطعنامه سازمان ملل متحد راجع به جنگ ایران و عراق صادر شد در آن موقع ایران به اصطلاح برعکس گذشته این را بلافاصله رد نکرد.. بنابراین می شود گفت که از یک لحاظ این تصمیم ایران در حقیقت دنباله آن روش تابستان گذشته است که به علاوه ایران می خواست در مقابل عراق از لحاظ دیپلماسی هم استفاده بکند. در حال حاضر مهم ترین مسئله این بود که اگر قطع جنگ به نفع انقلاب ایران هست اشکالی ندارد. (نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ / ۵ / ۶۷، شماره ۱۲۵، ص ۱۴۱ و ۱۴۲). وی در جای دیگری درباره هدف ایران در مورد جنگ و آیا اینکه ایران به دنبال صدور انقلاب بود، می نویسد: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دست کم نشانه آن است که از دید واقع گرایان ایرانی، اولویت نخست، برپا کردن انقلاب اسلامی در داخل است و نه صدور آن به خارج. (کتاب چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۲).

۲- ۶۵۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، ۲۰ / ۵ / ۱۳۶۷، شماره ۱۴۴، ص ۳۶، رادیو امریکا، ۱۹ / ۵ / ۱۳۶۷.

پس از جنگ

اشاره

پس از آن که جنگ ایران و عراق به پایان رسید تدریجا با تغییرات بنیادین در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، طی یک دهه و بیشتر، بحران های جدیدی به وجود آمد که هر کدام به نوعی منافع جمهوری اسلامی را به چالش گرفت و خطر تهدید نظامی و جنگ مجدد بر کشور سایه افکند. در این فصل، بحران هایی بررسی خواهد شد که از اتمام جنگ با عراق تا سقوط صدام رخ داده است.

چارچوب و ساختار هر بحران با تأکید بر ماهیت و هدف، تهدیدات و فرصت ها برای ایران و راهبرد ایران در برابر آن بررسی می شود. مسائلی که به عنوان بحران بررسی خواهد شد شامل موارد زیر است:

۱ – اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای باز پس گیری کویت؛

۲ – ظهور طالبان و تنش در مرزهای شرقی کشور و شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان؛

۳ – حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان؛

۴ – حمله امریکا به عراق و سقوط صدام؛

پس از اعلام موافقت جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه ۵۹۸ و پذیرش آن، برقراری آتش بس و تثبیت آن در کانون تلاش های سیاسی – نظامی ایران قرار گرفت. عراقی ها برای ارزیابی وضعیت نظامی ایران در جبهه های جنگ و پیامدهای احتمالی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و ایجاد واگرایی در داخل کشور، با برنامه ریزی حملات نظامی خود را برای دو ماه (۱) آغاز کردند. منافقین نیز در چارچوب اهداف و سیاست های عراق به دنبال پیشروی برای فتح تهران

۱– ۶۵۵. محمد درودیان، پایان جنگ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.

بودنـد. صـدام برای انعقاد قراردادی جدید با ایران معتقد بود ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ - که از نظر قـانونی مرده بود (۱) - آن را احیا کرده است. صدام بر این نظر بود که اگر ایران قطعنامه را نمی پذیرفت حداکثر تا دو ماه پس از آن هر چیزی که ما روی کاغذ می نوشتیم ایران آن را می پذیرفت. (۲) .

شکست طرح عراق و منـافقین در این مرحله و متقابلاـ بسـیج عمومی در ایران برای مقـابله با تجاوزات عراق، همراه با فشار بین المللی، سـرانجام عراقی ها را برای پـذیرش آتش بس متقاعـد کرد و صدام اعلام کرد ما آتش بس را می پذیریم. (۳) در عین حال، در حدود دو سال مذاکرات در ژنو و نیویورک ادامه داشت بدون اینکه پیشرفتی در مذاکرات حاصل شود. (۴) .

نظر به اینکه عراق خـود را در جنـگ پیروز می دانست خواسـتار آن بـود که ایران حق حـاکمیت کامـل عراق را بر ارونـدرود بپذیرد. کشورهای غربی نیز از عراق حمایت می کردند به ویژه امریکا خواسـتار ادامه حالت «نه جنگ و نه صلح» بود تا از این طریق، سیاست خارجی ایران دستخوش تغییر شود. (۵) پذیرش درخواست عراق به معنای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.

مدیریت وضـعیت جدید برای گذار از مرحله جنگ به صـلح با توجه به هشت سال جنگ برای جمهوری اسـلامی ایران بسـیار دشوار بود. پـذیرش قطعنـامه ۵۹۸ به معنـای توجه به وضـعیت جدیـد سیاسـی - نظـامی در صـحنه ی جنگ و ضـرورت کنترل پیامدهای احتمالی آن بود. بنابراین، جمهوری اسـلامی ایران در مرحله ی نخست نسبت به پذیرش قطعنامه متعهد بود. به همین دلیل، با وجود بسیج انبوه نیروها به جبهه های جنگ، امام برخی پیشنهادها را برای حمله به مواضع عراق نپذیرفت. حال آن که تداوم شرارت عراقی ها و حضور نیروهای این کشور در بخشی از خاک ایران بهانه مناسبی برای این گونه اقدامات بود.

امام ضـمن التزام به پـذیرش قطعنامه ۵۹۸ و واگـذاری پرسـش هـای مربوط به دلایل این تصـمیم به آینـده، زمینه های انسـجام درونی را برای مهار پیامدهای پایان جنگ فراهم ساختند. امام همچنین مسئولیت مذاکرات صلح را به

۱- ۶۵۶. همان.

۲- ۶۵۷. همان.

۳- ۶۵۸. همان، ص ۲۱۰.

۴- ۶۵۹. اصـغر جعفری ولـدانی، روابـط ایران و عراق در سـال های ۱۹۹۸ - ۲۰۰۳ - مسائـل ایران و عراق، انتشارات مؤسسـه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، ص ۱۲.

۵- ۶۶۰. همان.

وزارت خارجه محول کردند. (۱) .

جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات صلح ضمن پافشاری بر عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران به عنوان پیش شرط رعایت آتش بس، (۲) بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تأکید می کرد. امام بر این نظر بودند که این قرارداد مبنا قرار گیرد. (۳) به همین دلیل، با طولانی شدن مذاکرات و ادامه تهدیدات عراق، وزیر خارجه وقت - آقای دکتر ولایتی - در برابر فشارها برای عدول از قرارداد ۱۹۷۵ مقاومت کرد و از نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مانع شد. (۴) ایشان در ملاقات با دبیرکل وقت سازمان ملل با ارائه ی طرحی برای مقابله با پیشنهادهای خارج از دستور جلسه عراق گفت:

«ما مخالف هر صحبتی یا طرحی هستیم که عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر را مخدوش نماید ولو اینکه مذاکرات به بن بست برسد. این از تعلیمات مستقیم رهبر انقلاب امام خمینی به این جانب است.» (۵) .

پافشاری ایران بر مواضع خود در روند مذاکرات در حالی صورت می گرفت که مذاکرات به دلیل مواضع و رفتارهای مذاکره کنندگان عراقی به بن بست رسیده بود و حتی طه یاسین رمضان - معاون اول نخست وزیر عراق - در ۱۳ آذر ۱۳۶۸ در مصاحبه ای اختصاصی با مجله التضامن به شرایط نه جنگ و نه صلح و به جنگ تازه اشاره کرد و گفت: اگر ایران شرایط جدیدی فراهم آورد این امر ادامه ی شرایط جنگی سابق نیست، بلکه جنگ تازه ای با شیوه و تاکتیک جدید خواهد بود. وی جنگ تازه را توضیح می دهد و می گوید: «مقصودم این است از نظر شیوه رزمی و حجم خسارات احتمالا جنگی تازه خواهد بود؛ زیرا ما دیگر جنگ هشت ساله به ملت مان تحمیل نخواهیم کرد.» (۶) .

با رحلت امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ عراقی ها تصور می کردند اوضاع ایران در این وضعیت جدید تغییر خواهد کرد؛ به همین دلیل، با ایجاد بن بست در مذاکرات تهدیدات خود را از سر گرفتند. رمضان در مصاحبه ی یاد شده بر اینکه عراق تحولات ایران را زیر نظر دارد تأکید می کند و می گوید:

۱- ۶۶۱. مأخذ ۱، ص ۲۰۳.

۲- ۶۶۲. مأخذ ۱، ص ۲۰۴.

۳- ۶۶۳. مأخذ ۱، ص ۲۰۳.

۴- ۶۶۴. گفت و گوی اختصاصی با دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت، ۲۰ / ۶ / ۱۳۸۵.

۵- ۶۶۵. مأخذ ۱، ص ۲۳۶.

۶- ۶۶۶. مأخذ ۱، ص ۲۴۷.

«هنوز مراکز تصمیم گیری در ایران مشخص نشده و احتمال بروز تحولات تازه ای وجود دارد.» (۱) .

مواضع تهدیدآمیز عراق علیه ایران و سایر اقدامات این کشور از جمله آزمایش و پرتاب نخستین موشک ماهواره ای دوربرد به فضا و پرتاپ دو موشک زمین به زمین با برد دو هزار کیلومتر، تدریجا عراق را در مرکز توجهات قرار داد. عراقی ها در حالی که اهداف دیگری را دنبال می کردند ولی به بهانه ی بن بست در مذاکره و تهدیدات ایران علیه عراق، تقویت توان نظامی خود را توجیه می کردند. در واقع، عراق را بهانه قرار داده بود و به دنبال اهداف دیگری بود که بعدها با اشغال کویت ابعاد و ماهیت آن آشکار شد.

گسترش دامنه ی تهدیدات عراق و اسرائیل علیه یکدیگر نشان داد با وجود حمایت همه جانبه امریکا و غرب از عراق در جنگ با ایران، به دلیل اتمام جنگ و تغییر وضعیت، از این پس، قدرت عراق تهدید ارزیابی و باید مهار می شد. عراقی ها در این مرحله از تکرار حملات هوایی اسرائیل به مراکز اتمی خود همانند سال ۱۹۸۱ نگران بودند. وزیر دفاع وقت اسرائیل - موشه آرنز - نیز معتقد بود: «عراق ممکن است بدون تحریک قبلی به اسرائیل حمله کند.» (۲) .

در حالی که فضای منطقه و اوضاع بین المللی بر اثر تهدیدات عراق و اسرائیل، احتمال وقوع جنگ مجدد را در منطقه افزایش داده بود در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۶۹ صدام برای رهبران جمهوری اسلامی ایران نامه ای ارسال کرد. برابر تدبیر مقام معظم رهبری نامه صدام در شورای عالی امنیت بررسی شد. در حالی که بررسی های اولیه از نامه صدام موجب نگرانی شده و با ابهام همراه بود، طارق عزیز - وزیر خارجه وقت عراق - اعلام کرد: «این نامه، نامه صلح بوده است.» (۳) ناظران و تحلیل گران ابتکار ارسال نامه را به معنای علائم سازش عراق با ایران تفسیر کردند. (۴) بر این اساس، پس از مبادله ی نامه میان دو کشور سرانجام صدام در ششمین نامه ی خود رسما

ص: ۲۵۱

۱- ۶۶۷. مأخذ ۱، ص ۲۴۸.

۲- ۶۶۸. مأخذ ۱، ص ۲۵۶.

۳- ۶۶۹. مأخذ ۱، ص ۲۵۷.

۴- ۶۷۰. مأخذ ۱، ص ۲۵۸.

پیشنهاد آقای هاشمی - رئیس جمهور وقت را - مبنی بر مبنا قرار دادن عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر پذیرفت و اعلام کرد عقب نشینی نیروهای عراق را از هفدهم اوت ۱۹۹۰ (۲۶ مرداد ۱۳۶۹) آغاز خواهد کرد. (۱) و در همان روز عراق اسیران را آزاد خواهد کرد. صدام در نامه خود می نویسد: «با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده است و بدین ترتیب، همه آنچه می خواستید و بر آن تکیه می کردید تحقق می یابد و دیگر اقدامی جز مبادله ی اسناد باقی نمی ماند.» (۲) .

عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در وضعیتی پذیرفت که با مقاومت ایران در طی مذاکرات، گزینه ی دیگری نداشت؛ ضمن اینکه عراق با اشغال کویت موقعیت ممتازی یافت که برای حفظ آن از نظر سیاسی - نظامی کلیه بهانه ها و دستاوردهای جنگ با ایران را نادیده گرفت و از آن گذشت. دبیرکل وقت سازمان ملل با توجه به اقدام عراق گفت: «تصمیم عراق کاری را که من در دو سال قادر به دستیابی به آن و اجرای قطعنامه ۵۹۸ نشدم عملی ساخت.» (۳) رئیس جمهور وقت امریکا نیز گفت: «موافقت عراق با تمام شرایط ایران برای من تعجب آور است. پیش بینی (آثار) این توافق بر وضعیت منطقه در شرایط فعلی برایم ممکن نیست.» (۴) وزیر کشور عربستان سعودی، نایف عبدالعزیز، نیز گفت: «به نظر ما آنچه ایران خواسته بود تحقق یافت.» (۵) .

روزنامه ی الیوم چاپ سعودی نیز نوشت: «ایران بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک کند به تمام خواسته های خود دست یافت.» (۶) رادیو مسکو نیز در تحلیلی گفت: «ایران پس از دو سال چانه زدن با عراق و خودداری از هر گونه عقب نشینی، بالاخره توانست به اهداف خود دست یابد.» (۷) بر همین اساس در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ سازمان ملل عراق را مسئول و آغازگر جنگ معرفی کرد و در واقع یکی از خواسته های ایران مبنی بر متجاوز شناختن عراق هر چند با تأخیر تحقق یافت.

۱- ۶۷۱. این موضوع دو هفته پس از اشغال کویت به دست ارتش عراق بود.

۲- ۶۷۲. مأخذ ۱، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳- ۶۷۳. مأخذ ۱، ص ۲۸۴.

۴- ۶۷۴. مأخذ ۱، ص ۲۸۵.

۵- ۶۷۵. مأخذ ۱، ص ۲۸۵.

۶- ۶۷۶. مأخذ ۱، ص ۲۸۷.

۷- ۶۷۷. مأخذ ۱، ص ۲۸۷.

اشغال کویت به دست عراق و حمله امریکا برای باز پس گیری کویت

پس از یـک دوره تنش میان عراق و کویت، سـرانجام ارتش عراق در تاریـخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ کشور کویت را در مدت شـش ساعت (از ۲ نیمه شب تا ۸ صبح) اشغال کرد. بازتاب و پیامدهای این حادثه بر کلیه رخدادهای جهان و منطقه سایه افکند و به حضور گسترده ی نیروهـای امریکـا و شـکل گیری ائتلاـف بین المللی به رهبری این کشور برای مقـابله بـا عراق و آزادسـازی کویت منجر شـد. در بهمن ۱۳۶۹ حمله نیروهـای ائتلاف آغاز شـد و جمعا ۴۲ روز طول کشـید که به مـدت ۳۸ روز حملات هوایی در سه مرحله انجام شـد و سـپس حمله ی زمینی چهار روز ادامه یافت و بعد از آن بوش - رئیس جمهور وقت امریکا - با نگرانی از قیام مردمی در شـهرهای مختلف عراق علیه صـدام، آتش بس اعلام کرد (۱) و عملا از پیشـروی نیروها به بغداد و سقوط صدام مانع شد؛ البته به نظر می رسد صدام از پیشـروی نکردن نیروهای امریکا به سمت بغداد اطمینان داشت و به همین دلیل پس از انتفاضه شعبانیه به سرعت برای سرکوب شیعیان اقدام کرد.

درباره ی ماهیت اقدام عراق برای اشغال کویت و اهداف این کشور، جدا از تحلیل هایی که به نقش امریکا و به ویژه سفیر این کشور در عراق - که چراغ سبزی برای حمله عراق به کویت بود - اشاره می شود دو نظریه وجود دارد:

در نظریه ی اول جنگ دوم (اشـغال کویت) را با جنگ اول (تجاوز به ایران) پیوسـته می داننـد و گفته می شود جنگ عراق با ایران علت زیربنایی دومین جنگ خلیج فارس بود. (۲) چنین استدلال می شود که عراق امیدوار بود براساس تحولات ماه های پایـانی جنـگ و پیروزی بر ایران منـافع اقتصـادی و استراتژیـک به دست آورد و خواسـته هـای خود را بر ایران تحمیـل نمایـد. همچنین تحولات داخل ایران به ویژه رحلت امام، عراقی ها را به ایجاد بی ثباتی در ایران امیدوار ساخت و در نتیجه به ادامه ی فشـار به ایران و تلاـش برای کسب امتیـازات اساسـی پرداختنـد. عراق آنچه را در میـدان جنـگ به دست نیـاورده بود از طریق مذاکره طولانی دنبال می کرد ولی مجلس خبرگان حضرت آیت الله خامنه ای را رهبر

ص: ۲۵۳

۱- ۶۷۸. باب وود وارد، فرماندهان، ترجمه فریدون دولتشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳.

۲- ۶۷۹. شـهرام چوبین، «سیاست های منطقه ای جنگ هشت ساله»، کتاب دیدگاه های بین المللی جنگ خلیج فارس،ویراسته الکس دنچف وان کوهن، ترجمه محسن حسین آریا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶.

انقلاب تعیین کرد و ایشان - آیت الله خامنه ای - با تبیین استراتژی «مقاومت در مذاکرات» (۱) موجب ناامیدی عراق شد.

نظریه ی دوم بر این است که افزایش تهدیدات امریکا و اسرائیل علیه عراق و تغییر سیاست کشورهای منطقه نسبت به عراق و افزایش فشار به این کشور برای بازپرداخت بدهی های زمان جنگ و کاهش قیمت نفت باعث شد تا سیاست عراق از «فشار به ایران» به «اشغال کویت» تغییر یابد. وفیق سامرایی می گوید: از آغاز سال ۱۹۹۰ (زمستان ۱۳۶۸) اطلاعات ارتش اخطارهای مکرری از دفتر صدام گرفت مبنی بر اینکه اسرائیل طرح هایی برای درهم کوبیدن تأسیسات هسته ای، شیمیایی و بیولوژیک عراق در دست دارد. در مارس ۱۹۹۰ نیز صدام آشکارا از توطئه ی کشورهای امریکا، عربستان و کویت علیه عراق سخن گفت و به احتمال حمله اسرائیل اشاره کرد. (۲) .

آنچه روشن است صدام به موازات ناامیدی از گرفتن امتیاز از ایران و افزایش تهدیدات امریکا و اسرائیل با چرخشی اساسی به تنش با ایران پایان داد و پس از ارسال نامه به رهبران جمهوری اسلامی ایران سرانجام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت. صدام در شرایطی به کویت حمله کرد که به نظر می رسد گزینه ی دیگری نداشت و در حالی که هنوز آمادگی برای جنگ دیگری نداشت به کویت حمله و این کشور را اشغال کرد. در واقع صدام تصور می کرد وقت چندانی برای صبر کردن ندارد. (۳) بعدها طه یاسین رمضان - معاون نخست وزیر عراق - گفت دوم اوت زمان مناسبی برای حمله نبود ما نه تنها یک سال که حتی به مدت چند ماه هم روی موضوع کار نکرده بودیم. (۴) .

برتری عراق پس از اتمام جنگ با ایران، موازنه ی منطقه ای را تحت تأثیر قرار داده بود و از نظر امریکا و غرب بر اثر نتایج جنگ خطر ایران تا اندازه ای کاهش یافته بود و مهار عراق در اولویت قرار داشت؛ در نتیجه، فشار به این کشور تدریجا رو به افزایش بود. صدام براساس درکی که از اوضاع و پیامدهای احتمالی آن داشت برای حمله به کویت تصمیم گرفت و اقدام کرد. اشغال کویت و سپس افزایش نیروهای امریکا و سایر کشورها در منطقه،

۱- ۶۸۰. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علی رضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۵.

۲- ۶۸۱. گریگوری گاوز (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه ورمونت امریکا)، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰»، ترجمه لیلا- چمن خواه ورندی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۳- ۶۸۲. همان، ص ۱۳۱ تا ۱۳۳.

۴- ۶۸۳. همان، ص ۱۲۳.

فرصت ها و تهدیدات جدیدی را فرا روی جمهوری اسلامی ایران قرار داد که برای پشت سر گذاشتن دوران جنگ و پیامدهای آن تا اندازه ای متفاوت و کم نظیر بود.

برجسته ترین فرصت های ایران در این مرحله شامل چند موضوع و مسئله اساسی بود. نخست آن که اشغال کویت ماهیت سیاست های تجاوزگرانه صدام را مشخص کرد. همین امر سبب شد بسیاری از صاحب نظران و مسئولان کشورها به متجاوز بودن صدام در جنگ با ایران تأکید کنند. این گونه مواضع و تحلیل ها به معنای اثبات حقانیت منطق حضرت امام و مقاومت مردم ایران در برابر تجاوز عراق در جنگ هشت ساله بود.

خواسته های ایران از عراق مبنی بر عقب نشینی از خاک ایران، بازگشت آزادگان، و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵، بدون دادن هیچ گونه امتیازی، تأمین شد (۱) و این امر حاصل بهره برداری ایران از وضعیت جدید بود.

نقش منطقه ای ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک این کشور یک باره افزایش یافت و همین امر زمینه ی تحقق سیاست تنش زدایی را فراهم کرد. (۲) .

ضمن اینکه رویارویی امریکا با عراق خصومت های منطقه ای را شکل داد و عراق و صدام که مسئله اصلی امریکا و اسرائیل بودند که در کانون توجهات قرار گرفتند و همین امر، زمینه شکل گیری ائتلاف جهانی برای آزادسازی کویت و بعدها حمله امریکا به عراق و سقوط صدام شد.

تهدیدات علیه جمهوری اسلامی نیز در این مرحله مسئله ای مهم بود. اشغال کویت به معنای تغییر در ژئوپلیتیک منطقه بود و این امر برای ایران پذیرفتنی نبود، لذا موجب نگرانی این کشور شد. (۳) همچنین افزایش حضور نیروهای امریکایی در منطقه و وقوع درگیری نظامی در مرزهای غربی ایران و پیامدهای آن برای این کشور مخاطره آمیز بود.

جمهوری اسلامی ایران در نخستین واکنش، اشغال کویت را محکوم و مخالف خود را با تغییر در جغرافیای منطقه اعلام کرد. (۴) همچنین از قطعنامه های سازمان ملل مبنی بر محکوم کردن این تجاوز حمایت کرد. (۵) .

---

۱ - ۶۸۴. دکتر روحانی دبیر وقت شورای امنیت، سخنرانی در گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۵.

۲ - ۶۸۵. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی، ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۳- ۶۸۶. گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۶۲۰.

۴ - ۶۸۷. دکتر محسن میلانی، سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی، ترجمه دکتر نوذر شفیعی، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۵– ۶۸۸. مأخذ ۳۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

بی اعتمادی نسبت به صدام در دوران جنگ و تجربه جنگ و خسارات های آن، همچنین نگرانی از سیاست های امریکا سبب شد ایران متأثر از سیاست و تدابیر مقام معظم رهبری راه صحیحی را در پیش گیرد و نتیجتا ایران نه در کنار عراق و در برابر امریکا قرار گرفت و نه در کنار امریکا و در برابر صدام قرار گرفت بلکه با توجه به برداشتی که از ماهیت اشغال کویت و حمله امریکا به عراق و فرصت ها و تهدیدات حاصل از آن داشت، مواضع مستقلی را دنبال کرد که در مجموع فرصت های آن بیش از تهدیدات بود.

امریکا برای آزادسازی کویت براساس نظریه ی کیسینجر عمل کرد. وی معتقد بود اکنون که ارتش عراق در کویت گرفتار شده است نباید به آن فرصت داد بلکه باید دندان تهاجم ارتش عراق را کشید به گونه ای که از حمله به همسایگان ناتوان باشد ولی قدرت داشته باشد تا از خود دفاع کند.

پس از شکست ارتش عراق در کویت و عقب نشینی از خاک این کشور، قیام مردمی ابتدا در بصره و شهرهای شیعه نشین و سپس در سراسر عراق آغاز شد و به انتفاضه ی شعبانیه مشهور گردید و در نتیجه ی آزادسازی شهرهای مهم عراق، امریکا از تصمیم برای حذف صدام نگران شد، به همین دلیل نه تنها ارتش امریکا از پیشروی به سمت بغداد منع شد بلکه به ارتش عراق اجازه دادند تا قیام مردم عراق را سرکوب کند. بعدها کیسینجر درباره ی سیاست امریکا برای حفظ صدام در کتاب خود نوشت ترس از تجزیه عراق، شورش شیعیان بصره و احتمال تأسیس جمهوری به سبک ایران به این تصمیم گیری منجر شد. (۱) در واقع، حفظ صدام به دلیل نگرانی از موقعیت جدید ایران بود. تصور امریکایی ها این بود که صدام ضعیف شده و با سایر اقدامات و فشار، قابل مهار و تغییر است. در این مرحله، به ضرورت مهار ایران نیز توجه شد. بر این اساس سیاست امریکا در برابر ایران و عراق به «مهار دوگانه» (۲) مشهور شد.

امریکا براساس نتایج حاصل از شکست عراق و تضعیف توان نظامی این کشور و تغییر در موازنه ی منطقه ای به دنبال فعال کردن روند سازش میان اعراب و اسرائیل بود. به همین منظور توافق اسلو در اسپانیا میان اسرائیل و

۱- ۶۸۹. هنری کیسینجر، دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات ابرار معاصر تهران، پاییز ۱۳۸۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲- ۶۹۰. همان، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

فلسطینی ها منعقد شد. مهار ایران و عراق علاوه بر ضرورت های حاکم بر منطقه ی خلیج فارس، اساسا در چارچوب تحقق روند سازش طراحی و اجرا شد. در واقع، امریکا با مهار ایران و عراق در شرق منطقه ی خاورمیانه، به دنبال فعال کردن روند صلح در غرب این منطقه بود.

تنش در مرزهای شرقی و شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان

ظهور ناگهانی پدیده ی طالبان در افغانستان و تصرف بیش از ۹۰٪ از خاک این کشور (۱) افغانستان را در کانون توجهات قرار داد. در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ (۲۰ مهر ۱۳۷۳) ۲۰۰ نفر با تصرف یک پست مرزی حرکت جدید طالبان را آغاز کردند. در تاریخ ۳ نوامبر همان سال (۱۲ آبان ۱۳۷۳) قندهار، یکی از شهرهای بزرگ افغانستان در مدت ۴۸ ساعت تصرف شد و در ۱۱ فوریه ۱۹۹۵ طالبان شهر هرات را تصرف کردند و سرانجام در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ (۴ مهر ۱۳۷۵) کابل در تصرف نیروهای طالبان قرار گرفت. (۲) .

طالبان، دانشجویان علوم دینی در ایالات سرحد شمالی و عمدتا از حزب پشتون به رهبری مولوی محمد نبی بودند که در جنگ علیه شوروی مشارکت داشت. (۳) محمد ملاعمر رهبر طالبان، که کمتر در انظار مشاهده شده است، از پشتون های جنوب غربی افغانستان است که در گذشته عضو حزب اسلامی بوده است. (۴) به همین دلیل، جنبش طالبان را جنبشی پشتونی قلمداد می کنند. (۵) .

در عین حال، ظهور ناگهانی طالبان در صحنه ی سیاسی - نظامی افغانستان برای کلیه ناظران و تحلیل گران یک شگفتی غافل گیر کننده بود؛ زیرا یک گروه کوچک از طلاب دینی و غیرسیاسی یک باره به نیروی بزرگ و سیاسی و حاکم در افغانستان تبدیل شد. به همین دلیل، برخی ظهور پدیده ی طالبان را با شک و تردید می نگرند و مشکوک ارزیابی می کنند. اظهارات بی نظیر بوتو - صدر اعظم پیشین پاکستان - مبنی بر اینکه طالبان طرح مشترک انگلیس، امریکا و ISI (سازمان اطلاعات ارتش پاکستان) بود (۶) به این

۱- ۶۹۱. پیتر مارسدن، طالبان، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات نشر مرکز، اسفند ۱۳۷۹، ص ۷۵ و ۷۶.

۲ - ۶۹۲. مایکل روبین، «چه کسی مسئول شکل گیری طالبان است؟» ترجمه مرکز تحقیقات استراتژیک، بولتن گزارش تحلیلی، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۴، ص ۱۷.

۳- ۶۹۳. ویلیام منلی، «سیاست خارجی طالبان»، ترجمه دکتر محمدرضا دهشیری، فصلنامه نهضت، مؤسسه اندیشه سازان نور، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴- ۶۹۴. مأخذ ۳۶، ص ۷۴.

۵- ۶۹۵. مأخذ ۳۶،ص ۷۳.

۶- ۶۹۶. وحید مژده، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، انتشارات نشر نی، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۱۹.

گمـانه زنی هـا دامن زد؛ البته اهـداف کمپانی های نفتی هم بنابر برخی نظریات و تحلیل ها در ایجاد و گسترش قـدرت طالبان بی تأثیر نبوده است. (۱) .

بـا وجود اطلاعـات و تحلیـل هـایی که درباره ی ظهور پدیـده ی طالبان با مشارکت عوامل خارجی به ویژه سـرویس اطلاعاتی پاکسـتان وجود دارد، به نظر می رسد طالبان تنها بر اثر یک عامل به قدرت نرسـید بلکه منطق درونی تحولات افغانستان در آن نقش مهمی داشت. شـکل گیری جهـاد و گروه هـای مجاهـدین برای مبارزه با تجاوز شوروی اشـغال گر و بعـدها هرج و مرج حاصل از عقب نشـینی شوروی - که به جدال و ستیز چندین ساله در میان مجاهدین برای تصـرف قدرت منجر شد - و مهم تر از همه تلاقی منافع پاکسـتان و امریکا پس از فروپاشـی شوروی برای نفوذ و تسـلط بر منطقه ی آسـیای میانه و ارتباط شـمال و جنوب و آب های آزاد از طریق افغانستان و پاکستان در رقابت با تلاش و نقش ایران در این منطقه، هر یک نقش مهمی داشته است. آنچه مورد اجماع کلیه ی ناظران است پیوستن مردم به طالبان و استقبال از نیروهای طالبان در شهرهای مختلف است. در واقع قـدرت طالبان و تصـرف شـهرها بیش از آنکه نظامی باشـد متأثر از ملاحظات سیاسـی - نظامی و اسـتقبال مردم بود که با وضع موجود مخالف بودند (۲) و تصور می کردند با سلطه طالبان بر افغانستان اوضاع بهبود خواهد یافت.

ظهور طالبان در افغانستان برای جمهوری اسلامی تهدیدی مخاطره آمیز بود؛ زیرا با استقرار حکومتی غیردوست که در تولید و ترانزیت مواد مخـدر مشـارکت فعـال داشت و به قاچـاق اسـلحه دامن می زد و همچنین موجب ناامنی مرزهای شـرقی و آزادی عمل برای تردد اشرار شده بود، (۳) منافع جمهوری اسلامی را به خطر انداخت.

طالبان از ایـدئولوژی افراطی وهابی گری متأثر بود و در چارچوب روش و رفتار و اهداف القاعده عمل می کرد و این موضوع تـأثیرات بسـیار ویرانگری در منـاطق مرزی ایران در منطقـه شـرق کشـور داشت. انفجـار بمب در حرم امـام رضـا (ع) به دسـت وهابیان، بخشی از پیامدهای استقرار طالبان در افغانستان بود.

ص: ۲۵۸

۱- ۶۹۷. همان، ص ۱۵۱.

۲- ۶۹۸. مأخذ ۳۷.

۳- ۶۹۹. دکـتر نوذر شـفیعی «ارزیـابی راهبرد سـیاست خـارجی جمهوری اسـلامی در افغانسـتان»، کتـاب استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

همچنین طالبان براساس اهداف امریکا و پاکستان می کوشید به مثابه ی رقیب ایران در آسیای میانه و آسیای مرکزی برای اتصال این منطقه با آب های آزاد عمل کند. این اقدام منافع سیاسی – اقتصادی ایران را به خطر می انداخت.

افزایش تهدیدات امنیتی طالبان همچنین تمرکز نیروهای نظامی ایران را در منطقه ی شرق افزایش داد. در حالی که ایران از منطقه ی غرب و جنوب تهدید می شد افزایش تهدیدات طالبان موجب شد تا نیروها و فرماندهی قوای نظامی ایران تجزیه شود.

فرصت های حاصل از ظهور طالبان در مقایسه با تهدیدات آن کمتر بود. در عین حال، وضعیت جدیدی فراهم شد تا ایران در منطقه ی شرق بازیگری منطقه ای شود و مناسبات منطقه ای جدیدی را با هند، روسیه و برخی از کشورهای دیگر و سازمان ملل تعریف و برقرار کند. با افزایش تهدیدات القاعده علیه منافع امریکا و به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موقعیت و فرصت های ایران برای مقابله با تهدید طالبان و در نتیجه سقوط آن تعمیق و گسترش یافت.

سیاست ایران در برابر طالبان براساس درک و ارزیابی از تهدیدات طالبان در چارچوب سیاست های امریکا و برخی از کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی، امارات و پاکستان بود. به نوشته کیسینجر ایران احساس می کرد از جانب رژیم غیرمذهبی در عراق و طالبان بنیادگرا در افغانستان یعنی از غرب و شرق مورد تهدید است. (۱) پس از فتح کابل، وزیر خارجه وقت ایران در بیانیه ای – که خبرگزاری ایرنا منتشر کرد – اعلام کرد اظهارات اخیر مقامات پاکستانی تأیید می کند امریکا، عربستان سعودی و پاکستان به طالبان کمک می کنند. (۲) .

آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب نیز در نماز جمعه تهران درباره ماهیت اسلام طالبانی اظهار داشت: «در همسایگی ایران حوادثی به نام اسلام رخ می دهد و عده ای که معلوم نیست از اسلام اطلاعی داشته باشند دست به

---

۱ – ۷۰۰. هنری کیسینجر، «خاورمیانه جهانی دستخوش تحول»، فصلی از کتاب: آیا ایالات متحده به سیاست خارجی نیاز دارد؟، ترجمه ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۲– ۷۰۱. مأخذ ۳۶، ص ۱۸۶.

اقداماتی می زنند که به اسلام ربطی ندارد.» ایشان اضافه کرد: دنیا دید که امریکا چطور به هواداری از این گروه سخن گفت. واشنگتن نه تنها آنان را محکوم نکرد بلکه به آنها یاد می داد که رقبایش را سرکوب کند. (۱) .

با تصرف مزار شریف در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) (۲) ، که برای دومین بار صورت می گرفت، طالبان به انتقام شکست قبلی، دست به کشتار مردم غیرنظامی زدند و حدود ۲۵۰۰ نفر از شیعیان را ظرف سه روز قتل عام کردند (۳) و سپس با تصرف سفارت جمهوری اسلامی ایران هشت تن از دیپلمات های این کشور را به شهادت رساندند و تنها یک نفر از این حادثه جان سالم به در برد و خود را به ایران رساند. این واقعه بحران میان دو کشور را تشدید کرد و خطر جنگ بر مناسبات دو کشور سایه افکند. شواهد و قرائن نشان می دهد طالبان تمایل به جنگ داشتند و ایران را تحریک می کردند ضمن اینکه هیچ گونه نیروی قابل ملاحظه ای در مرزهای افغانستان در برابر ایران مستقر نکردند. این موضوع یا به دلیل درک نادرست طالبان از ماهیت جنگ و ضرورت ها و پیامدهای آن بود یا اینکه تحت تأثیر عوامل خارجی به ویژه هدایت سرویس اطلاعاتی پاکستان، چنین رفتارهایی را انجام می دادند.

افزایش نگرانی از تهدید طالبان، به ویژه پس از شهادت دیپلمات های ایرانی در سفارت این کشور در مزار شریف دو دیدگاه را برای واکنش در برابر طالبان شکل داد. در دیدگاه نخست، بر ضرورت واکنش نظامی در برابر طالبان با هدف اعاده حیثیت و اعتبار جمهوری اسلامی تأکید می شد. در مقابل این دیدگاه به دلیل مشکلات جنگ، استفاده از روش های دیگر در مقایسه با اقدام نظامی تأکید می شد.

طالبان یک گروه جنگ جوی افغانی و نه یک دولت بود. تجربه ی جنگ ایران با عراق نشان می داد اساسا در جنگ یک نیروی منظم در برابر گروه های نامنظم به مشکلات اساسی دچار خواهد شد. خسارات و تلفات این نوع جنگ و زمان آن طولانی خواهد بود بدون اینکه به نتایج برجسته ای منجر شود.

همچنین هیچ گونه اهداف استراتژیک در داخل خاک افغانستان وجود نداشت.

۱- ۷۰۲. مأخذ ۳۶، ص ۱۸۵.

۲- ۷۰۳. مأخذ ۳۸، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

۳- ۷۰۴. مأخذ ۳۶، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

که با تصرف آن و کسب پیروزی امکان توجیه جنگ فراهم شود.

تجربه جنگ با عراق بیانگر این معنا بود که جنگ و عملیات نظامی، تابع اهداف سیاسی است. آنچه پیروزی را در عملیات های نظامی تعریف می کند موفقیت در تأمین اهداف سیاسی از طریق کسب پیروزی نظامی است. در واقع، میان اهداف سیاسی با عملیات های نظامی در افغانستان نسبتی وجود نداشت و این امر وقوع جنگ را توجیه نمی کرد و به همین دلیل از وقوع جنگ جلوگیری شد.

مهار طالبان از طریق اقدامات دیپلماتیک و با هدف جلوگیری از به رسمیت شناختن آن در عرصه ی بین المللی و حمایت از نیروهای شمال به رهبری احمد شاه مسعود و حفظ و توسعه جغرافیای قومی تاجیک و فارس زبانان و شیعه دنبال شد و همین امر در عین حالی که زمینه های سقوط طالبان را فراهم کرد امکان استفاده ایران از سقوط طالبان به نحو مناسبی افزایش یافت. حال آنکه در صورت درگیری نظامی با طالبان، بخشی از اهداف امریکا برای فرسایش توان سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی تحقق پیدا می کرد امام ارزیابی صحیح از ماهیت تهدید طالبان و پیامدهای جنگ برای کشور و منافع ملی به مدیریت بحران و امتناع از جنگ و همچنین بهره برداری در زمان مناسب منجر شد. این سیاست را شورای عالی امنیت با نظارت و تأیید مقام معظم رهبری اجرا کرد.

حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان

با گذشت ۲۵ روز از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در امریکا، منابع امریکایی در تاریخ ۷اکتبر ۲۰۰۱ (۱۷ / ۷ / ۱۳۸۰) رسما بن لادن و عناصر سازمان القاعده را طراحان و مجریان حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی کردند. یک روز بعد از اقدام، بن لادن در تلویزیون الجزیره پیام فرستاد و حادثه ۱۱ سپتامبر را اقدامی مناسب و تحسین برانگیز توصیف کرد. (۱) .

بدین ترتیب، مرحله اول عملیات با حملات موشکی به افغانستان آغاز شد.

۱- ۷۰۵. یازده سپتامبر آغاز عصر نو در سیاست جهانی، مجموعه مقالات، جلد اول، گروه نویسندگان، نشر دیگر، تهران، پاییز ۱۳۸۰، ص ۵۲.

پیش از این نیز افغانستان مورد حملات موشکی امریکا قرار گرفته بود ولی مرحله ی جدید در واقع مقدمه ی عملیات گسترده نظامی بود.

تلاش حامیان منطقه ای طالبان از جمله عربستان برای تحویل بن لادن و سایر رهبران القاعده به امریکا ثمربخش نبود و لذا در حالی که دو گزینه متفاوت برای عملیات شامل عملیات محدود برای دستگیری رهبران القاعده و عملیات گسترده علیه کشور حامی القاعده مطرح بود (۱) امریکایی ها با انتخاب گزینه دوم مرحله اول عملیات را آغاز کردند. پیش از این سازمان القاعده با عملیات انتحاری احمد شاه مسعود رهبر نیروهای ائتلاف شمال را با طراحی قبلی و تنها دو روز قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ترور کردند براساس این تحلیل و پیش بینی که پس از عملیات ۱۱ سپتامبر، امریکا برای هر گونه اقدام نظامی به نیروهای ائتلاف تکیه می کند و با ترور مسعود، جبهه ائتلاف فرو خواهد پاشید. (۲) .

حمله ی نیروهای امریکایی به افغانستان اولین پاسخ به شوک حاصل از حادثه ۱۱ سپتامبر بود که قدرت و اقتدار امریکا را زیر سؤال برده بود. کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، در این زمینه می گوید: پاسخ و عکس العمل فوری در برابر حادثه ۱۱ سپتامبر می تواند نشان دهنده این واقعیت باشد که زندگی ما از هم گسیخته نشده است. (۳) این حمله بیش تر ناشی از حضور بن لادن و نیروهای سازمان القاعده در افغانستان و نه به خاطر حاکمیت طالبان بود. پس از مرحله ی اول حملات موشکی، مرحله دوم عملیات در تاریخ ۲۴ / ۷ / ۱۳۸۰ آغاز شد و سرانجام در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ (۲۱ آبان ۱۳۸۰) کابل سقوط کرد.

تهدیدات و فرصت های حاصل از حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان به دلیل اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر منشأ این تحول بود تا اندازه ای پیچیده است و قضاوت و نتیجه گیری درباره آن دشوار است. آنچه روشن است همانند اشغال کویت به دست صدام که موجب شد مسئله امریکا و صدام خصومت های منطقه ای را شکل دهد و عملا فرصتی برای ایران بود،

ص: ۲۶۲

۱- ۷۰۶. همان، ص ۲۱.

۲- ۷۰۷. گفت و گو با محسن امین زاده، (معاون سابق وزارت خارجه)، قسمت دوم، روزنامه شرق، ۱ / ۹ / ۱۳۸۴، ص ۵.

۳- ۷۰۸. مرکز پیش بینی های استراتژیک، «۱۷ سپتامبر»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی تهران، بولتن حمله به امریکا، شماره ۵، ۲۶ / ۲ / ۱۳۸۰ ص ۵.

حادثه ی ۱۱ سپتامبر در گام نخست، طالبان را به تهدید برای امریکا تبدیل کرد و همین امر امریکا و طالبان را در برابر هم قرار داد. این تحول، آرایش پیشین و حمایت منطقه و بین المللی را از طالبان بر هم زد و در نتیجه، توازن نیروها میان طالبان با جبهه ائتلاف به سود جبهه ی ائتلاف تغییر کرد و همچنین فرصت جدیدی فراهم شد تا در چارچوب منافع مشترک در برابر تهدید طالبان، ایران بازیگری فعال در افغانستان و در منطقه و عرصه بین المللی باشد و دامنه ی فعالیت و نفوذ خود را گسترش و افزایش دهد.

بنابراین رویارویی امریکا با طالبان فرصتی به سود ایران و دوستان ایران در افغانستان بود. ولی با توجه به اینکه حادثه ی ۱۱ سپتامبر به چنین تحولی منجر شده بود، به نظر می رسید پیامدهای حادثه ی ۱۱ سپتامبر در سیاست جدید امریکا در منطقه در دراز مدت به زیان ایران خواهد بود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و متأثر از ماهیت این حادثه، اولویت های تهدیدات برای امریکا بر حول محور پیوستگی تروریسم و کشورهای حامی آنها تعریف شد. روشن است این موضوع تا اندازه ای بهانه برای مقابله با گروه ها و جریاناتی بود که منافع امریکا را به خطر می انداختند.

دکترین امنیت ملی و دکترین دفاعی امریکا تحت تأثیر این حادثه از بازدارندگی به عملیات پیشدستانه تغییر کرد. چنین تحول مفهومی به معنای افزایش تهدیدات امریکا علیه گروه ها و جنبش ها و جریانات اسلامی در منطقه و کشورهای مستقل از جمله جمهوری اسلامی ایران بود. ابعاد این موضوع گرچه به هنگام حمله امریکا به افغانستان و بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آشکار نشد ولی آنچه بعدها بوش تحت عنوان محور شرارت و جنگ صلیبی اعلام کرد و نام ایران نیز در این فهرست جای گرفت و تهدیدات جدید علیه این کشور، نشان داد چگونه حادثه ی ۱۱ سپتامبر تهدیدات علیه ایران را افزایش داده است.

سیاست ایران ترکیبی از نگرانی از تهدیدات امریکا پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر و امیدواری به مهار و رفع تهدید طالبان بود. در عین حال، خطر

وقوع جنگی دیگر و فاجعه ی انسانی موجب نگرانی بود که مقام معظم رهبری به آن اشاره کرد.

در برابر حمله امریکا به افغانستان متأثر از ادراکی که از ماهیت تحولات وجود داشت دو دیدگاه شکل گرفت؛ در دیدگاه اول تأکید می شد نباید به امریکا کمک کرد؛ زیرا پیروزی سریع در افغانستان موجب می شود امریکایی ها پس از رها شدن از تهدید طالبان، به سراغ ایران بیایند؛ گروهی دیگر با تأکید بر رفع تهدید طالبان معتقد بودند که در حمله علیه طالبان باید مشارکت شود. در امریکا نیز میان تندروها در پنتاگون و اعضای وزارت خارجه ی امریکا اختلاف نظر وجود داشت. تندروها معتقد بودند امریکا نباید با تکیه بر دوستان ایران در افغانستان عمل کند، حال آن که در وزارت خارجه ی امریکا این دیدگاه وجود داشت که تهدید طالبان را می توان متکی بر نفوذ ایران در افغانستان به سرعت و با تلفات کمتری بر طرف کرد. به همین دلیل، چند هفته طول کشید تا عملیات نظامی علیه طالبان آغاز شد. (۱) .

در ایران با توجه به اهمیت حمله امریکا به افغانستان، ستاد ویژه افغانستان در دبیرخانه شورای عالی امنیت با ۵ کمیته شامل: فرهنگی، بازسازی، نظامی، سیاسی و امنیتی تشکیل شد. (۲) همچنین پس از حمله نیروهای طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف و شهادت دیپلمات های این کشور و خطر وقوع جنگ، جلسه مشترک ۶ باضافه ۲ شامل شش کشور همسایه (ایران، پاکستان، چین، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) و روسیه و امریکا تشکیل شد و با حضور نماینده دبیر کل عملا ۹ جانبه بود. (۳) در واقع، ایجاد ساختار داخلی و بین المللی برای مقابله با تهدید طالبان زمینه ی مناسبی برای پیشبرد سیاست های ایران بود.

مقابله با پیامدهای ترور احمد شاه مسعود با ایجاد ترکیبی از جانشین مسعود و تشکیل شورا با هدف حفظ نیروهای ائتلاف در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت پس از ترور مسعود انجام شد. (۴) این موضوع، مقدمه ی مناسبی بود تا نیروهای ائتلاف در مرحله ی جدید، از سازماندهی مناسب برای حمله به طالبان

۱- ۷۰۹. محسن امین زاده «سرانجام بحران روابط ایران و امریکا»، ماهنامه نامه، شماره ۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- ۷۱۰. حسن روحانی، دبیر وقت شورای امنیت، گفت و گو، روزنامه ایران، ویژه نامه معادله چهارم، بهمن ۱۳۸۴، ص ۹.

۳- ۷۱۱. مأخذ ۵۲.

۴- ۷۱۲. مأخذ ۵۲.

برخوردار شوند چنانکه این سازماندهی نقش بسیار مهمی در فروپاشـی سریع طالبان و استقرار مجاهدین در کابل داشت. حال آن که اگر اهـداف سازمـان القاعـده از ترور مسـعود تحقق می یـافت، رونـد تحولاـت و صورت بنـدی آن با آنچه انجام شـد، متفاوت می شد.

در هر صورت، با وجود منافع مشترک علیه تهدید طالبان در میان بازیگران منطقه ای و بین المللی و نقش فعال ایران در صحنه ی داخلی و خارجی افغانسـتان، گرچه تهدیـد طالبان برطرف شد ولی بهبودی در محیط امنیتی جمهوری اسـلامی حاصل نشد. (۱) .

واکنش در برابر حمله ی امریکـا به افغانسـتان در دو زمینه تـا انـدازه ای از تجربه جنـگ بـا عراق متـأثر بود. موضوع اول مهـار پیامدهای ترور مسـعود و فروپاشـی احتمالی جبهه ائتلاف بود. در واقع، با درک تحولات افغانسـتان و اهمیت و نقش فرماندهی در صـحنه سبب شـد به سـرعت جبهه ائتلاف به کمک ایران سازماندهی شود. علاوه بر این، بر فرماندهی نیروها برای عملیات علیه طالبان به ویژه سـرعت عمل نیروهای مجاهدین برای ورود به کابل تأثیرگذار بود. در این مرحله، به پیام امریکایی ها برای خودداری نیروهای مجاهـدین برای ورود به کابل توجهی نشـد. در غیر این صورت، نه تنها نیروهای امریکایی جشن پیروزی را در کابل برپا می کردند بلکه سهم مجاهدین را در ساختار قدرت نیز نادیده می گرفتند.

حمله امریکا به عراق و سقوط صدام

پـاول، وزیر، خارجه وقت امریکا، در پنجم فوریه ۲۰۰۲ (۱۶ بهمن ۱۳۸۰) با حضور در سازمان ملل کوشـید تا اعضای سازمان ملـل را بر ضـرورت اقـدام نظامی علیه عراق متقاعـد سازد. وی بی توجهی و نقض قطعنامه های شورای امنیت را که هـدف آن خلع سـلاح عراق از سـلاح های کشتار جمعی بود به ویژه قطعنامه ۱۴۴۱ و تهدیـد عراق برای امریکـا و هم پیمانان را دو عامل اصلی و ضروری برای حمله به عراق ذکر کرد. (۲) .

---

۱ - ۷۱۳. شیرین هـانتر، سیاست منطقه ای عمـل گرایـانه ایران، ترجمه داریوش مصـطفوی، فصـلنامه آسیای مرکزی و قفقـاز، انتشارات وزارت خارجه، تیر ۱۳۸۲، شماره ۴۳، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۲ - ۷۱۴. محمد حسـین مظفری، «دکترین بوش و ابعاد حقوقی تهاجم به عراق»، ماهنامه اطلاعات سیاسـی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۸۲ شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، ص ۳۱ و ۳۲.

مخالفت بین المللی با اقدام یک جانبه امریکا علیه عراق سبب شد سران سه کشور امریکا، انگلیس و اسپانیا در یک نشست دو روزه در تاریخ ۲۵ و ۲۶ اسفند ۱۳۸۰ در جزیره آزور در پرتغال ضمن اعلام توافق برای برخورد نظامی با عراق، آخرین فرصت را با تعیین ضرب الاجل ۲۴ ساعته به شورای امنیت برای اعلام موافقت با اقدام نظامی علیه عراق، اعلام کنند. (۱) .

بوش، رئیس جمهور امریکا، در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۰ و پس از اتمام ضرب الاجل به سازمان ملل، در پیام تلویزیونی به صدام و پسرانش برای ترک عراق طی ۴۸ ساعت اولتیماتوم داد و گفت در غیر این صورت، به این کشور حمله خواهد کرد. ساعتی پس از اعلام اولتیماتوم واشنگتن اعلام کرد حمله به عراق حتمی است حتی اگر صدام به ضرب الاجل تعیین شده گردن نهد. (۲) .

بدین ترتیب، در نخستین ساعت روز پنج شنبه ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۰ و پس از اتمام زمان ضرب الاجل ۴۸ ساعته، شهرهای بغداد، بصره و مناطقی در غرب عراق مورد اصابت چهل موشک تام هاگ قرار گرفت و جنگ آغاز شد.

مرحله اول جنگ با عملیات «شوک و بهت» با هدف قتل صدام و رهبران عراق انجام شد که شکست خورد. تصور پیروزی سریع به منظور قتل صدام و رهبران عراق در چارچوب اطلاعات ارسال شده ی سازمان سیا طراحی و انجام شد. تامی فرانکس، فرمانده نیروهای ائتلاف هم اعتراف کرد عملیات تهاجمی ساعت های نخستین به بغداد نتوانست نتایج پیش بینی شده مانند قتل صدام و سایر رهبران عراق و ایجاد رعب و وحشت لازم برای تسلیم شدن ارتش عراق و تهییج مردم عراق را علیه رژیم فراهم کند. (۳) .

پس از هفته اول جنگ لشکر پنجم امریکا با یک پیشروی سریع از مسافت صد کیلومتری از جنوب عراق حرکت کرد و در فاصله پنجاه کیلومتری بغداد مستقر شد. تاکتیک نیروهای امریکایی در این مرحله پیشروی به سمت بغداد و خودداری از ورود به داخل شهرها بود. در واقع نگرانی از مواجهه با مردم و طولانی شدن جنگ به اتخاذ این تاکتیک منجر شده بود. (۴) توقف اولیه و سپس پیشروی سریع نیروهای امریکایی ناظران و

۱- ۷۱۵. گزارش نیروهای نظامی (منبع محفوظ است.).

۲- ۷۱۶. همان.

۳- ۷۱۷. مجموعه گزارش های روزانه، جنگ سلطه ویژه عراق، نیروی قدس سپاه، جلد دوم، گزارش روز ۱۲ / ۱ / ۱۳۸۲، ص ۱۷.

۴- ۷۱۸. همان، ص ۱۸، گزارش ۱۳ / ۱ / ۱۳۸۲.

تحلیل گران را شگفت زده کرد. به نظر می رسید بنابر گزارش ها بیش از پنجاه درصد توان ارتش عراق بر اثر تهاجمات هوایی و درگیری های زمینی و مهم تر از آن آرایش غلط و استفاده نکردن مناسب از عوارض زمین با حفظ ساختار کلاسیک ارتش و عدم انعطاف منهدم شد و همین امر بر موازنه ی نیروها تأثیر گذاشت؛ البته یک موضوع مهم در شکست ارتش عراق نداشتن پشتوانه و پایگاه مردمی بود و امریکایی ها از این موضوع اطلاع داشتند که هیچ گونه مقاومت مردمی در برابر آنها نخواهد شد.

پس از آرایش مجدد نیروهای امریکایی و تأمین پشتیبانی، تصرف بغداد از سه جهت جنوب، جنوب شرق و غرب آغاز شد و با فروپاشی قدرت دفاعی ارتش عراق بر اثر عقب نشینی و انهدام نیروها، بغداد سقوط کرد. پیروزی نیروهای امریکایی سریع و تا اندازه ای غافل گیر کننده بود و لذا این نگرانی را به وجود آورد که توهم حاصل از این موفقیت، نیروهای امریکایی را برای حمله به ایران تهییج و ترغیب نماید!

اهداف و ماهیت حمله امریکا به عراق بنابر اظهارات بوش به هنگام اعلام رسمی اهداف جنگ شامل خلع سلاح عراق، آزاد کردن مردم این کشور و دفاع از جهان در برابر خطری بزرگ ذکر شد. (۱) نظر به اینکه بعدها مشخص شد هیچ گونه سلاح کشتار جمعی در عراق وجود نداشته است و مقامات کاخ سفید از این امر اطلاع داشته اند لذا این موضوع بیشتر بهانه ای برای ایجاد مشروعیت و ائتلاف نیروها برای حمله به عراق بوده است. همچنین بدیهی به نظر می رسید که تبعات ویرانگر جنگ برای مردم عراق ناخوشایند است. با این ملاحظات، اهداف امریکا از حمله ی به عراق باید مسائل دیگری باشد که کمتر بیان شد.

امریکا به دنبال بهانه برای حمله ی به عراق بود و حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر درباره استفاده از زور برای برکناری صدام بحث و بررسی صورت گرفته بود ولی وقوع این حادثه و فضاسازی سیاسی و روانی وضعیت را برای حمله آماده کرد. اظهارات کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، درباره ی ضرورت

---

۱ – ۷۱۹. مجموعه گزارش روزانه، جنگ سلطه ویژه عراق، نیروی قدس سپاه، جلد اول، شماره ۱ تا ۱۱، گزارش روزانه ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ص ۲۶.

حمله ی نظامی و حذف صدام مهم است. کیسینجر می گوید اگر بحران عراق بدون تغییر نظام حاکم بر عراق پایان پذیرد و ایالات متحده صدها هزار نیروی خود را بدون نتیجه و صرفا به امید مهاری تعریف نشده و گنگ از عراقی که ده سال است مصوبات سازمان ملل را زیر پا می گذارد بیرون بکشد مسئله توان امریکا در نبرد با تروریسم و نقش آن در نظام بین الملل شدیدا زیر سؤال می رود. تحقق این امر دولت های همراه با امریکا و دولت های مخالف با اقدام نظامی امریکا را به شکل یکسان دچار بحران می کند و به آنها نشان می دهد که تا چه اندازه در محاسباتشان اشتباه کرده اند. (۱) .

اظهارات مقامات رسمی امریکا مبنی بر تشکیل خاورمیانه جدید و گسترش دموکراسی در منطقه بیانگر بخشی از اهداف امریکا از حمله به عراق بود که بعدها تدریجا آشکار شد.

پیچیدگی ماهیت و اهداف امریکا از حمله به عراق و پیامدهای آن در عراق و منطقه، جمهوری اسلامی ایران را در وضعیتی دشوار قرار داد که تهدیدات و فرصت های حاصل از این حادثه در طیف نسبتا گسترده ای قابل تعریف بود.

امریکا با قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای محور شرارت و همچنین سر دادن شعار «ایران پس از عراق» از سوی امریکا و اسرائیل و تلاش برای ایجاد خاورمیانه جدید، جمهوری اسلامی ایران را نسبت به اهداف و سیاست های امریکا نگران کرده بود و به نظر می رسید پیامدهای استراتژیک این حمله بسیار مخاطره آمیز خواهد بود.

تهدیدات حاصل از این حادثه شامل موارد مختلفی بود. حضور نیروهای امریکا در عراق به معنای تقویت کمربند تهدید در محیط امنیتی ایران بود. ضمن اینکه به نظر می رسید امریکا به دنبال استقرار جریان وابسته در بغداد است تا منافع امریکا و اسرائیل را تأمین نماید. پیدایش چنین وضعیتی به معنای تداوم تهدید از مرزهای غربی ایران در چارچوب اهداف و سیاست های امریکا بود.

۱- ۷۲۰. هنری کیسینجر Media trbiun international ترجمه سعید آقاعلیجانی، سایت ایران امروز ۵ / ۱۲ / ۱۳۸۲.

حضـور نیروهـای موسـاد در کردسـتان عراق و نیروهـای انگلیس در جنـوب عراق بـه منزلـه ایجاد پایگـاه اطلاعـاتی و تشـدید جریانات قومی و سیاسی ارزیابی می شد.

همچنین تداوم حضور مخالفان در عراق از جمله منافقین و به کارگیری آنها در چارچوب اهداف و سیاست های امریکا، غرب و اسرائیل، مخاطره آمیز بود.

تحولات حاصل از حضور امریکا در عراق و سقوط صدام به منزله ی تغییر در موازنه ی منطقه ای به سود امریکا و اسرائیل بود. در چنین وضعیتی، منافع گروه های اسلامی در منطقه و عراق در معرض تهدید قرار می گرفت و میدان عمل آنها محدود می شد.

این حادثه فرصت های نسبتا گسترده ایجاد کرد؛ زیرا سقوط صدام که آغازگر و ادامه دهنده هشت سال تجاوز و جنگ بود برای مردم ایران، که خاطره ناخوشایندی از صدام و رژیم عراق داشتند، به لحاظ روانی و سیاسی مثبت ارزیابی می شد و به نظر می رسید امکان تشکیل دولت منتخب با تکیه بر آرای مردم بر اثر تحولات سیاسی - اجتماعی فراهم خواهد شد. استقرار دولت دوست در عراق می تواند به حل مسائل سیاسی، حقوقی و امنیتی دو کشور کمک کند. مسئله ای که حتی با اتمام جنگ و برقراری آتش بس در زمان صدام حل نشد و همچنان باقی ماند.

سفر آزادانه ی مردم ایران به عتبات و برقراری تبادل فرهنگی و اقتصادی با شیعیان عراق و در نتیجه، تقویت موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان به معنای بهبود موقعیت و نفوذ ایران در عراق ارزیابی می شد. به ویژه اینکه حضور شیعیان در ساختار سیاسی ممکن می شد و سلطه رژیم بعثی و سکولار و ضد شیعه درهم شکسته می شد.

سیاست ایران در ابتدا جلوگیری از حمله یا تأخیر در اجرای آن از طریق تلاش دیپلماتیک در سطح منطقه و بین المللی بود. در واقع جلوگیری از حمله و تداوم خصومت میان امریکا و عراق به ایران فرصت می داد تا در وضعیتی که عراق هدف اول سیاست های امریکا قرار داشت اهداف و منافع

خود را پیگیری نماید، حال آنکه با سقوط صدام ایران در اولویت اول قرار می گرفت. بنابراین، گزینه مطلوب جلوگیری یا تأخیر در وقوع جنگ بود. در غیر این صورت، شکست امریکا یا پیروزی در جنگ طولانی و پر هزینه می توانست به سود ایران باشد؛ زیرا راهبرد جنگ پیش گیرانه و تغییر رژیم از طریق زور را با بن بست همراه می کرد و از سیاست سلطه طلبانه ی امریکا در منطقه و گسترش آن مانع می شد.

ایران در برابر حمله ی امریکا به عراق گزینه های متفاوتی داشت.«مشارکت فعال» به معنای تلاش برای سقوط صدام بود. این اقدام نظر به نتایج و پیامدهای پیروزی امریکا بر عراق به زیان منافع جمهوری اسلامی ایران بود و نیز از نظر افکار عمومی جهان عرب، مشارکت ایران در کنار امریکا برای سقوط صدام بسیار نامطلوب و خسارات و هزینه ی آن بیشتر از دستاوردهای آن بود.

«مقابله ی فعال» به معنای همکاری با عراق در برابر سیاست های امریکا در عراق و منطقه بود. نظر به اینکه امریکا طرف پیروز جنگ بود لذا پذیرش هزینه ی شکست قابل پیش بینی و منطقی نبود؛ ضمن اینکه صدام پیش از این، براساس اهداف و سیاست های امریکا برای مهار انقلاب اسلامی به ایران حمله کرد و اکنون که تاریخ مصرف آن به اتمام رسیده بود در واکنش به سیاست های جدید امریکا شعار مبارزه سر می داد و به هیچ وجه برای پیمانی استراتژیک و مشارکت در جنگ با امریکا قابل اعتماد نبود.

«بی طرفی» و انفعال نیز گزینه مطلوبی نبود؛ زیرا دامنه ی منافع و تهدیدات ایران بر اثر حمله امریکا به عراق و پیامدهای آن چنان گسترده و عمیق بود که با منفعل بودن هیچ گونه دستاوردی برای ایران حاصل نمی شد. بر این اساس، سیاست مستقل برای حفظ امنیت و منافع جمهوری اسلامی با تکیه بر انتفاضه ی مردم عراق علیه صدام و مهاجمان اشغالگر، گزینه ی مطلوبی بود که در صورت حمله امریکا به عراق قابل بهره برداری بود. این سیاست را برخی «بی طرفی فعال» نیز نامیدند.

ص: ۲۷۰

تـأثیر تجربه ی جنگ با عراق را در اتخاذ سـیاست های ایران در مواجهه با حمله ی امریکا به عراق در برخی زمینه ها می توان شناسایی کرد. برداشت نسبتا روشن از اهداف و پیامدهای جنگ و مخاطرات و تهدیدات برای مردم عراق و پیامدهای سیاسی، نظامی و امنیتی حاصل از سقوط صدام در جهت گیری و هدف گذاری سیاست های ایران نقش مهمی داشت.

بی اعتمادی به صدام در دوره ی جنگ و پس از جنگ و در واقع شـناخت نسـبتا عمیق از شخصیت و تفکر صدام و رژیم بعث باعث شـد تا شـعارهای صـدام برای مبارزه با امریکا ما را فریب ندهد همچنین ابهام و نگرانی از اهداف و سـیاست های امریکا مانع از این شد تا در طرح امریکا برای سقوط صدام مشارکت کنیم.

در واقع، توجه به خسـارات و خطرهای جنگ و پیامـدهای آن و بی توجهی به هیجانات جنگ و شـعارهای کاذب صـدام برای مبارزه با امریکا، در تصمیم گیری ایران برای انتخاب گزینه مناسب تأثیر داشت.

ص: ۲۷۱

نتیجه گیری

۱) به بررسی گزینه های راهبردی در جنگ ایران و عراق، به این دلیل توجه می شود که در نقد و بررسی پرسش های جنگ (۱) ، طرح پرسش های اساسی و پاسخ اجمالی به آن از طریق نقد و بررسی در واقع تنها اشاره به یک گزینه است به این معنا که وضعیتی که در گذشته انتخاب یا محقق شده است، اکنون مورد پرسش قرار گرفته است. با نقد و بررسی پرسش ها به گونه ای دیگر آنچه رخ داده است مجددا با منطق و روش جدید توضیح داده می شود. حال آنکه در هر یک از شرایط سه گانه وقوع، ادامه و پایان جنگ که سه پرسش اساسی را به وجود آورده است، گزینه های مختلفی وجود داشته و آنچه انتخاب شده یا تحقق یافته یک گزینه از میان گزینه های دیگر است.

بنابراین بررسی گزینه ها در واقع توجه به انتخاب های مختلفی است که در آن وضعیت فرا روی تصمیم گیرندگان قرار داشته و در شرایط خاصی یک گزینه انتخاب یا تحقق یافته است.

۲) چارچوب نظری بحث برای کمک به توضیح تحولات جنگ و انتخاب گزینه ها در شرایط مختلف شامل بررسی مفهوم تهدید و بحران و جنگ است فرض بر این است که «تهدید» واقعیتی عینی نیست بلکه بیشتر امری ذهنی است؛ به این معنا که با مشاهده برخی شواهد و قرائن احتمال تحقق برخی وضعیت ها و نتیجه ی آن به منافع مورد نظر منشأ نگرانی می شود، حال آنکه «بحران» بیانگر تحقق وضعیتی عینی است؛ یعنی تهدید فعال شده است.

ص: ۲۷۲

۱- ۷۲۱. مجموعه نقد و بررسی جنگ نگارش شده و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به چاپ رسانده است.

حـد فاصل تهدیـد تا جنگ، بحران است. تا یک تهدیـد به بحران سیاسـی تبدیل نشود جنگ واقع نخواهد شد. در واقع، مسـیر تهدید به جنگ مسـتقیم نیست بلکه به واسـطه بحران به معنای تعین تهدید است. شرایط بحرانی در حوزه ی تهدیدات خارجی بیانگر وضـعیت سیاسی خاصـی در مناسـبات دو کشور است. لذا تا تهدید به وضـعیت سیاسی تبدیل نشود جنگ واقع نخواهد شد.

همـواره وقوع بحران در مناسـبات دو کشور در عین حـال که علائـم نگران کننـده و مخـاطره آمیز دارد فرصت برای «مـدیریت بحران» را از طریق راه حل های سیاسـی فراهم می کنـد. وضـعیت نهایی این مرحله، از اهداف دو کشور و منافع سایر بازیگران متأثر است. عراق در حمله به ایران و سـپس اشـغال کویت مـدیریت بحران را با هـدف «بن بست در مذاکرات» و سـپس توجیه سیاسـی – حقوقی تجـاوز نظـامی قرار داده بود. اگر در مرحله ی بحرانی، به هر دلیـل و با هر روشـی بحران مـدیریت شود و به پایـان برسـد مناسبات دو کشور تحت شـرایط جدیـد بر اثر توافق طرفین یـا تحت اشـراف و کنترل نهادهـای بین المللی، بهبود خواهد یافت و حداقل اینکه از تشدید منازعات به صورت پلکانی به سمت جنگ جلوگیری خواهد شد.

در صـورت وقوع جنـگ میـان دو کشور، و بـا فرض اینکه جنـگ به معنـای به پایـان رسـیدن سـیاست است پس از یـک دوره درگیری مجـددا تلاـش هـایی را دو کشور یـا نهادهای بین المللی برای خاتمه جنگ صورت خواهنـد داد. نتیجه ی نهایی یک جنـگ و نحوه ی پایان آن مناسـبات دو کشور را تحت تأثیر قرار خواهـد داد. فرضا اگر جنگی با تقسـیم پیروزی و شـکست به پایـان برسـد یـا اینکه به پیروزی مطلق یـک طرف و شـکست طرف دیگر بینجامـد، حتما در مناسـبات دو کشور پس از جنگ تأثیرات قطعی خواهد داشت.

آنچه روشن است حـوادث و بهـانه هـایی که در یـک مرحله مـوجب جنـگ می شود در مرحله پس از جنـگ در وقوع جنگ مجدد تأثیری نخواهد داشت. مثلا اگر ادعاهای صدام را برای حمله به ایران درباره ی ترور طارق عزیز و سایر ادعاها و بهانه ها بپذیریم، حوادثی که پس از اتمام جنگ میان دو کشور

رخ داد از جمله ترور عـدی یـا عملیـات هـای مقابله به مثل ایران همچون موشک باران مقر منافقین در عراق یا شـهادت شـهید صیاد شیرازی و عملیات های خمپاره زنی متعدد به شهرهای ایران به دست منافقین و با سفارش رژیم عراق هیچ یک به جنگ مجدد میان دو کشور منجر نشد.

تـأثیر تجربه جنـگ در ساختـار ذهنی و عملی جـامعه، مسئولان و تصـمیم گیرنـدگان سیاسـی - نظـامی کشور در جنگ نقش بسـزایی در نگرش آنـان به جنـگ و مـدیریت بحران هـای پس از جنـگ دارد. اگر چه موضوع و مفهوم جنـگ به معنای ستیز سازماندهی شده برای کشـتار و کسب پیروزی براساس نظریه به هم پیوسـتگی جنگ و سـیاست ثابت است ولی برداشت ذهنی جوامع مختلف به دلیل تجربیات و ادراکی که بر اثر این تجربه از جنگ کسب می کنند متفاوت خواهد بود.

تمایل جوامع مختلف به جنگ یا امتناع از آن دقیقا برآمـده از ادراک ذهنی و تجربه ی عملی آنها از جنگ است. این موضوع الگوی ذهنی و عملی را برای مـدیریت بحران هـا شـکل خواهـد داد؛ البته تغییر در مـاهیت تهدیـدات و بحران هـا در سال های متمادی همراه با تغییر نسل ها و همچنین بازبینی مفاهیم و مسائل اساسـی جنگ گذشـته هر یک نقش مهمی در تغییر و اصلاح الگوی ذهنی و عملی مـدیریت بحران خواهـد داشت. تحولاـت محیطی نیز در این زمینه بی تأثیر نخواهـد بود. به عبارت دیگر، این گونه ادراکات ثابت نخواهد ماند بلکه تدریجا تحت تأثیر عوامل مختلفی تغییر و تکامل پیدا می کند.

۳) بررسـی و نحوه شـکل گیری پرسـش هـای سه گـانه درباره جنگ ایران و عراق، شامل وقوع، ادامه و پایان جنگ از جهات مختلف بسـیار حـائز اهمیت است. چنـانکه روشن است مسئله «وقوع جنـگ» یکی از مسائـل مهم سیاسـی، تـاریخی، حقوقی و اجتمـاعی است و بخش مهمی از مبـاحث روابـط بین الملـل را به خود اختصـاص داده است و به لحاظ منطقی نیز تا امری واقع نشود بحث درباره ادامه و پایان آن موضوعیت ندارد. بر این اساس، در میان پرسش های

سه گانه، در عین حالی که هنوز این پرسش ها در جامعه ی ایران به صورت دقیق طرح و بررسی نشده و بیشتر حاصل مجادلات سیاسی است و نه یک بررسی تحقیقی و علمی، لذا به جای موضوع وقوع جنگ بیشتر علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر مورد توجه است. این مسئله بیانگر وجود برخی ملاحظات در رویکرد به جنگ ایران و عراق است؛ البته این احتمال وجود دارد که با توجه به اینکه صدام متجاوز شناخته شده و مردم هم در برابر این تجاوز دفاع کرده اند بنابراین موضوع روشن است و حل شده و لذا درباره ی وقوع جنگ کمتر پرسش می شود حال آن که همچنان مهم ترین پرسش درباره ی جنگ، علت و زمینه های وقوع جنگ است. اختلافات تاریخی ایران و عراق و منافع متفاوت دو کشور همواره این امکان را فراهم می سازد که بر اثر تحول در ساختار سیاسی ایران یا عراق، همراه با تغییر در معادلات منطقه ای، مناسبات دو کشور دستخوش بحران شود و زمینه ی درگیری و جنگ مجددا فراهم گردد.

توجه به مسئله ی وقوع جنگ از دو جهت اهمیت دارد، نخست آنکه زمینه های وقوع جنگ در آینده با دیپلماسی فعال و با کاهش تنش در مناسبات دو کشور و اجماع بر منافع مشترک برطرف شود و همچنین قدرت دفاعی لازم برای دستیابی به بازدارندگی در برابر تهدیدات احتمالی تأمین شود.

۴) براساس بررسی های انجام شده از شرایطی که به وقوع جنگ انجامید، به نظر می رسد با تغییر در ساختار سیاسی ایران بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و پیدایش خلأ قدرت در منطقه، تلاقی منافع عراق با امریکا و غرب و بازیگران منطقه زمینه را برای تحمیل جنگ به ایران فراهم کرد.

اجماع موجود برای مهار انقلاب اسلامی و پیامدهای حاصل از رها شدن انرژی جدید در منطقه، زمینه ی استفاده عراق از قدرت نظامی را برای تضعیف یا براندازی نظام جمهوری اسلامی فراهم کرد. به همین دلیل، راه حل سیاسی برای مذاکره وجود نداشت و در صورتی که مذاکراتی هم انجام می شد احتمالا تا اندازه ای در زمان وقوع جنگ تأخیر ایجاد می کرد.

عراق بر پـایه ادراکی که از قـدرت و توان خود و متقابلا اوضاع داخلی و خارجی ایران داشت گزینه ی جنگ را انتخاب کرده بود و رونـد تحولات را به سـمت این هـدف هـدایت می کرد و پیروزی را کاملا در دسترس می دیـد. ایران پس از انقلاب در اندیشه ی استقرار نظام جدید بود. و هر گونه تحرکی را در محیط داخلی و خارجی به منزله نوعی تهدیدات به هم پیوسته علیه انقلاب و نظـام ارزیـابی می کرد. شواهـد و قرائن موجـود در این زمینه، در شـکل گیری این ذهنیت از تهدیـدات نقش بسـیار مهمی داشت.

بر این اساس، ایران پس از انقلاب اسلامی بیشتر به انقلاب و استقرار نظام در داخل می اندیشید و هیچ گونه ادراک روشنی از جنـگ و تهدیـد خـارجی و پیامـدهای آن نـداشت، به همین دلیـل، گزینه ی جنـگ را ایران انتخـاب نکرد بلکه به این کشـور تحمیل شد.

۵) ادامه ی جنـگ پس از فتـح خرمشـهر در شـرایطی صورت گرفت که ایران بـا شـکست عراق و آزادسازی مناطق اشـغالی از موضع برتر سیاسـی و نظـامی برخوردار بود. چنین تحولی به معنای تغییر در ماهیت جنگ بود. حامیان عراق حاضـر نبودنـد این وضـعیت را بپذیرند لذا خواسـته های ایران برای پایان دادن به جنگ شامل عقب نشینی عراق، تأمین خسارات و متجاوز معرفی کردن صـدام را نادیـده گرفتند و عملا راه برای هر گونه مصالحه مسدود شد. در واقع، از نظر امریکا و حامیان منطقه ای و بین المللی عراق، تأمین خواسـته های ایران به منزله به رسـمیت شـناختن برتری ایران و گسترش انقلاب اسـلامی در منطقه بود حال آن که در میان بازیگران منطقه ای و بین المللی مهار انقلاب اسلامی مورد اجماع قرار گرفته بود. در واقع، همان عواملی که از عراق حمـایت و ایـن کشـور را تشویـق کردنـد تـا به ایران حمله کنـد، در مرحله ی جدیـد و در حـالی که عراق در آسـتانه ی شکست قرار داشت مجددا به صورت همه جانبه از عراق حمایت کردند.

در موقعیـتی که ایران در موضـع برتر قرار داشت نادیـده گرفتن خواسـته هـای این کشـور منطقی نبود. همچنین امکـان ادامه ی جنگ بر روی مرز برابر نظریه

اولیه امام خمینی وجود نداشت. ضمن اینکه توقف جنگ بدون آتش بس رسمی هم تنها فرصت دادن به عراق برای حمله مجدد به ایران بود، در نتیجه تنها گزینه ای که وجود داشت ادامه ی جنگ بود که پس از اجماع میان مسئولان سیاسی و نظامی کشور، تصمیم آن را امام اتخاذ و به نیروهای نظامی ابلاغ کردند.

۶) طولانی شدن جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت شش سال و نحوه ی پایان جنگ با پذیرش قطعنامه یکی از عوامل مؤثر در طرح پرسش از ادامه ی جنگ بود. پیدایش این وضعیت در زمان تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ قابل پیش بینی نبود ضمن اینکه امکان جلوگیری از تحقق آن وجود داشت. در واقع، اگر تمهیدات لازم پیش بینی می شد تا با کسب یک پیروزی قاطع در عملیات رمضان شرایط برای خاتمه جنگ فراهم شود، شاید نه جنگ طولانی می شد و نه مورد پرسش قرار می گرفت.

در واقع، پرسش از نحوه پایان جنگ نیز تا اندازه ای با دلایل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر مرتبط است. به این معنا که اگر قرار بود جنگ با مذاکره و نه با پیروزی نظامی و سقوط صدام تمام شود چرا پس از فتح خرمشهر تمام نشد؟ توسعه این پرسش به این می انجامد چرا جنگ پس از فتح فاو در سال ۱۳۶۴ تمام نشد. یا اینکه چرا پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ برای خاتمه دادن به جنگ تصمیم گیری نشد؟

به نظر می رسد پرسش از ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در واقع به علت طولانی شدن جنگ به مدت شش سال و پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. حال آن که درباره ی نحوه ی پایان جنگ بیشتر تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ و باز پس گیری مناطق تصرف شده به مدت چهار ماه پرسش برانگیز است. به عبارت دیگر، از اصل اتمام جنگ پرسش نمی شود بلکه نحوه ی آن سؤال برانگیز است و این امر نیز از تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ متأثر است. بر این اساس، پرسش می شود که اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تمام شود چرا یک سال قبل و در زمان

تصویب آن در سال ۱۳۶۶ – که ایران به دلیل حضور در مناطق تصرف شده در موقعیت برتر قرار داشت – این تصمیم اتخاذ نشد؟

نحوه ی پایان جنگ پیش از آنکه حاصل حوادث سیاسی – نظامی ماه های پایانی جنگ باشد حاصل رویارویی استراتژی ایران و عراق پس از فتح خرمشهر است. رژیم بعثی عراق با ادراکی که از اهداف و ماهیت قدرت ایران و پیامدهای سیاسی – نظامی شکست از ایران داشت جنگ را در اولویت نخست قرار داد و کلیه منابع داخلی و خارجی عراق را به این هدف اختصاص داد. عراق همچنین با بزرگ نمایی خطر ایران برای منافع غرب و منطقه، زمینه ی جذب کمک های بین المللی را در زمینه های مختلف فراهم کرد.

ایران پس از فتح خرمشهر با این فرض که عراق از نظر نظامی ضعیف و موقعیت سیاسی صدام متزلزل شده است این استراتژی را برگزید که با کسب یک پیروزی در منطقه ای بااهمیت، عراق و حامیانش را با مذاکره و دیپلماسی برای پایان دادن به جنگ متقاعد کند.

این مهم در عملیات رمضان محقق نشد. عراق و حامیانش به پایداری ارتش عراق در برابر حملات ایران امیدوار شدند. از این پس، تدریجا توازن نظامی حاصل افزایش قدرت ارتش عراق برای دفاع و حملات ایران برای شکافتن مواضع عراق و تصرف بخش محدودی از آن بود. پیدایش این وضعیت مانع از تغییر موازنه جنگ به سود ایران یا عراق و خاتمه جنگ می شد.

فتح فاو به دست نیروهای سپاه در این روند بسیار سرنوشت ساز بود و موازنه موجود را تغییر داد. اگر این پیروزی با عملیات رمضان حاصل شده بود روند تحولات جنگ سمت و سوی دیگری به خود می گرفت و حداقل با آنچه شد، تفاوت می کرد. حال آنکه افزایش توان عراق و انباشت نیرو و تجهیزات به عراق امکان می داد تا پیامدهای حاصل از پیروزی فاو را با حملات زمینی موسوم به دفاع متحرک و حملات هوایی به شهرها و همچنین انهدام زیرساخت های صنعتی و اقتصادی ایران مهار کند. در واقع، موازنه ی جدید

این گونه بود که عراق برای خنثی سازی دستاوردهای پیروزی ایران، با حملات به شهرها و مراکز صنعتی و اقتصادی، هزینه پیروزی را افزایش می داد. از این وضعیت به دلیل ضرورت مهار پیامدهای پیروزی ایران حامیان بین المللی و منطقه ای عراق حمایت می کردند.

در این روند، با توجه به طولانی شدن جنگ و خطر گسترش و تشدید آن به ویژه بعد از اجرای دو عملیات تهاجمی والفجر ۸ (فتح فاو) و عملیات کربلای ۵ به دست نیروهای سپاه و شکست عملیات های ارتش عراق تحت عنوان دفاع متحرک، زمینه های تصویب قطعنامه ۵۹۸ با در نظر گرفتن بخشی از خواسته های ایران فراهم شد. ایران متکی بر موقعیت برتر سیاسی - نظامی به دنبال تغییر در بندهای قطعنامه و اجرایی شدن آن از طریق همکاری با دبیرکل سازمان ملل بود که حملات عراق آغاز شد. در چنین وضعیتی گزینه ای جز انتخاب پایان جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وجود نداشت.

در واقع گزینه ی ایران برای پایان جنگ، پس از فتح خرمشهر انتخاب این استراتژی بود که از طریق سیاسی با تکیه بر یک پیروزی نظامی اهداف خود را تأمین نماید. این پیروزی در موقعیتی حاصل شد که دیگر امکان تأمین خواسته های ایران وجود نداشت. در واقع پیروزی ایران به گونه ای نبود که عراق و حامیانش را به تأمین خواسته های ایران وادار سازد. با فراهم شدن زمینه های سیاسی برای اتمام جنگ از طریق سازمان ملل، اقداماتی صورت گرفت که نتیجه آن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آن بلافاصله پس از تصمیم گیری ایران بود.

۷) تداوم فضای تهدید و خصومت در رفتار و مواضع عراق پس از اتمام جنگ از برقراری صلح میان دو کشور مانع شد. عراق تصور می کرد طرف پیروز جنگ است و باید از امتیازات آن در برابر ایران و منطقه برخوردار شود. چنین منطقی بر تفکر و رفتارهای عراق حاکم بود و سرانجام به اشغال کویت انجامید. عراقی ها، نگرانی از تهدیدات امریکا و اسرائیل و رفتار کشورهای

عربی به ویژه کویت و عربستان را منشأ چنین تصمیمی ذکر می کنند.

ایران هوشیار در برابر تهدیدات عراق و نگران از جنگ مجدد، همچنان در مذاکرات صلح تحت نظر سازمان ملل، بر قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان چارچوب اصلی مذاکرات درباره ی مرزها تأکید کرد و سرانجام این مهم حاصل شد و صدام در نامه به رهبران جمهوری اسلامی قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت. در همین روند، سازمان ملل نیز سرانجام عراق را متجاوز معرفی کرد.

۸) ایران با اشغال کویت مخالفت کرد و از جنگ مجدد در منطقه و پیامدهای آن به ویژه حضور امریکا در خلیج فارس و همچنین تغییر احتمالی در ژئوپلتیک منطقه نگران بود و در جنگ امریکا با عراق براساس یک سیاست دفاعی صحیح، نه در کنار عراق و در برابر امریکا قرار گرفت و نه در چارچوب اهداف و سیاست های ائتلاف جهانی به رهبری امریکا در حمله به عراق مشارکت کرد.

آرایش جدید در منطقه و تبدیل خصومت امریکا با عراق به عنوان چارچوب مناسبات منطقه ای، فرصت جدیدی در اختیار ایران قرار داد تا با سیاست تنش زدایی، مناسبات ایران را با کشورهای منطقه سامان دهد.

امریکا پس از شکست عراق به دنبال از سرگیری مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطین بود که با قرارداد اسلو در اسپانیا آغاز شد. بر همین اساس سیاست مهار دوگانه را با هدف مهار ایران و عراق اتخاذ کرد.

۹) ظهور پدیده ی طالبان در افغانستان با ماهیت ایدئولوژیک و سیاست های خصمانه با حمایت امریکا، انگلیس، پاکستان، امارات و عربستان سعودی بخش دیگری از تلاش برای مقابله با نفوذ و قدرت منطقه ای ایران به ویژه در منطقه آسیای میانه و قفقاز بود. شهادت دیپلمات های ایران به دست طالبان دو کشور ایران و افغانستان را در آستانه ی جنگ قرار داد. نظر به ماهیت ایدئولوژیک طالبان و ساختار قدرت سیاسی و نظامی در افغانستان و مهم تر از آن فقدان اهداف استراتژیک در افغانستان تصور می شد جنگ با طالبان به معنای گرفتار شدن در باتلاق افغانستان است به همین دلیل از جنگ

اجتناب شد ولی با تحرکات دیپلماتیک در منطقه و حمایت از جبهه ضد طالبان زمینه های لازم برای سقوط طالبان فراهم شد.

۱۰) حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در امریکا برای آن کشور تعیین کننده بود؛ زیرا قدرت و اقتدار داخلی و بین المللی امریکا را از درون به چالش گرفت. این رخداد استراتژیک پیامدهای استراتژیک نیز داشت. تغییر در دکترین نظامی امریکا و گرایش به عملیات پیشدستانه و یک جانبه گرایی در عرصه ی بین المللی نقطه آغاز سیاست های جدید امریکا در منطقه بود.

حمله به افغانستان برای دستگیری سران القاعده و طالبان نخستین اقدامی بود که امریکا در واکنش به حادثه ۱۱ سپتامبر انجام داد. سقوط طالبان برای ایران فرصتی کم نظیر بود بنابراین در حالی که ایران قادر نبود از حمله امریکا و جنگ مجدد در منطقه جلوگیری کند، برای استفاده از فرصت های حاصل از حمله امریکا به افغانستان فعالیت های خود را در منطقه و در سطح بین المللی و همچنین در داخل افغانستان گسترش داد. سقوط طالبان و استقرار مجاهدین در کابل تهدید ایران در مرزهای شرقی را برطرف کرد.

تلاش برای مقابله با بهره برداری ایران از این فرصت به قرار دادن نام ایران در فهرست محور شرارت منجر شد. همچنین اسرائیلی ها و نئومحافظه کاران شعار «اولویت ایران نسبت به عراق» را طرح و بوش را برای حمله ی به ایران تشویق و ترغیب کردند.

۱۱) هنوز جنگ در افغانستان به پایان نرسیده بود که شعار حمله به عراق را نئومحافظه کاران و اسرائیل سر دادند. با توجه به اهداف آمریکا و اسرائیل در منطقه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدید ایران به ویژه قرار دادن نام این کشور در محور شرارت، حمله به عراق برای ایران بسیار مخاطره آمیز و نگران کننده بود؛ زیرا تداوم حیات صدام ضعیف می توانست موجب تداوم خصومت میان امریکا و عراق شده و ایران نیز از این وضعیت تا اندازه ای بهره برداری نماید. حال آن که با سقوط صدام و استقرار امریکا در عراق تهدیدات علیه ایران افزایش می یافت.

نئومحافظه کاران در امریکا و اسرائیل حمله به عراق و سقوط صدام را پیش شرط تحول در منطقه در چارچوب شکل گیری خاورمیانه جدید تعریف کردند. بهانه ی وجود سلاح های کشتار جمعی و تهدید عراق برای همسایگانش هر چند برای سازمان ملل و بازیگران بین المللی متقاعد کننده نبود ولی امریکا با حمایت انگلیس و برخی کشورهای دیگر به صورت یک جانبه به عراق حمله کرد.

در حالی که سقوط صدام یکی از تهدیدات جدی علیه ایران در مرزهای غربی کشور برطرف کرد ولی استقرار امریکا در عراق و سر دادن شعارهای «ایران پس از عراق»، ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. در چارچوب همین تحولات طرح موضوع تلاش ایران برای تولید بمب اتم از سوی رسانه های غربی و اسرائیل بیان کننده ی زمینه سازی حمله به ایران بود!

۱۲) بر همین اساس و با نگرانی از جنگ مجدد، سیاست های ایران در برخورد با موضوع هسته ای از طریق توافق با سه کشور اروپایی و همکاری با آژانس انرژی هسته ای، همراه با تولید قدرت بازدارندگی برای مقابله با حملات احتمالی امریکا و اسرائیل آغاز شد.

ایستادگی و مقاومت در برابر تهدیدات امریکا و اسرائیل و بهره برداری از ابزارهای سیاسی - اطلاعاتی با امید به افزایش هزینه ی جنگ در عراق برای امریکا و شکست امریکا در عراق، خطوط اصلی و چارچوب سیاست های دفاعی - امنیتی ایران را در برابر امریکا، در منطقه و در عراق شکل داد.

به نظر می رسد گرچه ایران پس از انقلاب در برابر تهدیدات عراق درک روشنی از جنگ و پیامدهای آن نداشت و در نتیجه جنگ به این کشور تحمیل شد ولی، متکی بر تجربه ی جنگ، بحران های پس از جنگ که هر یک می توانست جنگ دیگری بر ایران تحمیل کند، مدیریت شد و امروز بازیگران منطقه ای و بین المللی بر این موضوع توافق دارند که ایران یک قدرت برتر منطقه ای است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نه تنها درگیر جنگی جدید نشد بلکه در مواجهه با جنگ های منطقه سیاست هایی را اتخاذ کرد که

فرایند نهایی آن تبدیل ایران به قدرت منطقه ای شده است.

در این رونـد آزمون قـدرت بازدارنـدگی ایران از طریق حمله اسـرائیل به حزب الله لبنان در یک جنگ **۳۳** روزه، بدون تردید نقش اساسی در اثبات اراده و قدرت ایران برای دفاع در برابر تهدیدات و جنگ احتمالی داشت. موفقیت حزب الله در شکست و ناکام گذاشـتن نیروی نظامی اسـرائیل و پیامـدهای سیاسـی آن در اسـرائیل، لبنان و منطقه، امریکا و اسـرائیل را در برخورد با ایران با دشوارهای بسیار زیادی مواجه کرده است.

ص: ۲۸۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹